



PDF/tarikhema.org

یادگار کربلا و شهادت حسین

بقلم ابرج اخگر

tarikhema.org

اهداء کتاب :

شاهنشاه! جان نثار سده بار آذربایجان عزیز مسافرت نمود و بهر بزرگی العین

دریافت که الهی غیور و با شرف آن صفحات، تا چه اندازه به شاهنشاه جوانخت ایران،

علامت بوده و ذات ملوکانه تا چه حد، در نظر آذربایجانی محبوب و مغرزیاب باشد.

اعلیحضرت ما! آذربایجانیا که از شاه دست ترین و مبین پرست ترین مردم کشود،

انتظار دارند، پیش از پیش بان سرزمین، توجه شود.

شاهنشاه! کمترین، در سفر اخیر خود، به آذربایجان، اکثر شهرها، دہات

قصبات و نقاط مرزی را، از نزدیک بررسی نموده، ثمره مطالعات و تحقیقات خود را،

با نهایت اعتدال، چون نور، که پای مخ نرزد سلیمان برد، بصورت این کتاب پیشگاه

یگانه مجار ایران و ایرانی!

اعلیحضرت همانون محمد رضا شاه پهلوی، اهدا مینماید

ایرج - انظر

مقدمه

شور و علاقه و محبت بی شائبه و آلاشی که نگارنده نسبت باذربایجان و آذربایجانی در خود سراغ داشته و دارد و همچنین، اهمیت آذربایجان در دنیای کنونی، انیسر و تالیف و تدوین این کتاب گردید.

ملت نجیب و کنسال ایران میتواند بهترین کمال و رجا و اثنی داشته باشد که قضایای و محرکات آذربایجان و بزرگسایا و امثال آن، هرگز تکرار نشده، گوچه کمترین تعرض و تجاوزی بحاکم مقدس وطن، باشد بدترین عکس العمل، و سبب ارتش فداکار شاهنشاهی ایران پاسخ داد و خواهد شد.

مثل آنجا که هیئت شوروی سیاستمداران اند دولت یقین داشته باشند که ما همواره خوانان ایجاد یک محیط صمیمانه و برقراری یک صلح ابدی شمر افشاندن، با مسایه شالی خود هستیم که اساس آن بر احترام و صمیمیت متقابل بنا شود، ممکن است زحماتی کمی کنونی نیز که بر بعضی نوبت سیاستها بوجود آمد، با ایجاد حسن تفاهت هم واداد، بدست فراموشی سپرد، ولی اگر به نحوی از انحاء چشم طمع بکمران ایران نهخته شود و استقلال و حاکمیت ارضی ما در معرض مخاطره قرار گیرد، آنوقت...

بخش اول

تاریخ عمومی آذربایجان

وجه تسمیه - ملیت و مذهب - زبان و ادبیات -

اهمیت آذربایجان

وجه تسمیه

سرزمین مرد پرور «آثروپاتکان» یا «آثروپیتی» و بتلفظ دیگر آثوریت» که امروز «آذرید» یا «آذرباد» خوانده میشود از زمان اسکندر باین نام معروف بوده و علت آنرا مورخین حکومت «آثروپات» بر این سرزمین ذکر کرده اند، هر چند گروهی از محققین بر آنند که منظور از کلمه «آذرید» یعنی نگهبان آتش و اطلاق آن بر این ایالت وجود آتشکده آذر گشسب در آذربایجان میباشد ولی بعقیده نگارنده نظریه نخستین اصح است. کما اینکه غریبها نیز آذربایجان را «آثروپاتن» یعنی متعلق و موصوف به «آثروپات» که سردار معروف ایرانی است و از جانب اسکندر بحکومت آنجا گماشته شده بود نامیده اند.

برور ایام «آثروپاتکان» به «آثروپاتکان» و بعدها به «آذرباتکان» یا آذرآبادگان» تبدیل شده، هنگام حمله اعراب بر ایرانیان چون مقرر گشته بود عبری کتابت کرده و تکلم نمایند آنرا آذربایجان خوانده و نوشته اند. گوا اینکه در آثار شعرای ایران بعد از اسلام از نیز کلمه «آذرآبادگان» زیاد بکار برده شده است.

ملیت و مذهب

بهر تقدیر مسلم است که اقوام ماد، نخستین سرزمینی را که برای اقامت مناسب دیده اند آذربایجان بوده سپس طوایف و قبایلی از آنها از دیگران جدا شده بجانب نقاط دیگر روی نهاده اند. بنا بر این بطور قطع و یقین مردم آذربایجان صد در صد ایرانی خالص و دارای سه هزار سال سابقه قدمت تاریخی هستند. آذربایجان همیشه سنگر مستحکم آزادی و آزادیخواهی بوده و از این لحاظ افتخارات زیادی را دارا است، منجمه در دوران سلطنت سلوکیها، پناهگاه ایرانیان میهن پرست و آنها که نمیخواستند و نمیتوانستند سراطاعت در برابر بیگانگان فرود آورند بشمار میرفته و همچنین در زمان خلافت عباسیان مرکز نهضت خرم دینان

علیه عباسیان بوده و «بابك خرم دین» زبان خاك برخواسته است. آذربایجانی بشهادت تاریخ همیشه شاه دوست و میهن پرست بوده و خواهد بود و امتحانات عدیده در این مورد داده است. چنانکه بتاریخ ایران باستان و جنگهای ایران و روم یا مجادلات و مختاصات واقعه بین ایران و عثمانی و روسیه تزاری مراجعه شود آشکار خواهد شد که چگونه اهالی آذربایجان هنگام بروز خطر یکدل و یکجهت در سایه پرچم مقدس ایران گرد آمده بفرمان سلاطین وقت از زاد و بوم خود دفاع نموده اند و بهترین نمونه آن تلفاتی است که متواتر اوطی نبردهای متعدد توسط مردم غیر نظامی آذربایجان به قزاق های روسی و عساکر عثمانی وارد شده است. در عصر حاضر نیز اهالی رشید و با شرف آذربایجان بقدری نسبت به شاهنشاه و پرچم و میهن علاقمند هستند که حتی از شنیدن این اسماء مقدس اشک در دیده میگردانند.

مذهب آذربایجانیها مانند سایر نقاط کشور در ازمنه قدیمه مذهب زردشت بوده بعد از حمله اعراب و آغاز دعوت اسلامی اسلام آورده ، اینک مسلمان و در عین حال بسیار متعصب هستند، اقلیت های مذهبی دیگری نیز مانند : ارمنی ، آسوری ، کدانی در برخی از نقاط آذربایجان وجود دارند که آنها هم با کمال آزادی و امنیت بر طبق اصول دینان خود رفتار میکنند .

زبان آذربایجانیها فارسی و در بعضی نقاط آذری بوده، در اثر استیلای سلاجقه و بعداً حمله سیل بنیان کن و خانمان برانداز مغول لهجه ترکی اجباراً به آنها تحمیل شده ولی بعد از ختم غائله مغول مجدداً به پیروی از غریزه ملی بفارسی میگفتند و

زبان و ادبیات

مینوشتند و شاید فقط هنگامیکه دوفتر از اهالی آذربایجان یکدیگر میرسیدند به ترکی سخن میگفتند و البته باید دانست که ترکی آذربایجانی با ترکی معروف تات و ت بسیار دارد و کوشش و کاشی آنها که بنام حمایت از اقلیت ترك زبان دایه مهر بان تر از مادر شده سنک دلسوزی و مهربانی بسینه میراند و حتی برای زردشت پیغمبر وطن دیگری جز آذربایجان میسازند، مشت بسندان کوفتن و بخیه بر آب نهادن است و بقول مهدی عرض خود میبرند و زحمت مامیدارند.

☆- بسیار بموقع و بجا است که خوانندگان این سرگذشت طرفه را بخوانند و بدانند، بدران آنان در سخت ترین دقایق چگونه غرور ملی و روح بلند ایرانیت خود را بمنصه ظهور رسانیده اند ؛

پس از آشکار شدن اتحاد ثلاثه راد مردان ایران (بابك خرم دین - مازیار طبری - افشین اسروشنی) که برای برانداختن بساط حکومت اعراب بر ایران قیام کرده بودند خلیفه

ادبیات آذربایجان نیز مایه افتخار ایران و ایرانیان دیگر است، شعرا و نویسندگان هنرمندی چون ستارگان درخشان در آستان علم و ادب این سرزمین میدرخشند و در حقیقت گوهرهای تابناکی را مانند که همواره بر پیشانی ادب و هنر ایران جاویدان قرار دارند و از آنجمله میتوان حکیم نظامی، خاقانی، وحیدی مراغه‌ای، قطران، شمس تبریزی را نام برد گواينکه در عصر حاضر نیز عده بسیاری از رجال سیاسی و شخصیت‌های هنری ما از اهالی آذربایجان هستند.

اهمیت آذربایجان

وسعت اراضی حاصلخیز، تعدد رودخانه‌ها و انهار، وجود معادن تحت‌الارضی گرانبها از یکطرف و موقعیت نظامی و استراتژیکی خاص از طرف دیگر موجب شده است که طی قرون متمادی همسایگان ایران سودای قبضه و تصرف آنرا در سر ببرورند ولی همواره میهن پرستی و شاهدوستی و تعصب شدید آذربایجانی باعث شده است؛ از مصادمات و معارك مختلف و متعدد سالم‌جسته حق برای حقدار باقی بماند و بدینا ثابت شود که؛ آذربایجان جزء لاینفك ایران بوده و در حقیقت آذربایجان تاج سر ایران و ایران جان آذربایجان است.

بعد از جنگ جهانی اخیر نیز همسایه شمالی ما به پیروی از سیاست استعماری پطرس- کبیر برای راه یافتن بدریای آزاد و دست نهادن بر منافع بیکران نفت ایران، شروع به اعمال نفوذ در سراسر کشور بخصوص در آذربایجان نمود و بشرح فصول آتی نهضت (!) دموکرات آذربایجان را تشکیل و توسعه داده، پشتیبانی نمود تا آنجا که کارگردانان بیگانه- پرست نهضت قلابی دموکرات آذربایجان علم خود سری برافراشته در حقیقت آذربایجان را از مادر وطن جدا کردند ولی بیاری خدای یکتا در اثر فشار دول بزرگ بر روسیه شوروی و خودداری او از کمک مستقیم به خائنین وطن فروش و از همه شگفت آورتر، مقاومت بی نظیر بزرگ ارتشداران فرمانده، اعلیحضرت همایون شاهنشاه در برابر تهاجمات بی‌مورد و بی‌انتهای آنان و فداکاری ذات مبارک شاهانه و سرعت عمل و موقع شناسی ستاد ارتش خطر مرتفع شد، یوسف گمگشته بکنعان بازگشت و کابله احزان گلستان گردید.

عباسی سخت بتکاپ و افتاد و چون بلطائف الحیل این نهضت را سرکوبی نمود فرمان داد تا بابک را دستگیر و باغل و زنجر بدرگاه او برند آنگاه جلاد را احضار و دستور قطع دستها و پاهاى بابک را صادر نمود، هنگامیکه يك دست بابک را بریدند بدون اظهار کز چکترین تألمی دست دیگر را از خون خود رنگین کرده بچهره خویش مالید.

خليفة برسید :

اوضاع جغرافیائی

حدود-مساحت-جمعیت-ارتفاعات-رودخانه‌ها

خطوط مواصلاتی-اقتصادیات

آذربایجان سرزمینی است مرتفع و کوهستانی، از مهمترین مناطق حاصلخیز و ثروتمند و پرجمعیت کشور محسوب میشود.

بارانهای متوالی، کوهستانهای متعدد، استعداد خاص و طراوت عجیبی به آذربایجان میدهد، شما از زنجان که بگذرید در سراسر این منطقه کمتر جایی خواهد دید که در آن رودخانه و نهری یا جویباری در جریان نباشد یا دیدگان شما به باغستانها و اراضی زراعتی یا کوهستانهای سرسبز و خرم مصادف نشود.

مردم آذربایجان بتقاضای محیط، اهل کار و فعالیت بوده مردمانی زحمتکش، صبور و با استعداد هستند، اکثر معابر آسیا و اروپا و طرق مواصلاتی روسیه و قفقاز و دریای سیاه و ترکیه در آذربایجان تمرکز مییابد و از این لحاظ دارای موقعیت خاصی است، راه ابریشم معروف زمان صفویه، از آذربایجان به بازرگان و از آنجا به ترکیه و دریای سیاه امتداد مییافته است.

آذربایجان از شمال، محدود است به رودخانه ارس و قفقاز، از خاور؛ ارتفاعات طالش، از جنوب؛ کردستان-گروس و از باختر به خاک ترکیه و عراق. مساحت آن ۱۱۰۰۰۰ کیلومتر-مربع و جمعیتش تقریباً نزدیک به سه میلیون نفر است.

حدود-مساحت
جمعیت

آب و هوای آن بطور کلی معتدل است و اگر از فصل زمستان که در بعضی از مناطق کوهستانی سرما بعد اعلی می‌رسد صرف نظر کنیم در سایر فصول بسیار مطبوع بوده، دارای بیلاقات کم نظیر و چشمه‌های گرم معدنی بسیار است. در حوالی دریاچه رضائیه که پست‌ترین نقاط آذربایجان می‌باشد فقط ۱۳۰۰ پا از سطح دریا بلندتر است رطوبت زمین بعلت بارندگیهای شدید زیاده‌تر بوده، رویهم‌رفته منطقه خوش آب و هوا و فرح‌انگیزی است.

آب و هوا

- ای سگ، چرا چنین کردی؟ ... بابک پاسخ داد :

- چون در اثر خونریزی رانك چهره من طبعاً بزردي گرايد ، چنين -
کردم تا صورتی یکنفر ایرانی آزاده را از هیبت شکوه و حشمت یا وحشت
شکنجه و عقوبت او آرس آمد .

ارتفاعات

در آذربایجان سلسله جبال مشخص ، موازی و مرتفعی وجود دارد که در حقیقت آنرا تبدیل به يك منطقه کوهستانی کرده ، رشته‌های موازی ، افقی ، عمودی این کوهستانها دره‌هایی را تشکیل میدهند که معابر نفوذی آذربایجان بشمار رفته ، از لحاظ وضع طبیعی ، نظامی ، بازرگانی تأثیر خاصی داشته ، عبارتند از رشته‌های شمالی - جنوبی : (طالش - آرارات) و خاوری - باختری : (قره‌داغ - سبلان داغ - بزغوش داغ - سهند - قافلانکوه) ارتفاعات قره‌داغ دارای ۹ هاب کوهستانی زیر است :

- ۱- منطقه محور خوی ۲- دره آق‌چای ۳- محور خوی - آق‌چای ۴- دره دیز
- ۵- جاده پیاده روی تبریز - اردوباد ۶- پیاده روی اهر - خداآفرین ۷- دره قره‌سو
- ۸- آرابه روی آستارا - دشت مغان .

ارتفاعات سبلان داغ - از خاور به باختر امتداد دارد و دارای گردنه‌هایی بشرح زیر است :

- ۱- گردنه قطور ۲- انزان ۳- گچه بیل (شوشه) ۴- مشک عنبر (شوشه)
- ۵- ایری ۶- یام (شوشه) ۷- خزر ۸- گو ۹- قره‌تپه .

ارتفاعات بزغوش داغ - از برابر محل انشعاب جاده تبریز - سراب در استان آباد باشیب ملایم شروع وبگردنه «نیر» خاتمه مییابد .



قسمتی از ارتفاعات پر
برف و صعب‌الوصول
قره‌داغ که به «دره دیز»
منتهی میشود .

ارتفاعات سهند - امتداد بزغوش داغ را تا دریاچه رضائیه طی میکند و بین تبریز - مراغه واقع است و بلندترین قله آن ۳۷۰۰ متر ارتفاع دارد قافلانکوه - قافلانکوه دو ضلع و یک مرکز دارد ضلع خاوری آن بطرف منجیل امتداد پیدا کرده دره طارم را ایجاد نموده و ضلع باختری تا سقز پیش میرود و مرکز آن

در برابر میانه واقع شده در جلو و عقب قزل اوزن سد مستحکمی را تشکیل میدهد .
کوهستان طالش - از جنوب بلغار چای شروع و در مجاورت مرز ایران و شوروی
 بیش رفته بتدریج مرتفع میشود و از جنگل های انبوه پوشیده شده است.

رود خانه های آذربایجان را میتوان به دو دسته تقسیم کرد :
 الف - رودخانه هایی که مستقیماً بارس میریزند ب - رودخانه هایی که
 بدریاچه رضائیه می پیوندند .

رودخانه ها

الف - رودخانه های حوزه ارس :

۱ - ارس که دارای سرعت زیاد ، مسیر نسبتاً عمیق و گدازهای معروف آن ؛ شتلو
 قره خوجالو - قارقالوق - قزل قشلاق است و بن ایران و شوروی مشترک بوده سه پل
 بزرگ (یکی آهنی و دو تای دیگر چوبی) دارد که عبارتند از پل دشت ، جلفا ، خدا آفرین
 ۲ - رودخانه های ساری سو - قره سو - زنگمار که یکدیگر پیوسته بنام زنگمار
 یا رودخانه ما کو بارس میریزند .

۳ - آق چای که از ارتفاعات اورسی و پزی سرچشمه گرفته و از ترکیب آب های
 الندار و قطور بوجود آمده است .

ب - رودخانه های حوزه دریاچه رضائیه :

۱ - زولاچای ، که از ارتفاعات ساری داش سرچشمه گرفته بدریاچه میریزد .
 ۲ - نازلوچای - شهرچای (از کنار رضائیه میگذرد) - باروندازچای - قادروود -
 سیمینه رود یا طاطانو که از کوهستانهای افشار سرچشمه میگیرند .
 ۳ - مردی رود که از سهند سرچشمه میگیرد .

علاوه بر آنچه گفته شد قزل اوزن را نیز بایستی ذکر کرد که بدریاچه خزر میریزد .

خطوط مواصلاتی آذربایجان عبارت است از ، جاده های
 شوسه - راه آهن - راه آبی (باصطلاح دریائی)

خطوط مواصلاتی

جاده های شوسه آن عبارت است از تبریز - اردبیل - آستارا

تبریز - گنجه بیل - اهر

تبریز - مشک - عنبر - اهر

تبریز - مرند - دره دیز - جلفا

جلفا - خوی - رضائیه - مهاباد

تبریز - خوی - ماکو - بازرگان

خوی - پلدشت یا ماکو - پلدشت

تبریز - خوی - رضائیه - مهاباد - میاندوآب

تبریز - مراغه - میاندوآب - رضائیه

رضائیه - رو اندوز (مرز عراق)

خطوط آهن - شرکت راه آهن تبریز بجلفا در سال ۱۹۱۳ میلادی امتیاز خود را از بانک استقراضی روسیه که با وزیر خارجه وقت حسن وثوق (ونوق الدوله) قرار دادی برای کشیدن خط آهن آذربایجان به قفقاز، بسته بود تحصیل نموده تا آخر پائیز همان سال وقت خود را صرف نقشه برداری کرده دوماه قبل از شروع جنگ بین الملل اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ شروع ساختمان نمود ولی بعلمت پیشروی نیروی ترک در آذربایجان پس از چندی ساختمان خط موقوف و در اواخر ماه مارس ۱۹۱۵ مجدداً شروع ساختمان میکند و در اواسط سال ۱۹۱۶ ساختمان آن پایان رسیده بعد از انقلاب ۱۹۱۷ و تغییر رژیم در روسیه طبق قرارداد ۱۹۲۱ بدولت ایران واگذار میشود طول کلیه آن ۲۰۱ کیلو متر است که ۱۴۶ کیلو متر آن از تبریز - صوفیان به جلفا و ۵۵ کیلو متر خط فرعی از صوفیان بساحل دریاچه رضائیه (شرفخانه) میباشد.

در زمان اعلیحضرت فقید نیز از تهران تا میانه خط آهن کشیده شده بهره برداری مینمود و اینک در نظر است که از میانه به تبریز، متصل شود.

خطوط کشتی رانی - بنادر مهم دریاچه رضائیه عبارتند از: شرفخانه - گلماخانه - شاهی - حیدرآباد - دانالو - مراغه و این دریاچه کمک مؤثری به حمل و نقل بار و مسافر در آذربایجان مینماید چنانکه مسافرین تبریز - رضائیه میتوانند از اداره راه آهن و کشتیرانی آذربایجان بلیط خریداری نموده با خط آهن تا شرفخانه و از آنجا تا گلماخانه را با کشتی به پیمایند ولی متأسفانه فقط در هفته دو روز ترن و کشتی حرکت میکند.

آذربایجان از لحاظ زراعت و کشاورزی و گله داری گذشته از تأمین احتیاجات خود مقدار معتنابهی از مایحتاج سایر نقاط کشور را تهیه نموده، انواع غلات و حبوبات در آنجا بعد و فور

اقتصادیات

بعمل میآید و رفته رفته در بعضی از مزارع نیز کشاورزی بر طبق اصول جدید عملی شده و در اثر توجه سریع وزارت کشاورزی ممکن است مقدار قابل توجهی هم برای صدور آماده نماید، قسمت مهمی از اهالی آذربایجان را نیز ایلات و عشایر تشکیل میدهند و برای تعیین تعداد آنها کافی است خوانندگان توجه فرمایند که سال جاری فقط در منطقه مغان در حدود ۲ میلیون گاو و گوسفند از شدت سرما و فقدان علوفه تلف شدند.

شرح کامل تعداد اغنام و احشام و ایلات و عشایر و همچنین وضع زندگی آنها و نیز اوضاع عمومی کارخانجات آذربایجان و مصنوعات آن ها در فصول آتی ضمن بیان جزئیات اوضاع هر منطقه ذکر خواهد شد.

بخش دوم

چگونگی تأسیس حزب دموکرات (۱) آذربایجان چرا و چگونه ستون اعزامی در شریف آباد متوقف شد؟ آیا مقامات شوروی از دموکراتها پشتیبانی نمودند؟...

متن یادداشت‌های متبادله بین وزارت امور خارجه ایران و سفارت کبرای
شوروی و دول امریکا و انگلستان- چگونگی تسلیم پادگانهای آذربایجان و
لشکر ۳ - مقاومت دلیرانه تیپ رضائیه

دومین جنگ جهانی به پایان رسیده دولت روسیه شوروی خواه و ناخواه ناچار بود
نیروهای خود را از خاک ایران خارج کند، بی‌رویی از سیاست استعماری پطر کبیر و
آرزوی دست یافتن بمنابع نفتی بیکران و موقعیت بی نظیر استراتژیکی ایران بخصوص
آذربایجان (از لحاظ ایجاد يك گازانبر در پیرامون کشور ترکیه) و بالتیجه تسلط یافتن
بر آن کشور و سوریه و لبنان و بالاخره آرزوی بسط کمونیسم در آسیا همسایه
شمالی ما را بفکر انداخت که تا تنور گرم است و وقت باقی است دست و پائی
کند و از این فرصت مناسب بوجه احسن استفاده نهوده کار را یکسره نماید ،
حزب یگانه پرست توده نیز بقراری که پیشه وری دریادداشتهای خود نوشته
است : « ... در نتیجه مبارزه چند ساله خود فرسوده و با نام شده بود ... »
بنابراین ایجاب میکرد که ما نور سیاسی تازه بکاررفته ، از عوامل و اشخاص نوینی استفاده
شود . در اینموقع پیشه وری مایوس از تهران و مجاس چهاردهم که اعتبارنامه اش لغو و
ررزننامه اش توقیف شده بود به تبریز وارد شد و در دنباله مکاتبات خصوصی سابق که
با میرزا علی شبستری داشت و طبق تعلیماتی که قبلا در کشور یگانه اخذ نموده بود با
همکاری صادق پادگان اساس فرقه یا حزب دموکرات آذربایجان را ریخت و روز دوازدهم
شهریور ۱۳۲۴ بیانیه معروف فرقه را صادر و منتشر نمود این بیانیه در ۱۲ ماده تنظیم شده بود
و مطالعه آن نخست در بادی امر برای آنها که طالب اصلاحات بودند موجب امیدواری

میگشت ولی میهن پرستان واقعی چون ماده ۱ و ۴ آنرا تفسیر کردند در حقیقت بر خود لرزیدند زیرا دریافتند که چه نقشه شومی برای محو آذربایجان و تسلط بر ایران کشیده شده است، یکی از این دو ماده منسوخ کردن زبان فارسی و تعمیم لهجه ترکی و دیگری خود مختاری بود، احزاب آزاد بخواه و افراد اصلاح طلب و روشنفکر از شهرستانهای مختلف آذربایجان تلگرافهای متعددی به پیشه وری مخابره کرده تقاضا نمودند این دو ماده حذف شود، چنانکه در رضائیه آقایان: حمید آقازاده - ابراهیم سپهر - صولت آقازاده - کریمعلی زمانی - ربیع انصاری (مدیر روزنامه کیوان) - مصطفی منوچهری جلسه تشکیل داده این تلگراف را به تبریز مخابره نمودند:

(تبریز کمیته مرکزی فرقه دهو کرات آذربایجان - چون چند ماده از مرامنامه فرقه لازم است اصلاح گردد، متهننی اسفند و تفر نماینده اعزام دارید تا پس از مذاکره و اصلاح، در رضائیه نیز فرقه تشکیل شود).

چند روز بعد حسینقلی کاتبی مدیر روزنامه فریاد، جعفر - کاویان و رسام وارد رضائیه شده با ایشان تماس گرفتند ولی چون موفق نشدند نظریات خائنانه خود را بآنها قبولانند دست خالی به تبریز مراجعت کردند آنگاه، پیشه وری این تلگراف را به آنان مخابره کرد:



« من احتیاجی بفرقه دهو کرات مشروطه نخواهم داشت »

باین ترتیب پیشه وری در اول کار نشان داد که مقصد و غرض او چیست؟.. پیشه وری راست میگفت، او احتیاجی بفرقه دهو کرات مشروطه نداشت زیرا مأموریت داشت اساس مشروطیت ایران را در هم ریخته مملکت را دو دستی تحویل اربابان خود دهد.

روز ۲۲ شهر یور هیئت مؤسسان را تشکیل داده و چنانکه خود در یادداشتهاش مینویسد:

« ۰۰۰ من با اکثریت آراء بسمت صدر فرقه و شبستری بسمت معاونات

انتخاب شدیم. بی ریا صدر شورای متحده در این روز، وابستگی شورای متحده

را بفرقه اعلام داشت، هر چند او از خود ما بود (۶) ولی رسمیت این عمل خیلی
بمنفع ما تمام شد. عصر این روز هم پادگان و قیامی در جلّه عمومی حزب توده
از طرف فرقه دمکرات صحبت کردند و چون زمینه حاضر بود، حزب توده نیز
الحاق خود را با اعلام و تشکیلات مزبور منحل گردید «...»

بدین طریق فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شد، در مورد قضایای آذربایجان
شاید عده از اشخاص غیر مطلع معتقد باشند که ارتش گناهکار بوده و افسران و سربازان
ارتش شاهنشاهی از انجام وظایف خود شانه خالی کرده اند ولی عموم مطلعین، به کینه قضایا
واقفند و دخالت مستقیم و اعمال نفوذ شوروی ها با اینکه بسیار واضح و اظهار من الشمس است
معذک برای ضبط در تاریخ و اطلاع عموم بر حقایق امر ناچار چند فقره از گزارش های
رسمی مقامات نظامی آذربایجان و یادداشت های مبادله شده بین وزارت امور خارجه ایران
و سفارت کبرای شوروی و سفارتین کبرای امریکا و انگلیس بنظر خوانندگان میرسد ضمناً
از ذکر این نکته ناگزیر است که احتمال عده از اشخاص مسئول تقصیراتی کرده و دفع الوقت
نموده باشند اما چون نگارنده قضاوت را امر مشکل و دشواری میدانند از بیان عقیده
خود داری کرده دآوری را بخوانند گان و امیکندارد:

گزارش لشکر ۳ فوری، ستاد ارتش، شماره ۴۵۱۳

گزارش های رسیده براندارمری و گزارش فرمانده پادگان مراغه حاکی است:

۱- از قریه قلی کندی بین میان دو آب و مراغه عده ای مسلح شده اند، ژاندارمری برای
تحقیق مامور به محل اعزام میدارد مأمورین ژاندارم بمحض نزدیک شدن مورد شلیک واقع
میشوند در نتیجه دو نفر مسلح به تفنگ بر نورآ جانب و مراغه میاورند، مقامات شوروی اصرار
دارند دستگیر شدگان مرخص شوند.

۲- در محل «دیزیار» دو کامیون اسلحه تقسیم شده رعایا بدسته ژاندارمری عجب شیر
حمله فعلاً محاصره، زد و خورد ادامه دارد، شوروی ها از خروج ژاندارم ها برای تقویت پاسگاه
های خود از مراغه جداً جلوگیری میکنند.

۳- در دره «اونیق» بین ترکمانچای و میانه عده از رعایا مسلح و راه را مسدود
از عبور و مرور جلوگیری میکنند استوار را که برخصمی میرفته از اتوبوس پائین کشیده
شدیداً کتک میزنند، چون سیم تلگراف میانه قطع شده این اطلاع بوسیله تلفن داده
شده است.

۶- برای گروه معدودی از سران حزب روسیاه توده که ادعا کرده و میکنند طرفدار تجزیه
آذربایجان نبوده علیه استقلال کشور قیام نکرده اند مطالعه این سطور خالی از
فایده نیست.

۴- رئیس ناحیه ژاندارمری و کفیل استانداری امروز صبح بفرماندهی آمعه پس از مذاکره در باب اطلاعات بالا ، رئیس ناحیه اظهار میکرد دوزخ است حتی از خروج یک نفر ژاندارم از تبریز جلوگیری نموده محتاج به پروانه عبور از مقامات شوروی میباشد و مقامات شوروی بعنوان مختلف ازدادن جواز دفع الوقت مینمایند .

۵- قرار شد از طرف کفیل استانداری مراتب به ژنرال کنسولگری شوروی نوشته شود نتیجه اقدامات اطلاع و بعداً بعرض خواهد رسید .

ضمناً بعرض میرساند ممکن است در نقاط دیگر نیز اتفاقاتی افتاده باشد و بواسطه خرابی سیم های تلگراف اطلاعی نیست .

سرتیپ درخشانی

بعد از این تلگراف چون آقای سرتیپ درخشانی تقاضا کرده بود ژاندارمری و شهر بانی در اختیار ایشان گذاشته شود پس از انجام مذاکرات لازمه در مرکز وسیله تیسار سرلشگر- خسرو بنه و تیسار سرلشگر ضرابی، رؤسای ژاندارمری و شهر بانی وقت به آقایان سرهنگ- همایون و سرهنگ پوررسنگار (رؤسای ژاندارمری و شهر بانی) دستور داده شد تحت اوامر مستقیم فرمانده لشکر قرار گیرند و بدین ترتیب آقای سرتیپ درخشانی مقدرات نیروهای تأمینیه و انتظامی آذربایجان را در دست گرفتند. ناگفته نماند که ژنرال کلینسکی فرمانده نیروهای شوروی در آذربایجان و سایر کماندان های شوروی در جریان این وقایع بعنوان تأمین امنیت برای ارتش سرخ به مقامات دولتی آذربایجان مراجعه کرده تقاضای جمع آوری اسلحه را که توسط مقامات رسمی بمالکین داده شده بود مینمودند این اسلحه ها جمع آوری شده در عوض توسط مأمورین بیگانه مرتباً بین رعایا و زارعین اسلحه تقسیم میشد .

در این هنگام چون ایجاب میکرد برای تقویت پادگان های آذربایجان ستونی از مرکز اعزام شود ساعت ۱۰ و ۵ روز بیست و ششم آبان آقایان وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش وقت جریان را با اطلاع وابسته نظامی شوروی

**چرا و چگونگی نه ستون
اعزامی در
شریف آباد متوقف شد؟**

رسانند و ستونی مرکب از دو گردان محمول و یک دسته ارا به جنگی و یک گروهان ژاندارم بفرماندهی سرهنگ ۲ ستاد امجدی حرکت داده شده عصر روز ۲۸ آبان از کرج بسمت قزوین براه افتاد ولی در ساعت ۱۵ روز ۲۹ بانهدید بتیراندازی وسیله یک قسمت محمول و زرهی ارتش سرخ متوقف شد ، ضمناً بنه ستون را نیز در کرج متوقف کردند و سرهنگ- اسمیرنوف نماینده فرماندهی نیروی شوروی، در شریف آباد همان روز فرمانده ستون را ملاقات و اظه رداشت هر گاه ستون بطرف قزوین حرکت نماید این امر عمل خصمانه نسبت بدولت شوروی تلقی خواهد شد و بایستی ظرف دو ساعت ستون از شریف آباد خارج و

تهران بازگردد. فرمانده ستون بازگشت را موکول به اوامر ستاد ارتش کرده در شریف آباد متوقف شد.

دولت ایران نیز قبل از حرکت ستون طی یادداشتی که در زیر بنظر خوانندگان میرسد حرکت ستون را با اطلاع مقامات شوروی رسانده، ضمناً مشکلات دیگری را هم که توسط شورویها در امنیت آذربایجان ایجاد شده بود گوشزد کرده بود:

هفتی یادداشتی که روز ۲۶! بانام از طرف وزارت امور =

خارج ایران سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی فرستاده شده: وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را به سفارت کبرای اتحاد جماهیر - شوروی سوسیالیستی اظهار داشته پیرو یادداشت های عیدیه و مذاکرات حضوری راجع بازائی عمل ارتش و قوای تامینیه ایران در استانهای شمالی کشور که عدم توافق نظر مقامات شوروی نسبت بآن باعث شده است که قوای مزبور نتوانسته اند در یک مدت طولانی بکوچکترین عملی برای حفظ امنیت و استقرار نظم و جلوگیری از عناصر مفسده جو مبادرت نمایند با کمال احترام زحمت افزا میشود:

اطلاعاتی که از وزارت کشور و وزارت جنگ و وزارت دادگستری رسیده حاکی است: ۱ - عده از رؤسای اکراد مقیمین در استان ۴ و مهاباد بتحریر دستجات معدودی که مقاصد مخالف تمامیت خاک ایران در سردارند بفعالیتهائی شروع نموده بوسایل مختلف تهیه اسلحه و مهمات مینمایند که خود را برای انجام منظور آماده سازند.

۲ - رؤسای اکراد مزبور برای پیشرفت مقاصد خود و ایجاد بینظمی و فتنه انگیزی در صدد برآمده اند از راه مطبوعات افکار کردهای صلح جو را مشوب نموده دامنه اغتشاش را در کردستان ایران توسعه دهند و برای این منظور یک دستگاه ماهیچاپ و مقادیر زیادی کاغذ روزنامه از خاک شوروی بدست آورده اند.

۳ - چند نفر از رؤسای کرد های مهاباد و ساکنین قسمتهای باختری آذربایجان بدین رعایت مقررات روادیدی گذرنامه برای پیشرفت عملیات خود به باکو رفته و مراجعت نموده اند.

۴ - ملا مصطفی بارزانی که از خاک عراق با کسان خود فرار اختیار و بایران آمده است در نقاط کردنشین ایران سکنی نموده و چون مسلح هستند ظن قوی میرود دامنه بی نظمی را توسعه داده با عناصر مفسده جو امنیت و انتظام قسمت های باختری استان ۴ و حدود مهاباد را مختل سازند.

۵ - افراد مسلح بعنوان دادن متینگ میخوانند بسر ابرفته ادارات را اشغال نمایند.

۶- در قریه «اونیک» عده مسلح سیم تلگراف را قطع اتومبیل‌ها را کاوش و یک نفر استوار را شدیداً کتک زده‌اند و سیمبانی که برای مرمت سیم رفته مورد تهاجم عده مسلح قرار گرفته است.

۷- از تبریز اطلاع می‌دهند، مامورین شوروی از پاساژهاییکه برای مراقبت ساختمان زندان میروند جلوگیری میکنند در صورتیکه حزب نامبرده بالأعمال آزاد و مشغول اقدام است، عده را مسلح کرده به بی‌نظمی تحریک میکنند و مامورین دولتی را از اقدامات متقابل مانع میشوند در مذاکراتی هم که با مقامات شوروی برای جلوگیری از این اقدامات میشود نتیجه مثبتی بدست نیاید در شهرهای خوی، ماکو و رضائیه نیز حال بدینموال است. بنا بر این مسطور که حتی در اخبار جهانی هم منعکس شده است باعث نگرانی دولت شاهنشاهی گردیده، بوزارتخانه‌های مربوطه دستور صادر شده است در اسرع اوقات استاندار و فرماندار و سایر مامورینی که لازم میدانند به پستهاییکه چندی است بعلل مذکور بلامتصدی مانده اعزام و قوای تأمینیه و ارتش را در حدود احتیاجاتی که برای حفظ نظم و استقرار امنیت در استانهای مزبور ضرورت دارد تکمیل نمایند. لذا وزارت امور خارجه شاهنشاهی باستظهار اینکه دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با امضای پیمان سه گانه تعهد نموده امنیت تمام خاک ایران را محترم بدارد و نسبت با ادارات و قوای تأمینیه کشور و زندگانی اقتصادی آن مزاحمتی ننماید در اینموقع که اوضاع و احوال در استانهای شمالی طوری است که هرگاه توجه عاجلی در جلوگیری از بی‌نظمی‌ها و سیله اعزام قوای تأمینیه کشور بآن نقاط نشود ممکن است مناسبتی پیش آید که البته مخالف میل دولتم است و چون دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همواره در تحمیل روابط خود با ایران سعی و مقید بوده و دولت شاهنشاهی نیز بحسن نیت دولت همجوار و متفق و دوست خود معتقد و مستظهر است، از سفارت کبرای شوروی سوسیالیستی خواهشمند است دستورات لازمه فوری بمقامات نظامی شوروی صادر فرمایند که با آزادی عمل ارتش و قوای تأمینیه ایران در استانهای شمالی موافقت نموده توافق نظر خود را زودتر اعلام دارند و لطفاً از نتیجه اقدامات حسنه که در این باره مبنیول خواهند داشت وزارت امور خارجه را مستحضرفرمایند تا با اقداماتی که برای جلوگیری از توسعه بی‌نظمی و حفظ آرامش لازم است مبادرت شود.

چه هرگاه دیات شاهنشاهی نتواند بجلوگیری از پیش آمدنهای نامطلوب مزبور بعانت نداشتهن آزادی عمل ارتش و قوای تأمینیه ایران موفق گردد بدیدهی است آثار ناشیه از آن را واقماً میتواند «توجه مامورین نظامی شوروی بداند.

در خاتمه باستحضار میرساند که فعلاً دولت شاهنشاهی ایران برای جلوگیری از توسعه

عملیات متجاسرین که بتوانند بادستجات مأمورین تأمینیه مواجه و قسمتهای کوچک را منفرداً خلع سلاح کنند تصمیم گرفته دوگردان پیاده یکدسته تانک سبک و یک گروهان ژاندارم با لوازم و مهمات از تهران - قزوین - زنجان بسمت میانه - تبریز اعزام نماید که قوای تأمینیه استان های ۳ و ۴ تقویت شوند، بطوریکه آقای وزیرچنگ با آقای وابسته نظامی سفارت کبری در اینخصوص مذاکره نموده اند خواهشمند است هرچه زودتر مراتب را بمقامات مربوطه شوروی آگهی دهید که از مطلب قبلا استحضار داشته باشند.»

دوات شوروی قبل از ارسال یادداشت جوابیه خود از حرکت سون اعزامی بقرار مذکور جلوگیری و روز پنجم آذر این یادداشت را سفارت کبری آن دولت ارسال داشت.

یادداشت شماره ۵۲۶ مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۴۵

سفارت کبری شوروی

که روز پنجم آذر ۱۳۲۴ ساعت ده و نیم به دایره دوم سیاسی وزارت امور خارجه تسلیم شد *

« سفارت کبری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با اظهار تعارفات خود بوزارت - امور خارجه ایران در پاسخ یادداشت شماره ۵۳۷ افتخار دارد مطالب زیر را اطلاع بدهد: اظهار وزارت امور خارجه در اینکه مأمورین شوروی در امور داخلی ایران دخالت مینماید صورت عمل پیدا نکرده و با حقیقت وفق نمیدهد. همچنین موضوع مساعدت مقامات شوروی بکردها نسبت بفعالیت های سیاسی کردها در آن نواحی بکلی بی اساس است مخصوصا مقامات شوروی هیچگونه رابطه با فعالیتهای روسای کردها مقیمین استان ۴ و مهاباد نداشته اند و نیز در امر عبور ملا مصطفی بارزان از خاک عراق بایران هیچگونه دخالتی نداشته اند بسفارت کبری شوروی بدون تردید معلوم است که نمایندگان شوروی تقاضای آزاد نمودن احدی را که از طرف ژاندارمها در قلی کندی بازداشت شده، و در یادداشت وزارت امور خارجه اشاره شده است ننموده اند و همچنین موضوع بازداشت مستحقین نظامی ایرانی که در تبریز بطرف بنای زندان میرفته اند از طرف مقامات شوروی وقوع نیافته است. تایید باینکه مقامات شوروی از رفت و آمد اتباع ایران در استانهای شمالی ممانعت مینمایند با حقیقت امر وفق نمیدهد. بدیهی است که ترتیب صدور چوازموقع رفت و آمد در نقاط شمالی ایران که نیروهای شوروی در آن نقاط توقف دارند مربوط به افراد کشورهای ثالثی میباشد. تایید یادداشت وزارت امور خارجه راجع باینکه مأمورین شوروی در زندگانی اقتصادی استانهای شمالی مداخله مینمایند بی اساس

میباشد و از طرف دیگر واضح است که دولت شوروی طبق وظیفه دوحستی خود در ماه مه ۱۹۴۳ در سخت ترین مواقع حتی برای دولت شوروی ۲۵ هزار تن گندم برای اهالی پایتخت ایران، تهران بایران مساعدت کرد. تشکیلات بازرگانی شوروی با وارد نمودن کالاهای دیگر خود وضعیت پخش کالا را برای اهالی ایران در موقع جنگ بهبودی بخشید و بدیهی است که از نبودن استاندارها و سایر کارمندان دولتی استانهای شمالی مسئولیتی متوجه دولت شوروی نمیشود. اما آنچه مربوط به زیمت این کارمندان بمحل مأموریت است در اینخصوص تشکیلات حمل و نقل شوروی همواره با دولت ایران مساعدت نموده حتی چند روز پیش سفارت شوروی در تهیه هواپیما برای عزیمت آقای استاندار به تبریز مساعدت خود را ابراز داشته است.

وزارت امور خارجه بدون نظر عمیقانه موضوع حفاظت مرزهای ایران و ترکیه را مطرح مینماید. مقامات مربوط ایران کراراً با اطلاع مأمورین شوروی رسانده اند که استقرار پاسگاههای مرزی در مرز ایران و ترکیه برای مقامات مزبور اشکال فوق العاده دارد و در موقع خود از حفاظت این مرز با وجود اصرار و پیشنهاد مکرر مأمورین شوروی در اینخصوص استنکاف ورزیده اند، با اینوضع اعتراضات وزارت امور خارجه را راجع به نبودن پاسگاههای ژاندارم در مرز ایران و ترکیه نمیتوان صحیح تلقی نمود. اظهار مبنی بر اینکه گویا مقامات شوروی در امور قضائی ایران دخالت نموده مانع از اجرای کیفر قانونی نسبت باتباع ایران بوده اند نظریه بی اساس و مخالف بودن آن با حقیقت امر باعث تعجب میگردد. از طرفی هم نمیتوان از نظر دور داشت که مأمورین محلی ایران کراراً در موضوع پیدا کردن عناصر تبه کار مواعی بوجود آورده و قضات محلی نیز مکرراً آنها را تبرئه کرده با اینکه بر علیه افراد مخالف نظم و آراش در نواحی محل اقامت نیروی شوروی و مرتکبین سرقت اموال نظامی شوروی عمداً احکام خفیفی صادر مینمودند با وجود این مأمورین نظامی شوروی روش دخالت در جریان قضائی ایران را بیش نگرفته منافع اتباع و مؤسسات شوروی را طبق قوانین جاریه ایران خواستار بودند و مسلم است که مأمورین شوروی نمیتوانستند از جریان بازرجونی و طرز دادرسی که به وسیله مأمورین ایرانی که مرتکب تبه کاریهای مهم بر علیه پاره از مأمورین شوروی و نظامیان آن شده بودند صرف نظر نمایند معذلت این امر را نمیتوان بهیچوجه دخالت در امور دادرسی (قضائی) ایران تلقی نمود.

در یادداشت وزارت امور خارجه راجع به فعالیت پاره از دستجات سیاسی ایرانی در استانهای شمالی ایران از جمله بهوادنی که در میانه و مراغه رخ داده اشعار شده است

ویاد داشت مزبور آنها را نسبت بحزب دموکرات آذربایجان میدهد ، اطلاعاتی که سفارت شوروی در دست دارد مسائل مزبوره را تأیید مینمایند .

در هرحال حوادث استانهای شمالی ایران که با فعالیت احزاب سیاسی بستگی دارد محققاً از مسائل داخلی ایران است ، مأمورین شوروی و مقامات نظامی آن در زندگی سیاسی داخلی استانهای شمالی دخالت نهموده و نمینمایند . لذا سفارت شوروی اهتمامی را که در انتقال مسئولیت وقوع این حوادث از مقامات ایرانی بمأمورین شوروی که بهیچوجه در این حوادث دخالتی ندارند بعمل میآید جدأ رد میکند .

چون وزارت امور خارجه برای تأیید اظهارات خود لازم دانسته به پیمان سه گانه متکی شود لذا سفارت ناگزیر است اشعار دارد که پیمان نامبرده مورخ ۱۹۴۳ کاملاً و دقیقاً از طرف دولت شوروی رعایت میشود و در عین حال سفارت ناگزیر است خاطر نشان نماید که پیمان مزبور در آن قسمت که مربوط بتأمین امنیت داخلی خاک ایران است بهیچوجه رعایت نمیشود و رفتار پاره از مأمورین دستجات نظامی و ژاندارم با وضعیت برقراری امنیت در حوزه مأموریتی که اعزام میشوند مناسب نبوده و این موضوع در یادداشت شماره ۳۶۲ مورخ ۲۰ اوت ۱۹۴۴ و سپس در مکاتبات بعدی سفارت شوروی اشعار شده است اطلاعاتیکه سفارت در دست دارد شاهد آن است که اخیراً پاره از مأمورین ژاندارمری ایران نه فقط برای برقراری امنیت و نظم استانهای شمالی ایران کمکی نکرده اند بلکه بیشتر از اوقات در نتیجه رفتار خود بساعت وقوع حوادث نامطلوبی بین سکنه محلی شده اند .

راجع به اظهارات آن وزارت مبنی بر ورود نیروی نظامی تکمیلی به استانهای شمالی ایران سفارت شوروی آن وزارت را بشکات زیر متوجه میسازد : با در نظر گرفتن اینکه از هر گونه حوادث نامطلوب برای دولت ایران و همچنین برای دولت شوروی باید احتراز کرد و این موضوع با ورود نیروی نظامی تازه ایرانی باستانهای شمالی ایران بستگی دارد . دولت شوروی در آینده وقوع انجام این امر را صلاح نمیداند و باید در نظر گرفت که در نواحی مزبور چنانچه نیروی تازه علاوه بر ارتش منظم ایرانی و ژاندارم که در نواحی مزبور میباشند وارد شود آنگاه این عمل باعث اختشاشات و خونریزیهای شدید در استانهای شمالی ایران خواهد گردید و باین مناسبت دولت شوروی هم ناگزیر خواهد بود بمنظور حفظ نظم و تأمین امنیت برای پادشاهان شوروی ، نیروهای تکمیلی خود را بایران وارد نماید و چون دولت شوروی ورود نیروی تکمیلی خود بایران مایل نیست ، باین لحاظ ورود نیروی تکمیلی ایران را باستانهای شمالی در

اینموقع صلاح نمیداند.»

دولت ایران بلافاصله پس از وصول این یادداشت مراتب را با اطلاع دول آمریکا و انگلیس رسانده باستناد اعلامیه رجال سه گانه مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ در تهران نظر آنها را بلزوم رعایت مفاد آن جلب نموده دولتین مزبور هر يك یادداشتی توسط نمایندگان فوق العاده خود به وزارت امور خارجه شوروی در مسکو تسلیم نمودند.

متن یادداشت دولت کشورهای متحدۀ آمریکا

« دولت ایران بدولت کشورهای متحدۀ آمریکا اطلاع داده است که در نواحی شمالی ایران که نیروهای شوروی قرار گرفته قیامهای مسلحانۀ ای بوجود پیوسته و دولت ایران دستور داده است قسمتی از نیروهای مسلح او بمنظور تجدید استقرار امنیت داخلی و قدرت دولت وارد آن نواحی شود ولی فرماندهان نظامی شوروی اجازه نداده اند قوای مزبور بحرکت خود ادامه دهند و در نتیجه دولت ایران قادر نبوده است مسئولیتی را که برای نگهداری صلح و آرامش در خاک ایران بر عهده دارد انجام دهد. بایستی بخاطر آورد که در اول ماه دسامبر ۱۹۴۳ مارشال استالین - نخست وزیر چرچیل - پرزیدنت روزولت اعلامیه در تهران امضا نموده طی آن اظهار داشتند: دولتهای آنها با دولت ایران در تمایل حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی آن اتفاق نظر دارند.»

این دولت کمال اطمینان دارد که دولتهای شوروی و بریتانیای کبیر باندازۀ دولت کشورهای متحدۀ آمریکا شوروی علاقه دارند که با کمال دقت طبق مواثیق مندرجۀ در این اعلامیه رفتار نمایند. بعقیدۀ دولت آمریکا انجام این قول و تعهد مستلزم این است که دولت ایران بتواند برای حفظ اقتدار خود و برای استقرار امنیت داخلی با کمال آزادی بدون مداخله مقامات نظامی شوروی و کشوری آن دولت و انگلستان و آمریکا نیروهای مسلح خود را بطوری که لازم میدانند بحرکت آورد. دولت کشورهای متحدۀ آمریکا چنین استنباط میکند که هر يك از فرماندهان شوروی از حرکت آزادانه نیروهای ایران جلوگیری نموده اند ممکن است بدون تعویب دولت شوروی اقدام کرده باشند. چنانچه فرماندهان شوروی در اینخصوص بدون دستور عمل نموده اند چنین تصور میشود که دولت شوروی تعلیماتی بروفق اعلامیه مذکور برای آنها صادر نماید بهر صورت وضعیتی که فعلا ایجاد شده است دولت آمریکا را متقاعد ساخته است که منافع مشترک همه در این است؛ نیروهای آمریکائی - شوروی - انگلیسی بدرنگ ایران را تخلیه نمایند زیرا تا وقتی که یکی از این نیروها در خاک يك دولت دوست باقی باشد حوادث و سوء تفاهات ممکن است واقع شود.

دولت کشورهای متحدۀ آمریکا تاکنون نیروهای خود را در ایران در طی سال

جاری از حداکثر ۲۸ هزار نفر به ۶۰۰۰ نفر تقلیل داده و فعلاً در ایران نیروی جنگی آمریکائی موجود نیست. آنگاه که در ایران مانده اند بکارهای تصفیه و فروش لوازم جنگی و بعضی نقل و انتقالات مهمی مربوط به انحلال تجهیزات قشونی اشتغال دارند. با اینکه تخلیه فوری این نیروها باعث ناراحتی قابل ملاحظه برای این دولت خواهد بود معینات تعلیماتی بمقامات نظامی آمریکائی مقیم ایران صادر میگردد که اقدامات فوری بعمل آورند که کلیه نیروهای آمریکائی تا اول ژانویه ۱۹۴۶ کاملاً ایران را تخلیه نمایند. دولت آمریکا پیشنهاد مینماید دولتین انگلیس و شوروی تعلیمات متشابهی برای فرماندهان خود صادر و ترتیب فوری برای تخلیه کامل ایران از کلیه نیروهای خارجی تا اول ژانویه ۱۹۴۶ داده شود. اقدامات فوری برای تخلیه ایران هرگونه تردیدی را راجع بمقاصد سه دولت در باره انجام تعهدات خود برطرف خواهد نمود. با دادن این پیشنهاد دولت آمریکا هیچگونه علتی که نیروهای مزبور را مجبور کند تا تاریخ مذکور در ایران باقی بمانند نمی بیند.

دولت آمریکائیه تهدید است که اقدامات فوری برای تخلیه ایران از این نیروها تا تاریخ اول ژانویه نه، تمهیدات و تعهدات احتمالی را مرتفع خواهد نمود بلکه این حق شناسی پیرامون خدمات و کمکهای قابل ملاحظه خواهد بود که ایران با حسن شهرت و مقامی که به دست یکی از اعضای شورای ملل متحد دارا میباشد در راه جهت مشترک بعمل آورده است.

ملتهائی مانند ایران در کنفرانس ملل متفق سانفرانسیسکو تشویق شدند که نسبت بمقاصد دوستانه و حسن نیت اعضای دائمی شورای امنیت اعتماد کامل داشته باشند. دولت آمریکا اطمینان دارد که اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر نیز کمتر از کشورهای متحده آمریکا ذی‌ملاحظه نیستند در رفتارشان بامللی مانند ایران رویه ای پیش گیرند و ثابت نمایند که اعتماد این ملل در باره اعضای دائمی شورای امنیت بیجا نموده است. « مصداق با یادداشت دولت آمریکا سر « ارجیبالد کلرک کر » سفیر کبیر انگلستان در مسکو نیز این یادداشت را به آقای مولوتف کمیسر امور خارجه شوروی تسلیم کرد. **یادداشت سفیر کبیر انگلیس به آقای کمیسر امور**

خارجۀ شوروی

« من از طرف دولت متبوعه خود مامور شده ام شما اطلاع دهم که دولت انگلستان مطلع شده نیروهایی که دولت ایران میخواست باذربایجان بفرستد در بین راه از طرف مقامات نظامی شوروی متوقف شده اند. بنظر دولت من کاملاً بجاست که دولت ایران

در خاک خود خواهان استقرار نظم باشد و کاملاً مشروع است که نیروهای تأمینی خود را باین منظور در سراسر کشور حرکت دهد .

طبق ماده يك عهد نامه بين دولت شوروی و انگلستان و ایران مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ دولتين شوروی و انگلستان متعهد به محترم داشتن تماميت ارضی و حق حاکمیت و استقلال سیاسی ایران شده اند و ماده چهارمین پیمان مشعر است بر اینکه: « نیرو های متفقین در ایران جنبه اشغال نظامی ندارد و تا میتوان از مداخله در اداره امور کشوری و نیز امور نیروهای تأمینیه ایران حذر خواهد شد . » علاوه در اعلامیه سه دولت بزرگ درباره ایران که اول دسامبر ۱۹۴۳ در تهران صادر شده است؛ اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و آمریکا علاقه خود را باستقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران ابراز داشتند لذا دولت متبوعه من احساس میکند عمل مقامات نظامی شوروی در متوقف ساختن نیرو های ایرانی هنگامیکه به آذربایجان میرفته اند بر اثر سوء تفاهمی در محل بوده است . دولت متبوعه من اطمینان دارد که دولت شوروی خود را قادر خواهد دانست به فرماندهی نیروهای خود در ایران دستور دهد آزادی عمل نیروهای ایران را سلب نکنند و مداخله در اعمال حق حاکمیت در استقرار نظم در خاک ایران نمایند . »

دراثر قضایای آذربایجان که اهمیت جدی بخود گرفته بود و همچنین مبادله این یادداشتها موضوع ایران در رادیو ها و مجامع سیاسی دنیا مورد بحث قرار گرفت عمال یگانه نیز بیکار ننشسته مرتباً مشغول تقسیم اسلحه بودند چنانکه گزارش زیر بخوبی حاکی است :

از اردیبل به تبریز - خیلی خیلی فوری - ساعت ۱۱ روز ۲۶/۸/۴۴ - شماره ۴۵۵۱
فرماندهی لشکر ۳ آذربایجان - اطلاعاتیکه از صبح جمعه ۲۵ ماه جاری متعاقب یکدیگر رسیده حاکی است که ظرف ۴۸ ساعت اخیر از طرف روسها در تمام دهات اردیبل و سراب و نمین و مشکین شهر و فولاد لوبغنا صربز توده اسلحه داده شده که تعداد تقریبی آن طبق اطلاع در حدود ۸۰۰۰ تفنگ برنو و بهر نفر ۲۰۰ تیر فشنگ داده شده که از دیروز در محل به تمرین تیراندازی شروع نمودند هدف این اقدام بطوریکه اطلاع واصله تأیید مینماید ، بختاً بشهر حمله نموده قبل از ندان شهر بانی - بانک ملی - تلگراف خانه را اشغال دیروز فرماندار با کنسول شوروی ملاقات و در اطراف اطلاعات رسیده مذاکره نموده ، کنسول شوروی اظهار داشته: « من هم خبرهایی شنیده ام بدژبان شوروی دستور میدهم به تعداد کشتیهها اضافه و مراقب اوضاع باشد » طبق اطلاع رسیده شب گذشته در حدود ۵۰۰ نفر مسلح پادگان و ژاندارمری سراب را محاصره پس از سه ساعت زد و خورد خلع سلاح ، فرمانده پادگان ، ستوان یکم ضیائی مهر و فرمانده دسته -

ژاندارمری ستوان یکم فاطمی دستگیر، در ساعت ۴ از نیمه شب از سراب خارج کرده اند. دسته ژاندارمری نمین در محاصره است چون عامل اصلی شورویها هستند. تعیین تکلیف سریع مورد استدعا است.

سرهنك زریو

همانطور که فرمانده تیپ گزارش کرده بود ساعت ۱۲ شب ۲۵ آبان عده زیادی از مهاجرین و متجاسرین مسلح به اسلحه خود کار و نارنجك دستی پادگان و ژاندارمری سراب را محاصره، پس از چند ساعت زد و خورد شدیده با آتش زدن پادگان بداخله آن راه یافته، ستوان یکم ضیائی مهر فرمانده پادگان و افراد او را دست بسته زندانی کرده چون ستوان یکم فاطمی فرمانده دسته ژاندارمری هنوز مقاومت میکرد و به تیراندازی و دفاع ادامه میداد با خنده و مکر و قید قسم قرآن او را اغفال و دستگیر و با ستوان ضیائی مهر و هفده نفر از اسرا به دره «بیچند» برده با وضعی فجیع و وحشیانه زنده زنده اهره نمودند و باین طریق ثابت کردند که «حقیقتاً آزاد بخواه، (!) بشر دوست (!) و ده و کرات (!) هستند». فجایعی که در سراب بخانواده ستوان یک شهید فاطمی روا داشتند باندازه موهن و تأثیر آور است که غفلت قلم اجازه نمیدهد چیزی در باره آن نگاشته شود.

متعاقب سقوط سراب، دسته نگهبانی عجب شیر و پادگان اهر و میانه در اثر حملات شدید و دامنه دار عده های کاملاً مجهز و مسلح متجاسرین با وجود مقاومت شدید، سقوط کرد و متجاسرین پس از مقتول ساختن یحیی سالاری فرماندار مراغه و سرهنك معین آزاد رئیس ایلخی، مراغه و شاهین دژ را نیز اشغال کردند و سپس زنجان و آستارا هم متصرف و سرهنك ظهیرنیا را کشتند.

به پادگان مشگین شهر که نیز از یک گروهان ۹۰ نفری سر باز بفرماندهی ستوان یکم صدوقی و یک دسته ژاندارم بفرماندهی ستوان ۱ اردبیلی تشکیل شده بود بسختی حمله برده و بابکار بردن بمب دستی ژاندارمری را تسخیر، ستوان اردبیلی و ۱۲ نفر ژاندارم او را بر همان قطعه قطعه کردند سپس با قید قسم قرآن شرایط تسلیم آبرومندان به ستوان ۱ صدوقی پیشنهاد کرده، چون ژاندارمری هم تسلیم شده بود و امید هیچ نوع کمکی در کار نبود قبول کردند ولی به بعضی اینکه ستوان ۱ صدوقی و ستوان شعبانی و استوار ۲ هوشیار از سر باز خانه خارج شدند هر سه را با گلوله از پشت سرمه قتل ساختند سپس سروان ادیب امینی، عباسقلی ارباب زاده و دو نفر دیگر را یک فرسخی برده با وضع شرم آوری مقتول ساختند و چون سروان ادیب امینی انگشت طلائی در دست داشت انگشت او را بریدند.

پادگان سیاندوآب هم بر اثر قطع ارتباط و فشار فوق العاده در ۲۴ آذر تسلیم شد.

در این موقع فقط بجز تبریز سه مرکز مقاومت باقی مانده بود : جلفا - اردبیل - رضائیه، جریان جلفا ضمن معرفی رئیس شهربانی ماکو که در آن زمان رئیس شهربانی جلفا بود خواهد آمد، اما اردبیل و رضائیه :



این مهاجرین بی وطن که از قیافه کریهشان معلوم است اهل کدام شهر و دیار هستند، مرتکب فجایعی شدند که قلم از ذکر آن شرم دارد

مقامات شوروی چنانکه گفته شد عملاً از ورود و خروج حتی یک نفر ژاندارم یا سرباز جلوگیری کرده در پاسخ اعتراض یا تذکر مقامات دولتی اظهار میداشتند: «این وقایع کاملاً داخلی است و ما ارتباطی ندارد، دخالت نیروهای شوروی نیز بنفع نیروهای ایرانی در صورت لزوم غیر لازم بنظر میرسد! ...» در منطقه اردبیل نیز بر فشار خود بر رؤسای عشایر افزوده قدرت فرماندهی تیپ را عملاً خنثی کرده بودند چنانکه از این تلگراف ها بخوبی مطلب آشکار میشود :

۲۴۶۳۰۳۶۲

ریاست ستاد ارتش

پیرو شماره ۲۶۱ و ۲۴۶۳۱۹ محترماً معروض میدارد : رؤسای طوایف شاهسون از لحاظ اینکه مورد انقض مقامات شوروی قرار نگیرند هنوز نرفته صلاح در این دیده اند ضمن امتناع از خیانتکاری بطور مسالت آمیز خودشانرا آزاد سازند . پس از گفت و

شوند زیاد بآنها تذکر داده شده از اعزام شماها بیا کو صرف نظر میشود ولی باید جهت استقلال داخلی آذربایجان حاضر شوید، چون این موضوع را نیز رد کرده اند از آنان درخواست شده جهت طوایف شاهسون استقلال داخلی بخواهند، مگر چه تیپ مشغول است از این تحریکات جلوگیری کند ولی مستدعی است مقرر فرمایند بنحو مقتضای این جریانات را با اطلاع نمایندگان مجلس برسانند تا بدانند در اثر اختلافات ایشان چه نتیجه شومی عاید کشور میشود. سرهنگ زریو

۲۴۸۳۷۳۰

تیپ اردبیل - فوری

ریاست ستاد ارتش

محترماً معروض میدارد: امروز ساعت ۱۱ ژنرال لوبف باتفاق فرمانده پادگان و دژبان شوروی مقیم اردبیل بدفترتیپ آمده موضوع ۱۴ نفر سرباز که بتقاضای فرماندار به شهربانی کمک داده شده مطرح، اصرار نمودند سربازان مزبور از شهربانی پس گرفته شوند جواب داده شد چون اعزام آنها به شهربانی بتقاضای فرماندار بوده ممکن است وسیله فرمانداری مذاکره نمایند جواباً اظهار نمود با فرمانداری کار نداریم شما فرمانده نظامی منطقه هستید اگر بعداً دیده شوند خلع سلاح و زندانی خواهند شد جواب داده شد مراتب را کتباً بنویسد تا اقدام شود از نوشتن امتناع نمودند، مستدعی است مقرر فرمائید در این مورد سر بعتین تکلیف شود سرهنگ زریو

۲۴۸۳۷۳۹

ریاست ستاد ارتش

محترماً پیرو ۲۴۸۳۷۳۰ معروض میدارد: ساعت ۱۵ بعد از نیمه شب کماندان ۸ نفر سرباز مسلح شوروی ۴ نفر از سربازان تیپ را که برای کمک به دژبانان داده شده و مشغول پاسبانی و گشت بوده اند در خیابان خلع سلاح و تفنگهای آنها را برده اند مراتب بفرمانداری اعلام از طریق سیاسی اقدام نمایند.

سرهنگ زریو

... سرانجام تیپ اردبیل در اثر کارشکنی و مخالفت های شدید و ناروای مأمورین ییکانه بعد از تسلیم شهربانی و ژاندارمری و بعد از اینکه عملاً از تیپ جز فرمانده رشید آن چیز دیگری باقی نمانده بود متلاشی شد.

عمل تقسیم اسلحه و اعمال فشار مقامات ییکانه در رضایه دیرتر از تبریز و اردبیل شروع شد و چون تیپ رشید رضایه تا آخرین لحظه یعنی هنگامیکه ستادش توسط سربازان ییکانه محاصره نشد از مقاومت دلیرانه خود دست برنداشت جای آن دارد که مورد توجه بیشتری قرار گیرد و از آن جهت که هم قلم محترم «آقای نجفقلی پسیان» در کتاب

تیپ رضایه

«مرك بود باز گشت هم بود» بنحوی جریان اوضاع تیپ رضاییه و معاربات واقع را تشریح نموده اند که بهتر از آن امکان ندارد با اجازه ایشان قسمت مربوط به رضاییه عیناً از کتاب نفیس مزبور بارعایت ایجاز مختصری نقل میشود:

«از رضاییه به تبریز - تیمسار فرماندهی لشکر

محترماً معروض میدارد: طبق گزارش شهربانی رضاییه مکرم ترابی بمعیت چند نفر بقریه هفتان شاهپور رفته اهالی آنجا را وادار به اغتشاش نموده ولی اهالی از قبول آن مخالفت و نامبرده بشهر مراجعت نموده است شب را هم در منزل حسن حبیبی با عده از عمال دمکرات و فرمانده شوروی مهمان ولی مذاکرات آنها فعلاً معلوم نشده است ۲۴۹۹۱۹۰ - ۳۹۱۸

از رضاییه به تبریز - تیمسار فرماندهی لشکر

محترماً معروض میدارد: طبق گزارش شهربانی رضاییه در تاریخ ۱۷ جاری حوالی سپیده صبح، یکدستگاه کامیون شوروی در جلو در فرقه دمکرات رضاییه متوقف دو عدد صندوق محتوی فشنگ پیاده وسیله عمال دمکرات بداخل فرقه حمل نموده اند. ۲۴۹۹۱۹۰ - ۳۹۲۹

از رضاییه به تبریز - تیمسار فرماندهی لشکر

محترماً معروض میدارد. طبق گزارش ژاندارمری رضاییه در تاریخ ۱۶ جاری یکدستگاه ماشین شوروی درقریه وینه قلندر ۱۲ قبضه تفنگ باهالی بی مان پابین داده ضمناً باهالی قریه ساعت لوی بیوه لر نیز اسلحه داده شده است ۳۹۵۲ - ۲۵۹۹۲۰

بطور کلی همانطوریکه از قرائت سه تلگراف فوق مستفاد میشود همان اقدامات و تحریکات و برنامه هایی که برای خلع سلاح و نابود کردن پادگان های مختلف و تصرف سایر مراکز آذربایجان انجام یافته بود عیناً برای پادگان رضاییه نیز در نظر گرفته شده همان محدودیت ها و تهدیدات برای این منطقه دور افتاده که از هر طرف بوسیله پادگان های شوروی محدود و بوسیله دسته های بزرگ خائنین از قبیل عده قلیلی مهاجر، ارمنی و آسوری و کرد محصور بود وجود داشت ولی فداکاری و وظیفه شناسی سر پرستان این پادگان و ایمان اهالی این شهر اشکالات زیادی برای اجرای مقاصد شوم ماجراجویان فراهم نمود و اگر چه این پادگان نیز بالاخره پس از دادن قربانیهای پیشمار و تحمل سختی ها و زجرهای فراوان از بین رفت ولی وظایف خود را تا آخرین مرحله امکان انجام داد و مردم میهن پرست رضاییه نیز با تحمل هزاران مشقت و مواجه بودن با قتل و غارت و انتقام وحشیانه متجاسرین از بدل همکاری و مساعدت با پادگان دریغ ننمودند. یکی از علل موفقیت این پادگان این بود که از ابتدای شروع فعالیت متجاسرین

با وجود اینکه پادگان شوروی در آنجا نیز جداً از اعمال و طرح‌های آنان طرفداری میکرد، پادگان و ژاندارمری این نقطه مطیع دستورات و نظریات مقامات خارجی و متجاسرین نشده در حقیقت ابتکار و آزادی عمل را در دست داشته بر اوضاع مسلط بودند و بسبب همین پایداری و تسلیم نشدن بارادهٔ بیگانگان و فرقه دموکرات، پادگان مزبور، انجام یافتن تقاضاهای متجاسرین را دچار اشکالات زیادی ساخته و ثابت کرده بودند که بدون کمک مستقیم و مؤثر نیروی خارجی و دخالت کامل آنان سقوط این پادگان مقدور نخواهد بود. علاوه همکاری نزدیک پادگانهای ارتش و ژاندارمری و همفکری فرماندهان آنها در ادای وظیفهٔ مقدس مشترک و همچنین تشریک مساعی و پیروی استاندار و دواير كشوري از اقدامات و دستورات فرماندهی تیپ و بعبارت دیگر تمرکز فرماندهی و همکاری اداری از عوامل موفقیت‌های پادگان مدافع این شهر محسوب می‌گردد :

وضع پادگان روز ۱۵ آذر و مداخلات حمله به رضائیه

۱ - چون متجاسرین طبق معمول و نظیر آنچه در سایر نقاط عملی ساخته بودند ابتدا پاسگاههای خارجی و دور دست شهر رضائیه را مورد حمله قرار میدادند لذا باین پاسگاهها دستور داده شده بود که تا حد امکان به ادای وظیفه و دفاع بپردازند سپس بطرف مراکز گردانی عقب‌نشینی کنند و در چنین وضعی حملهٔ متجاسرین به این پاسگاهها ادامه داشت *

۲ - دروازه‌های این شهر توسط پاسگاه‌های نظامی اشغال شده تحت مراقبت و تقشیر قرار گرفته بود و بدین ترتیب آزادی عمل و ابتکاری که در تمام نقاط آذربایجان در دست متجاسرین بود در این منطقه از آنان سلب شده بود *

۳ - از تظاهرات و دخالت‌های غیرمشروع متجاسرین که بتحریكات مقامات بیگانه صورت میگرفت و همچنین از عبور افراد مسلح و دخالت‌های نا مشروع آنان در امور ممانعت بعمل می‌آمد و بدین ترتیب روحیهٔ مردم شهر تقویت و از تجری ماجراجویان جلوگیری میشد *

۴ - با وجود هشیاری و مراقبت پادگان و ژاندارمری، تباينات و تحریكات و جنگ عصبی شدید و توزیع اسلحه بین ماجراجویان و وارد ساختن بعضی از اهالی به عدم اطاعت از دستورهای مقامات دولتی ادامه داشت *

۵ - استحکاماتی با وسائل موجوده در پادگانها تهیه گشت و در ۱۵ آذر واحدها به ترتیب زیر مستقر شده بودند :

اولا - دو گردان پیاده (منهای یک دسته) و ۱۶ ارباب جنگی و دو قبضه خمپاره‌انداز و یک توپ ۷۵ در باغ فلاحه.

ثانیاً - یکدسته خمپاره انداز - يك گروهان مسلسل - يك توپ ۷۵ - یکدسته پیاده سر راه مهاباد .

ثالثاً - يك گردان (منهای دو دسته مسلسل) باستاد و کلیه عناصر فرماندهی و دوایر تیپ در پادگان مرکزی داخل شهر .

رابعاً - گروهان دژبان در عمارت ستاد سابق که تخلیه شده بود .

شروع تعرضات متجاسرین - جریان عملیات پادگان

از روز ۱۵ آذر حملات دموکراتها به پاسگاههای خارجی و مقدم شهر در اطراف قره حسینلو - نقه - توپراق قلعه - بالانش که توسط ژاندارمها اشغال شده بود شدید تر شد و کلیه این پاسگاهها با آنکه از لحاظ استعداد بهیچوجه قابل مقایسه بامهاجمین نبودند جداگانه بایستایی و دفاع پرداختند در حالیکه استعداد آنها از ۸ نفر تجاوز نمی نمود، در مقابل حملات دستجات ۱۰۰ و ۲۰۰ نفری دلیرانه ایستادگی مینمودند ولی پس از وصول اطلاعات مختلف دایر برسیدن کمک های مهمی به قوای متجاسرین دستور داده شد پاسگاههای شمالی شهر پس از صرف مهمات ، به توپراق قلعه و پاسگاههای جنوبی به بالانش عقب نشینی کنند و در آن نقاط متمرکز شده مواضع خود را مستحکم و بدفاع بپردازند .

پس از اجرای این دستور تا غروب ۱۹ زودخوردهای شدیدی در این نقاط واقع شد ، تلفات متجاسرین بسیار زیاد و روحیه مدافعین خوب بود ولی از حیث مهمات و تدارک در مضیقه بودند . روز ۲۰ در حالیکه در توپراق قلعه و بالانش زودخوردهای شدیدی ادامه داشت توسط تمام دستگاههای تبلیغاتی متجاسرین حتی بلندگویی که در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در شهر رضائیه نصب شده بود ؛

انتشاراتی مبنی بر حاضر شدن پادگان تبریز به تسلیم و خلع سلاح و نزدیک شدن ساعت حمله بشهر رضائیه داده میشد و ضمناً تظاهرات متجاسرین در اطراف شهر شدت یافت و بدین ترتیب وضع شهر وخیم و اهالی مضطرب و متوحش بودند. در عین حال گشتی های مسلح شوروی بتعداد بسیار زیاد بر محدودیت تیپ افزوده، اعتراض فرمانده تیپ را جمع بکمک نیروی شوروی به متجاسرین و اقدام او برای ملاقات کنسول بی نتیجه و بلا اثر ماند.

در روز ۲۱ آذر خبر تسلیم ژاندارمری تبریز در رضائیه منتشر شد و دستوری بامضای معاون ژاندارمری تبریز به ژاندارمری رضائیه ابلاغ گردید مبنی بر اینکه ژاندارمری رضائیه نیز بتبعیت از ژاندارمری تبریز تسلیم شود. از انتشار این خبر جلوگیری بعمل آمد و در این موقع که اخبار تصرف ادارات و شهر بانی تبریز از طرف متجاسرین منتشر میشد رؤسای ادارات و دوائر و شهر بانی رضائیه برای کسب تکلیف در دفتر فرماندهی تیپ حاضر شدند فرمانده تیپ تصمیم خود را دائر به ایستادگی در مقابل تجاوز متجاسرین بآنان

ابلاغ و پاسبانان مأمور ادارات و مأمورین دژبان کلانتری هارا تقویت کرد و دستور داد که کلیه ادارات نظامی و غیر نظامی کماکان وظایف خود را انجام دهند.

در این روز نیز مانند روز قبل زد و خورد متجاسرین با پاسگاههای ژاندارمری ادامه داشت و در ملاقاتی که عصر این روز پس از اصرار زیاد فرمانده تیپ با کنسول شوروی، صورت گرفت، فرمانده تیپ راجع بحمايت آنان از متجاسرین اعتراض کرد ولی مشارالیه با نایب اینک که حمله متجاسرین ضمن امروز و فردا حتمی است توصیه کرد که بمنظور اجتناب از خونریزی، پادگان رضائیه نیز مانند پادگان تبریز تسلیم و ترک مقاومت نماید.

چون از این ملاقات نتیجه حاصل نشد و بعلاوه بنا بر اطلاعات واصله حمله شهر حتمی بنظر میرسید فرماندهی، دستور داد واحدهای شمالی و جنوبی ژاندارمری با استقرار پاسگاههایی در توپراق قلعه و چهارباش در شمال و فیروزآباد و دیزج در جنوب بمقاومت پردازند و بقیه واحدها شهر رضائیه عقب نشینی و مواضعی راجعت دفاع شهر و حفظ راههای نفوذی اشغال نمایند و در اجرای این نظر بغیر از مرکز مقاومت « بالانش » که در محاصره واقع بود قسمتی از واحدهای پاسگاههای شمالی، خطوط پیش بینی شده را اشغال و بقیه شهر عقب نشینی نمودند. و چون تهیه آذوقه برای واحدهای ژاندارمری با اغتشاشاتی که در شهر لحظه بلحظه ایجاد میگشت غیر مقدور بود لذا ژاندارمهایی که از خطوط مقدم عقب نشینی کرده بودند بین پادگانهای ارتش تقسیم شده، تحت نظر تیپ قرار گرفتند و بدین ترتیب تماس نزدیکتری بین تیپ و ژاندارمری برقرار گردید.

عملیات شدید روز ۲۲ آذر

روز ۲۲ اطلاعات ستاد تیپ حاکی از این بود که ستونی از اکرا متجاسر تابع رشید بیک در نزدیکی ابهر بدمو کراتها ملحق شده بطرف رضائیه پیشروی میکنند و در نظر دارند با کمک و همکاری متجاسرین مسلح، شهر رضائیه را تصرف کنند و چنانکه عناصری از تیپ برای جلوگیری از آنها اعزام شوند عناصر مسلح داخلی، عقبه عناصر اعزامی را متلاشی میسازند. جهت مقابله با این تهدید فرمانده تیپ ستونی مرکب از دو ارا به متوسط بیک گروهان سرباز محمول - دودسته ژاندارم سوار، مأمور اشغال بیک موضع دفاعی در خط ارتفاعات ۴ بخش دیزج و سپس اشغال ارتفاعات کوتالان و متلاشی ساختن تجمعات متجاسرین نمود. ساعت ۸ صبح ستون برای اجرای مأموریت خود حرکت و بمحض اینکه موضع پیش بینی شده را اشغال نمود حمله متجاسرین با پشتیبانی مسلسل های سبک و سنگین که در ارتفاعات « جودلرداغی » مستقر شده بود شروع گردید. ستون از حمله آنها جلوگیری و در ساعت ۱۱ و ۵ پس از رسیدن یک دسته مسلسل سنگین تقویتی با

حفظ عقبه بظرف «جود لرداغي» حمله و ساعت ۳ر۵ پس از وارد ساختن تلفات سنگین به متجاسرين ارتفاعات مزبور را که مشرف بر جاده عمومی رضائيه - شاهپور می باشد اشغال نمود. سپس برای خاتمه دادن مأموریت و قطع ارتباط متجاسرين بالهر، بایک حمله ناگهانی در ساعت ۱۳ر۴۵ ارتفاعات کوتالان و تا ساعت ۱۸ تپه های غربی کوتالان و جنوب شرقی برکانلورا نیز با وارد آوردن تلفات سنگین متصرف شد و متجاسرين را بظرف قریه کوتالان که پاسگاه شوروی در آنجا مستقر بود میراند و تا ساعت ۱۷ر۵ قریه کوتالان را نیز متصرف شد ولی نیروی شوروی بعد از زخمی شدن و متواری شدن دو ایلشان در اثر زد و خورد، از ادامه پیشروی ستون جلوگیری کردند و بالنتیجه قسمت اعزامی پس از استقرار پاسگاههایی در کوتالان - الواح - قریه، سنگیر از طریق الواح بسمت ۴ بخش مراجعت کرد ولی در حدود ساعت ۱۸ر۴۵ هنگامی که به چهار بخش که متصل بشهر رضائيه است رسید بادستجاتی از اکرادوارامنه و آسوریهای مسلح و متجاسرين درگیر شد و چون مراجعت رضائيه بدون از بین بردن آنها غیرممکن بود پس از زد و خورد شدید و تخریب یکی دو خانه که بعدا معلوم شد مرکز تقسیم و توزیع اسلحه بود عملیات متجاسرين را خنثی و ساعت ۱۹ر۵ بشهر مراجعت نمود، تلفات این ستون در مجموع این عملیات فقط ۴ نفر ولی تلفات متجاسرين بی اندازه زیاد بوده است.

اوضاع عمومی شهر رضائيه روز ۲۲ آذر

وضع شهر رضائيه در این روز کاملاً از حال عادی خارج بود، تعداد زیادی از خانه های مسکونی آرامنه و آسوری ها و مهاجرين تبدیل به دژهای مقاومت شد. از هر طرف بظرف سربازان اعزامی و گشتی ها و افراد میهن پرست تیر اندازی میشد. بالنتیجه عبور و مرور قطع گردید و عدد زیادی از مخالفین متجاسرين و اهالی میهن پرست بقتل رسیدند دسته های مأمور قتل و غارت و ایجاد وحشت بظواهرات شدید میپرداختند و عناصر مأمور تبلیغ از هر طرف سعی مینمودند با پاسگاههای نظامی تماس گرفته روحیه آنان را تخریب کنند، عده ای از این افراد در حین اجرای نیات سوء خود دستگیر و زندانی شدند.

رضائيه در روز ۲۳ آذر

در این روز تحريك و انقلاب و تیر اندازی کماکان در شهر ادامه داشت و جهت تسريع در سقوط پادگان عناصر تقویتی زیادی برای متجاسرين از تبریز اعزام گردید این عناصر بشهر نزدیک شده مقدمات حمله را فراهم میکردند. زد و خورد بین پاسگاههای خارج شهر و عناصر ماجراجوی مسلحی که قصد رخنه بشهر داشتند ادامه داشت و تلفاتی بطرفین وارد آمد، مقامات یگانها نیز در ورود و خروج متجاسرين به شهر، کمک

نموده ، از نزدیک شدن گشتی های نظامی تیپ بمحل های مورد نظر جلوگیری مینمودند ، در مذاکراتی که بین نمایندگان سیاسی و نظامی خارجی با فرمانده تیپ شرفرمانده تیپ اظهار داشت ، واحد های تیپ ادای وظیفه کرده تا موقعی که به آنها تجاوز نشود عکس العملی ابراز نخواهند کرد . مرکز مقاومت بالانش نیز که در محاصره کامل واقع شده بود شجاعانه جنگیده ، تلفات زیادی به متجاسرین وارد آورده بود ولی چون مهمات و خواربار آن رو به اتمام بود اطلاع داد در صورتیکه تدارکاتش فراهم نگردد تا ۲۴ ساعت دیگر بر اثر فشار متجاسرین نابود خواهد شد .

عملیات نظامی مهم در بالانش

در حالیکه مأمورین سیاسی و نظامی شوروی اصرار داشتند ، قسمتهای مساعد و

و مرتفع برای سرکوبی که در اشغال سر بازاران ایرانی بود بعذر وجود خطر برای نیروی شوروی تخلیه گردد اطلاعات واصله حاکی بود که متجاسرین حلقه محاصره خود را بر اطراف بالانش محکمتر کرده با تقویت و تجمع عناصر خود در سر راه مهاباد در نظر دارند ضمن نزدیک شدن عناصر تقویتی از تبریز ، اولاً - گردان بالانش را نابود و ثانیاً - از طرف جنوب شهر حمله و عملیاتی را که از سمت شمال خواهد شد تسهیل نمایند . لذا ضمن تقویت پاسگاههای اطراف و داخل شهر ، تیپ در نظر گرفت برای تقویت و خارج ساختن گردان بالانش از محاصره ، ستونی در سمت قاراقان - بالانش اعزام دارد . این ستون مرکب از دودسته کامل ژاندارم سوار - یکدسته پیاده محمول - دوارا به متوسط ساعت ۸ روز ۲۴ از رضاییه حرکت و تا رسیدن به پل «شهرچای» مواجه با مقاومتی نشد .

اما پس از رسیدن برودخانه ، متجاسرین که در کنار آن موضع گرفته بودند از عبور ستون جداً ممانعت کردند ولی با مانور کوچکی مقاومت آنها درهم شکست ، اگراد و متجاسرین با دادن تلفات به کوه موسوم به الله اکبر عقب نشینی کردند و ستون بحرکت خود ادامه داد ، در عین حال ضمن پیشروی ستون ، مقاومت متجاسرین در تپه ها و نقاط سرکوب اطراف محوره های عبور زیاد میشد و با نارنجک های دستی و شیشه های دفاع ضد ارابه به ستون و ارابه های آن حمله میکردند . معیناً ستون عناصر مقدم دشمن را عقب رانده در گوی تپه که خانه ها و کوچه های آن سنگر بندی شده بود با مقاومت لجوجانه متجاسرین و مهاجرین ورزیده روبرو شدند با نتیجه نه تنها مهمات ستون بلکه مهماتی که برای ستون بالاش برده میشد بمصرف رسید . در جریان این عملیات تلفات نیروی خودی تنها عبارت بود از چهار ژاندارم مقتول و عده اسب تلف شده و زخمی و تلفات متجاسرین که مسلح به انواع سلاحها بودند جدی زیاد بود که پس از بازداشت فرمانده و رئیس ستاد تیپ و فرمانده ژاندارم رضاییه ، در دادگاه صحرایی یکی از اتهامات وارد به آنان را تلفات مزبور

قلعده نمودند . پس از وصول مهمات، ستون در ساعت ۱۶ر۵ بطرف قارافان حرکت کرده، پس از گذشتن از این نقطه در ارتفاعات یوخاری که مشرف بجاده است مجدداً با مقاومت شدید متجاسرین مواجه گردید و پس از یکساعت زدو خورد ارتفاعات مزبور و نقاط اطراف آنرا اشغال کرد ولی بعلت خستگی زیاد نفرات و فرسودگی و از کار افتادن ارابه‌ها ادامه حرکت برای ستون غیرمقدور گردید؛ از اینرو در قراء ساعتلو و قلعہ جوق مواضع دفاعی گرفت . ساعت ۱ بعد از نیم شب روز ۲۵ یکدسته پیاده و یکدسته مسلسل سنگین محمول۔ يك ارابه و دو کامیون ارابه کش برای تقویت ستون از رضائیه اعزام گردید .

مقامت و عکس العمل تیپ در مقابل عملیات متجاسرین در ملاقاتیکه فرماندهی نیروی سرخ قبل از ساعت ۲۴ همین شب با فرماندهی تیپ رضائیه نمود مطرح گردید . فرماندهی نیروی سرخ عملیات پادگان و فرمانده آنرا تقییح نمود و متوسل به آهید گردید و همچنین در روز ۲۴ نماینده از طرف پیشه‌وری نزد فرمانده تیپ حاضر شد و پیغامهای تهدید آمیزی جهت وادار ساختن او به تسلیم و تبعیت از عمل فرمانده لشکر ابلاغ داشت ولی از طرفی فرمانده تیپ بفرماندهی نیروی شوروی پاسخ داد : تا واتیکه ده و کراتها اقدام به تجاوز و تعرضی نمایند تیپ عکس العملی ظاهر نخواهد ساخت و بنمایند پیشه‌وری نیز جواب داده شد : تیپ رضائیه تبعیتی از لشکر ۳ نمینماید و پیشه‌وری را بر سمیت نمیشناسد .

حوادث روز ۲۵ آذر

چون در جریان روز ۲۰ تا ۲۴ آذر متجاسرین نتوانسته بودند تیپ و ژاندارمری رضائیه را مجبور به تسلیم سازند ، متجاسرین ستون محمولی از فدائیان خود در منطقه تبریز و نقاط بین راه مانند مرند و خوی و شاهپور تقریباً با ۲۰۰ کامیون بفرماندهی سرهنگ فراری، میلانین بسمت رضائیه اعزام داشتند و چون در شب ۲۵ مذاکرات شورویها و نماینده متجاسرین با فرمانده تیپ دایر بقبول شرایط تسلیم بجائی نرسیده بود در ساعت ۹ صبح روز ۲۵ این ستون بشهر نزدیک شد ولی در مقابل تیراندازی و دفاع پاسگاههای نظامی و ژاندارمری متوقف گردید تیپ نیز بلافاصله پس از این برخورد و تماس با اعزام دو ارابه متوسط ، یکدسته سرباز و یکدسته ژاندارم پاسگاههای مزبور را تقویت نمود و بالنتیجه عناصر مقدم ستون محمول متجاسرین با گذاردن ۸ کامیون ، هزار تفنگ ۱۰ قبضه مسلسل سنگین ۲۰ قبضه مسلسل سبک و تعداد زیادی جعبه فشنگ و لوازم یدکی عقب نشینی نمودند .

در این مورد نیز مقامات ییگانه دخالت نموده استرداد کامیونها و سلاحها را خواستار

شدند و چون با تقاضای آنها موافقت نکردید بهمین بهانه بر شدت اقدامات و محدودیت‌های

خود نسبت به تیپ و پشتیبانی از متجاسرین افزودند. متجاسرین نیز دامنه فشار و تجاوزات خود را وسیعتر نموده در کلیه نقاط مسلط و مرتفعی که در اختیار آنان بود مستقر شده بدون هیچگونه رعایتی تمام نقاط شهر را زیر آتش گرفته عده ییگانه را کشته عده زیادی از عناصر میهن پرست مخالف خود را در معابر و خانه‌ها مقتول ساختند و بدین جهت عبور و مرور را در داخله شهر قطع و از رساندن تدارکات به پاسگاهها جلوگیری نمودند. بر اثر این فجایع، احساسات اهالی میهن پرست کاملاً تحریک شد و این افراد دسته دسته تقاضای اسلحه کرده بکلیه طرق ممکنه به پاسگاه‌های محصور کمک نمودند. در همین روز ستون اعزامی به بالانش نیز پس از دریافت مهمات و تدارکات و وصول عناصر تقویتی و آماده کردن ارباب‌های معیوب در سپیده صبح به پیش روی خود ادامه داده با گرفتن تماس با قسمت محصور بالانش مقداری تدارکات و مهمات بآن رساند ولی چون اطلاعات واصله حاکی بود که متجاسرین در نظر دارند ستون را نیز محصور و ارتباطش را با رضائیه قطع و به سرنوشت گردان بالانش دچار سازند در ساعت ۹ صبح روز ۲۵ ستون با بدست آوردن مقداری تدارکات و مهمات که بدست آورده بود بدفاع ادامه داد.

فشار شدید پادگان شوروی در قیام رضائیه

به بهانه اتفاقی که صبح روز ۲۶ رن۹ بشرح زیر روی داد، شوروی‌ها اقدامات خود را نسبت به تیپ شدیدتر نمودند:

موقعی که عده از فدائیان مسلح قصد داشته انداز یکی از راه‌های شمالی بشهر داخل شوند با پاسگاه‌های مراقبت تیپ مصادف گشتند و یکی از آنها که از منی مهاجر بود دستگیر و استاد اعزام شد ولی هنگامیکه به نزدیکی یکی از مراکز شوروی‌ها رسید از موقع استفاده کرده سعی نمود با پرتاب نارنجک کوچکی که در جیب داشت مراقب خود را نابود و فرار کند ولی سرباز نگهبان که مراقب وی بود او را هدف تیر قرار داد و بقرار معلوم تیری هم به پله‌های عمارت اشغالی نیروی شوروی اصابت کرد و بالنتیجه ضمن شروع یک سلسله تبلیغات علیه تیپ، اعدام سرباز مراقب را که فقط وظیفه اش را انجام داده بود خواستار شدند و چون تیپ برای سرباز مزبور جرمی قائل نبود مشارالیه را آزاد کرد. ولی پس از سقوط پادگان، سرباز مزبور را دستگیر و محکوم با اعدام کردند اما خوشبختانه نظر به تحولات سیاسی از اعدام وی صرف نظر نمودند. بدین ترتیب از روز ۲۶ محاصره و محدودیت‌های

بادگان‌های تیپ شدیدتر گردید بخصوص بادگان شماره ۲ که مقر فرماندهی و ستاد تیپ بود توسط کشتی‌های سواره و پیاده بیگانه از هر سمت محصور شد و هر فردی که از بادگان خارج می‌گشت آن‌ها هدف گلوله واقع می‌شد و نقش او نیز جهت محو آثار جنایت معدوم می‌گردید. بدین ترتیب عده از افراد بیگانه که جز انجام وظیفه تقصیری نداشتند از بین رفتند.

دسته‌های سوار نظام نیروی بیگانه نیز در محیط دورتری بعنوان مانور های شبانه در ارتفاعات اطراف شهر مراقبت بعمل می‌آوردند و از متجاسرین حمایت می‌کردند. در داخل شهر هم گشتی‌های شوروی علناً پاسداران تیپ را مضروب و مجروح و خلع سلاح می‌کردند؛ در نتیجه این اعمال، اهالی میهن پرست جهت اعتراض باین جریانات غیر قابل تحمل به اجتماع قصدهجوم بکنسولگری شوروی را نمودند ولی تیپ جهت جلوگیری از وقوع بحران سیاسی سران جمعیت را احضار و راجع به این تصمیم منصرف ساخت. از عصر روز ۲۶ تیر اندازی بداخل شهر و بادگان‌ها با شدت بینظیری آغاز گردید و عده دیگری از سربازان که جهت ادای وظایف مربوطه خارج می‌شدند بشهادت رسیدند و در ملاقاتی که فرمانده تیپ بنا بر اصرار افسران و درجه‌داران و سربازان از کنسول شوروی بعمل آورد، دخالت های علنی نیروی شوروی را تذکر داد ولی نتیجه عاید نگردید.

ملاقات فرمانده تیپ رضائیه با سرهنگ فراری آذر

روز ۲۷ سرهنگ فراری آذر با وسایلی به ملاقات فرمانده تیپ موفق شده و پس از تشریح وضع و توضیح خطرات و عواقبی که مقاومت تیپ در بر خواهد داشت امریه‌ای را که بامضای فرمانده لشکر رسیده و حاوی دستور تسلیم اسلحه بود بفرمانده تیپ تسلیم داشت، فرمانده تیپ نیز بدون اینکه پاسخ مثبت بدهد بستاند خود مراجعت و راه حل‌های مختلفه را جهت اخذ تصمیم نهائی بررسی نموده، چنین نتیجه گرفت که:

الف- عقب نشینی بادگانها و خارج شدن آنها از حلقه محاصره نیروهای بیگانه و هزارها افراد متجاسر مسلح و مزدور که در کلیه نقاط منطقه پراکنده شده اند غیر مقدور میباشد علاوه باعث تصادمات و خونریزیهایی که مخالف بادستورهای صادره است و موجب بحرانهای سیاسی میباشد خواهد گردید.

ب - مرخص کردن افراد و معدوم ساختن سلاحها عملی تر است ولی انجام دادن آن با شرایط حاضر مسئله مشکلی است.

نابودی ژاندارمری رضائیه

قتل عام ژاندارمها و سربازان

بالاخره تصمیم گرفته شد که شق اخیر عملی گردد، بدین منظور ابتداء دستجات ژاندارم بر اکثر خود در داخل شهر معاودت نمودند در این مورد قبلاً با مقامات خارجی مذاکره و از طرف مقامات مزبور موافقت شد که ممانعتی از خروج دستجات مزبور بعمل نیاید ولی وقتی دسته‌های مزبور به نزدیکی هنک مر بوطه رسیدند از هر طرف بر گبار-های مسلسل بسته شده عدّه زیادی شهید و چندین نفر مجروح و فقط عدّه مختصری موفق باستخلاص خود از این قتلگاه شدند، جسد این شهدا و بیگناهان نیز سه روز در محل باقی مانده به احدی اجازه برداشتن اجساد مزبور داده نشد.

با اجرای این اعمال وحشیانه علاوه بر ابراز کینه و انتقام جوئی نسبت به پادگان رضائیه میخواستند روحیه کادر تیپ را بکلی تخریب و شرایط تسلیم را به آسانی به آنها تحمیل نمایند، مخصوصاً منظور آنها گرفتن يك تعهد کتبی بود که همکاری تیپ و کلیه عناصر آنرا بانیات خود عملی سازند ولی از این اقدامات نتیجه معکوس گرفتند، و حس انزجار افسران، درجه داران و افراد را بیشتر بر علیه خود برانگیختند بالنتیجه فرماندهان واحد ها از غروب روز ۲۷ به تخریب و از کار انداختن سلاحهای خود پرداخته، پس از تقسیم پوشاک و لوازم، بین افراد ابواب جمعی خود با استفاده از تار یکی شب نفرات را از معابر مخفی خارج، مرخص و متفرق ساختند. متجاسرین پس از اطلاع بر این جریان برای تعقیب سربازان و جمع آوری آنان مأمورینی مخصوص اعزام داشتند ولی بعلل مختلف اقدام آنها به نتیجه نرسید، ضمناً پس از متلاشی شدن پادگانهای ارتش و ژاندارمری عدّه از اکراد غارتگر بشهر ریخته، استانداری و سایر نقاط مختلف را غارت و حتی لوازم و ملبوس سران فرقه را به یغما بردند!... متجاسرین نیز فوراً وسیله اعزام افسران را به تبریز فراهم نمودند، اما سرهنگ ژنگنه فرمانده تیپ، سرهنگ نوربخش فرمانده ژاندارمری و سرگرد بهاروند رئیس ستاد تیپ را که مقصر اصلی تشخیص داده بودند، با مراقبت سربازان شوروی زندانی نمودند، سپس ابتدا آنها را بمرند و بعداً به تبریز اعزام داشته ششماه زندانی نمودند و در محکمه صحرایی آنها را محکوم به اعدام نمودند ولی بر اثر تحولات سیاسی این مجازات یکدرجه تخفیف پیدا کرده محکوم بحبس ابد شدند که خوشبختانه عملی نگردید. تلفات متجاسرین در وقایع وضائیه بسیار زیاد و در حدود ۲۳۰۰ نفر و تلفات تیپ و ژاندارمری در حدود

۲۵۰ نفر قلمداد شده است که تعداد زیادی از رقم اخیر در نتیجه خیانت و اغفال و وحشی-گری متجاسرین بوده است.

بدین ترتیب پادشاهان رشید رضائیه که از تیپ و ژاندارمری تشکیل شده بود با فداکاری و جانبازی خود فصل درخشانی را در تاریخ ارتش شاهنشاهی کشور باز و عملاً ثابت کردند که فاجعه آذربایجان و تسلیم پادگان های نظامی و سقوط شهرهای مختلف آذربایجان و بالاخره بوجود آمدن فرقه تجزیه طلب دموکرات آذربایجان تنها در اثر حمایت و پشتیبانی علمی نیروهای نظامی شوروی بوده است و پس

تسلیم لشکر ۳ آذربایجان

تسلیم لشکر ۳ آذربایجان که بجران قلت عده، در مقابل روحیه قوی قابل تمجیدی داشت موجب گفتگوهای زیادی شده در شورای عالی جنگ و اداره دادرسی ارتش نیز مورد کمال مطالعه و علاقه گردید ولی از آنجا که نگارنده همانطور که قبلاً تذکر شده معتقد است فتاوت در اینگونه امور مهم و پیچیده که توأم با اسرار سیاسی بسیاری میباشد کار بسیار مشکلی است فقط برای روشن شدن ذهن خوانندگان قید میکند که در مقابل تلگرافهای متعدد آقای سرتیپ درخشانی دایر بر عدم توانائی مقاومت لشکر و بر خورد بامشکلات سیاسی شب ۱۹ آذر ستاد ارتش، دستور حرکت لشکر را بتهران میدهد ولی فرمانده لشکر تقاضا میکند:

«اجازه داده شود از روی مصلحت باید شوری وارد مذاکره و همکاری شده حتی لشکر را ظاهر آذربایجان اختیار دیگر آنها بگذارد...»

ستاد ارتش مخالفت کرده دستور مقاومت جدی میدهد، عصر همین روز هم آقای بیات استاندار وقت تهران عزیمت نموده و شهربانی و ژاندارمری نیز تسلیم شده بود ساعت ۷ فرمانده لشکر بتهران مخاطره میکند:

«...هیچگونه مقاومت ممکن نیست و جز موافقت بانظر آنها چاره ای نداریم...» ستاد ارتش منظور از (موافقت بانظر آنها را) میبرد فرمانده لشکر پاسخ میدهد:

«... دو پیشنهاد نموده اند همکاری یا جنگ، همکاری باین طریق خواهد بود که چند روز وسیله چند نفر نماینده در داخل افسران و افراد لشکر تبلیغاتی نموده بعد افسران قلم یاد کنند که با استقلال ایران و خود مختاری

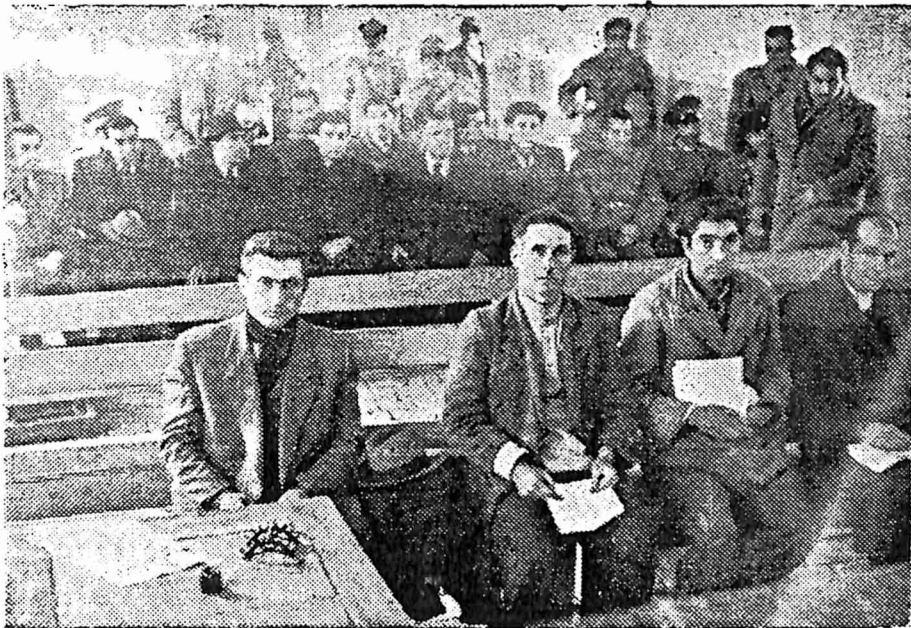
آذربایجان با مختصری تحریف عیناً از کتاب «مرگ بود باز گشت هم بود» نگارش آقای نجفقلی پسبان نقل شده است.

آذربایجان خیانت نکنند بعد تمام اسلحه و سازمان لشکر با این طریق پابرجا و فدائیان مرخص خواهند شد و تا موقعی که حکومت مرکزی خود مختاری آذربایجان را برسمیت نشناسد ارتباط لشکر با مرکز باید قطع بوده بمحض شناسائی حکومت، لشکر تحت امر مرکز خواهد بود. تا ساعت ۴۴ امروز ضرب الاجل و وقت تعیین، قطعاً تا چند ساعت دیگر حمله بر بازارخانه شروع میشود»

ستاد ارتش ارسال جواب و تعیین تکلیف را موکول بطراح مطلب در هیئت وزیران نموده موقوف به انقضای دو ساعت وقت مینماید.

طی این دو ساعت فرمانده لشکر باریگر تلگراف میکند:
 «... پیشنهاد میکنند بنده چون آذربایجانی هستیم ریاست ارتش را بعهده بگیرم اگر اعلیحضرت همایونی اجازه فرماید شایب بدین ترتیب فعلاً از محو ارتش جلوگیری شود.

ساعت ۹ عصر، پاسخ تهران دایر بر مقاومت میرسد ولی قید میکنند «اگر مقاومت ممکن نیست خود شما با افسران بتهران حرکت نمایید»...



نده از انسان فراری محکوم به اعدام میگفتند: « ما را فریب دادند ما تصور میکردیم نهضتی است کاملاً ملی ولی هنگامی بحقیقت امر پی بردیم که راه پس و پیش نداشتیم... »

این دستور نیز مبهم بوده و اختیار اخذ تصمیم را بهمهده فرمانده لشکر گذاشته بود. در هر حال این آخرین تلگراف ساعت ۹ از تهران مخابره شده ولی قرارداد تسلیم لشکر که بامضای فرمانده لشکر و پیشه‌وری رسیده در ساعت ۸ امضا شده است.

گو اینکه ساعت ۵٫۸ سرهنگ وهرام رئیس ستاد لشکر و فرمانده هنگ ۷ پشت دستگاه بیسیم بوده و اطلاع داده‌اند: «۰۰۰ فرمانده لشکر در عمارت استانداری که محل تشکیل دولت آذربایجان است هستند و افسران نیز به پیشنهاد امروز حاضر به همکاری با دموکراتها نشده‌اند»

بهر تقدیر لشکر ۳ آذربایجان تسلیم شد ولی در پایان این مقال بهیچوجه نمیتوان از فداکاری و مقاومت رئیس ستاد لشکر؛ سرهنگ وهرام، در مقابل ضعف و سستی فرمانده لشکر و اصرار او به بایرداری چشم پوشید، گو اینکه عده از مطلقین عقیده دارند اگر تلگراف ستاد ارتش در ساعت ۹ شب مخابره نشده بود این افسر متهور و وظیفه شناس قصد داشت بنا بمصالح عالی کشور، فرمانده لشکر را بازداشت و به بایرداری ادامه دهد.

تشکیلات اداری و نظامی جمهوری آذربایجان

با جمهوری نوزدهم

دموکراتها باندازه به خود اطمینان داشتند که روز ۲۱ آذر قبل از خاتمه کار لشکر ۳ مجلس خود را تشکیل داده پیشه‌وری را بریاست دولت انتخاب کردند نامبرده نیز بعد از ظهر همان روز، کابینه خود را بشرح زیر بمجلس ملی (!) معرفی کرد.

نخست وزیر پیشه‌وری

وزیر کشور جعفر کاویان

» کشاورزی دکتر مهتاش

» فرهنگ محمد بیریا

» بهداری دکتر اورنگی

» دارائی غلامرضا الهامی

» دادگستری یوسف عظیمی

» پست و تلگراف و تلفن کبیری

» تجارت و اقتصاد رضاشیرازی

» کار تاتعین وزیر بهمهده پیشه‌وری

ضمناً به پیشنهاد مجلس و تصویب نمایندگان قیامی بریاست دیوان تمیز و فریدون ابراهیمی

به دادستانی کل آذربایجان انتخاب شدند.

بطور کلی در قسمت های ارتش و وزارتخانه ها و ادارات متجاسرین، غیر از فرماندهان و وزراء و رؤساء متعدده مامورین سیاسی وجود داشتند که در حقیقت امور مربوطه را آنها اداره میکردند و این افراد و عناصر که در کشور احداث جماعیه شوروی بشام کمیسر سیاسی خوانده میشوند در آذربایجان معاون سیاسی نام داشتند مثلاً ژنرال دانشیان (غلام یحیی) گوا اینکه بسمت معاون سیاسی وزارت جنگ مشغول کار بود در حقیقت همه امور مربوط به ارتش را اداره میکرد.

بلافاصله پس از تسلیم لشکر ۳، ادارات و وزارتخانه های آنها شروع بکار کرد، کتب فارسی از بین رفته کتابهای ترکی جایگزین آنها شده، در آموزشگاهها و ادارات جز به ترکی سخن نگفته و چیزی ننوشتند و برای اینکه طرز اداره کردن کارهای آنها بر خوانندگان روشن شود عملیاتی را که وزارت پست و تلگراف و تلفن یا بقول خودشان (پست و تلگراف و یول و شوسه و زیری) انجام دادند ذکر میکنم:

کبیری بمحض استقرار پست میز وزارت، ادارات راه آهن و کشنیرانی و راه را ضمیمه پست و تلگراف نموده مقر خود را در اداره راه آهن تشکیل داده مقرر نمود که دوایر و شعب زائد، حذف و منحل شود و چون بکارمندان این اداره اطمینان نداشتند و همچنین پیشه وری و سایر رؤسای فرقه از قبیل صادق پادگان و ولایتی و امثال آنها مرتباً فشار میآوردند که کارمندان فنی و اداری این وزارتخانه از افراد با ایمان حزبی انتخاب و بقول خودشان تصفیه گردد. کبیری سخت بزرگداشت افتاد زیر آکارمندان پست و تلگراف، یافنی و یا اداری بودند و در هر یکی از این دو صورت فرقه دموکرات، عناصر مطلع و کاردانی را در دست نداشت که بسهولت بجای آنها بگمارد ناچار چند نفر جاسوس در این اداره گماشته و حتی المقدور کنترل شدیدی برقرار کرده، ضمناً وسیله سخنرانی های متوالی و تبلیغات عدیده میکوشیدند کارمندان را بخود جلب و نسبت بفرقه علاقمند و وفادار نمایند و لی چون از مجموع این عملیات نتیجه نگرفتند، ناچار بفکر تأسیس آموزشگاه افتاده ۳۵ نفر دانش آموز جهت تعلیمات پستی و تلگرافی قبول نمودند، اما شرایط ورود باین آموزشگاه بسیار مشکل بود و یکی از شرایط اساسی آن عضویت فرقه جوانان بود که تحت تعلیمات چند نفر افسر بیگانه و اعضای مؤثر و در حقیقت کمونیست فرقه اداره میشد و هر داوطلب که معرفی نامه با مهر و امضای لیدر فرقه جوانان (که قطعاً بنظر پیشه وری نیز رسیده بود) در دست نداشت محال بود پذیرفته شود و غالباً اشخاصی بطریق مذکور معرفی میشدند که نه تنها فاقد گواهینامه سبک اول یا شش ساله ابتدائی بودند بلکه شاید تحصیلات آنها با کلاس چهارم ابتدائی نیز برابری نمیکرد اما چون ایمان و عقیده و صلاحیت آنها

از طرف فرقه گواهی شده بود. بالاتر دید پذیرفته میشدند. در او اسط کار با اینکه چند ماه بیشتر از تأسیس آموزشگاه نگذشته بود احتیاج مبرم آنها وارد کرد که که چند تن از دانشجویان را بنیانه و مهاباد و هولاسو (که در نقطه اخیر بعجله تسیم کشی کرده بودند) بفرستد.



عده از سران فرقه :
 در وسط شبستری رئیس
 مجلس ملی (؛) و نفر
 سمت چپ او نظام الدوله
 رفیعی مشاهده میشوند.

چنانکه گفته شد زبان فارسی هم تحریم شده و زبان اجنبی خوانده میشد و بحثنامه آکیدی نیز خطاب تمام کارمندان پست و تلگراف و تلفن و سایر ادارات صادر شده عضویت آنها را در فرقه اجباری تعیین نموده ابلاغ کرده بود که در جلسات حزبی و تعلیمات نظامی حاضر شوند و هر روز با الاجبار از ساعت ۵ تا ۸ صبح کارمندان را به محوطه جلو باغ گلستان که تسطیح کرده میدان ملی نامیده بودند برده عملیات نظامی میدادند. خواندن روزنامه های تهران بجز مردم - رهبر - ایران لما بکلی ممنوع شده حتی پاکات رسیده از تهران یا سایر شهرستانها بسختی سانسور میشد و بسیار اتفاق افتاد که يك نامه یا يك کارت پستال بمرک و انهدام يك خانواده منتهی میشد. نکته جالب دیگر این بود که هر کس از کارمندان از خانواده های محترم یا ملاک یا صاحب مشاغل حساس از زمان

سابق بودند بیشتر مورد تعدی و تجاوز خطر واقع میشدند و همواره تحت تعقیب و مراقبت بودند روی همین اصل فرقه، اوراقی بزبان ترکی (قفقازی) چاپ و بتمام ادارات فرستاده بود، که ظرف ۵ روز تکمیل و بر مرکز فرقه مسترد دارند و در آن اوراق نام و نام فامیلی پدر و مشاغلی که داشته با تعیین اینکه در قید حیات است یا خیر؟ ... و اینکه خانواده او در زمان سابق با ادوار قبل مأموریت‌های سیاسی داشته‌اند یا خیر و بکدام يك از نقاط دنیا مسافرت کرده؟ چه مأموریتی داشته؟ بچه‌زبان تحصیل کرده؟ چه قدر عایدی دارد؟ و اکنون از چه ممر اعاشه مینماید؟ بایستی نوشته میشد و در پایان آن قید کرده بودند، هر کس کوچکترین مطلبی برخلاف حقیقت نوشته باشد (آغر جزائیة جزا الاناجاق نر) معنی با سخت ترین طریق مجازات خواهد شد و سخت‌ترین مجازات نیز محکمه صحرائی و اعدام بود.

اشترک روزنامه وطن یولوندا و تمام مجلات و روزنامه‌های فرقه برای تمام کارمندان حتی دانش‌آموزان دبیرستانها و دبستانها اجباری بود و هر ماه نیز مبالغی متفاوت و مختلف؛ بول بلیط تأثیر - مجله ستارخان - مجله باقر خان - سینما و غیره از حقوق کارمندان کسر میشد و چون پای تعلیق و اخراج و حتی جان در کار بود کسی جرأت اعتراض نداشت و احیاناً ناچار بود تشکر نیز بکند.

متجاسرین با اسلحه‌هایی که از لشکر ۳ بدست آوردند و همچنین با تسلیحاتی که از کشورهای بیگانه برای آنها وارد شد قدرت فوق‌العاده کسب کردند و با اسلحه‌های موجود خود میتوانند در موقع لزوم حداکثر ۸۰ تا ۹۰ هزار نفر را بسیج کنند، لباس آنها فرم لباس سربازان و افسران شوروی و اغلب اسامی واحدها نیز روسی بود. اسلحه عمومی متجاسرین تفنگ برنو - اتوماتهای روسی با شانه و فشنگ بمقدار کافی و در حدود ۲۰۰۰ قبضه اسلحه کمری کلت و مقدار معتدایی نارنجک‌های دستی آلمانی که اساساً در ارتش ایران سابقه نداشت و بطری‌های ضد آرایه بودند.

سازمان ارتشی
چرا ده‌و گرانها شکست
خوردند؟...

کادر آتش ارتش متجاسرین از لحاظ در دست داشتن تعداد زیادی مسلسل سبک و سنگین و اتومات، بسیار قوی و قابل توجه بود با اینوصف و با اینکه هنگام پیشروی ارتش تقریباً ۱۸۰۰۰ نفر فدائی و قزلباش در طول جبهه گسترده شده بودند در مقابل تعرض قسمت کوچکی از ارتش شاهنشاهی که حداکثر از ۸۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد بکلی درهم شکسته و مضطرب شدند و این امر چند دلیل بارز و مهم دارد.

اولاً - انطباق خاص و لازم که در سراسر يك ارتش وجود آن حتمی بنظر میرسد

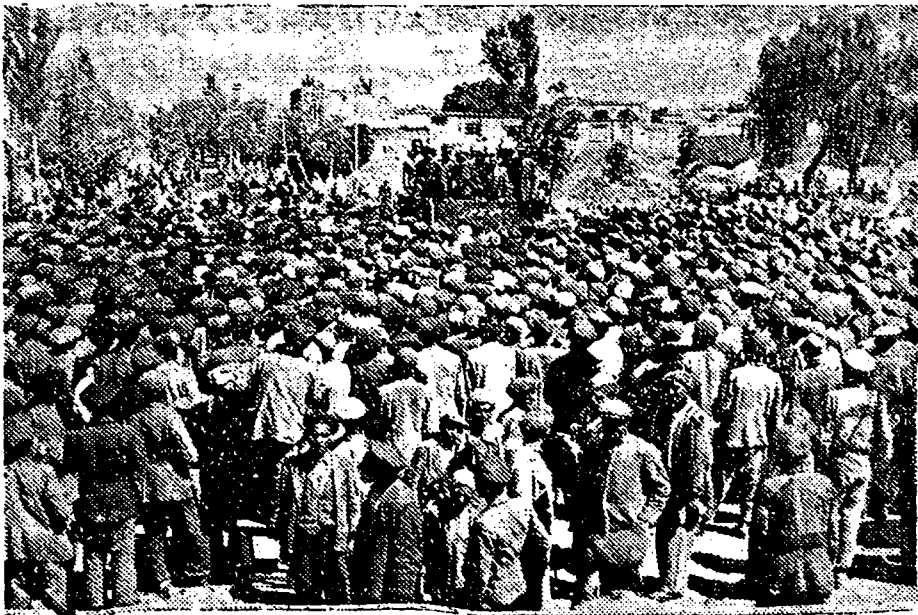
در بین صفوف آنها وجود نداشت و يك حس عدم اعتمادی بيكديگر بين آنها حکمفرما بود، چنانکه نگارنده در اردیبهشت ۱۳۲۵ که باذربایجان رفته مشاهده کردم در پاسدارخانه حکومتی دموکراتها (استانداری فعلی) که مقر پيشه‌وری بود واردین را تفتیش کرده سپس اجازه ورود میدادند از اعضای فرقه هم هر کس قصد دخول داشت اسلحه کمری خود را باز کرده به رئیس پاسدار میسپرد و هنگام خروج باو مسترد میداشتند چند نفر افسر و سرباز مسلح به اتومات هم در راه روها مراقب بودند و باتمام این تفصیل، پيشه‌وری شخصاً مسلح بود، معیناً هنگامیکه در اتومبیل بوئیک مشکی رنگ مدل ۱۹۴۶ خود (که میگفتند سابقاً متعلق باقاي سيدضياءالدين طباطبائي بوده و همین موضوع بهانه خوبی بدست جراید آزادیخواه (!) داده در اطراف آن قلمفرسائی میکردند که مثلاً ماشین ارنجاء و استعمار بدست آزادیخواهان و حامیان کارگران و رنجبران افناده است !!!...) می‌نشست و در شهر گردش میکرد، یکنفر استوار که مورد اعتماد تام و تمام او بود مسلح به اتومات جلوی اتومبیل نشسته حاضر و آماده بود.

ثانیاً - سربازان قزلباش فدائي ها در عينحال ناراضی بودند زیرا رؤیاهای شیرین و دورودرازی که در برابر دیدگان آنها مجسم کرده بودند هیچک صورت عمل بخود نگرفته و رفته رفته حس کرده بودند که آن مواعید و مراثی مؤکد هیچک از صورت حرف خارج نشده، هیچگاه هم به مرحله عمل در نخواهد آمد.

از تقسیم زمین هم خبری نبود زیرا از مالکین عمده نیز در صف رؤسای فرقه وجود داشتند و انجام این کار بسیار دشوار مینمود و از عهده قدرت حکومت ملی (!) خارج بود .
ثالثاً - دموکراتها از عقبه خود هیچگونه تأمینی نداشتند و میدانستند که مردم عموماً ناراضی هستند، فجایع بیشتری هم که در ایام سلطه خود بخصوص در منطقه خسته و زنجان مرتکب شده بودند اهالی غیر نظامی را علیه آنها برانگیخته و سخت عصبانی کرده بود و خود بدین نکته اعتراف داشته و بر جزئیات آن اطلاع کامل داشتند .

بنابراین مذکوره در فوق و صدها دلیل و بینة دیگر که ذکر آن از حوصله این مختصر خارج و زاید است، دموکراتها مترازل بودند و ایراد کنندگان آن نطق‌های آتشین که میگفتند با هر نیروی که صد برابر ماقدرت داشته باشد برابری کرده و هر دشمن متجاوز را شکست خواهیم داد، حتی بسخنان خود ایمان نداشتند. ولی در اینجا برای اینکه خوانندگان تصور نکنند ارتش شاهنشاهی ایران در پیشروی بسوی آذربایجان بدلائل مذکوره کار بزرگی انجام نداده و تحصیل حاصل کرده است ناچار باین توضیح مبادرت میورزد:
آنروز که ارتش شاهنشاهی ایران فرمان بزرگ آرتشتاران فرمانده و برهبری رئیس ستاد ارتش بسوی آذربایجان حرکت کرد هیچکس نمیدانست همسایه شمالی من-

غیررسمی‌ارسم از ماجراجویان حمایت و بآنها مساعدت خواهد کرد یا نه؟ و آیا می‌توانست با چه سلاح‌هایی و چه تعدادی بآنها روبرو خواهند شد؟ این مردان فداکار و میهن‌پرست آن روز که برای انجام این امر خطیر برآمده بودند ترک سروجان و بار و دیار و زن و فرزند گفته، جان بر کف نهاده، رفتند، تا منطقه بزرگی از کشور را که در اثر دسیسه‌های خائنانه ماجراجویان بی‌وطن و به‌پشتیبانی نیروهای بیگانه از ما - وطن جدا شده بود از زیر یوغ پیدادگران ده و کرات اما نجات بخشید، این ارتش نجات بخش و این نیروی جان‌باز، با چنین روحیه و تصمیم، تزلزل‌ناپذیری حرکت کرد، در چندین نقطه بمقاومت‌های شدیدی برخورد، قربانی‌هایی نیز داد ولی سرانجام شاهد فتح و پیروزی را در آغوش کشید.



مسئله و وزیر ضربات قنداق تنگ مردم را برای استماع سخنرانی‌های پوچ و دور از حقیقت خود که سرآپاتیلین بنوع بیگانگان بود جمع می‌کردند و می‌بینید که مستمعین بستوه آمده، رفته رفته متفرق میشوند.

ملت ایران در برابر یکایک افسران و درجه‌داران و افراد این نیرو سر تعظیم فرود می‌آورد و صمیمانه آنها را تکریم و تجلیل میکند و نجات‌آذربایجان را در درجه اول مرهون میسای و شب زندم‌داری‌ها و فداکاری-

های شاهنشاه، که حتی در جریان عملیات نیز وسیله هواپیما بایشروی ستونها همراهی میفرمودند و سپس حسن اداره ودقت نظرو هوش سرشار رئیس ستاد ارتش، سپهبد رزم آراء و بعداً مدیون افسران و درجه داران و افراد ارتش شاهنشاهی میداند، ذیلا فرمان مبارک شاهانه را که بمناسبت روز ۴۰ آذر شرف صدور یافته است و همچنین پاسخ سپهبد رزم آراء را از نظر خوانندگان میگذراند:

تهران یستم آذرماه ۱۳۲۵

سر لشکر رزم آراء رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی

روز یستم آذر در تاریخ ارتش ایران یادگار خواهد ماند، زیرا ارتش وظیفه خود را که جانبازی و فداکاری در راه میهن است به بهترین طریقی انجام داد لازم میدانم در این روز از زحمات طاقت فرسا و شبانه روزی شما که در راه سازمان صحیح و تعلیمات کامل و بخصوص روحیه میهن پرستانه و وظیفه شناسی ارتش تحمل نموده اید قدردانی و رضایت خود را اظهار نمایم.

محل صعه ملو کانه

وزارت جنگ

اعلیحضرت مفتخرأ بشرف عرض پیشگاه همایون شاهنشاهی میرساند

دستخط مبارک که با افتخار این غلام شرف صدور یافته بود، زیارت و اینکه خدمات

ارتش و اقدامات ناچیز غلام مورد پسند و توجه پیشگاه همایون شاهنشاهی قرار گرفته بزرگترین افتخار است.

ولی در مقابل میهن عزیز و نسبت بشخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آنچه افسران

و افراد خدمت نمایند کم و ناچیز محسوب میگردد چه کشوری که ما را در دامان

مهر و محبت خود پرورانده منتظر است در چنین مواقع سخت و دشواری جان خود را نثار نماید.

غلام بسی مفتخرم که در سایه تعلیمات و دستورات شاهانه توانسته ام در این موقع تاریخی

اوامر مبارک را اجرا و برای نجات قطعه مهمی از کشور خدمتگزاری نمایم، غلام قطع

و یقین دارم تحت اوامر و تعلیمات شاهانه هر روز پیشرفتهای نوینی نصیب ارتش ایران خواهد شد.

بیست و یکم آذرماه ۱۳۲۵ سر لشکر رزم آراء

شاهنشاه بایک هواپیمای بمب افکن شخصاً در بیمارستان مولایم دموکراتها در جبهه قافلانکوه شرکت داشتند.

بخش سوم

از آذر ۲۴ تا آذر ۲۵

فعالیت میهن پرستان علیه متجاسرین - مبارزات واقعه

بین نیروهای ارتش و دموکراتها

وقایع بارزانی - اقدامات دولت

در فاصله آذرماه ۲۴ تا ۲۵ سه نوع فعالیت علیه متجاسرین اعمال میشد :

الف - مقاومت منفی و مبارزه شدید میهن پرستان و آزادبخوانان آذربایجان،

در کلیه نقاط، که اینک بذکر مختصری از آن اکتفا کرده بقیه را هنگام بیان اوضاع هر

منطقه بتفصیل شرح خواهم داد .

ب - فعالیت و مقاومت شدید میهن پرستان خمسه و زنجان

ج - مبارزات واقعه بین نیروهای ارتش و دموکراتها

پیدایش غلام یحیی - غلام یحیی که بعداً ژنرال دانشجویان نامیده شده در حقیقت ارتش متجاسرین را اداره میکرد ، بطور قطع و یقین معلوم نیست که در کجا نشوونما کرده

شمه از مقاومت منفی و مبارزه
شدید میهن پرستان آذربایجان

است، ولی قدر مسلم آنکه در زمان اعلیحضرت فقید مدتی زندانی بوده در شهر یورماه ۲۰ مستخلص و بسرآب آمده ، دست به فعالیت های شدیدی میزند و علناً علیه مالکین آذربایجان شروع بتبلیغات و تحریکات دامنه داری مینماید ، در این میان تحت تعقیب قرار گرفته ولی بوسائلی مستخلص و دامنه عملیات خود را بمیان و گمرود میکشاند ، در منطقه میانه عده رادور خود جمع و با پشتیبانی رسمی نیروی بیگانه، حزب توده را بهمکاری پنبه نام که از اهالی میانه و شغلش کفشدوزی بود تشکیل میدهد ، در این موقع مرحوم عبدالله انصاری شهردار و بخشدار میانه بود . برای جلوگیری از اعمال خائنانه غلام یحیی و یادی او

✱ - عباسقلی پنبه نامبرده در دوره تسلط متجاسرین بریاست شهر بانی تبریز منصوب و مشغول کار شد .

جمعی از میهن پرستان میانه، جمعیتی بنام خیریۀ تشکیل دادند که در رأس آن مرحوم ارشد المالك (داود زنجیرو کیلی) - مسعود نظام علوی - انتخاب السلطان انصاری و سالار مظفر شقاقی

قرار داشتند، شعب این جمعیت در دهات میانه و گرمروذ نیز تشکیل شد منجمله در قریۀ اشلق واقع در بیست و پنج کیلومتری میانه شعبه آن جمعیت تشکیل و ریاست آن به آقای مهدی تشار (امیر انصاری) محول و معاونتش بمرحومین جعفر و سعید انصاری واگذار شد.

در اواخر سال ۲۳ غلام یحیی باتفاق پنبۀ با شلق آمده پس از ایراد سخنرانی بر آب و تابی صادق نامی از اهالی اشلق را (که بعداً مآثر انصاری نامیده شده پس از آمدن نیرو با آذربایجان دستگیر و در تبریز اعدام گردید) بریاست حزب در اشلق و قراء اطراف تعیین و علناً دستور غارت اموال و هتك حیثیت منتسبین بجمعیت نامبرده در بالا را صادر کرد، در مقابل، رهبران و اعضای جمعیت خیریۀ مذکور نیز که بمنظور و مقصد غائی و نهائی آنها پی برده بودند شدیداً مقاومت کرده و از هیچ نوع فداکاری مضایقه ننمودند، چنانکه در بهار سال ۲۴ هنگامیکه غلام یحیی و پنبۀ برای تحریک مردم و ایجاد هرج و مرج از میانه با شلق حرکت کردند بآنها پیغام دادند از نیمه راه بمیانه باز گردند و چون علی رغم این تکلیف آنها از تصمیم خود باز نگشتند در نیم کیلومتری باین اشلق مواجه با اعضای جمعیت خیریۀ و میهن پرستان شده، غلام یحیی و پنبۀ شدیداً مشروب گشتند و وسیله دستگاہی که بلهجه ترکی «مافه» نامیده میشود بمیانه حمل و یکماه در بیمارستان راه آهن بستری میشوند، در این موقع دستهای خارجی بکار افتاده آقای مهدی تشار و مرحوم سعید انصاری به تبریز احضار و مدتی در زندان شهربانی تبریز بازداشت شده بعداً آزاد گشتند و ضمناً بقصاص این عمل، هواخواهان غلام یحیی یعنی اعضای حزب توده، آقای مرتضی رنجبر را شدیداً مشروب مینمایند که ایشانهم عیناً یکماه بستری میشوند پس از حصول آزادی، آقای تشار بلادرنك بتهران عزیمت نمود ولی مرحوم سعید انصاری بمیانه و اشلق بازگشته مجدداً بمبارزه با خائنین پرداخت. قضایای فوق و رختوبیکه مأمورین دولتی را فرا گرفته بود و همچنین حمایت نیروی بیگانه باعث شد که حزب توده تدریجاً قدرت گرفته جمعیت خیریۀ عملاً منحل شود. توزیع اسلحه در دهات شروع شد و بعنوان نمونه و یا شروع عمل، فاجعه لیقوان آغاز و مرحوم حاجی احتشام کشته شد، شب ۲۶ آن میان محاصره و پس از خلع سلاح ژاندارمری و شهربانی انتخاب السلطان انصاری و احمد آقایی دستگیر و در مقابل بخشداری میانه تیر باران شدند (انتشار این خبر در تهران موجب شد؛ عبدالله انصاری که قبلًا بخشدار میانه بوده در اثر فشار خارجیها بطهران انتقال یافته، ریاست دفتر امور شهرداریها را در وزارت کشور

بهمه داشت مبتلا بمرض سل ریوی گشته با اینکه در عین حال از مبارزه علیه بیگانه- برستان و خائنین دست برنمیداشت از شدت بیماری روز سوم خرداد ماه ۲۵ در طهران درگذشت . (توقیفهای دسته جمعی ، قتل و غارت های فجیع وحشیانه شروع شد ، شب ۲۷ آذر ۲۷ ارشدالممالک رنجبر و کیلی و مسعود نظام علوی نیز دستگیر شدند، ارشدالممالک رادر پل دختر محاکمه نمودند، هنگامیکه از آنها علت دستگیری و محاکمه خود را پرسید با و پاسخ دادند : « پسر تو با سید ضیاءالدین مر بوط است ! » در این موقع غلام یحیی باتفاق یک نفر مهاجر بآنجا رسیده میگوید : « اینها را بفرقه ببرید ... » ارشدالممالک متوجه میشود که منظور اعدام او است تقاضا میکند که لا اقل از کشتن نوکرش منصرف شوند . اظهار میدارند : با هیچیک از شما کاری نداریم ...

امواج کف آلود قزل اوزن، آن شب در پل دختر شاهد این فاجعه، دلخراش بودند، مرحوم و کیلی و نوکر او را سواره بجلو فرستادند ناگاه صدای «ایک سه گوله پیایی شنیده شد ، ارشدالممالک از اسب بزیر افتاد و آخرین جمله که ادا کرد این بود : « من روی ایمان بشاه و میهن گشته می شوم ... »

مسعود نظام علوی در اوانق دستگیر و اظهار میدارد : « من باز هم میتوانم خود پابرجا هستم و از گشته شدن هم نمیتوانم اگر میخواهید مرا بکشید به تبریز ببرید » ولی آن فرومایگان بی وطن و بیگانه پرست که بهمه چیز جز خدا و وجدان فکر میکردند تقاضای او را قبول نکرده در یکی از قهوه خانه های پین راه باو تکلیف پیاده شدن میکنند و چون امتناع مینماید غلام یحیی شخصا با قبضه اسلحه کمری بسراومیزند و دیگران با سر نیزه چند جای بدن او را مجروح و سپس با شلیک چند گلوله بزندگی برافتخارش پایان میدهند .



در مرند خاندان هوجگانیها را
اعم از زن و مرد و کودک بکلی قتل عام
کردند .

خانواده و کیلی از لحاظ جان و مال، ضایعات غیر قابل جبرانی را در قضایای آذربایجان تحمل کردند و متأسفانه در هیچ کجا تاکنون یادی از این آزاد مردان وطن پرست و شاه دوست نشده است. فرزند برومند مرحوم ارشدالممالک و کیلی، آقای مصطفی و کیلی فرزند از ما کو است که کور احوال ایشان، هنگام بحث در اوضاع آن منطقه خواهد آمد.

در دهستان ترك ، ستوان ابرار فرمانده ژاندارموری را كه بیست و چهار ساعت شجاعانه با آنها جنگیده بود بلاوضع دلهراشی مقتول ساخته متوجه سراب شدند .

از جمله شهدای میانه، نام سالار مظفر شقاقی و فرزند جوانش را نیز باید ذکر کرد . مالکین میانه و اطراف و آنها که در اثر ظلم و تعدی متجاسرین بجان آمده بودند با اتفاق آقای مصطفی و کیلی در طهران نزد نخست وزیر وقت جناب آقای حکیم الملک رفتند ، مصائب وارده بر این عده که گناهی جز هواخواهی شاهنشاه و میهن نداشتند باندازه دلچراش و جانگداز بود که حتی نخست وزیر بگریه افتاد ، فردای آنروز در حدود هزار نفر از آسیب دیدگان آذربایجان بمجلس شورای ملی رفتند و دولت ۱۵۰۰۰۰ ریال بآنها قرض بلاعوض داد (پرداخت این قرضه بسیار بجا و بموقع بود، زیرا این افراد و عناصر از محترمین و مالکین آذربایجان بشمار میرفتند که در اثر حوادث روزگار هستی و دارائی خود را از دست داده بوده اند) .



مرحوم عبدالله انصاری



مرحوم عبداللّه انصاری



مرحوم جعفر انصاری

در کابینه آقای قوام السلطنه چون دولت بنای سیاست خود را بر پایه ایجاد موازنه و تعادل یا مسائل دیگری نهاده بود، مظفر فیروز نیز آنی از حمایت منافع دولت پوشالی آذربایجان باز نمی نشست میهن پرستان آذربایجان و آوارگان بطهران ناچار به یگانه ملجأ و پناهگاه ایران و ایرانی یعنی دربار شاهنشاهی پناهنده شدند . سی نفر از نمایندگان آنان در کاخ سعدآباد متحصن شده در طول مدت تحصن مورد کمال ملاحظت ذات شاهانه واقع و چون عموماً تقاضا داشتند بآنها اسلحه داده شود تا بآذربایجان رفته علیه متجاسرین و تجزیه طلبان بجنگند و در این هنگام هسته مقاومتی در منطقه خمسه و زنجان بسرپرستی آقای محمود ذوالفقاری تشکیل شده بود گروهی از

آنان بایشان معرفی شدند، از آن جمله مرتضی رنجبر و کیلی بود که پس از نجات آذربایجان به پیشنهاد ستاد ارتش و تصویب اعلیحضرت همایونی باخذ درجه ستوان یکم افتخاری نائل آمد.

با جلوگیری از پیشروی ستون اعزامی در شریف آباد توسط نیروهای شوروی و در خطر قرار گرفتن شهر قزوین از یک سمت و همدان از طرف دیگر و ضمن حصول مقدمات همکاری نزدیک بین متجاسرین آذربایجان

فعالیت و مقاومت شدید میهن پرستان خمسه وزنجان

و آشوب طلبان کردستان برای دولت این نظریه حاصل شد؛ هسته مقاومتی که توسط آقایان ذوالفقاری و خاندان اوربادی و سعیدی و دیگر میهن پرستان در زنجان و برهبری آقایان امیرافشار و یمینی و اسلحه دار باشی در خمسه و خرقان تشکیل شده بود تقویت شود و از آنجا که این افراد و عناصر، فاقد ساز و برگ کافی و کادر فرماندهی بودند بدستور ستاد ارتش افسران نامبرده در زیر :

سروان تیمور بختیار - ستوان یکم طباطبائی و کیلی - ستوان یکم - الاهی - ستوان یکم مهندس اشرفی - ستوان یکم اردلان برای کمک و سرپرستی عشائر و جنگجویان میهن پرست (پارتیزانها) بآن صفحات اعزام شدند ضمناً سرکار سرهنک بایندر مأمور هدایت عملیات منطقه گروس و تکاب و سرکار سرهنک افشار طوبی مأمور هدایت عملیات منطقه بین همدان و خمسه شده با اسلحه و لوازم و چند دستگاه بیسیم بآن مناطق عزیمت کرده در طول مدت بردهای پیاپی و متوالی به بهترین طرز انجام وظیفه نمودند.

سروان فعلی پیاده رضا طباطبائی و کیلی در مهرماه سال ۲۱ بدرجه

افسر نائل و بکرات، داوطلبانه در اردو کشیها و مخاصمات پی در پی شرکت داشته مورد اصابت چند گلوله واقف و باخذ چند نشان و مدال جنگی مفتخر شده است این افسر رشید پس از جانفشانیهای در قضاای آذربایجان نمود هنگامیکه شب هفدهم اردیبهشت سال ۲۷ که فرماندهی گروهان پنج هنک ۷ تبریز را عهده داشته و برای سرکشی بیکی از پاسگاههای مرزی میرود در حالیکه بیش از چهار نفر سرباز همراه او نبودند غفلتاً با یک دسته سی نفری از ماجراجویان که از کشور بیگانه قصد سرخوردن به داخل کشور را داشتند برخورد کرده شدیداً مقاومت و با اینکه مورد اصابت هفت گلوله واقع میشود دست از مبارزه نکشیده مهاجمین را مغلوب و متواری میکند و بالنتیجه حسب الامر اعلیحضرت همایون - شاهنشاه باخذ نشان درجه یک سپه که بزرگترین افتخارات ارتش است نائل آمد.

ستوان یکم محمد الاهی در طی یک حمله شدید و شجاعانه بقریه در جوشان و تصرف آن قریه بافتخار شهادت نائل آمد.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد عشق تبت است بر جریده عالم دوام ما

وضع گسترش نیروهای میهن پرست در بهمن ماه ۲۴. بشرح زیر بود :

۱- تقریباً پانصد نفر از افراد ذوالفقاری در منطقه سعید آباد و قولتی :

۲- در حدود صد و پنجاه نفر از افراد یمینی در آرپا دره .

۳- چهارصد نفر از افراد محمد حسن خان امیر افشاری بسر پرستی نصرالله مقدم در جنوب محور قیدار - کرسف - درجوشان .

۴- تقریباً صد نفر از سواران اسلحه دار باشی و عده از افراد افشار - کاظمی - گورانلو در محور تکاب - چهاراویماق. جنگ و گریزها و عملیات ابتدائی میهن پرستان این مناطق بسیار مفصل و ذکر جزئیات آن موجب اطناب کلام بوده در جلد دوم این کتاب بتفصیل خواهد آمد . اما قدر متیقن آنکه در فاصله این یکسال، این مدافعین سر سخت و لجوج مانع از آن شدند که متجاسرین به پیشرفتهای خود ادامه داده، جاده قزوین - همدان را قطع ، قزوین را تصرف و بالتبع از تباطور استان را با هرگز قطع نمایند . بدفعات عدیده متجاسرین با نیروهای هنگفت و انواع سلاحهای مدرن حتی خمپاره انداز و توپ بر این عده های قلیل حمله ور شدند ولی نتوانستند بکلی آنها را از پای در آورند و رو بهم رفته فتح و پیروزی بیشتر با میهن پرستان بود . ماجراجویان نیز که از طول مدت مخاصمه و تلفاتیکه بآنها وارد میآمد بجان آمده بودند انتقام آنرا از سکنه غیر نظامی و مردم دهاتیکه بمقتضی جنگ و گریز از میهن پرستان تخلیه میشد بجمع ترین طرزی میگرفتند ، بطوریکه اگر نگارنده بخواهد فجایع ناموسی آنانرا در این منطقه با ذکر جزئیات شرح دهد مثنوی هفتاد من کاغذ شود. ولی برای نمونه بذکر چند فقره از مبارزات واقعه و عملیات بیرحمانه آنها مبادرات میورزد :

در اواخر اماند ماه ۲۴- در حدود پانصد نفر از متجاسرین به آبادی ینگه کند که سرکار سروان بختیار ^۱ و آقای محمود ذوالفقاری در آن جا اقامت داشتند حمله نمودند این حمله که با پشتیبانی مسلسل سنگین و خمپاره انداز و آتش شدید انواع سلاحهای خود کار، سه روز تمام ادامه داشت بهیچ وجه نتوانست فتوری در عزم راسخ و تزلزل ناپذیر محصورین ایجاد کند .

حمله کنندگان فریاد میکردند « هر کس سرفه ذوالفقاری و یاسر بختیار را بیاورد برای ازلی پنج هزار ری برای دومی سه هزار تومان جایزه خواهد گرفت » محصورین که غیر از تفنگ، سلاح دیگری نداشتند در طلوع فجر روز سوم با یک حمله متقابل شدید متجاسرین را وادار به عقب نشینی کردند .

^۱ سرکار سرهنگ بختیار فملی، فرمانده هنگ ۴ سوار شاهپور فرزند مرحوم فتحعلی - بختیار (سردار معظم) که تحصیلات خود را در آموزشگاه عالی سن سیر در رشته سوار نظام بیان رسانده و شاگرد اول دانشگاه جنگ ایران نیز شده اند .

در ایامه اول بهمن ۲۴- غلام یحیی و سروران فراری از تش و مرتضوی (سرهنک دوم متجاسرین) و حاتمی و غلامحسین اصائلو باشند نفر از افراد مسلح مجهز خود بصدد وسی فرار از بهمن- برستان متمرکز در خاتون کندی بر پرستی سروان بختیار حمله کردند



سروان بختیار (سرهنک
فعلی) افسر رشیدی که
با فداکاریهای خود در
منطقه خمسه و زنجان
متجاسرین را مستأصل
کرده بود.

برف شدیدی می بارید، حمله به آبادی وسیله تیر فشنگ و نارنجک دستی، به پشتیبانی
آتش مسلسل های سبک و سنگین شروع شد، و تا دو ساعت بعد از ظهر دامنه آن بکوچه های
آبادی کشیده شد، رزم تن بتن شدیدی در گرفت، مهمات محصورین رو به اتمام میرفت،
سروان بختیار آخرین فشنگی را که برایش باقی مانده بود در لوله تفنگ گذاشته تصمیم

داشت قبل از اینکه بدست جلادان دمکرات نما گرفتار شود خودکشی کند، برای آخرین-

آزمایش از تنها قبضه مسلسل سبکی که در اختیار داشت و یک نوار فشنگ بیشتر برای
آن باقی مانده بود استفاده کرده شخصا پشت مسلسل نشسته آتش آن را بروی مهاجمین باز
کرد، در رگبار اول سه نفر در رگبار دوم چهار نفر و در رگبار سوم هفت نفر بر زمین
غلطیدند و در آخرین لحظه صدای تیراندازی از کنار بیشه بلند شد. اینها دسته ای از
سواران عشائری بودند که بکمک محصورین رسیدند، بلافاصله محصورین با سر نیزه بحمله
مقابله پرداخته، مهاجمین، بی ترتیب عقب نشینی و فرار اختیار کردند.

در این نبرد، یک گلوله بران غلام یحیی و گلوله دیگری بسکف دست مرتضوی اصابت
کرد، حاتمی نیز از دو جا: لب و بازو مجروح شده بود، متجاسرین صدوسی و شش
نفر کشته داده و با نتیجه سیزده برانکارید و چندین جوال فشنگ و خشاب مسلسل و چند
قرقره کابل تلن و تعداد زیادی قمقمه های مملو از روغن کاکلی گذاشتند.
در همین خاتون کندی - بار دیگر متجاسرین هنگام حمله فریاد میزدند.

«هر کس جلو رفت بهترین و خوشگل ترین دختر ها از آن او خواهد بود» در کرسف متجاسرین پس از غلبه، حتی با اطفال کوچک، رتکب عمل منافی عفت شدند، در این آبادی چهل نفر از آنان با یک زن زیبا و هفده نفرشان با برادرشان زده ساله او هم بستر شدند!...

در کاغذ کنان خانواده جبرئیل خان را که مقاومت شدیدی کرده بودند بامهر کردن قرآن اغفل و دستگیر و کلیه افراد ذکور را اعدام کردند!...

چون طی نبرد سختی که در ملایری رویداد تلفات زیادی بآنها وارد آمد پس از عقب نشینی میهن پرستان و اشغال آبادی، اهالی راجع، کدخدا را اعدام و همه جا را فراول گذاشته اعلام کردند: «هر کس هر زنی را میخواهد تصاحب کند!...»

پیرزن تکرری، در سهید آباد که چند بار دست بدست گشته بود، هنگامیکه دهکده بدست میهن پرستان میافتاد برای آنها اسپند دود می کرد و بشاه و ارتش دعا و ثنا میفرستاد، یکبار که متجاسرین فاتح شده، بسرپرستی رامتین داخل دهکده میشدند پیر زن نامبرده بتصور اینکه میهن پرستان هستند باز اسپند در آتش ریخته زبان بدعا و تنای شاهنشاه و قشون ایران گشود، رامتین که سواره از کنار او میگذشت شنید، طپانچه خود را از کمر کشیده بزیرچانه آن پیرزن نهاد و آتش کرد.

در ایست و پنجم خرداد ماه ۲۵ - سروان بختیار با عده از سواران ذوالفقاری در گرماب مستقر شده، طبق دستورات رسیده حق حمله نداشت: ولی چون چند روز بود که از حرکات متجاسرین پیش بینی میکرد که آنها بزودی باو حمله ور خواهند شد طرح آرایش قوای خود را طوری تنظیم کرد که اگر متجاسرین حمله کنند از جناحین محاصره شوند. سپیده دم روز ۲۵ خرداد متجاسرین حمله خود را آغاز کردند. سروان بختیار طبق نقشه که قبلاً تنظیم کرده بود قلب عده خود را عقب برد، مهاجمین پیشروی کرده در آخرین لحظه هنگامی که نزدیک بود گازانبر تشکیل شده، آنها در وسط بگیرد متوجه مطلب گشته بسرعت عقب نشینی و فرار نمودند، سواران ذوالفقاری، زیر باران شدید آنها را تعقیب کردند متجاسرین هنگام عبور از رودخانه (قوی) صد و پنجاه کشته دادند عده زیادی نیز از آنها زخمی گشته در رودخانه غرق شدند. ویست و پنج اسیر، مسلسل و مقدار زیادی مهمات، بچنگ میهن پرستان افتاد. عده میهن پرستان در این نبرد، سیصد نفر، ولی متجاسرین هشتصد نفر بودند و فرماندهی آنان با مازر صفر علی و نایب اول (باش لیوتان) روح الله یوسف آبادی بود که بلافاصله احضار، معاکه و زندانی شدند.

کلیه فجایمی که این فرومایگان بیگانه پرست در آذربایجان و بخصوص در منطقه خمسه و زنجان مرتکب شدند ضمن شرح کامل مبارزات واقعه در جلد دوم بتفصیل ذکر خواهد شد.

مبارزات واقعه بین نیروهای ارتش و دمکراتها

دریست و چهارم آبانماه ۲۴ سرکار سرهنگ مظفری
ماموریت پیدا کرد با یک گردان سوار پس از شناسائی
منطقه واقعه؛ بین تکاب و میاندوآب، پادگان تکاب را
تشکیل و در آنجا مستقر شده و از تجاوز دمکراتها در

آن خط، ضمن تجهیز تفنگچیان افشار و اگراد منطقه جلوگیری نماید.

سرهنگ مظفری پس از شناسائی منطقه، بتکاب وارد، پادگان آنجا را تشکیل داده
شروع بتجهیز عشائر میهن پرست نمود. و وظیفه اصلی او جلوگیری از پیش روی
متجاسرین در محور سنج - کرمانشاه - همدان بود

متجاسرین نیز در این موقع در اطراف میاندوآب و شاهیندژ مشغول تجمع و دریافت
اسلحه بودند، پادگان میاندوآب تحت فشار آنها واقع شده مرتباً توسط نیروی شوروی
مقیم آنجا تهدید بتخلع سلاح میگردد.

روزیست و یک آذر ۱۳۲۴ از لشکر به سرهنگ مظفری دستور داده شد

سریعاً برای نجات پادگان میاندوآب عزیمت نماید.

شب بیست و دوم آذر ۲۴ سرهنگ نامبرده از تکاب بایک گردان سوار مجهز حرکت،
پس از بیامودن راه مابین تکاب و شاهیندژ، شبانه با گردانهای ژاندارمری و پیاده پادگان
میاندوآب تماس مکاتباتی حاصل، دستور عقب نشینی را بآنها ابلاغ و برای جلوگیری از
پیشروی متجاسرین، طرح لازم تنظیم نمود.

گردان ژاندارمری فرماندهی سروان فرید آذر (سرکرد فعلی) باشهامت و از خود
گذشتگی و فداکاری افراد و افسران مربوطه، برهبری فرمانده خود از زرينه رود (جفتوچای)
نور پس از دو خوردهای موالی صبح بیست و پنجم شاهیندژ وارد شد ولی گردان میاندوآب
- نتیجه عدم امکان عقب نشینی موفق بتخروج از میاندوآب نشده، تنها يك جوخه آتش آن
گردان ژاندارمری پیوست.

سرهنگ مظفری از مقامات ارتشی تقاضا نمود موافقت نمایند در
شاهیندژ استقرار پیدا کرده پادگان آنجا را تشکیل و مصرأ دفاع نمایند ولی
بعملی بتقاضای او موافقت نشد ناچار با گردان ژاندارمری و سواران عشائری که بریاست
ساعدا السلطان فرزند ارشد سردار افشار و آقای یمن لشکر افشار که باتمام قوا برای
کمک و مساعدت بمقامات ارتشی و جلوگیری از تجاوز متجاسرین آماده فداکاری بودند و
بالغ بر چهارصد نفر میشدند بتطرف تکاب عزیمت و بابرقراری خط مقاومتی در سه فرسنگی
جنوب شاهیندژ در محور - تر که دره - باغچه میشه - حمزه - قاسم - متمرکز شده
يك دسته سوار نیز در مابین بلاغ (رده دوم) گذارد، سپس سواران عشائری را مجهز نموده

س از دادن تعلیمات بنقاط مورد نظر اعزام داشت. بدین ترتیب درده مقاومتی در ارتفاعات مائین بلاغ - سورت - حصار - تشکیل داده با اعزام يك گروهان پیاده به مائین بلاغ این خط مقاومت را تقویت کرد.

متجاسرين كه پادشاهان میاندوآب را خلع سلاح و در آنجا و شاهیندژ کلیه دارائی مالکین را ضبط و میهن پرستان را دستگیر و بتبریز اعزام داشته ضمناً، قوایی در حدود هزار و پانصد نفر فرماندهی سرهنگ آرام (سابقاً در میاندوآب میخانهچی بود) ارمی از مهاجران و ارامنه تشکیل داده بودند، علاوه بر آن يك گروهان پیاده وظیفه نیز تحت نظر افسران فراری از قبیل - سرهنگ عظیمی (که بعداً با و درجه ژنرال دادند) - سرگرد کوزه کنانی - سروان امینی - سروان ستائی - سروان ظهیری تشکیل شده بهدایت افسران خارجی مشغول خدمت تعلیمات بود، این گردان و نیروی تحت فرماندهی سرهنگ ارمی، آرام دارای وسائل ربیعی و حیاط را انداز بوده سازمان گردان از یکه گروهان پیاده، يك گروهان مسلسل، يك دسته خدمهوائی، يك دسته اراکه، يك دسته مخبرات، يك دسته استحكامات عبارت بود.

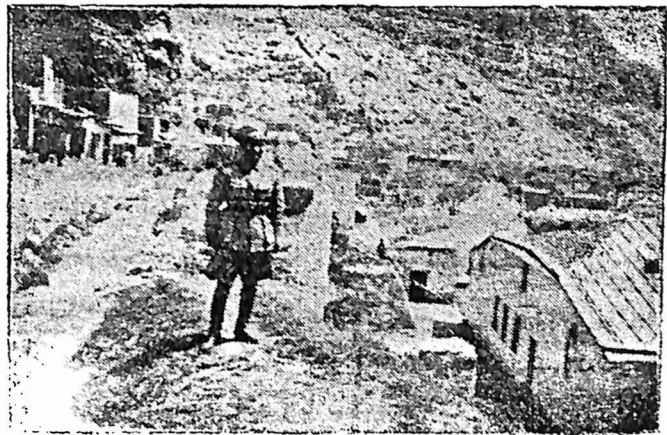
از اواخر آذر بهست و چهار مرتباً تصادماتی بین رده مراقبت و فدائیان متجاسرين واقع میشد و هر بار ماجراجویان با دادن تلفات زیاد عقب نشینی و با صدای منحوس خود در رادیو تبریز، فریاد و ضجه نموده عدم موفقیت های حاصله را میگوید و اعلام میداشتند و متوالیاً در مناطق شاهیندژ - میانه - انگوران، مشغول قتل و غارت و هتك نوامیس مردم بودند، چنانکه در منطقه میانه، جوانین و صولیهارا از هستی ساقط و کلیه اموالشان را بیغما بردند که ناچار با کلیه عائله خود بهتکاب آمده تقاضای مساعدت کردند و با کمک خوانین افشار در دهات افشار منمرکز - بعداً تسلیح و برای مقاومت در مقابل ژنرال کبیری و ستون او اعزام شدند. ستونهای بی دربی متجاسرين از میانه بجانب انگوران سرازیر، با مقاومت شدید غلامحسین بهادری بر خورد او را مجبور به عقب نشینی به دهات افشار کرده کلیه اموالش را غارت نمودند.

سرهنگ مصطفی باجهیز آنها و تفنگچیان افشار (در منطقه انگوران) دستور جدوگیری از پیروی متجاسرين را صادر و بدین ترتیب در روی خطی از زهتاب - گنج آباد - کلابلی - چراغ تپه - امیر آباد - حصار، تا سورت - مائین بلاغ - باغچه میشه - خزاعی - رده مقاومت مستحکمی ایجاد و در مقابل فشار وارده توسط متجاسرين مقاومت و از پیروی آنها جلوگیری میکرد.

مانند؛ افتخاریها و امیر جعفریها، نامبردگان بتبریز اعزام شدند، افتخاری و امیر جعفری را اعدام و فرزندان و برادران آنها را بده تا پانزده سال حبس محکوم کردند.

در این ایام اخباری از جبهه متجاسرین رسید و حاکی بود که پس از تجهیز و تمرکز قوا، در شاهیندژ - میانه - انگوران و درهم شکستن ذوالفقاریها در ینگه کند - خیال حمله دارند و می‌خواهند بمحور ، همدان - کرمانشاه دست یافته با مجزا کردن لشکر کردستان از مرکز و الحاق به نیروهای حزب کومله کردستان و ستونیکه از زنجان قرار بود بقزوین حرکت کند بطهران حمله ور شوند ولی کلیه نقشه های آنها نقش بر آب شد، زیرا چه در منطقه تکاب - شاهیندژ و چیه در جبهه خمسه - زنجان با دفاع شدید عناصر میهن پرست مواجه شدند .

در تاریخ ۵ بهمن عده زیادی از فدائیان بخط دفاعی سواران عشائری و مدافعین مائین بلاغ حمله و بآبادن تلفات زیاد (تا حدیکه برای جبران آن توفیق نیافتند) به شاهیندژ عقب نشستند.



سرهنك مظفری:
قهرمان تکاب - یاقبول
متجاسرین دشمن شماره
يك آذربایجان (!!!)

در تاریخ ۱۱/۷/۲۴ مجدداً در منطقه حمزه قاسم با کلیه فدائیان که در اختیار داشتند حمله نمودند، در این حمله قوای قزل باش مقیم شاهیندژ و دستجات خمپاره انداز آنها نیز شرکت داشتند معینا با وجود حمله شدید هفتاد و دو ساعته خود و صرف مهمات بسیار، قادر بکوچکترین پیشروی نگشته ناچار بآبادن تلفات قابل توجه بخط مقاومت خود عقب نشینی کردند.

در این مواقع پادگان، کراراً از لشکر تقاضا میکرد: برای جلو گیری از تخریب متجاسرین اجازه داده شود از حالت دفاعی خارج و با حمله بطرف شاهیندژ کار آنها را یکسره سازد:

فرماندهی لشکر - ۱۱/۷/۲۴ طبق گزارش پادگان مائین بلاغ، ماجراجویان بطرف

بلوز و ساول باق حمله کرده اند استعفا دارد اجازه فرمائید پادگان از رویه دفاعی، خارج، وبا

شماره ۵۲۰ ساعت چهارده

حمله بشاهیندژ آنها را متفرق نماید.

لشکر چنین جواب میدهد :

پادگان-باسخ ۵۲۰ هر موقع ستون از سقز بطرف سرآب و بوکان بر علیه اشرار

تعرض کرد دستور تعرض بشاهیندژ صادر میشود. فعلا در کسب اطلاع اقدام نموده قسمت هارا

برای دفاع آماده نمایند.

سر تیپ همایونی

۲۴/۱۱/۸ ساعت ۱۰ ۱۰۰۸

در روزهای ۵ و ۸ و ۱۷ و ۲۱ اسفندماه نیز زودخوردهای شدیدی بین قوای متجاسرین و سواران عشائری و پادگانهای مذکور بعمل آمد.

روز ۹ فروردین ۲۵، متجاسرین با کلیه قوادر تمام نقاط حمله ور شده هدف آنها در درجه اول شکافتن خط مقاومت، سورات-ماتین بلاغ و در مرحله دوم تصرف تکاب بود. قوای معتنا بهی هم در عرب شاه (نزدیک میانه) آماده نموده بودند که ضمن اقدام در تسهیل تصرف تکاب، بجانب همدان پیشروی کنند.

در روزهای ۹ و ۱۰ و ۱۱ فروردین متوالیاً با قوای مجهز و مسلح خود بکلیه مواضع منطقه ماتین بلاغ حمله ور شدند پادگان هم برای تقویت مدافین آنجا، یک گروهان پیاده و یک دسته سوار اعزام داشت، سواران عشائری و سربازان ارتش، با فداکاری غیر قابل وصفی در برابر قوایی که بیش از ده برابر آنها و مجهز بخرمباراه بود مقاومت و طی سه روز مذکور با مال متجاسرین را با وارد آوردن تلفات زیاد ناگزیر از عقب نشینی کردند.

این مقاومت دلیرانه تاثیر ناگواری در روحیه سایر ستونهای متجاسرین نموده آنها را مجبور بترك مخصوصه نمود.

حملات متناوب و متوالی ماجراجویان تا بیست و پنجم فروردین ادامه داشت و از تاریخ ۲۱ تا ۲۹ بوضع موحش و بیسابقه آغاز شد، در نتیجه آبادیهای حمزه قاسم بلوز - ساریا - کیچی قولوسی - را اشغال نمودند ارتفاعات سورات نیز که بین طرفین دست گردان بود چندین بار توسط آنها اشغال و بلافاصله پس گرفته میشد چنانکه روز ۳۰ ارتفاعات سورات را اشغال کردند و از نقطه نظر موقعیت نظامی کم نظیر آن خط الرأسها، روز بعد در اثر حمله مشترك سربازان و سواران عشائری مسترد گردید، طی این حملات، متجاسرین تلفات فاحشی دادند ولی تلفات و خسارات وارده به نیروهای ما نسبت بآنها کم و ناچیز بود.

مع الوصف کرارا از طرف مقامات نظامی دستور عدم تعرض پادگان

داده میشد و پادگان ناگزیر حملات دشمن را بلا جواب میگذاشت و فقط بدفاع اکتفا میکرد، این خودداری از حمله متقابل موجب ناراحتی سواران میهن پرست عشائری شده مرتباً تقاضای موافقت با حمله و در هم شکستن

دشمنان را مینه و دند .

بایداری لجوجانه پادگان قلیل تکاب و مائین بلاغ روحیه عمومی ماجراجویان را منززل و ستوان یکم امینی فرمانده یکی از گردانهای آنها شاهیندر را ترك و از طریق کوههای شاهی وردی با حالتی خراب و دست و پائی مجروح بخط مقدم قوای نظامی در امیر آباد تسلیم شد نامبرده را که دارای اسلحه کمری و اتومات بود پس از اخذ اطلاعات لازم بسناد لشکر (سقر) اعزام داشتند .

از این به بعد متجاسرین یکباره تماس را قطع و منطقه حائل بین خود و نیروهای ما بجای گذاشتند و ضمناً از هو و جنجال و اشاعه اخبار کذب در رادیو و طهران خود داری نکردند و چون دولت وقت (دولت آقای قوام) مشغول گفتگوی مسالمت آمیز با سران فرقه بود پادگان سبب بدفاع شرافتمندانه که مینه بود، بدفعات مورد نیاز خواست واقع شد !!!

از سقر بتکاب- پادگان تیمسار وزیر جنگ میفرمایند چون نظر رئیس محترم دولت بحل قضیه آذر بایجان از طریق مسالمت آمیز قرار گرفته باید از هرگونه تجاوز و تعرضی احتراز نموده موقعیت دفاعی اختیار کنید این را مجدداً تأکید مینمایم که تخلف از این امر موجب مسئولیت شدیدی تعقیب در مقابل دادگاه صحرایی خواهد شد برای تحقیق و بررسی حقیقت واقعه هیئتی از طرف مقام نخست وزیری بفوریت بمحل اعزام میشود

سریپ همایونی ۲۵۲۳۰ ۱۸۵۳

از تکاب بسقر ۲۱۲۴ - ۲۵۲۳۰ محترماً معروض میدارد دیروز از ساعت ده صبح تا امروز ماجراجویان بیاسگانههای این چه و سورات ما خمپاره و کلیه وسائل شدیداً حمله نموده ولی سواران عشائری از پیش روی آنها جلوگیری نموده اند

۲ - کبیری باتعداد زیادی سوار از شاهیندر بكمك آنها آمده و عمده سیاری از اهالی را مسلح نموده اند .

۳ - منظور آرام فرمانده فدائیان وادار ساختن پادگان معرض برای جبران شکست قبلی آنها و اشغال ارتفاعات سورات و این چه میباشد .

۴ - آرام، در شاهیندر سه روز قبل طی نطق خود اظهار داشته دو روز دیگر تکاب حمله ، اگر پیشه‌وری صلح کرد ما هر کدام يك پيشه وری بوده و صلح نمیکنیم
۵ - در تصادم روز ۲۹، ۳۰ نفر از ماجراجویان کشته و زخمی شدند گرفتن وضعیت دفاعی پادگان باعث تجری ماجراجویان و تزلزل روحیه میهن پرستان و عشایر و پادگان شده ، مستعدی است امر و مقرر میگردد و اجازه دهند پادگان پس از دفع حمله ،

آنها را به فرار داده و سرکوبی نماید.

باسخ:

فوری پادگان - عطف شماره ۲۱۲۴ عین گزارش را امروز به مرکز مخابره نمودیم. شما باید سعی نمائید از وضع دفاعی خارج نشوید. اگر اشرار تعرض نمودند حملات آنها را با شدت دفع نمائید تا کمسیون از مرکز برسد ضمناً باید عقب و جناحین قسمت را خیلی محکم نمائید. ۳۱ و ۲۵ ر ۱۸۶۲ سر تیپ همایونی

۱۸۳۸ - ۲۵ و ۳۱ ر ۲۵ پادگان - عین تلگراف بیمسار وریر جنک عمناً باستحضار

شما میرسد

همانطوریکه دستور داده شده هیچوجه از طرف پادگان و قوای تحت امر شما نباید تعرض و پیشروی بعمل آید راجع به تعرض سوارات از طرف جناب آقای نخست وزیر دستور لازم به تبریز صادر شده است که طرفین در مواضع خود بمانند و بررسی شود که تعرض از کدام طرف بعمل آمده است بنابراین نفویت پادگان مائین بلاغ مانعی ندارد ولی از مواضعی که سابقاً در دست داشته اند به هیچوجه تجاوز نکنند. سر تیپ همایونی

۲۲۲۸ - ۲۴ و ۲۲ ر ۲۴ فرماندهی لشکر - محترم ماهه عرض میدارد، ماجراجویان مجدداً در بغل میش - ارتفاعات حمزه قاسم - خزاعی - قلعه فوریه از ساعت ۸ صبح با تفنگ و مسلسل مشغول بیراندازی بوده بسوارات حمله شدیدی نمودند ولی پس از برخورد با مقاومت شدید قوای عشائری و نظامی به زید کندی عقب نشینی کردند، چون پادگان مائین بلاغ ناچار است حملات متجاسرین را با حمله متقابل دفع نماید و ممکن است باعث مسئولیت گردد مستدعی است امر و مقرر فرمائید بقیده و ریت هر چه زودتر برای قضاوت و دیدن جریان هیتی اعزام گردد، زیرا در قبال حمله ماجراجویان، پادگان قادر نیست سکوت نموده ابتکار عملیات را در دست آنها بگذارد. سر هتک مظفری

باین تلگراف پاسخ داده نشد ولی روز بعد تلگراف زیر از سقز بکلب مخابره شد:

۲۲۶۰ - ۲۶ و ۳۳ ر ۲۶ پادگان - بیمسار وزیر جنک مقرر فرمودند ضمن اینکه نماینی از صرف پادگانها تعرض بشود قسمت ها باید در حالت تدافعی همه طور پافشاری و شهادت و از خود گذشتگی داشته باشند و برای قلع و مع عناصر ماجراجو که بعوای دولتی تعرض مسمانه جدا عرض اندام نمایند، در عین حال باید بدانید قوای تحت فرماندهی شما موقعیت حساس و مهمی را بخود گرفته که از نظر شما باید موجبات افتخار کشور را فراهم آورد. بخواهید خدای نخواست به باعث سرشکستگی ارتش فراهم گردد بدیهی است پس از روشن شدن سیاست در آذربایجان از خدمات سربازان و افسران افراد و فرماندهان آنها بطور شایسته فئودایی و پاداش داده شده این جستگی از عموم شمار مع خواهد شد مخصوصاً از

است این مطالب را با افسران گوشزد نمایند:

مقرر است کمیسیون از افسران ارتش و نمایندگان آذربایجان برای نظارت بین صفوف نظامی و دمکرات آمده از تجاوزات طرفین جلوگیری و قاضی باشند در هر حال به کلیه افسران و افراد بفهمانید هیچوجه نباید در برابر تعرضات متجاسرین خود را ضعیف نشان داده یا در مغیله خود فکر عقب نشینی نمایند، باید تا آخرین نقطه امکان و آخرین نفس مقاومت و ایستادگی نمایند

سر تیپ همایونی

همان روز این تلگراف نیز از سقر بتکاب مخابره شد:

۱۸۸۰ - ۲۵۳۳۳ پادشاهان - عطف به ۲۱۵۸ - ۲۵۳۳۱ تیمسار روزیر جنگ

از وظیفه شناسی و مراقبت قسمت ها در مناطق مربوطه اظهار رضایت و قدردانی نموده اعلام

فرمودند این فداکاری ها با برجسته ترین خطوط در تاریخ ارتش باقی خواهد ماند قسمت ها

برای نیل بمقصود باید نهایت مراقبت و مواظبت را داشته باشند و در هر کجا با آنها حمله شد

با بهترین طرزی قوای متجاسرین را سرکوبی و قلع و قمع نمایند و بفهمانند که حس وطن پرستی

سربازان خلل ناپذیر است و برای همیشه روحیه افسران و افراد ارتش در برابر هیچ چیز

متزلزل نمیشود.

سر تیپ همایونی

از تکاب سقر - فرماندهی لشکر: محترماً پیر شماره ۲۲۷۵ - ۲۵۳۳۳ دیروز چهار

بعد از ظهر ماجراجویان باخپاره و مسلسل سنگین ارتفاعات سورساترا اشغال، سواران

عشائری امروز ساعت ۸ صبح با حمله متقابل خود ارتفاعات مزبور را از ماجراجویان

پس گرفته متجاسرین با دادن سه نفر کشته که یکی از آنها جلیل امجدی نام داشته و

دارای يك قبضه تفك برنو و يك دست لباس روسی بوده عقب نشینی نموده، حمزه قاسم -

باغچه میشه - ترك دره را تخلیه بكوه بیان فرار کردند يك رأس اسب بدست عشائر

خودی افتاد، خودی تلفاتی نداشت، متجاسرین دائماً حملات شدیدی بیاسگاهها و پادگان

های نظامی و عشائری نموده پس از خوردن توده نی فرار مینمایند، اتخاذ روبه دفاعی

برای پادگان و سواران عشائری که دائماً مورد تجاوز و تعرض بوده ولی، بمحض موفقیت

نیتوانند ماجراجویان را تعقیب نمایند بی اندازه تولید افسردگی مینماید. مستدعی است

یا اجازه فرمایند بمحض حمله ماجراجویان آنها را دفع و تعقیب گردند، یا

آنکه آن ها را ملزم نمایند تا خاتمه مذاکرات در جای خود بمانند.

سرهنگ مظفری ۲۲۱۰ - ۲۵۳۳۴

۱۳۲۷ - ۲۵۳۳۴ پادشاهان - ضمن حفظ روحیه قوی و خلل ناپذیر افراد تحت امر

خود بهیچ وجه از مواضعی که در دست دارید تجاوز ننمایند قریباً هیتی مرکب از چند

افسرو نمایندگان آذربایجان جهت تحقیق جریانات مامین بلاغ بانجا حرکت تا کاملاً

مکشوف شود، تجاوز اولیه از طرف شما بوده یا آنها، **سر لشگر رزم آراء** سفندج - فرماندهی محترم لشکر، پاسخ ۱۳۲۷ - ۲۵۳۴۲ معروض میداردشش ماه است پادگان با حفظ روحیه قوی افراد و افسران و سواران عشائری، در مقابل ماجراجویان رویه دفاعی اتخاذ هیچ وقت تعرض ننموده فقط در نتیجه اوامر متوالی در دفع حملات آنها اقدام کرده ولی طول متادای رویه دفاعی در روحیه عموم تأثیر بسزائی نموده حتی باعث تجری ماجراجویان و جلب رعایای اطراف و تقویت نفوذ تبلیغاتی آنها گشته و اهمیت پادگان در نظر سائرین نا چیز شده مستدعی است امر و مقرر فرمائید هرچه زود هیئت بازرسی برای تعیین تکلیف پادگان اعزام فرمایند زیرا ما ماجراجویان با خیال راحت و اطمینان کامل که پادگان حمله ننماید تعرض خود را ادامه میدهند و کول باو امر عالی است . ۲۳۱۸ - ۲۵۳۴۲ **سر هنگ مظفری**

پادگان، عطف به ۲۲۲۸ - ۲۵۳۲۲ کمیون، دیروز از ظهر آن حرکت نمود مفاد دستور ۱۸۹۷ را در نظر بگیرید . ۱۹۲۹ - ۲۵۳۳۳ **سر قپ همایونی** ایضاً: ۳۵ سیار ۲۵۳۳۶ **سر هنگ مظفری** پاسخ ۲۳۱۸ - ۲۵۳۴۲ در این دو روزه خود اینجانب با نمایندگان آذربایجان بآنجا خواهم آمد **سر لشگر رزم آراء از سقز بتکاب ۱۹۷۹ - ۲۵۳۳۶ پادگان: عطف به ۲۲۱۰ - ۲۵۳۴۲** خدمات پادگان و سواران عشائری قابل تقدیر است برای آنها که رشادت نموده اند تقاضای مدال و نشان نمائید . تیمسار **سر لشگر رزم آراء** امروز از سقز حرکت فرموده قریباً کمیسیون بتکاب فرستاده خواهد شد پادگان و سواران عشائری باید کاملاً حفظ موقعیت نموده از هر گونه تجاوزی جلوگیری نمایند ولی از منطقه تأمین خارج نشوند .

سر قپ همایونی بدین طریق تکلیف اعزام هیئت بررسی و قضاوت با قرار گرفتن تیمسار رزم آراء در پست ریاست بازرسی ناحیه ۲ و ۱ عملی شد . ساعت ۱۸ روز ۲۵۳۳۷ تیمسار **سر لشگر رزم آراء** و همراهان ایشان که عبارت بودند از دکتر جودت - آذربادگان - علی زاده، با هواپیما بتکاب وارد شدند و روز بعد باتفاق بطرف مابین بلاغ سواره حرکت کردند برای اینکه نمونه از طرز فرماندهی و دستورات صریح و روشن که فقط مختص به ایشانست بدست آید امریه زیر عیناً نقل میشود :

۱۹ سیار ۲۵۳۳۷ **پادگان** : این جانب بسمت بازرسی ناحیه ۱ و ۲ تعین تاریخ ۲۵۳۳۵ وارد سقز گردیدم، کلیه پادگانهای لشکر چهار و قوای مأمور ناحیه، طبق دستورانی که قبلاً داده ام باید وظائف خود را انجام، کلیه احتیاجات و وقایع منطقه را مرتباً در اسرع اوقات مغایره نمایند بایستی تا ساعت شش هر روز گزارش جامع از کلیه وقایع منطقه

رسیده باشد.

کلیه پادگانها باید در حفظ و تقویت روحیه افسران و افراد خود جدیت کامل نمایند مخصوصاً از لحاظ اطلاع، افسرانرا در جریان حقیقی وقایعی که روی میدهد قرار دهند که سوء تعبیر و در نتیجه شایعات دروغ و مبالغه آمیز منتشر نشود. نظر باینکه جناب آقای نخست وزیر برای حل قضیه آذربایجان و کردستان مشغول مذاکرات مسالمت آمیز میباشند.

این جانب نظریه‌آمورتی که دارم بمحض ورود بسقر با نمایندگان آنها مذاکره قرار لازم گذارده شد نه از طرف قوای نظامی نه از طرف مأمورین آنها تیراندازی نشود ارتباط بین پادگان ها را تأمین و از تجاوزات آنها بخدمت مواصلاتی جداً جلو گیری بعمل آید که آزادی عمل قوای نظامی تأمین و میسر باشد ولی این موضوع نباید باعث تصور آن شود که اگر پاسگاه نظامی یا پادگانی مورد حمله یا تجاوز از طرف دستجات مسلح واقع گردد نباید اقدامی برای حفظ و دفاع خود بعمل آورد بلکه در چنین صورت باید پاسگاهها و پادگانها برای حفظ موقعیت خود دفاع کامل بعمل آورده هر گونه تجاوز را مرتفع سازند ولی هیچگونه عمل تجاوز و تعرضیکه باعث سوء تفاهم شود نباید بعمل آید مراتب را فوراً بنحو مقتضی بقسمتهای تحت فرماندهی خود ابلاغ نمائید.

سراشگر رزم آراء

هیئت مرکب از تیمسار رزم آراء و نمایندگان آذربایجان در حالیکه سرهنگ مظفری و سرهنگ اشرفی آنها را همراهی میکردند تمام مواضع را بازرسی نموده پس از بدست آوردن مدارک مثبت قرار شد کمیسیون تشکیل و منطقه حائل میان دو قوای تعیین شود این کمیسیون در باغچه میشه تشکیل و تا ساعت چهار بعد از ظهر نمایندگان آذربایجان مرتباً سرهنگ آراء را احضار میکردند و چون نامبرده حاضر نشد تیمسار رزم آراء مراجعت کرده دستور دادند کمیسیون بکار خود ادامه داده پس از تعیین محل استقرار قوای هر دو طرف (که قبلاً نقشه آن تهیه و حاضر شده بود) و امضا نمودن نمایندگان طرفین باطلاعشان برسد. ساعت ۵ و ۱۷ ایلخان ارمنی که درجه سرگردی داشت با سی نفر از فدائیان سواره وارد پس از گفتگوی زیاد منطقه حائل بین و نقشه ها حاضر شد نمایندگان آذربایجان به مابین بلاغ مراجعت، شب آنجا متوقف و فردا صبح بتکاب بازگشتند، سرهنگ مظفری چون در اثر اقامت متمادی در این منطقه و خود داری اجباری از مقابله با ماجراجویان روحاً خسته و فرسوده شده بود تقاضا نمود بنقطه دیگری مأموریت پیدا کند، بنابر این بفرموده تیمسار رزم آراء مأمور شد با واحد سوار تحت فرماندهی خود برای اخراج قوای کومله کردستان که در منطقه فیض الله بیگی بودند بآن نقطه

عزیمت نماید، صبح روز پانزدهم پادگانرا بصرهنگ اشرفی تحویل و بموجب مأموریت عزیمت نمود، و برای اینکه ملاک فداکاری و جانبازی این افسر رشید بدست آید، اعلامیه را که متجا-زین چاپ و توزیع و توسط رادیو تبریر نیز منتشر کرده بودند نقل میکنیم:

«اهالی آذر بایجان گوش و حرفهای ما چرا جوانان و خانین بآذر بایجان نداده و با تمام قوا بجبهه ملی به پیوندید، زیرا افران و افراد قشون دولتی که در رأس آنها در منطقه افشار آندش، شماره يك آذر بایجان سرهنگ مظفری قرار دارد و موما خان و منظوری جز تحت بندگی و رقیقت قرار دادن ما ندارند، جبهه آزادی باقرای معظمی که دارد بستوهای متعدد مشغول پیشروی است و در هر حال فاتح و منصور خواهد بود. ژرال-گیری از این تاریخ تا نیروکشی بآذر بایجان در آذرماه ۲۵، ز دو خوردهای منصل و دامنه داری، که قابل طرح باشد در این منطقه بعمل نیامد.

وقایع بارزانی

بارزانیها چرا به آذر بایجان آمدند و سرانجام کجا رفتند؟...

ارتش طی این وقایع چه نقشی را ایفاء کرد؟...

بارزانیها چندین سال بود موجبات مزاحمت دولتی ترکیه و عراق، بخصوص دولت اخیر را فراهم نموده ولی جرأت تعرض بطرف خاک ایران را نداشتند، تا اینکه پس از آذر ۲۴ به آذر بایجان داخل شده با دموکراتها تماس گرفته بودند، پس از نیروکشی بآذر بایجان ملا-مصطفی بتهران آمد، ستاد ارتش چند پیشنهاد مفید بآنها کرد باین ترتیب که؛ **الحاق و مهمات خود را گذاشته بخاک عراق بازگردند، یا اینکه تسلیم شده در یکی از نقاطیکه دولت انتخاب خواهد کرد با وسائیکه داده و تسهیلاتی که فراهم مینماید مشغول زراعت شوند.** منظور ملا مصطفی این بود که با طفره و تعلل موجبات اتلاف وقت را فراهم نماید تا بارزانیها بطرف ارتفاعات دشت بیل نزدیک شده در مجاورت

سوار درجبهه کردستان شروع بزد و خورد مینماید این قسمت از عملیات او طی جلد دوم و تشریح اوضاع کردستان خواهد آمد ولی فداکاریهای ایشان ضمن نیروکشی و علیه بارزانی هادر موقع خود ذکر خواهد شد.

پس از تصفیه کار کردستان نیز ایشان دادستان دادگاه زمان جنگ بودند.

مرز شوروی مستقر گردند، در این مدت زرد و خورد هائی نیز پیش می‌آید، ولی ملا، مصطفی که در طهران بود تکذیب میکرد.

بارزانیها از جنگجو ترین و رشیدترین طوائف روی زمین بوده در قدرت تحرک و تحمل شدائد و تیراندازی بی نظیر بودند. و از این گذشته اوامر و دستورات ملا مصطفائی و رادار او را چون وحی منزل تلقی کرده آنرا با سر و جان در پی اجرای آن میرفتند. عملیات علیه بارزانیها را بدو حله بایستی تقسیم کرد:

وحله اول- چون مذاکرات مسالمت آمیز برای جلوگیری از خونریزی و کشت و کشتار بیهوده، بجائی نرسید فرماندهی تصمیم گرفت کار را یکسر و آنها را در منطقه محدودی محاصره و خلع سلاح کند. روز ۲۲ اسفند ۲۵، فرماندهی اوامر خود را بقسمتها ابلاغ نمود؛ بارزانیها نیز زنها و کودکان خود را به تخته فرستاده، زنده شده بودند. روز ۱۹ اسفند ستون سرهنگ نیساری برای جلوگیری از پیشروی آنها بطرف منطقه ایل شکاک، به موانع رفت. ستون سرتیپ زنگنه که بعداً سرهنگ فولادوند فرمانده آن شد، در این موقع با «زورو» در دره قاسم لو درگیر بود. رشید بیک از سران عشائر ۱۰۰۰ سوار گرد آورده در موانع ستون سرهنگ نیساری حمله برد، ولی پس از ۲۴ ساعت زرد و خورد شکست خورده تسلیم شد (برضائیه اعزام گشت و مورد عفو قرار گرفت)، ستون پس از درهم شکستن رشید بیک پیشروی خود در ازموانا بطرف ترکور، ادامه داد و طرح عملیاتی این بود که ستون سرهنگ فولادوند و سرهنگ مجیدی بارزانیها را دور بزنند و بطرف این ستون برانند که در نتیجه آنها محاصره شوند. طی این مدت زرد و خورد هائی شد که در نتیجه آن هتک فوزیه تلفات قابل توجهی داده، ستوان جهانابانی اسیر، ستوان هاتنی و امامی کشته شدند.

شب اول فروردین بارزانیها حمله شدیدی بر کز فرماندهی در ارتفاعات نرگی نمودند که اگر توپخانه خودی فعالیت دامنه داری نمینمود، ستون بکلی متلاشی میشد، ولی در اثر تیراندازی شدید توپخانه ستون، آنها از حمله خود نتیجه مثبتی نگرفتند، فردای آنشب بارزانیها حمله خود را بصورت شدیدتری آغاز نمودند، بارزانیها ۲ قبضه توپ ۷۵ از ستون مرحوم سرگرد کلاشی و ۲ قبضه از رضائیه بدست آورده بودند، که ۲ قبضه آن قابل استفاده بود، یکی رادار برد. زرد و دیگری را در ارتفاعات خلیج برابر ستون سرهنگ نیساری بکار میبردند بارزانیها از یک قبضه توپ خود، که در ارتفاعات خلیج در پناه تخته سنگ بزرگی قرار داده، طوری آنرا مخفی کرده بودند که هواپیماهای اکتشافی قادر بتشخیص و تعیین محل آن نمیشدند، حداکثر استفاده را برده، پیشروی ستون را متوقف کرده و ممکن بود آذانات سنگینی بآن وارد آورند، در این موقع سروان توپخانه

ضیاء فرسیو بدون کوچکترین تزلزلی پشت توپ نشسته، تعیین مسافت نموده از فاصله ۵۸۰۰ متری علیه توپ بارزانی‌ها تیراندازی کرد. اولین گلوله توپ که از لوله خارج شد، مستقیماً توپ بارزانی‌ها و کارکنان آن را متلاشی نموده به هوا پرتاب کرد، این تیراندازی ممتاز و غیر مترقبه موجب تخریب روحیه بارزانیها شد. با نتیجه در حملات آنها تخفیف کلی حاصل گردید و ستون، حمله متقابل خود را شروع و با پشتیبانی آتش توپخانه (که توسط سروان رشید و آزموده نامبرده هدایت میشد)،



مظفرانه آغاز نموده، بیان رساند.

تیمسار همایونی و تیمسارزنگنه از افسر مزبور قدردانی و با اوزار بوسی نمودند، این تیراندازی که در نوع خود بی نظیر بود موجب شد که بارزانیها از این به بعد از توپخانه خود مأیوس گشته از این سلاح علیه نیروهای دولتی استفاده نکنند.

بارزانیها خطوط دفاعی خود را ترتیب داده در مواضع طبیعی و مستحکم برد - زرد مستقر گشته بودند ارتفاعات برد - زرد که در منطقه ترکور واقع شده از عقب بنقطه مرزی دشت بیل ممتد و هر گاه از

سروان توپخانه ضیاء فرسیو

جلو مشاهده شود مانند آمفی تاتر بنظر میرسید و موقعیت دفاعی بی اندازه مستحسنی دارد و نقطه اتکاء بسیار مناسبی بشمار میرود.

روز ۱۳ فروردین برای وارد آوردن ضربه اصلی به بارزانیها دستور فرماندهی، حمله اصلی، چهار ساعت بعد از نیمه شب بدین ترتیب شروع شد: ستون سرهنگ فولادوند از سمت چپ ارتفاعات برد زرد، یک گردان فرماندهی سرگردد و لو برای کمک به پهلوی ستون سمت چپ، از شمال بجنوب - ستون سرهنگ نیساری با پشتیبانی آتش توپخانه (فرماندهی سروان فرسیو) درجهه مقابل ارتفاعات مزبور، از وجود سواران عشائری در این حمله استفاده میشد. ساعت ۷ با مداد رزم بر حله اصلی و شدیدی رسید.

ستون سرهنگ نیساری و گردان اصفهان با کمک هواپیماها و ارابه جنگی و در اثر اجرای تیرهای دقیق توپخانه پیشروی کرده تا ساعت ۱۳ همان روز ارتفاعات برد زرد را

تصرف نمود و بارزانیها ، با تلفات زیاد بطرف دشت پیل عقب نشستند ، از این ساعت در حقیقت عملیات وحله اول علیه بارزانیها پیاپی رسید و عملاً مضمحل شده بودند ، بارزانیها چون نقطه اتکائی نداشته ، خوار بار و مهماتشان نیز رو باتمام بود بطرف مرز عراق عقب نشینی کرده از دره قادر عبور و بخت آن کشور داخل شدند . در این عملیات فرماندهی اود ستون ضربه جنوبی با سرهنگ مجیدی و ستون سیلوانا با سرهنگ مظفری اود سرهنگ مجیدی با سرعت فوق العاده بارزانیها را تعقیب و مجبور به عقب نشینی بطرف دره قادر نمود و ستون سیلوانا پس از اشغال ارتفاعات مرزی ترکیه ، مانع از عقب نشینی آنها بخت آن کشور شده به بارزانیها حمله نموده آنها را ناگزیر از تخلیه ارتفاعات جناح راست ستون نرگی که دور زده بودند نموده تلفات زیادی بآنها وارد آورد و اسلحه و مهمات هتک فوزیه را که بدست آنها افتاده بود پس گرفت . در این عملیات سواران عشائری هرگی و مکزاده با ستون سیلوانا تشریک مساعی مینمودند .



سرهنگ نیساری
طرح عملیاتی را برای
افسران ستون تشریح
مینماید .

وحله ثانی - ملا مصطفی بارزانی و اتباع او پس از سرکوبی ، توسط نیروهای نظامی ایران ، چون در خاك عراق نیز ، مورد تعقیب مأمورین آندولت واقع شده بودند ، مرتباً در حال جنگ و گریز در ارتفاعات مرزی ترکیه و عراق بسر برده ، همینکه مورد حمله سربازان عراقی واقع میشدند ، بخت ترکیه داخل گشته و چون از آنسو نیز علیه آنها اقداماتی میشد بخت عراق باز میکشیدند ، ناگزیر شب ۲۶ ر ۳ در آبادی جرمی بخت ایران داخل میشوند ، در همین موقع اعلیحضرت همایونی در رضایه تشریف داشته ، پس از وصول این خبر دستورات صریح و جامعی برای تعقیب بارزانیها و قلع و قمع آنها صادر میفرمایند .
این مرتبه بارزانیها با عده زبده و سبکی آمده ، مقاصد سوئی در میرداشتند ، سرهنگ -

سر دادور مأمور شد با يك گروهان پیاده و یکدسته توپخانه از موانا حرکت کرده از پیشروی بارزانیها بطرف خط مرزی جلو گیری کند ، ملا مصطفی باو پیغام میدهد ؛ ما قصد جنگ نداریم و برای قبول پیشنهادهای مسالمت آمیز دولت حاضریم ، ولی شبانه فرار کرده بطرف منطقه ایل شکاک می رود . بلافاصله به نیروهای اطراف شاهپور دستور سرکوبی بارزانیها صادر میشود ، مطلعین نظامی عقیده داشتند ، بارزانیها از یکی از دهلیز واقعه در منطقه ماکو : دره بودولی - دره جفجغ - معبر مصطفی قلعه سی - معبر دره زنگمار و قلشلامیش و هنده وار عبور خواهند کرد ، ولی نظر بمراقبت شبانه روزی ستون ماکو ، بارزانیها برای خروج خود از خاک ایران و رسیدن ب خاک شوروی محور دره نیاز - شوط - قره تپه - قزل داغ - هاسن را انتخاب نموده :



در عکس پهلو :
سرهنگ ، نیساری و
افسران ستون سیلوانا
و عده از رؤسای عشایر
دیده میشوند .

از این خط پیش رفتند ، در آموغ و تیره از ایل جلالی در منطقه حصار مسلح بودند و بیشتر ، انگاء بازرانیها برای تشکیل منطقه مورد نظر بیگانگان در آن حدود به ایل جلالی بود ، ولی خوشبختانه میهن پرستی این عشائر در آن هنگام بشدت رسیده و با اینکه ملا مصطفی شبانه ، به چادر غنر آقا رفته از او تقاضای مساعدت نمود . عمر آقا همان شب با افراد ایلات جلالی کوچ و بنزد یکی بازرگان آمده اسلحه خود را تحویل داد و بیلان عزیزت نموده ثابت گرد که ، ایل جلالی همواره شامدوست و میهن پرست بوده و خواهد بود و کوچکترین دلبستگی با خائنین کشور ندارد .

۲ ستون از ماکو برای تعقیب بارزانیها حرکت کرد . ستون اول بفرماندهی تیمسار سرتیپ زنگنه در محور ماکو - هاسن - حصار - آوارات - بازرگان . و ستون دوم بفرماندهی تیمسار سرتیپ یکگری در محور ماکو - قره تپه - اوزون دیزه - شدی قره قویون - بورالان - آوارات - بازرگان .

بارزانیها که این بار از دالان پرواغ، واقع در نزدیکی خاک ۳ کشور (ایران - ترکیه - عراق) به ترکور آمده از خط الرأسهای مشترک مرزی، ایران - ترکیه حرکت و هر کجا با ستونها مصادف میشدند داخل خاک ترکیه شده پس از دور زدن مراجعت میکردند در نزدیکی چهار ستون در نتیجه تعقیب سواران عشائری بفرماندهی سرگرد - صلحجو بخاک ترکیه داخل ، یک پاسگاه ترکهارا مرکب از ۲۵۰ سرباز و چند افسر بکلی نابود و در قطور وارد خاک ایران شده بودند .

مرتباً بارزانیها در طول مرز روبشمال عزیمت و پس از گذشتن از منطقه اند بواسطه اطلاعاتی که درسیه چشمه از آمادگی و مراقبت ستون ماکو بدست آورده بودند از آنجا بطرف ارتفاعات و گردنه و دره نیاز منحرف گشته پس از درهم شکستن خط مقاومت ستون شوط بقره تپه و هاسن عزیمت کردند که بلافاصله مورد حمله جدی و سریع سوار نظام ستون ماکو قرار گرفتند و ناچار شدند بابر جای نهادن قسمت اعظمی از اسلحه و مهمات و حتی لباس افراد خود در ۱ کیلومتری شمال قره قویون روی بروی آبادی «سراج لی» شوروی از رود خانه ارس عبور و به خاک شوروی پناهنده کردند .



ملا مصطفی بارزانی و عده از بارزانیها در کنار سیف - قاضی و گروهی از افسران جمهوری (۱) کردستان .

واحد های سوار ستون ماکو ، هنگامی باین نقطه رسیدند که بارزانیها هنوز در داخل رودخانه مشغول شنا بودند ، در نتیجه تیراندازی سربازان، چند نفر از آنها غرق شدند، گوا اینکه اگر این تیراندازی ادامه مییافت، ممکن بود حتی یک نفر از آنها زنده نماند، ولی

سر بازان شوروی با تیراندازی شدید خود به سواران ما پاسخ داده مانع از دستگیری و نابودی قطعی بارزانیها شدند.

بارزانیها ۲۵۰ قبضه تفنگ برنو، ۴۰ قبضه اتومات، ۱۶ قبضه اسلحه کمری، ۲۵۰۰۰ تیر فشنگ و تعدادی اسب و قاطر و چند گونی محتوی ملبوس برجای نهادند، حتی کیف نقشه ملامصطفی و میرحاج نیز بدست سر بازان افتاد.

بارزانیها هنگامیکه برای اولین بار بختاک ایران داخل شدند ۱۰۵۰۰ نفر بودند، در صورتیکه پس از عقب نشینی بختاک عراق بیش از ۴۵۰۰ نفر از آنان باقی نمانده و بقیه در نتیجه زد و خورد با نیروهای ارتش و در اثر بیماریانهای هوایی از بین رفته بودند.

نقشه شومی توسط بیگانگان طرح شده، با استفاده از این عناصر جنگجو ورشید میخواستند در مرزهای شمالی ایران، منطقه عشائری حائل بوجود آورند، ولی در نتیجه سرعت عمل و طرحهای تنظیم شده دقیق ستاد ارتش و فداکاریهای فراموش نشدنی افسران و سر بازان، این آرزو محال و این نیرنگ نقش بر آب شد. درین بارزانیها چند افسر فراری عراقی و یکی دو نفر ارمنی مهاجر نیز وجود داشتند.

اقدامات دولت

مذاکرات سیاسی - هیئت های نهابندگی و پيشلهادات آنها

دولت مرکزی برای جلوگیری از خونریزی و برادر کشی تصمیم گرفته بود حتی المقدور قضایا را بمسالمت حل و فصل نماید بنابراین بنا را بر مذاکرات مستقیم گذارد و روز هشت اردیبهشت ۲۵ کمیسیون بریاست پیشه‌وری از تبریز بطهران با هواپیما، وارد و در باغ جوادیه اقامت نمود بلافاصله مذاکرات شروع شد، هیئت دولت با قسمتی از پیشنهاد های آنها بشرح زیر موافقت نمود:

۱ - رؤسای کشاورزی و بازرگانی و پیشه‌وهر و حمل و نقل محلی، بوسیله انجمنهای ایالتی و ولایتی انتخاب و مطابق مقررات احکام رسمی آنها بوسیله دولت در طهران صادر خواهد شد.

۲ - تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی، با دولت خواهد بود، فرماندهان قوای نظامی و ژاندارمری از طرف دولت منصوب خواهند شد.

۳ - زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران، فارسی میباشد و کارهای

دفتر در ادارات محلی و کارهای دوا می داد گستری بزبان فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت میگرفت اما تا کلاس پنج ابتدائی در مدارس بزبان آذربایجانی تدریس خواهد شد.

۴ - هنگام تعیین عایدات مالیاتی باعتبار بودجه کشور، دولت درباره آذربایجان بهبود و آبادی و عمران شهرها و اصلاح امور فرهنگی و بهداشتی و غیره را در نظر خواهد گرفت.

۵ - فعالیت سازمانهای دمکراتیک و اتحادیه ها و غیره در آذربایجان مانند سایر نقاط کشور آزاد است .

۶- نسبت باهالی و کارکنان فرقه دمکرات آذربایجان برای شرکت آنها در نهضت دمکراتیک در گذشته تضییقاتی بعمل نخواهد آمد.

۷- با افزایش عده نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقی آن ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره ۱۵ تقنینیه پیشنهاد لازم در این باب بمجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب، کسری عده برای همان دوره انتخاب شود.

پیشنهادات دیگری هم راجع بامور نظامی ارتش در آذربایجان داده بودند که چون برخلاف مصالح کشور و ارتش بود رد گردید و از نقطه نظر اینکه اجرای کلیه تقاضاهای آنها از حدود اختیارات قانونی دولت خارج بود مذاکرات خاتمه یافت و هیئت مزبور روز ۲۳/۲/۲۵ بدون اخذ نتیجه بتبریز مراجعت نمود . سپس دولت از لحاظ اینکه بوسیله مذاکرات مسالمت آمیز راه حلی پیدا کند هیئتی بسر پرستی مظفر فیروز معاون سیاسی نخست وزیر که وزارت کار و تبلیغات را نیز برعهده داشت، مرکب از تیمسار سرلشگر هدایت معاون وزارت جنگ و تیمسار سرتیپ علوی مقدم و آقای موسوی زاده و آقای خسرو هدایت در ساعت ۸ صبح روز ۲۱ خرداد با هواپیما بسمت تبریز اعزام داشت ، هیئت بعد از چهار روز مذاکره موافقت نامه مفصلی تنظیم و مظفر فیروز از رادیو تبریز آنرا با اطلاع عموم رساند و بطهران مراجعت نمود و قرار شد نمایندگان نظامی در تبریز مانده بمذاکرات ادامه دهند ، ولی چون آنها نمیخواستند در برابر تقاضاهای بیمورد نمایندگان آذربایجان که در حقیقت متضمن هتک حیثیت و شرافت ارتش ایران بود تسلیم شوند بطهران مراجعت کردند ، و ادامه مذاکرات موکول بآمدن هیئت دیگری بطهران گردید .

هیئت ثانوی روز ۲۵/۳/۲۵ بطهران وارد و شروع بمذاکرات نمودند . دویم رفته نظر فرقه دمکرات آذربایجان این بود که ۱۵ میلیون اعتبار سالیانه ارتش را دریافت و نیروئی مطابق میل و سلیقه خود در آذربایجان تشکیل دهند و این مسائل مورد تقاضای آنها بود که اولاً : درجات عده افسران فراری با دودرجه ترفیع و ۲۵۰ نفر از مهاجرین که بعلل خود درجاتی زده و چهار نفرشان سرتیپ (!) بودند مانند ؛ پناهیان ، غلام یحیی ، کبیری ، سیف قاضی ، و سیصد نفر از گروهبانان که آموزشگاه تبریز را در ظرف دو یا سه ماه طی کرده ستوان دوم شده بودند برسیت شناخته شود !!!

نایباً : فرماندهان لشکر و تیپ ها را انجمن ایالتی آذربایجان انتخاب کند!!!
تالاً : افراد وظیفه آذربایجان فقط در آن منطقه بخدمت پرداخته و بجای دیگر اعزام نشوند ، اگر عملیاتی نیز در ایران ایجاد کند. شرکت ارتش آذربایجان فقط در صورت تصویب انجمن ایالتی ممکن خواهد بود .

در آن روزهای تیره و تاریک فقط شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاه و تیمسار سرلشگر رزم آراء (تیمسار سپهبد رزم آراء رئیس فعلی ستاد ارتش شاهنشاهی) اهمیت خطر را درک کرده جدآ با این نقشه های خائنه مبارزه و مقاومت مینمودند زیرا قبول این پیشنهاد ها متضمن انحلال قطعی ارتش ایران بود چنانکه تیمسار رزم آراء در یکی از جلسات مذاکره علناً اظهار داشتند :

«... پذیرفتن چنین عناصری بنام افسر بزرگترین لطمه را به ارتش وارد خواهد ساخت ، از طرف دیگر درجه دادن به بعضی اشخاص از لحاظ احتیاج و دارا بودن جنبه فنی بر خلاف مقررات ارتش است و بهیچوجه نمیتوان آنها را با این درجات پذیرفت؛ راجع بگروهیان هائیکه افسر شده و یا دانشکده افسری تبریز را دیده اند باید دید حائز شرایط هستند یا خیر و باید امتحانات لازمه از آن ها بشود .

در غیر این صورت پذیرفتن این پیشنهاد ها برای ارتش ایران غیر مقدور بوده قبول آنها به منزله خیانت رسمی بکشور و تاریخ ایران میباشد»

در مقابل، مظفر فیروز شیدا از این پیشنهادات طرفداری کرده چون در مقابل ایستادگی رئیس ستاد ارتش کاراز پیش نرفت پیشنهاد کرد با صدور یک تصویبنامه از هیئت دولت درجات آن افسران رسمیت پیدا کند ولی آنها که میدانستند این تصویبنامه ها فاقد ارزش بوده بدون اینکه بصحه شاهانه موشح شود اعتباری نخواهد داشت. برای انجام این منظور خطرناک کوشش میکردند ولی ذات شاهانه بهیچوجه روی خوشی نشان نداده و حتی يك روز پس از آنکه مظفر فیروز نمایندگان آذربایجان را بحضور ملوکانه معرفی و تقاضای تصویب درجات را نمود صریحاً امتناع فرموده بلافاصله وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش را احضار و اظهار داشتند : «من حاضرم در صورت اجبار از سلطنت کناره گیری کنم ولی اقدامیکه بضرر کشور و ارتش باشد من نکب نشوم»

شاهنشاه جوان و دموکرات ایران بایان این جمله آرزوهای دور و دراز و رؤیاهای شیرین سران حکومت پوشالی آذربایجان را نقش بر آب فرمودند. گو اینکه مقامات خارجی هم فشار هائی از اطراف وارد آورده خائنین داخلی نیز منتهای پافشاری و مقاومت خود را ابراز میداشتند و حتی وزیرای نوده ای

در یکی از جلسات هیئت وزیران پس از ذکر مفاسد ارتش پیشنهاد نمودند سازمان ارتش ایران تجدید، افسران فعلی از کار برکنار و ژنرال پناهیان بریاست ستاد ارتش منصوب گردد؛ ولی خوشبختانه مقاصد آنها عملی نشده هیئت نمایندگان پس از چند ماه توقف بدون اخذ نتیجه بتبریز بازگشت.

فرمان مبارک شاهانه اردو گشی

حرکت نیروهای نجات بخش آذربایجان

مختصری از محاربات واقعه

ستاد ارتش شاهنشاهی بر طبق تحقیقاتی که نموده و اطلاعاتی که اخذ کرده بود گزارش مشروحي به پیشگاه ملوکانه تقدیم و بعرض رسانده بود که متجاسرین در آذربایجان روز بروز بر تسلیحات خود افزوده و هر گونه فرصتی که بدست آنها افتد کار را مشکل تر کرده و بروخامت امر خواهد افزود.

در آن موقع که مردم پایتخت و سایر شهرستان ها بی خبر از وقایع و حوادث بسر میبردند شاهنشاه اکثر آقا سپیده صبح با رئیس ستاد ارتش به ملاطافه گزارش های رسیده پرداخته آتی از فکر آذربایجان و خدو بزرگی که استقلال و موجودیت کشی را تهدید می نمود غافل نمیشدندی سرانجام هنگامی که موقع عمل فرا رسید در یکی از جلساتیکه با حضور نخست وزیر و وزیر فرهنگ در کاخ سلطنتی تشکیل یافته بود فرمودند :

«... اگر این روش ادامه یابد و از آن جلوگیری نشود قطعاً مسبب آثار سوئی در سرادر کشور خواهد گشت و رشته نظم را از هم خواهد گسیخت و استقلال کشور را تزلزل خواهد ساخت لذا بنا بر وظیفه مهمیکه بر عهده من است با تصویب و تصدیق گزارش ستاد ارتش دستور میدهم با اقدامات اساسی و فوری برای نجات آذربایجان و سراسر مناطق شمالی شروع وریشه فساد یرکنده شود. بالنتیجه نخست وزیر نیز تغییر روش داده آمادگی هیئت دولت را برای اجرای منویات شاهانه معروض داشت و ستاد ارتش مامور تهیه طرح لازم جهت حمله گشت.»

ستاد ارتش طرح لازم را برای تصرف زنجان تهیه کرد ولی کلیه دستورات صادره جنبه محرمانه داشته حتی فرماندهان واحد ها از چگونگی و محل

**طرح اشغال زنجان
و اقدامات احتیاطی**

عزیمت خود اطلاع نداشتند.

روز اول آذر بدستور مقامات نظامی، ارتباط تلفنی و تلگرافی و همچنین جاده های قزوین با خارج قطع و ایستگاه راه آهن و مراکز لازم توسط مأمورین پادگان قزوین

اشغال گردید، و نیروهای مامور پیشروی بطرف زنجان در سه ستون از جاده و با خط آهن بسوی زنجان حرکت کردند. انجام این مانور و اشغال زنجان بعدی غیر مترقبه بود که حتی تا عبور جلودار ستون از زنجان، متجاسرین و اهالی شهر از عبور ستون اطلاع پیدا نکردند و لی مردم بلافاصله پس از حصول اطلاع باشادی غیر قابل وصفی باستقبال افسران و سربازان شتافته بیرحمانه دست بقتل عام دمکراتها زدند... فرمانده این ستون با برقراری حکومت نظامی تا حدود امکان نظم و آرامش را برقرار و طبق او امر صادره در زنجان متوقف شد.

سواران عشائری و میهن پرستان منطقه خمره و زنجان نیز طبق دستوراتی که قبلاً داده شده بود مأمور حفظ ارتباط با ستون و تأمین حواجج آن و ضمناً پاک کردن منطقه از متجاسرین و سرانجام الحاق بستون بودند، در همین موقع عناصر میهن پرست کیلان و همچنین افراد رشید شاهسون نیز ضمن حفظ ارتباط با ستون و حراست جناحین آن، عملیات ایذائی شدید خود را آغاز نمودند.

روز ۱۵ آذرماه اعلیحضرت همایونی بفتناً با هواپیما در فرودگاه زنجان پیاده و بی از تشریح او امر و دادن تعلیمات لازمه برای پیشروی نیرو فرمان زیر را صادر فرمودند:

فرمان مبارک شاهانه
عملیات قافلانکوه
اشغال میانه

« افسران - درجه داران - افراد ارتش - شما که در کردستان، زنجان و نواحی کیلان برای آزادی میهن گرامی و عزیز گردآمده و گوش فرمان منتظر اطلاع از ساعت عمل میباشید، باید بدانید ایران عزیز قرون متمادی است که با عظمت و سربلندی دردنیای قدیم و جدید شناخته شده است و با آنکه ملل و کشورهای بسیار در طول این مدت بر اثر سیر اوضاع جهان از بین رفته و از صحنه تاریخ حذف شده اند، ولی نام ایران، میهن عزیز ما که کهن سال ترین کشورهای جهان است همیشه با برجا و همیشه با قدرت و اهمیت باقی مانده است. تصور نکنید که این کشور دچار حملات و تجاوزات نشده، سراسر تاریخ پر افتخار ما از تجاوزات اقوام خارجی یا عناصری که تحت فریب خارجی برای نقض استقلال آن عمل کرده اند حکایت میکند. ولی تصور میکنم در تمام طول تاریخ، هیچگاه چنین پیش آمد شومی که در ۲۱ آذر ۱۳۴۰ دامن گیر میهن عزیز شده و در نتیجه مشتی ماجراجوی بی وطن منطقه مهم و سربیزی چون آذربایجان یعنی روح ایران را از مام میهن جدا ساخته - اند رخ نداده است، و روی افکار پلید و نظریات شومی که جز از بین رفتن استقلال و

عظمت باستانی چیز دیگری نیست بآن عمل و اقدام مبادرت نموده اند. وظیفه جوانان کشور

و فرد فرد ملت خاصه قوای تأمینیه کشور است که این لکه بدنامی را از دامان کشور بردارند

و این بدبختی را با طرزی مطلوب و اسلوبی پسندیده از تاریخ پرافتخار کشور خود پاک

نمایند. شما و همه افراد ملت ایران باید بدانید که اگر ما فوراً و با تمام قوا برای نجات

کشور اقدام نکنیم و این لکه بدنامی را از دامان میهن نزدائیم، با کار هائیکه در جریان

است و با طرح نقشه ای که مشتی وطن فروش برای ایران عزیز تهیه و آماده کرده اند، در

آتیه عمل بسیار دشوار و تقریباً غیر ممکن خواهد بود. پس بر ما است که بدون اتلاف

وقت و پیش از آنکه نقشه های شوم در آن منطقه کاملاً صورت عمل بخود گیرد، این منطقه

زرخیز را از چنگ اهریمنان ماجراجو نجات دهیم و وظیفه میهنی خود را انجام دهیم.

برای همین منظور مقرر می داریم که قوای تأمینیه بطرف آذربایجان عزیز حرکت و

هر نوع مقاومت و ایستادگی را بکلی درهم شکنند و هم میهنان عزیز را از زیر یوغ استبداد

خلاصی بخشند و ماجراجویان را محو و نابود سازند و برچم شیروخورشید را در تمام نقاط این

این سرزمین در اهتزاز در آورند و گرد غم و بیچارگی را از ناصیه هم میهنان عزیز که در

مدت یکسال اخیر منتهای بدبختی و مذلت را دارا بوده اند پاک نمایند.

نیل باین مقصود و اجرای این وظیفه مهم جز با فداکاری شما امکان پذیر نیست و نام

کسانی که در این اردو کشی و برای نجات میهن عمل خواهند کرد، همیشه در تاریخ پرافتخار

کشور باقی خواهد ماند.

من دائماً مراقب اعمال شما هستم و از نزدیک شجاعت و شهامت شما و افراد تحت امر

شما را ملاحظه خواهم کرد و اشخاص فداکار مورد توجه خاص و نوازش مخصوص

خواهند بود.

و در تمام مدت اعلی حضرت همایون شاهنشاه مراقب عملیات بوده با هوا پیمایان

حرکت ستونها را بررسی می فرمودند.

در قافلانکوه زد و خورد شدیدی آغاز شد، متجاسرین سنگرها

و استحکامات بتونی مستحکمی ساخته آماده کرده بودند ولی با

بشتیبانی بمباران و آتش مسلسل نیروی هوایی ارتش، تا ساعت ۴ بعد از ظهر روز نوزدهم

کلیه ارتفاعات «قرقلعه سی» را که مشرف برودخانه قزل اوزن است اشغال و تا صبح روز بیستم

تمام ارتفاعات مشرف به میانه را نیز تصرف و بنا بر این ساعت ۱۶ روز بیستم آذراولین واحد ارتش

بیانه وارد و حین عمل مقدار زیادی مهمات بدست ارتش افتاد؛ ناگفته نماند که متجاسرین پل دختر را وسیله دینامیت منفجر نموده بودند ولی پل موقتی فوراً توسط گردان مهندس بسته شد و ستونها از روی آن عبور کردند و درمیانه سه ستون مجهز و بترتیب زیر بنقاط مورد نظر اعزام شدند :

الف - يك ستون مرکب از قسمتهای سوار و پیاده و توپخانه از میانه بهراغه.
ب - يك ستون کامل متشکل از چند واحد پیاده و ارباب جنگی و توپخانه سبك و سنگین و چند واحد ژاندام از میانه بتبریز برای استقرار در آذربایجان و اشغال نقاط مرزی
ج - چند واحد پیاده و خیمه از سمت میانه بستان آباد، سراب و اردبیل .
و همچنین ، سه ستون مکمل از کردستان به آذربایجان غربی حرکت کرده
مأمور اشغال آن مناطق و اخذ تماس با ستونهای دیگر شدند .

اشغال تبریز و پایان فاجعه

اولین واحدهای ستون دوم (ب) روز ۲۲ بتبریز وارد شدند ، در حالیکه از باسمنج مردم باستقبال ستون آمده و عده از میهن پرستان ، متجاسرین را خلع سلاح و

انتظامات شهر را در دست گرفته بودند، فقط چند مرکز مقاومت باقی مانده بود که بلافاصله پس از ورود ستون قلع و قمع گردید، احساساتیکه مردم شهر تبریز و سایر شهرستانهای آذربایجان هنگام ورود ستونهای اعزامی ابراز داشتند باندازه ای تأثر آورو رقت انگیز بود که قلم هیچ نویسنده و مورخی از عهده تشریح و توصیف آن بر نخواهد آمد .

عده ای از رؤسای فرقه مانند پیشه وری ، غلام یحیی و دیگران دست و پا کرده سریعاً خود را به مرز رسانده از طریق چلغا از کشور خارج و بکشور اجنبی پناهنده شدند بدین طریق این فرومایگان رو بابه صفت که هنگام آمدن به ایران شعار ؛ هر گ هست و باز گشت نیست (اولمک و اردونمک یخدور) را وجهه خود قرار داده بر در و دیوار نوشته بودند نشان نشان دادند که در برابر برق سرنیزه سر بازان نیرومند ارتش شاهنشاهی تاب مقاومت نداشته بقول نویسنده توانا آقای نجفقلی پسیان، برای آنها مرگ بود باز گشت هم بود . ولی این شعار که از آنها بجای مانده در حق افسران و افراد درجه داران ارتش و مأمورین دولت در آذربایجان از این به بعد صدق خواهد کرد و در حقیقت برای آنهاست که ؛ هر گ هست و باز گشت نیست .

تا آخر آذرماه تمام نقاط آذربایجان از وجود عناصر ماجرا جو و تجزیه طلب آشفته شده هشت آنها ای که بنام پشتیبانی از طبقه رنجبر و حمایت از توده کارگر میخواستند کشور را با جانب بفروشد و سر انجام جامه دانه ها و صندوقها را از مال یتیمان و دسترنج ییوه زنان تبریز کرده میخواستند از مرزهای شمالی بگریزند (یا گریختند) باز شد.

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به پیروی از جنبه ملاطفت، رافت، وارفاف و نوع پروری که باخمیره وجود مقدسشان سرشته شده است با اعلام عفو عمومی در آذربایجان و صدور دستور عدم تعقیب آنها یکبه مستقیمه مبدول حوادث واقعه نبودند متهای گذشت و بزرگواری را بظهور رسانده یش از پیش ملت نجیب و کهنسال ایران بخصوص اهالی آذربایجان را شفته و مرهون مراحم خسروانه خود ساختند .
واقعه آذربایجان، از بزرگترین وقایعی بود که در چندساله اخیر رویداد و اهمیت جهانی بخود گرفت .



وزارت جنگ
ستاد ارتش

شماره ۲۱۶
تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۸

اداره -
دایره - رکن دوم

فرماندهی نیروی آذربایجان

چون آقای ایرج اخگر جهت تکمیل مطالعات خود بمنظور تدوین بقیه کتاب خاطرات آذربایجان عازم آن صحنات میباشد متهمنی است مقرر فرمایند مساعدتهای لازمه را در حق ایشان مبدول و دستورات مقتضی صادر نمایند.
رئیس ستاد ارتش - سپهبد رزم آراء

عصر روز ۲۵ فروردین حرکت خود را بستاد ارتش اطلاع داده بلافاصله معرفی نامه بالا صادر، صبح روز ۲۶ بجانب آذربایجان حرکت و بدون اینکه در نقاط عرض راه مانند قزوین، زنجان، میانه توقف نمایم خود را بتبریز رسانده روز ۲۹ فروردین بحضور تیمسار سپهبد شاه بختی رسیدم.

بخش چهارم

از تبریز تا رضاییه

سپهبد شاه بختی
را بشناسید

هنگامیکه از بیچ خیابان شاهپور رو بشمال بگذرید، گنبد کاشی کاری کوچکی را سمت راست خود خواهید دید که

دروزر آن ساختمان بازرسی و ستاد نیروی آذربایجان قرار دارد. هر کس بخواهد تیمسار سپهبد را ملاقات کند ناچار قبلاً باید سر کار سرهنگ ورهرام رئیس ستاد ایشان را ملاقات نماید. اینک خوانندگان گرام اجازه فرمایند پس از حصول برخورد بسیار گرم و دوستانه‌ای، که از مختصات سرهنگ ورهرام است ایشان را ترک و به اطاق تیمسار سپهبد وارد شده در مراجعت ورهرام را کاملاً بشناسیم.

افسر قد بلند و جهان‌دیده‌ای از پشت میز خود به احترام تازه وارد بر می‌خیزد، آنها که از نزدیک با اعلیحضرت شاهنشاه فقید تماس داشته و ایشان را مرتباً دیده اند معتقدند شباهت عجیبی بین آن فقید سعید و تیمسار سپهبد حاضر وجود دارد، سبب جو گندمی و تاج و ستاره سپهبدی و قار خاصی باین سر باز فدا کار داده است. تیمسار شاه بختی که اینک هرگز ثقل دولت و ارتش در آذربایجان بشمار رفته مورد لطف و مرحمت و وثوق شاهنشاه هستند با اهالی آذربایجان و یا مراجعینی که از نقاط دیگر با آنجا آمده‌اند مانند پدر وهربانی رفتار کرده با صبر و حوصله و متانت و خوش روئی فوق‌العاده که از مختصات اخلاقی ایشانست بیانات مراجعین را استماع و دستورات مقتضی صادر مینمایند.

تیمسار شاه بختی از افسرانی هستند که همیشه مورد رجاء و اتق شاهنشاه فقید بوده و تنها افسری هستند که در سال ۱۳۰۶ از طرف ایشان بدریافت يك قبضه شمشیر مرصع بیاس عملیات لرستان مفتخر شده‌اند، از جمله افتخارات دیگری که دارند نشان درجه چهار ذوالفقار و نشان درجه اول همایون با حمایل ارغوانی رنگ میباشد. تیمسار شاه بختی مورد علاقه و تکریم کلیه طبقات و وجوه اهالی آذربایجان اعم از شهری، دهاتی، عشائر بوده تنها وجود این عنصر لایق و تجربه دیده موجب شده است که اهالی آن صفحات با سودگی زندگی کنند و اگر به آقایان رؤسای ادارات آذربایجان برخورد چون جز ذکر حقایق منظوری ندارم ناچار از بیان این نکته هستیم که مردم آذربایجان

معت تیسار شاه بختی و ستاد نیرو را قبله آمال و مستدعیات خود میدانند و شاید دیجی هم باشند زیرا بطوریکه همه میدانیم، تنها مرجعیکه با سرعت و دقت امور مربوطه را انجام داده، کارهای مراجعین را یکسره می‌نماید ارتش است و متأسفانه هنگام مراجعه با ادارات دیگر حداقل کمتر از دو ماه نباید انتظار دریافت جواب داشت. بخصوص شخصیت بارز و برجسته تیسار سپهبد شاه بختی و نفوذ کلام ایشان باعث می‌شود که مردم آذربایجان چون سپهبد را نماینده فوق‌العاده شاهنشاه و ارتش میدانند در هر يك از ده‌وارد بایشان متوسل شوند. این موضوع نیز در خور توجه است؛ که رؤسای ادارات هم هنگام بر خورد به موانع و معضلات به ستاد نیرو مراجعه و در اثر حسن تدبیر فرماندهی بحل مسائل مهمه توفیق می‌یابند

تیسار شاه بختی اشعار زیادی از حفظ دارند و برگشتار خود بسیار مسلط هستند، شما اگر تازه از دانشکده یا دانشگاه بیرون آمده و تصور کنید از لحاظ اطلاعات و تحصیلات در برابر این مرد مجرب می‌توانند عرض اندام و اظهار وجود کنید بخطر افتد زیرا بمصادق دوسد گفته (یاشنیده) چون نیم کردار نیست، تجربیات عدیده این سرباز کهنسال در طول نیم قرن، تلخی و سرد و گرم روزگار دیدن و چشیدن پایه استدلال و منطق و اطلاعات عمومی، بخصوص نظامی ایشان را بجای بالا برده که در نوع خود کم نظیر است

شما هر چه باتفاق نکارنده در دفتر تیسار سپهبد نشسته به بیانات عمیقانه و حکیمانه ایشان گوش فرادهید خسته نشده و هرگز از این چشمه فیاض سیراب نخواهید شد، ولی چون فرمانده لشکر سه، اجازه ورود خواسته و بحضور سپهبد رسیده و قطعاً مسائل مهمه در پیش است اوقات بگرانیهای اینگونه مقامات را نیز که مختص خدمت بکشور و ملت است نباید تضییع نمود، اجازه مرخصی طلبیده ایشانرا بکار خود وا میگذاریم و بدو سرکار سرنهنگ و رهرا مریس ستاد نیرو داخل می‌شویم، اما اجازه بدهید باشاهام عقیده شده نظریه خود را نسبت به تیسار سپهبد باین ترتیب بیان کنیم

سپهبد شاه بختی فرمانده نیروی آذر بایجان سرباز تجرب به دیده و با شخصیت و شاه پرست و فداکاری است که وجود او برای اهالی آن منطقه، گوهریکتا و نعمت غیر قابل انکاری میباشد.

اگر قبلاً با سرنهنگ کریم و رهرا مریس آشنا نمی‌دانسته‌اید و تصور میکنید در اثر عدم آشنائی، با قیافه عبوس و خونسردی با شما مواجه خواهد شد اشتباه میکنید زیرا گو اینکه چندمین دفعه ملاقات نکارنده

رئیس ستاد
نیرو کیست؟



تیمسار سپهبد شاه بختی فرماندهی معظم نیروهای آذربایجان

با ایشان است معینا از همان وحله اول ، با خون گرمی و خوشرویی غیرمنتظره مواجه شده ام .

سرهنك و رهرام ، در پست ریاست ستاد نیرو و وظائف خاص و دشواری بعهده دارد ، بسیار دقیق و نکته گیر است نامه ها و تلگرافها را که باید بامضای تیمسار سپید برسد با دقت و توجه کامل مطالعه کرده با رؤسای ارکان ستاد نیرو بسیار صمیمی و در عین حال نسبت بآنها بی اندازه سخت گیر است .

انبوه جمعیت مراجعین ستاد نیرو از هر صنف و طبقه تشکیل میشود ، رئیس ستاد گذشته از انجام وظائف دشوار نظامی و مراقبت در جزئیات اوضاع دورترین پاسگاه های مرزی باید مراجعه کنندگان مختلف و متعدد بخود را نیز راه بیندازد . ایمان آذربایجانی بارتش باعث شده که برای انجام کوچکترین کارهای خود بستاند نیرو مراجعه کند ؛ این یکی ، از گرانفروشی فلان قصاب گله دارد ، دیگری نسبت بتقسیم ارث



سرکار سرهنك و رهرام
رئیس ستاد نیرو و عده از
رؤسای ارکان ستاد نیروی
آذربایجان

رسیده بخود شاکی است ، آن يك از نام سازگاری همسرش مینالد و هزاران شکوه و شکایت بزرگتر و کوچکتر از اینها ، و سرهنك و رهرام ناگزیر است تمام این نامه ها را مطالعه ، صاحبان نامه را احضار و هريك را بطریقی متقاعد و بادارات مربوطه احاله دهد بنابراین رهرام در عین حال قاضی ، محاسب ، حاکم شرع ، و ... و ... بوده و بقول معروف ۷۲ منصب دارد .

سرهنك و رهرام سوابق تاریکی با پیشه وری و اعوان و انصار او دارد ، چنانکه سابقاً نیز مذکور افتاد در آذرماه ۲۴ رئیس ستاد لشکره بود و مرتباً آقای سرتیپ درخشانیرا بیاداری و استقامت تحریک میکرد ، در آخرین لحظه نیز تا آنجا که مقدور او بوده اسلحه موجوده در سربازخانه را تخریب نموده و از کار انداخته ، متجاسرین در کتاب «شهر یورین»

اون ایکی بی» درباره او مطالبی نوشته اند که عیناً ترجمه و نقل شده و مبدل بارزی برای اثبات شخصیت و لیاقت و مہن پرستی این افسرجوان و تحصیل کرده میباشد :

«... رابستی اگر کار بتأخیر میافتاد حوادث ناگواری ممکن بود روی دزد دشمنان آزادی مخصوصاً با انگشت ارفع رقصیده عناصر خائنی مانند سرهنگ و رهرام که میخواست آذربایجان را بدری خون تبدیل کند برای يك جنگ خانگی امکان و قدرت پیدا میکردند » و «... بدون اینکه باین قرارداد نگاه بکنند چند نفر از افسران که سر دست آنها سرهنگ و رهرام بود برای اینکه در شهر، يك بی نظامی ایجاد کنند جنایت بزرگی را مرتکب شدند. عوض اجرای قرارداد، نمایندگان حکومت ملی را سردواندند . در سر باز خانه را باز کرده فرمان دادند که سر بازان بمنزلشان بروند ، در نتیجه اینکار ساعت ۱۲ شب ۱۳۰۰ نفر سر باز و بیش از بیست نفر افسر سر باز خانه را غارت کرده و بشهر ریختند ، اگر سران فدائی و اعضای فرقه غفلت کرده بودند هرج و مرج بزرگی در شهر عمل میآورد تمام اثاثیه سر باز خانه از بین رفت. این خیانتکاران حتی بغارت سر باز خانه اکتفا نکرده لوازم نظامی و اسلحه های بزرگ مانند مسلسل و راديو و سایر اشیاء را شکسته و خراب کردند . .»



رئیس ستاد نیرو
و افسران ستاد در کنار
سرکار سرهنگ و رهرام
سرکار سرهنگ وفا
رئیس رکن دوم ستاد
دیده میشوند .

خواننده عزیز چون مدتی است نامه های معرفی نگارنده بفرماندهان لشکر های سه و چهار و شهر بانی و ژاندارمری بامضای تیسار سپید رسیده و دیگر کاری درستاد نیرو نداریم موافقت فرمائید برخلاف میل باطنی خود و با اینکه از دیدار سرکار سرهنگ و رهرام سیر نمیشویم، ایشانرا تبرک و بهر افع فرمانده لشکر سه پرویم .

سر تپ دو لوفرمانده لشکر سه آذر بایجان

تیمسار سر تپ دو لوفرمانده لشکر سه آذر بایجان
افسری جدی و بسیار علاقمند بحفظ انضباط و
دیسپلین نظامی است و اگر شما مانند نگارنده از ساعت

شانزده و نیم روزیست و هشت فروردین تا ساعت ۲۱ همانروز با ایشان مشغول مصاحبه
و مذاکره بوده از مقامات معزوی و مراتب فضیلت تیمسار استفاده کرده بودید بایشان ایمان
آورده مانند من معتقد میشدید، که تیمسار دولو اگر سر تپ نبود قاضی خوب و مفیدی
برای اجتماع بشمار میرفت.

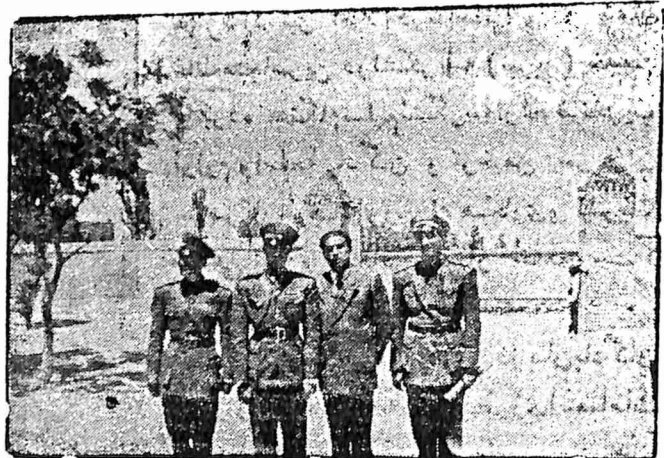
تیمسار دولو در اولین حله برخورد سعی میکند طرف مقابل را همانطور که هست
کما هو حقه بشناسد، اطلاعات بسیاری دارد و بعقیده نگارنده رویهم رفته افسر ارشد لایق
و با استعدادی است.

با افسران ارشد لشکر سه آذر بایجان آشنا شوید:

معاون لشکر سه سر کار سر هنك حیدری، رئیس ستاد لشکر سر کار سر هنك
مجلسی، سر کار سر هنك منیعی رئیس کارگزینی، سر کار سر هنك بایندر فرمانده
هنك هفت پیاده، سر کار سر هنك امین فرماندار نظامی، سر کار سر هنك راد پی
رئیس دادرسی، سر کار سر هنك امیر احمدی، رئیس دایره تعاون و انتشارات و آجودان
فرمانده لشکر، سر کار سر هنك حسن مهر دادرسی دژ بان پادگان تبریز میباشند *

* — سر کار سر هنك دوم امیر احمدی از یکی از محترمتترین خانواده های

آذربایجان و از افسران
شریف و نجیب ارتش
بوده که دانشگاه جنك
را نیز دیده سابقار یاست
ستاد تیپ اردبیل را به عهده
داشته اینك با سمت آجودانی
فرماندهی لشکر، ریاست
دائرة تعاون و انتشارات
لشکر را عهده دار هستند،
با استعداد مفرط و جنبه



سر کار سر هنك ۲ امیر احمدی — سروان نورزاد — سروان آقارخ و نگارنده
مردم شناسی و علو طبعی که مردم در ایشان سراغ دارند امید است مصدر خدمات مهمتری شده و بیش از

شهر بانیهای آذربایجان

شهر بانی تبریز

ساعتی با سرتیپ دانشپور

هنگامیکه از اطاق آجودان شهر بانی (ستوان یکم حشمتی

که افسر مؤدب و گشاده روئی است) عبور کرده باطاق

کار تیمسار سرتیپ دانشپور سرپرست شهر بانیهای آذربایجان داخل میشوید اولین چیزیکه

نظر شما را جلب میکند، تصویر بزرگ رنگ روغنی شاهنشاه، سپس چهره بازو بشاش

تیمسار و بعداً خالی بودن روی میز کار ایشان از انبوه پرونده ها و کارهای معوقه است

تیمسار سرتیپ دانشپور - معتقد است که احاله کوچکترین کارها بفردا یا ساعت

بیش برای کشور منشاء اثر واقع گردند.

نگارنده هیچگاه قیافه سپهتیک و عاری

از تکلف این افسر جوانمرد و با فراست را

فراموش نکرده محبت ها و مساعدتهای قلبی

و معنوی ایشانرا چه در اردبیل و چه در تبریز

فراموش نکرده سعادت و موفقیت ایشانرا از

خداوند کارخواستار است

☆ سرکار سردنگ دوم حسن

مهر داد نیز اصلاً آذربایجانی و در زمان

غائله متجاسرین در لشکر سه (تبریز) خدمت

میکرده، هنگام تسلیم لشکر سه از لحاظ تخریب

لوازم و اسلحه پادگان و تریخی سر بازان

با سرکار سرهنگ و رهram همکاری و تشریک

مساعدی نموده از عناصر بسیار شاهدوست،

میهن پرست و با انضباط میباشند:

اینک نیز فرماندهی دژ بان پادگان

تبریز را به عهده داشته به بهترین طرز انتظامات

را حفظ مینمایند.

☆ از آقایان افسران ارشد لشکر سه مقیم تبریز که بعلم ضیق وقت و عدم حصول

آشنائی در این مجموعه یاد نشده اند، ورزش طلبیده جبران مافات و درج عکس ایشان و

سایر ذوات کرام را نیز که تهیه و میسر نشده بجلد ثانی موکول میدارد.



سرکار سرگرد دانشفر رئیس باشگاه

ورزشی لشکر ۳ در لباس اسکی

تیمسار سرتیپ صفاری

تیمسار سرتیپ صفاری در فروردین ماه ۱۳۲۰
بریاست شهربانی کل کشور منصوب و با حسن نیت
و جدیت و پشتکاری که کلیه طبقات باالاتفاق
در وجود ایشان سراغ دارند موفق شدند خدمات
ذیقیتی شهربانی ایران نموده دستگاه انتظامی
کشور را از حال رکود بیرون آورده یاس و
بدینی عجیبی را که افراد ملت سبت به سازمان
پایس داشتند بخدمتجوسی مرتفع نموده موجبات
تزدیکی و همکاری توام با خوشبینی مردم را
با شهربانی فراهم سازند.



تیمسار سرتیپ صفاری مردی شریف، اصیل، خوش
قلب و در هیئتالهی طمع و غرض هستند که از
ذخایر گرانبهای ملی ما بشمار رفته و میروند.
در جریان وقایع آذربایجان نیز دستگاه
شهربانی بسرپرستی ایشان کامهای موثری برای
برکندن ریشه فساد و قلع و قمع متجاسرین برداشت
ایشان در آبانماه سال جاری بر اثر خستگی
مفرط ناشی از کثرت کار و مشغله بنقضای شخصی
و تمویب اعلیحضرت هایونی کناره گیری نموده
جای خود را به تیمسار سرلشکرزاهدی وا گذاشتند.

تیمسار سرتیپ دانشپور

مربوط به صفحه ۷۹ کتاب مرك هست و بازگشت نیست

دیگر منافی انجام وظیفه و موجب ایجاد اختلال و اغتشاش در امور محوله است. ایشان بهمین دلیل بعضی اینکه نامه یا پرونده‌ئی روی میز کارشان گذاشته شد با دقت کامل بررسی، سپس دستور لازم صادر، پرونده یا نامه وارده را اعاده می‌دهند، شما هر کس و در هر درجه یا مقامی باشید می‌بینید اگر ضمن صحبت، پرونده‌ای روی میز تیمسار گذارند فوراً با ذکر جمله: «بیخشید، اجازه می‌فرمائید؟» مذاکره را قطع و مستغرق مطالعه و صدور دستور شده پس از انجام آن متوجه شما گشته، رشته صحبت را ادامه می‌دهند. تیمسار دانشپور در فروردین ۲۶ باخذ درجه سرتیپی نائل و از آن تاریخ تا کنون سرپرستی شهربانیهای آذربایجانرا بهمه دارند و توانسته‌اند با وجود نواقص موجوده و عدم وسائل کافی و در اختیار نداشتن مأمورین لایق و جدی بسحد لزوم، ظرف این مدت کوتاه شهربانیهای آذربایجان سرو صورتی داده و در حقیقت آنها را از هیچ بوجود بیاورند.

ایشان مطالعاتی در علم الاجتماع و همچنین پلیس جنائی بین‌المللی داشته عقیده دارند که علت نارضایتی مردم از مأمورین شهربانی وجود اداره سیاسی است، در هیچ کجای دنیا اداره سیاسی تابع شهربانی نبوده بلکه تابع مقامات نظامی و یا ضمیمه وزارت کشور است، پلیس مربی اخلاق و هادی جامعه باید باشد، وظیفه او حفظ انتظامات است و صلاح نیست در کوران سیاست داخل شود، زیرا طبعاً دخالت پلیس در امور سیاسی موجبات عدم اطمینان و رضایت مردم را فراهم خواهد ساخت.

تیمسار دانشپور گذشته از اصلاحاتی که در شهربانیهای آذربایجان نموده‌اند يك ناك تعاونی با سرمایه خود کارمندان و افراد در تبریز ایجاد کرده‌اند که از لحاظ کمک و مساعدت بمأمورین و افراد بینهایت مفید و مؤثر است، ایشان گذشته از انجام وظائف انتظامی اهل مطالعه و کتاب نیز بوده باصطلاح صاحب السیف والقلم هستند. کتاب منشور طلائی که متضمن امثال سائره و ضرب‌المثل‌های معموله و در حقیقت قسمتی از فولکلور ایرانست و با طرز جالب و مستحسنی بچاپ رسیده از آثار برجسته ایشان میباشد.

هنگامیکه عقیده ایشان را نسبت به آذربایجان ضمن اظهار مرام و مسلکشان پرسیدم، پاسخ دادند:

«من صرفاً روی علاقمندی بشاه و مملکت خدمت می‌کنم و افتخار دارم که خدمت من در آذربایجان مورد قبول دولت و ملت واقع شده است و امیدوارم هر فرد ایرانی با اهمیت آذربایجان و موقعیت خطیر آن پی برده، بداند که اگر آذربایجان نباشد ایران نیست.»

سرپرست شهربانیهای آذربایجان نیز مانند قاطبه اهالی کشور نسبت به تیمسار

سر تپ صفاری رئیس شهر بانی کل کشور علاقه مند بوده ایشان را از صمیم قلب دوست میدارند .

تیمسار سر تپ دانشپور با اینکه در اثر انتقال به آذربایجان و ناسازگاری آب و هوا و دست رسی نداشتن بطیب و وسائل کافی، جگر گوشه خود (هرمز دانشپور) رادر این منطقه از دست دادند بهیچوجه از انجام وظائف مرجوعه و اداره امور انتظامی آن صفحات دلسرد و مأیوس نشده اند ، ولی ای کاش باندازه کافی مأمورین لایق-جدی-بیغرض و طمعی در اختیار ایشان گذارده میشد تا بتوانند موجبات حفظ انتظام و آسایش و اطمینان مردم را در آذربایجان فراهم و آن خطه را رشک جنان سازند ولی برای گریز و اجتناب از خلط مبحث یاد آور میشویم که عده از افسران و مأمورین شریف و پاکدامن در شهر بانیهای آذربایجان نیز وجود دارند که مع الاسف مانند سایر تشکیلات اداری کشور در اقلیت واقع شده اند .

اینکه سر پرست شهر بانیهای آذربایجان را بحال خود وا گذاشته چون معرفی نامه ایشان را هم خطاب به شهر بانیهای تابعه آذربایجان دریافت نموده ایم ، خدا حافظی نموده و بسراغ سر کار سر هنگ مینا رئیس سر کلانتری میرویم .

سر کار سر هنگ مینا- رئیس سر کلانتری تبریز افسر است صریح اللهجه - درست کار - فعال که مدتی در شهر بانی مشهد و طهران بانهایت جدیت خدمت کرده به همراهی تیمسار دانشپور با آذربایجان آمده از آن تاریخ در پست فعلی کار

چند کلامه از رئیس
سر کلانتری تبریز

میکند .

روز ۳ اردیبهشت

باتفاق ایشان برای بازدید
مؤسسات شهر بانی تبریز
حرکت، نخست بآرامگاه
سروان شهید شهر بانی،
و کیلی سپس به بهداری
و بیمارستان موقت و
بعداً بآبازداشگاه شهر بانی
رفته اینک نظریات خود
را درباره این امکنه سه
گانه مینگارد:



از چپ بر راست: سر کار سر هنگ مینا- یکی از افسران
دژ بان - ستوان یکم درمیشیان.

این بقعه مطهر در محله ششگلان تبریز واقع و آرامگاه حضرت سید حمزه (از اولاد حضرت امام موسی بن جعفر -

اهامزاده سید حمزه (۴)

علیه السلام، متوفی در سنه ۶۱۷ هجری) میباشد، و زیارتگاه اهالی تبریز است. از جمله نقائسی که اختصاص باین بقعه داشته قرآن بی نظیری بخط مبارک مولای متقیان علی ابن ابیطالب علیه السلام است که در یکی از حملات عثمانیها بآذربایجان و اشغال تبریز جزو غنائم جنگی (!) بآنجا برده شده اینک در مسجد ایاصوفیه اسلامبول، روشنی بخش دیده ناظرین و شفا دهنده دل‌های خسته مسلمین میباشد.

در مجاورت مرقد مطهر امامزاده سید حمزه، عده از خدمتگذاران باب و خاک ایران بچاک سپرده شده اند که جهت یاد بود و ذکر خیر از آنان در این کتاب، نامبرده میشود:

۱- مرحوم ثقة الاسلام.

۲- » اقتدار السلطان.

۳- » ضیاء الدوله.

۴- » سرهنگ یوسفخان ارفعی.

۵- » سرهنگ حسینخان مزینی.

۶- » سید تبدالکریم عزیزی.

۷- » سرهنگ ۴ پیاده حسن کلاشی (در ۲۵ اسفند ۱۳۲۵ در محل

نالوس «اشنویه» کردستان واقع در چهل و پنج کیلومتری مرز عراق هنگام مبارزه با اشرار بارزانی شهید گردید).

۸- مرحوم سروان حسن سرمدی ذکائی (فرماندهی گروهان ژاندارمری،

ماکورا عهده داشته در دوم دیماه ۱۳۳۴ بشهادت رسید).

۹- مرحوم سروان علی اکبر وکیل افسر شهربانی (که روز سوم محرم الحرام

۱۳۶۵، بدست عمال متجاسرین شهید شد).

پس از زیارت مرقد مطهر امامزاده سید حمزه (۴) و طلب آمرزش برای ارواح

پاک شهدای راه آزادی که با کمال بیصبری نگران فداکاریها و جانبازیهای نسل حاضر

بوده، خود در اثر پیروی از حق و حقیقت و مبارزه با زور و پیداکری، جان بجانان سپرده

و بسرای باقی شتافته‌اند، فی المجلس توسط سرکار سرهنگ مینا شرحی بعنوان تیمسار

دانشپورنگاشته تقاضا نمودم از عموم افسران ارشد، رؤسای ادارات، رجال، محترمین

و معتمدین شهر توسط شهربانی دعوت بعمل آید که روز ۵ اردیبهشت برای تجلیل و تکریم

روح شهداء با حضور خود در بقعه شریفه این جانب را سرافراز و در مراسمی که بعمل خواهد

شرکت فرمایند.

آقای دکتر پاک نیا رئیس بهداری و بیمارستان
موقت شهر بانی تبریز که از اطباء حاذق و نועدوست آن
شهرستان میباشند با روی باز از ما استقبال ، بقسمتهای

بهداری و بیمارستان
موقت شهر بانی تبریز

مختلف راهنمایی و شخصاً توضیحات لازمه را بیان کردند .

بهداری شهر بانی سابقاً مرکب از دواطاق کوچک و محل آن در زندان بود ولی
از تابستان سال ۲۶ به ساختمان فعلی منتقل شده است دارای يك اطاق عمل، يك سرویس
افسری، سه سالن برای پذیرائی بیماران و جمعا ۲۵ تخت خواب است که کارمندان و افراد
شهر بانی و زندانیان بیمار در آنجا بستری و مداوا میشوند .

داروخانه بهداری و بیمارستان نیز با وجود نواقصی که از لحاظ دارو دارد بسیار
منظم و مرتب و همچنین آشپزخانه آن تمیز و نظیف و اغذیه طبخ شده غیر قابل ایراد
و مأكول بود .

آقای دکتر پاک نیا در اثر زحمات شبانه روزی خود توانسته اند بهداری و بیمارستان
شهر بانی را بنحو شایسته اداره نمایند، آقایان: خادمی، مصلحتی، مهرآسا (پزشکیار)،
آقای بهروز دارو ساز و آقای شیدائی دفتر دار بهداری و بیمارستان هم در بهبود اوضاع
آن سهم بسزائی دارند .

بنای زندان شهر بانی تبریز سابقاً محل کارخانه
فرش بافی آلمانی بوده بعداً بزندان اختصاص یافته و چون
برای این امر مناسب نبود، جهت زندان شهر بانی شروع
بساختمان مفصلی نموده اند که هنوز با تمام نرسیده ، نواقصی

بازداشتگاه

شهر بانی تبریز

دارد ، ولی با اینکه این بنا جهت زندان صلاحیت ندارد معیناً بسیار مرتب و منظم
بنظر رسید .

آقای سرگرد نیکخواه ^{اعزاز} رئیس بازداشتگاه و آقای سروان حقی رئیس کارخانجات
زندان مارا بقسمت های مختلفه راهنمایی کردند .

کارخانه قالی بافی زندان مرکب از یازده دستگاه
قالی بافی بود، طرز کار زندانیها و قالیباییکه در آنجا بافته
شده و یا در شرف اتمام بود قابل تحسین بنظر میرسد،

کارخانجات زندان

مصنوعات زندان زیر نظر دادستانی در بازار آزاد به-روش میرسد ، کارگران قالی بافی
بتفاوت از ۵ تا ۱۵ ریال حقوق دریافت داشته بالنتیجه پس از ختم دوره محکومیت دارای
سرمایه شده صنعتی نیز فرا گرفته اند.

قسمت نجاری و خیاطی زندان جدیداً تأسیس شده است.

آموزشگاه زندان

علمای معرفت‌الروح معتقدند که ۹۵ درصد از جنایات و تبه‌کاریها در اثر جهالت و نادانی بوقوع می‌پیوندد و آنان که از چشمه‌فیاض علم و دانش سیراب شده آئینه‌ضمیر خود را از زنگ و غبار جهل و بی‌خبری زدوده‌اند، دیرتر مرتکب نقض قوانین و تبه‌کاری میشوند. ویکتورهوگو نویسنده معروف فرانسوی در یکی از آثار خود مینویسد: «مدارس را باز کنید زندانها بخودی خود بسته خواهد شد»

برای اجرای این منظور تیمسار دانشپور دستور داده‌اند آموزشگاهی برای تعلیم و

تربیت زندانیان در زندان تأسیس شود؛ برای نگارنده بسیار تأثر آورود و در عین حال مسرت بخش بود هنگامیکه وارد یکی از کلاسها شدیم، زندانیان دانشجو روی نیمکت‌ها نشسته بآرامش هرچه تمامتر درس خود را مطالعه میکردند، این کلاس عیناً مانند یکی از کلاس‌های مدارس بود و از هیچ‌جهت نقصی نداشت با این تفاوت که روی نیمکت‌های دبستانها، اطفال موصوم و بی‌گناه و آنها که میروند در آینده مقدرات کشور را در دست گیرند نشسته و اینجا عده‌ای از مطرودین اجتماع و آنها که در اثر تجاوز بحقوق دیگران و رعایت نکردن قانون محکوم شده بودند قرار داشتند، اینک میکوشیدند از فرصت استفاده نموده خود را آماده کنند که در طول مدت زندان، صلاحیت زندگانی



سرکارسرهنگ دوم جهانشاهی
رئیس کلانتری ۵ تبریز

اجتماع را پیدا کرده بهیچ قیمتی حاضر بتجاوز و تعدی بحقوق دیگران نشوند.

رویه‌مرفته ۵۷ نفر دانش‌آموز در کلاسهای اول و دوم آموزشگاه زندان مشغول تحصیل بوده سرپرستی آنها را احمد برادران آهنگری که در دوره متجاسرین صدر کمیته شاهپور بوده و خطی شیوا داشت و محکوم بزندان ابد شده بود بهمه گرفته در پیشرفت دروس دانشجویان زندانی، سعی وافیه مینمود.

آشپزخانه و حمام زندان

قبل از سال ۲۶ زندان شهربانی تبریز فاقد حمام و آشپزخانه بمعنی حقیقی خود بود، گر مغانه حمام عبارت از سماور بزرگی بود که با سوخت حیوانی گرم شده از همین سوخت برای آشپزخانه استفاده میشد، در سال مزبور بهمت رئیس شهربانی و رئیس سرکلانتری، حمام و آشپزخانه آبرومندی تهیه شده است که وسیله نفع-

سیاه ایجاد جرارت و طلیخ غذای زندانیان را تقسیم میکردند که بسیار ماکول و اشتهاء آور بود و اگر باز نان زندان که تعریفی نداشت و بامواد خارجی ترکیب شده بود صرف نظر کنیم، بطور کلی غذای زندانیان درخور تمجید بود، تعداد زندانیان ۵۰۸ نفر بود، ۸ نفر آتیه‌ازن و ۴۹۴ مرد بودند.

در پایان بازدید، برای تشویق زندانیان دانشجو، چند جلد کتاب و مقداری نوشت افزار توسط ریاست سرکلانتری اهدا نموده زندان را ترک کردم.

ضیق وقت، و کثرت گرفتاری مانع از این شد نگارنده آمار دقیقی از کشفیات اداره آگاهی که حاکی از فعالیت مأمورین

اداره آگاهی
شهر بازر آبریز

آن اداره باشد بدست آورد، ولی طبق تحقیقاتیکه از اطراف بعمل آوردم معلوم شد از زمان انتصاب آقای سرگرد تاناک پیشرفت های شایانی نصیب این اداره شده در نتیجه فعالیت و پشت کار و بی نظری ایشان چندین نفر سرقت های جبری کشف و عده ای از سارقین مسلح دستگیر و با پرونده امر به مقامات صالحه تسلیم شده اند، بطوریکه اکنون میتوان گفت: در شهر تبریز تقریباً سرقت واقع نشده و در حکم صفر است.

با کثرت روز افزون و سائط تقلیه در شهر تبریز و ایاب و ذهاب لتو بوسه های حامل مسافرو کامیونها از شهرستانها تبریز

راهنمایی
و راهنمایی



ستوان یکم محمد علی نوری

نورفر از افسران جوان ولایت شهر بانی تبریز



ستوان یکم محمد علی نوری

چون موفق به تهیه یکس و حصول اطلاع از وضع کار سایر افسران ارشد شهر بانی و رؤسای کلانتری های تبریز بعیت کیستی وقت نشد، بجلد آتی ماکول میدارد، انشاء الله تعالی.

و بالعکس مشاهده شد که تصادفی اتفاق نیافتاده و وضع رانندگی نیز تابع مقررات است و کمتر خلافی رخ میدهد ، نگارنده این حسن ترتیب را هر هون اقدامات جدی و بی نظیری آقایان سرگرد عطائی رئیس راهنمایی و امیر ابراهیمی کارداران فنی شهر بانی می داند .

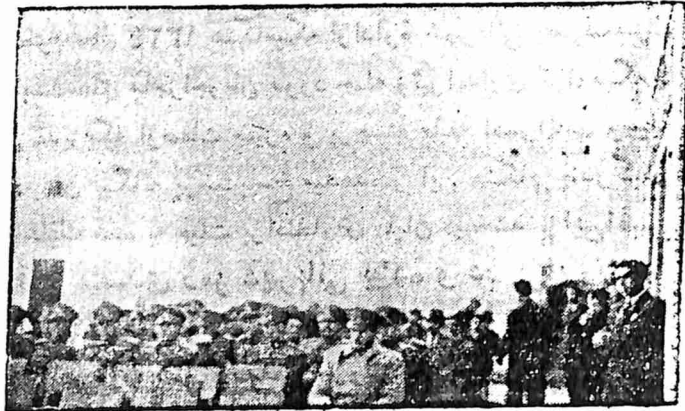
مراسم یاد بود و ایثار تاج گل

بشرحی که قبلا مذکور افتاد طبق دعوت این جانب روز
۵ اردیبهشت ساعت ۱۵:۳۰ عده از معارف، رجال، محترمین

و معتمدین شهر و نیز کلیه افسران و مأمورین شهر بانی در امامزاده سید حمزه (۴)
حضور بهم رسانیده تیمسار فرمانده لشکر وعده از افسران ارشد ارتش نیز تشریف فرما
شدند پس از صرف قهوه آقای خاتمی (قاری قرآن در رادیو تبریز) مجلس را با قرائت
سوره موسی (۴) از قرآن کریم افتتاح نمودند .

آیات محکم و

آسمانی قرآن کریم
که با هنر نمایی خاص
آقای خاتمی و صوت
دلکش ایشان در فضای
بقعه مطهر طنین انداز
شده بود ، حالت
روحانیت توأم با
جذبه و تاثیر خاصی



در میان حضار ایجاد و طوفانی از تعاطف و احساسات در قلوب آنان برانگیخته
بود . پس از تلاوت کلام الله نگارنده پشت میز خطابه قرار گرفته سخن رانی زیر را
ایراد نمود :

بنام پاك آفریدگار یکتا ، پس از درود و ستایش بی پایان بر خداوندگار تبارک
و تعالی ، خداوندیکه ما را از ظلمت آب و خاک بر آورد و نعمتهای تابناک بما ارزانی فرمود ،
خدائیکه شاکر و کافر را از خوان بیدریغ خویش متنعم گردانید ، خدائیکه بدون خواست
مصنوع برای هدایتش پیام بر آن فرستاد ، خدائیکه برای معرفی خود بندگان را به همین
عرف نفسه فقد عرف ربه ، خبر داد . خدائیکه برای برقراری صلح و آرامش فکری و برگزیده
شدن ظلم و حفاظت حقوق ضعیف و کوتاه شدن دست ظالم بآیه شریفه **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ**
حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ امر فرمود ، خدائیکه برای جلوگیری از هرج و مرج

و غرور و غفلت و یأس و ناامیدی بآیه شریفه و اتقوا فی سبیل الله و لا تلهوا بآیدیکم
الی التهلكه واحذروا ان الله یحب المحسنین توصیه فرمود .

صلوة و سلام بر یگانه گوهر پاک و نور از نور هرفقت لایزال محمد صمصافی (ص)
خیر الانام باد که برای تبلیغ رسالت ، از هیچ نوع فداکاری مضایقه نفرمود و در برابر عظیم
ترین موانع ، لحظه از هدایت و ارشاد امت خود باز نایستاد .

و همچنین سلام بر پسر عم خاتم انبیا ، شیریشه شجاعت ، مظهر قدرت حی لایزال ،

والد سرحله شهداء ، علمی علیه السلام باد ، که معتقد بود ما رایت شیئاً الا رایت الله فیه
یعنی : در هر چه نظر میکنم خدا را عیان مبینم .

سپس با اظهار سپاس و تشکر از تشریف فرمائی ذوات معظم و مغرر در این جلسه
روحانی که برای تجلیل و تکریم ارواح پرفتوح شهداء بخصوص سروان شهید علی اکبر
و کیلی افسر شهربانی آذربایجان تشکیل شده است بعرض مطلب میپردازد :

شهید سعید روز سوم محرم سال ۱۳۲۴ هنگامیکه از اداره شهربانی بطرف منزل
میرفته توسط چند نفر از تروریست های ماجراجویان مورد حمله و تیراندازی قرار میگرفت
و با شهادت و خونسردی قابل تقدیریکه از صفات میزه و برجسته طبقه افسرانست وسیله
اسلحه کمری خود بشلیک مزدوران بیگانه پرست پاسخ میدهد ، در این هنگام چند رگبار
مسلل از اطراف بجانب او شلیک شده به حیات پرافتخارش پایان میبخشد . این افسر
رشید و با شهادت چون قبلاً متصدی رمز شهربانی بوده و در برابر تقاضا
های عدیده متجاسرین دایر بتسلیم کلید رمز مقاومت و اعتناع نموده بود با
آن طرز وحشیانه و ناجوانمردانه بقتل رسید . سروان علی اکبر و کیلی شهید
شد و اینک شما مستمعین کرام صدای ناله و ضجه خانواده او را استماع کرده می بینم که
بسختی از ریزش سیل اشک خویش خودداری میکنید ، این سروان علی اکبر و کیلی نبود
که شهید شد و تنها خانواده او نیستند که بر سر مزار او گریه و ندبه میکنند ، شما
ایرانیان پاک نهاد واصل در طول شش هزار سال تاریخ مشعشع و افتخار آمیز خود
قربانیهای بیشماری داده اید ، تا نگذارید کشور که نسال و جاویدان شما ، پایمال سم ستوران
دشمن شود ، میلیونها نفر از جوانان ایرانی در طی قرون بخاک و خون غلطیده خانواده های
خود را سوگوار و عزادار نموده اند ، برای اینکه شما از آزادی فردی و اجتماعی بحد
اعلا و اکثر برخوردار شوید و امروز بتوانید افتخار کنید و ادعا نمائید که ایرانی هستید
و حاکم بر مقدرات خود میباشید . بخصوص خاک پاک آذربایجان بدفعات عدیده از
خون جوانان وطن سیراب شده است . زیرا این قطعه زر خیز همواره مورد
توجه و مطنح نظر یگانگان بوده ، هر بار نغمه آغاز و بایی باز نموده ،

تیسار سرلشکر زاهدی رئیس اداره کلهربانی کشور



تیسار سرلشکر زاهدی، از افسران ارشد تحصیل کرده، شرافتمند، متهور و کم نظیر کشور هستند که دارای سوابق درخشان ممتدی میباشند و در آبانماه سال جاری بجای تیسار سررتیب صفاری بر ریاست اداره شهربانی کل کشور منصوب شده اند.

تیسار سرلشکر زاهدی با جدیت و علاقه خاصی به اصلاحات انتظامی و قضایی در شهربانی مبادرت ورزیده است و از توجه پامور انتظامی کشور لحاظ نمیشوند. نگرانده امیدوار است شهربانی ایران در سایه مراقبت ایشان به پیشرفت های بیشتری نائل گردد.

مربوط به صفحه ۸۷ کتاب مرگ هست و بازگشت نیست ...

باذر بایجان تاخته اند. ولی بلافاصله با سدسید مقاومت لجوجانه و حملات متقابل
 شجیعانه جوانان اسلامی برخورد کرده منتهزماً بر اکرز اولیه بازگشت و در
 لانه های خود خزیده اند، نکته که پیش از هر چیز جلب توجه میکند اینست :
 که همواره از لحاظ کثرت سپاه و زیادت سلاح بر ما برتری داشته ولی باآمال
 بر مقاصد شوم خود توفیق نیافته اند میدانید چرا ؟ برای اینکه شما مجهز و
 مسلح بسلاح برنده و ثاقبی بوده و هستید که غیر قابل شکست تلقی شده و
 خواهد شد و آن اسلحه ایمان است. شما شواهد و امثله گوناگونی دارید که محرك
 و مشوق باینداری و جانفشانیست ، از همه بارزتر و مهمتر واقعه کربلا و شهادت
 حسین بن علی علیه السلام است که با شهادت خویش و ریختن خون گلگون خود درس
 مبارزه بازور و بیدادگری و حق شکنی بشما داد و ثابت فرمود که در راه حق برستی و
 خداشاهی از هیچ نوع فداکاری و جانبازی نباید بیم داشت ، زیرا حسین (ع) خوب
 بمعنی و مفهوم آنها خلقهم للبقاء لا للفناء بل تتقانون من الدار الی الدار پی برده و
 در یافته بود که بشر برای فنا و نابودی خلق نشده و زنده و جاوید است و همانطور
 که خداوند فرموده از این خانه بدان خانه منتقل شده یا بعبارت آخری این چرخ غیبت
 کزین خانه بدان خانه برند. حسین (ع) درك کرده بود که مرك بمعنی حقیقی وجود
 ندارد . آنها هم که در راه انجام وظیفه و حفظ و حراست خاك پاك و وطن
 شربت شهادت نوشیده اند و از جهان گذران برای باقی شتافته ، اطفال خود
 را یتیم و خانواده خویش را عزادار نموده اند این نکته را درك کرده با
 توجه به بعداء ، تعزیت مرك را بچیزی نשמردنه در راه صیانت نوع ، مردانه
 بحق تسلیم و در فر دوس برین و جنات عدن با اولیاء الله ، محشور و دمساز گشته اند.
 پس ای مردم ما نیز در این خانه حقی و وظیفه داریم ، این خانه غیر نیست و خانه ما است
 و ما هم در این میان باید افتخاری برای خود تحصیل کنیم . خانواده و کیلی و هزاران
 خاندان داغدار دیگر که تصور میکنند حامی و سرپرست خود را از دست داده یکه و تنهامانده اند ،
 اشتباه کرده و راه خطا میپیمایند ، زیرا بمصدق :

هر آنکس که شد کشته ز ایران سپاه بهشت برینش بود جایگاه

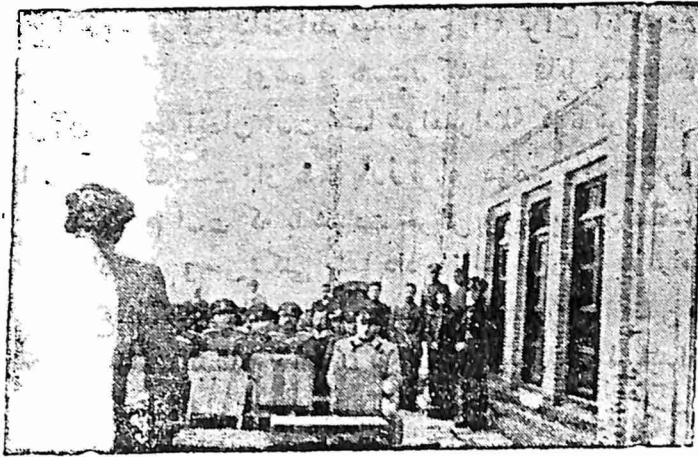
و کیلی و شهدائی امثال او نمرده و نخواهند مرد ، نسل حاضر و آتی در برابر عظمت

از خود گذشتگی و فداکاری آنها سرتعظیم فروود میآورد و نام نامی آنها را تاریخ با

حروف زرین در صفحات خود ضبط خواهد کرد و از این گذشته شخص اول ملک

شاهنشاه اسلام بنه ، اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی که خدایش یار

و نگهدار باد، پدر واقعی و سرپرست حقیقی افراد و آحاد رعیت و ملت هستند و دست نوازش و رافت ایشان همواره بر سر بر سر بازماندگان شهداء قرار دارد و آنی از توجه باوضاع و احوال آنها غافل نیستند .



عرایض خود را در اینجا پایان داده نظر حضار کرام را باین تاج گل که برای نشان به مزار شهید سعید، و کیلی آماده شده است جلب و متذکر میگردم همانطور که الوان سه گانه این نوار، پرچم و رنگهای سبز و سفید و سرخ گلهای تاج نشان میدهد، بر کزیت و موجودیت و استقلال ما جاویدان خواهد بود، زیرا رنگ سبز یادگار پرچم مقدس رسول اکرم و علامت پیروی ما از منبر کائنات، سر حلقه سلسله هاشمیین و رذک سعید آن نمودار آرامش طلبی و صلح دوستی نژاد ایرانی، و رنگ سرخ معرف آمادگی ما برای جانبازی و خون ریزی در راه حفظ حقوق حقه ایران و ایرانست و در حقیت خون جوانان وطن است که این لاله ها و شقایقها را از خاک بر آورده سرخی پرچم ما را تشکیل میدهد، از خون جوانان وطن لاله میدم، من اینک در سرخی پرچم و این گلهای سرخ قطرات خون و کیلی و عناصر، جانبازی دیگر را می بینم و رجاء واثق دارم که همگی ما، نیل به مرتبه عالی شهادت را در راه حق و حقیقت و مصالح کشور آرزو مندیم .

در خاتمه، از سرکار سرهنگ مینا تقاضا میکنم این تاج گل را بنام طبقه جوان و متدین و تحصیل کرده و با ایمان کشور بعنوان هدیه نایب، مانند برگ سبزی که تحفه درویش است نشان مزار هم قطار شهید خود سروان علی اکبر و کیلی نموده، ذوات مکرم حاضر نیز با حضور در مزار آرامگاه ایندی آن مرحوم و قرائت سوره مبارکه فاتحه روح پر فتوح

اورا شاد فرمایند.

در این موقع تاج کل توسط سرکار سرهنک مینا و نگارنده بآرامگاه مرحوم و کیلی حمل و بر روی مزار او گذاشته شد. تیمسار فرمانده لشکر و حاضرین نیز حضور یافتند؛ در محیط آمیخته با سکوت و تأثر زائد الوصفی فرماندهی لشکر از طرف افسران و افراد لشکر ۳ آذربایجان فداکاری مرحوم و کیلی را تقدیر و بینات مہیجی در این زمینه ایراد نمودند که ضمن اظهار تشکر توسط نگارنده بایشان پاسخ داده شد و پس از قرائت سوره فاتحه مجلس پایان پذیرفت.

اینجا ناچار از زحمات سرکار ستوان یکم درمیشیان رئیس کلانتری ۳ تبریز و آقای جعفر متولی که از جوانان پرشور بوده امانت بخش چهار و توالیت بقعه امامزاده سید حمزه را بعهده دارند در مساعدت با نگارنده و تهیه وسایل لازمہ برای انجام این مراسم تشکر میکنم.

سپس نگارنده باتفاق تیمسار فرمانده لشکر، آقای صادقی نژاد سرپرست فرهنگ آذربایجان، سرکار سرهنک مجاسی رئیس ستاد لشکر و آقای عطائی رئیس تربیت بدنی برای حضور در مسابقہ دوچرخہ سواری عزیمت نمود.



تیمسار فرمانده لشکر، آقای صادقی نژاد
آقای عطائی و نگارنده، هنگام شروع مسابقہ دوچرخہ سواری

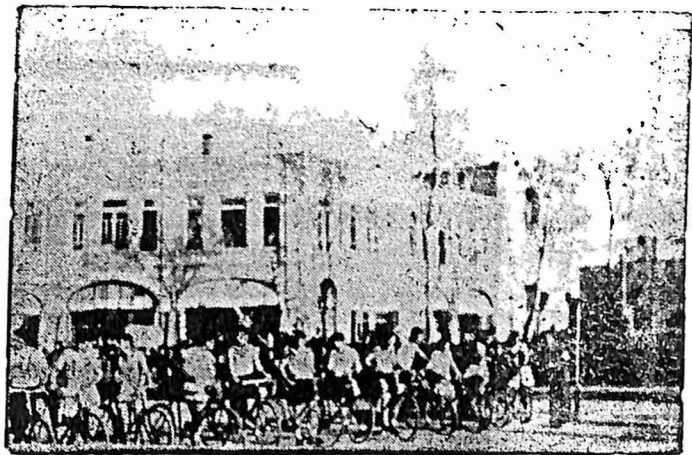
مسابقہ بانظم تمام درحالیکہ افسران شہربانی وسیلہ جیب و موتورسیکلت خطمیر

فرمانده لشکر - آقای
صادقی نژاد - آقای
عطائی و نگارنده چند
دقیقه قبل از شروع
مسابقه - برابر شهرداری
تبریز



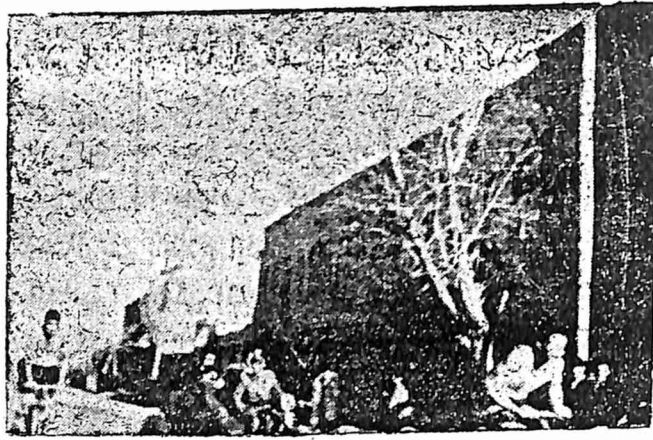
شرکت کنندگان را تأمین و آنها را همراهی می نمودند، آمبولانس بهداری نیز مراقب و
آماده بود، پایان یافت.

شرکت کنندگان خود
را برای اعلام شروع
مسابقه حاضر میکنند.



برندگان مسابقه در ایوان شهرداری حاضر و جوایز خود را از آقای صادق نژاد
دریافت داشتند.

✱ - تیمسار سرتیپ دانشپور متأسفانه به علت عارضه کسالت شدید در این مراسم
حضور نداشتند.



افسران شهربانی آبا موتورسیکلت خط سیر شرکت کنندگان را تأمین می‌نمایند



آقای صادقی نژاد ، در ایوان شهرداری ، به برندگان مسابقه تبریک گفته ، جوایز مربوطه را توزیع کردند.

روز بعد رادیوی تبریز ضمن اخبار خود جریان این مراسم و همچنین بازدیدندارنده را از مؤسسات شهربانی با اطلاع شنوندگان رساند.

آشنائی با افسران لشکر ۴ سخنرانی در باشگاه افسران

ساعت ۱۶ روز ششم اردیبهشت بنظور آشنائی با آقایان افسران لشکر و ایراد سخنرانی فرموده فرماندهی لشکر، آقایان افسران در باشگاه حاضر و نگارنده سخنرانی مشروحی بیان کرده مراتب سیاسگزاری و قدرشناسی طبقه جوان کشور را از خدمات و زحمات افسران و سر بازان دلی و از جانگذشتن ارتش با اطلاع ایشان رساند که توسط تیمسار فرمانده لشکر متقابلاً پاسخ داده شده، ایشانهم آمادگی افسران و افراد لشکر سه آذربایجان را برای اجرای منویات شاهانه و هر گونه جانبازی در راه استقلال کشور تأیید و تأکید نمودند.

ادارات تبریز

اداره فرهنگ

آقای صادق نژاد سرپرست فرهنگ آذربایجان با داشتن سمت مدیر کلی در وزارت فرهنگ که قبلاً سرپرستی فرهنگ استان را برعهده داشته اند در سایه شخصیت ممتاز و تحصیلات و معلومات عالی خود تا حد امکان توانسته اند فرهنگ آذربایجان را توسعه دهند، ولی معلوم نیست چرا و بجه دلیل در آذربایجان و بطور کلی در تمام نقاط کشور این مسئله حیاتی و لازم یعنی بسط و تعمیم فرهنگ مورد توجه خاص قرار نگرفته و بحساب دقیق، احتیاجات فرهنگی کشور را از لحاظ دبستان، دبیرستان، آموزشگاه و دبیر در نظر نگرفته اند. . . با وضع حاضر اگر دولت بخواهد هزار دبستان در آذربایجان بنا کند (که حتماً ایجاب مینماید) به محظورات عجیبی بر خورد خواهد نمود، زیرا:

اولاً - بودجه کافی برای بنای هزار دبستان در آذربایجان بطریقی که معمول است وجود ندارد برای، اینکه ما از اصل مطلب بدون افتاده معنی را رها کرده، جنبه صوری قضایا را مینگریم و تصور میکنیم که فقط در اثر بنای آموزشگاه هائی مانند اروپا و آمریکا که رعایت کلیه اصول فنی در آن شده باشد میتوان مردم را با سواد کرد و فرهنگ را توسعه داد، و حال آنکه اساساً در این کشور تحصیل علم و هنر برای درک معنی حقیقی و اعم آن مورد نداشته فقط از نقطه نظر حفظ ظاهر روی آن قضاوت میشود.

ثانی - چون نگارنده هیچ گاه برای سخنرانی های خود قبلاً نوشته ای تهیه نکرده بالبداهه و پیروی از احساسات سخنانی ایراد مینماید طی این کتاب فقط بذکر عین دو فقره سخنرانی خود (یکی در امامزاده سید حمزه و دیگری در میدان شهرداری خوی) که توسط یکی از همراهان یادداشت شده اکتفا مینماید.

ثانیاً - چون بطرز حاضر، تا دوست سال دیگر دولت قادر نیست لااقل هزار دبستان در آذربایجان بنا نماید، پس مسلماً تا دو قرن دیگر مردم با سواد نخواهد شد.

ثالثاً - در همه جای دنیا مرسوم است که کلیه شئون اجتماعی را متناسب یکدیگر رعایت نموده هم آهنگی موزونی بوجود آورند. ولی در کشور ما این مطلب مورد توجه قرار نگرفته، فی المثل دانش آموزیکه در آغل زیست میکند، روی زمین می نشیند، همانجا میخسبد، در حالیکه شاید بسختی بتواند قوت لایموت خود را بدست آورد؛ چه لازم است که آموزشگاه مدرن و آخرین سیستمی داشته باشد. اگر منظور اجرای تعلیمات اجباری است میتوان از اسهل طرق استفاده و در مدت کوتاهی مردم را با سواد نمود، ممکن است در تکایا و مساجد اهالی هرده را جمع نمایند و ملای ده یا یکفرد با سواد هماندهستان روزی دو ساعت برای آنها تدریس کند، تا تعلیمات اولیه و ابتدائیرا فرا گیرند.

رابعاً - در کشوری که آموزگار یعنی بزرگترین مربی و معلم اجتماعی و ذمهدخل ترین کسی در مقدرات اطفال با نهصد و نود ریال حقوق ماهانه زندگی کند، امکان پیشرفت فرهنگ تصور ناپذیری است.

خامساً - در مدارس ما دانش آموزان برای پیروی از اصول، تنازع بقا و مبارزه در گیر و دار زندگی تربیت نمیشوند، می آیند و درس خود را طوطی وار می آموزند تا باخذ دیپلم با لیسانس نائل شده بلافاصله در ادارات دولتی بکار گماشته شوند و چون طبعاً دولت نمیتواند همه آنها را بکار بپذیرد ناچار بیکار و سر بار جامعه شده احیاناً ناراضی و بالتبعیجه فاسد خواهند گشت.

سادساً - معلوم نیست چرا دولت از تعالیم دینی و اثر برجسته آن در اذهان دانشجویان غافل است و نمیکخواهد با تقویت روح ایمان در جوانان مملکت در زمینه که آماده برای قبول هر گونه تعلیم یا تبلیغی هستند استفاده نماید؟

سابعاً - علی رغم وزارت فرهنگ و عدم توفیق آنوزارتخانه در اجرای تعلیمات اجباری چون وزارت جنگ و ستاد ارتش از طرق عملی و ممکن داخل شده اند و میتوانند با استفاده از کلیه عوامل و عناصر موجوده طبقه زیر پرچم امسال را با سواد کنند، بنابراین پس از مرور پنج سال یعنی همان موقع که وزارت فرهنگ هنوز مشغول طرح لوایح و پروژه های لازم جهت اجرای تعلیمات اجباری خواهد بود ارتش بدون سروصدا این امر خطیر را بانجام رسانده است؛ زیرا اگر اولیای ارتش نیز میخواستند برای با سواد کردن سربازان هر قسمت، سالن های متعدد؛ تدریس - مطالعه - کتابخانه - نمایش و سخنرانی بسازند که حتی در بنای آن رعایت کلیه اصول فنی و بهداشتی معموله

در کشورهای بزرگ بشود بسرنوشت وزارت فرهنگ دچار شده پس از صرف وجوه هنگفت و اوقات غیر قابل جبران ، مقدمه نتیجه را مستهلك نموده در خم يك كوچه مانده بودند، كما اینکه نگارنده طی مسافرتهاى متوالی در این منطقه بطرز تعلیم دادن سربازان و تدریس بآنها حتی در پاسگاههای مرزی آشنا شده و دیده‌ام که نفرات پس از خاتمه عملیات نظامی با کمال آزادی روی زیلو یا پتوهای خود نشسته اکثراً در هوای آزاد مشغول فراگرفتن الفبای فارسی و تلفیق کلمات و جملات هستند و نتایج حاصله نیز بسیار قابل تمجید بود .

آقای طباطبائی پیشکار دارائی آذربایجان و آقای-
فرج‌اله وحید رئیس مالیات مستقیم دارائی هستند و

دارائی آذربایجان

توانسته‌اند در اثر ابراز لیاقت و بی نظری اصلاحاتی در اوضاع مالی آذربایجان بنمایند که نظربنداشتن اطلاعات کافی در این مورد و همچنین در خصوص اداره غله بحث بیشتری را بجلد آتی موكول میدارد .



آقای طباطبائی

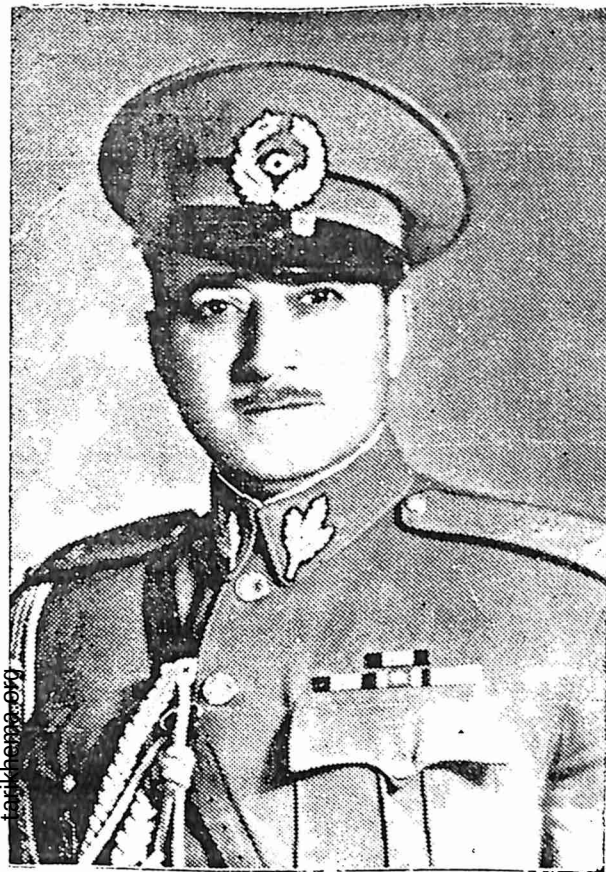


آقای فرج‌اله وحید

مصائب وارده بر اهالی نجیب و اصیل آذربایجان در دوره تسلط متجاسرین باندازه‌ای زیاد و غیر قابل تحمل بود که

دادگستری
در آذربایجان

حدی بر آن متصور نیست ، در این صورت بایستی مأمورین دولت منتهی دلجوئی و رافت را نسبت به آنها مبذول دارند ، اداره دادگستری بیش از هر اداره بامردم تماس داشته

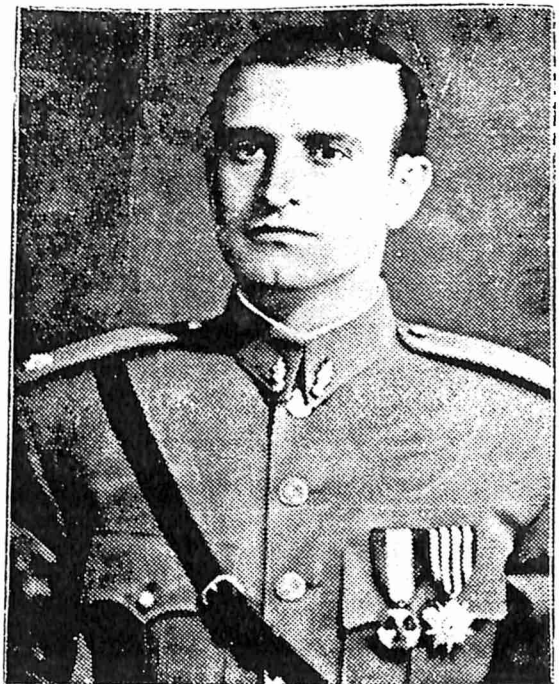


تیمسار سرتیپ علیقلی گل پیرا

رئیس اداره نگهبانی کل کشور

از افسران رشید و با شهامت که دانشکده های افسری
فرانسه - ایران و دوره یکم دانشگاه جنگ را
نیز دیده اند .

< -



سرکار سرگرد هاشم شغفی

رئیس دایره آموزش فنی و بررسیهای کل
نگهبانی کشور .

> -

از افسران میهن پرست و با ذوق بوده ، اطلاعات
دقیقی راجع به شهادت و انجام وظیفه و فداکاریهای
افسران و افراد ژاندارم در اختیار نگارنده گذاشتند
که در پایان کتاب ضمن بحث در پیرامون ژاندارمری
ما کو بنظر خوانندگان میرسد .

مربوط به صفحه ۹۵ کتاب مرک هست و بازگشت نیست

تیمسار سرلشکر کوپال

فرمانده لایق و فعال

اداره ژاندارمری کل کشور

<



سرکار سرهنگ سید عزیزالله کمال

معاون ژاندارمری کل کشور

>

خوانندگان بالایشان ضمن مطالعه تاریخچه

مختصر فداکاریهای ژاندارمری در

آذربایجان که در پایان کتاب خواهد

آمد بیشتر آشنا خواهند شد.



مربوط به صفحه ۹۵ کتاب مرگ هست و بازگشت نیست ...

و اگر منتهی مراقبت معمول نکرد دلائل ناگواری بیار خواهد آورد . نگارنده با آقای خواجوی و پاکدامنی ایشان اعتماد کامل دارم و همچنین آقای بنی فیض دانستان و آقای صمیمی معاون ایشان از شخصیت های برجسته قضائی هستند، از شخص بخصوصی هم نگرانی نداشته، کسی را متهم نمیکنم ، ولی نمیدانم چه باعث میشود که تقریباً در کلیه نقاط آذربایجان مردم ازداد گسری گله داشته باشند ، زیرا بدیهی است داد گسری برای وصول و ایصال حقوق حق مردم و رفع تعدی از آنها چنانکه معنی لغوی آن نیز حاکی است بوجود آمده و اگر باین تفصیل مردم ناراضی باشند باید موجبات امر را جستجو و معایب و نواقص موجوده را مرتفع نمود .

اداره ژاندارمری

ژاندارمری آذربایجان در جریان حوادث سال ۱۳۲۴ تلفات و قربانیهای زیادی داد ، افراد ژاندارم در مقابل دریافت ۱۰۳ تومان حقوق ماهانه دشوارترین وظائف را انجام میدهند و نباید تصور کرد که افسران ژاندارمری چون نام افسر ژاندارمری بر خود نهاده اند با افسران ارتش تفاوتی داشته یا بر آنها پیشی و کمی دارد ، همه در راه یک هدف مشترک و برای خدمت یک کشور واحد خدمت می کنند .

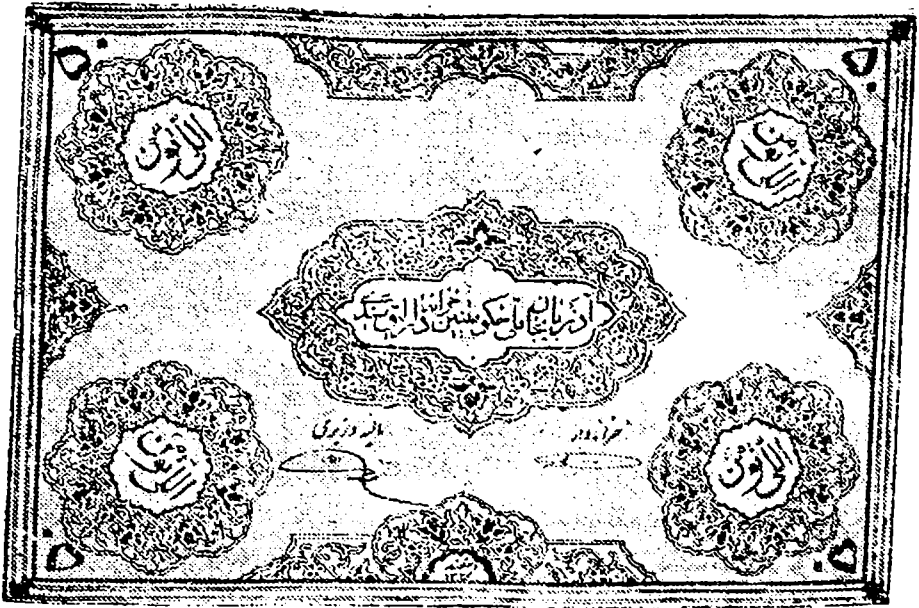
سرکار سرهنگ کمال که هنگام اقامت نگارنده در تبریز، نبوده بتهران آمده بودند افسر با ایمان ، خداشناس ، متهور و مطمئن است که برخلاف تبلیغات مسموم کننده بیگانگان توانسته است ، موجبات اطمینان مردم را با افسران و افراد ژاندارم فراهم کند معاون ایشان سرکار سرگرد کاشانی نیز از افسران لایق و شایسته بنظر میرسد. از جمله افسران قابل توجه و تحسین ژاندارمری تبریز سرکار سروان فرید رانیز میتران نام برد .

بانک ملی تبریز

آقای آرسن بر خورداریان رئیس بانک ملی تبریز و آقای ترابی معاون ایشان هستند، متأسفانه در هیچیک

از تواریخی که تا کنون راجع به حوادث آذربایجان طی سنوات ۲۴ و ۲۵ نگاشته شده ذکر از مقاومت بانک ملی در برابر دمکراتها و نتایجی که در اثر آن بنفع دولت و ضرر ماجر اجویان حاصل شد بعمل نیامده است :

بدستور پیشه وری متجاسرین مرحوم کیا رئیس وقت بانک را دستگیر و تحت الحفظ بتهران تبعید نمودند، دو نفر فدائی بیخ گوش آن مرحوم در عرض راه مرتباً تیراندازی میکردند تا روحیه او را تضعیف و مجبور به تسلیم نمایند، مرحوم کیا بلافاصله پس از ورود بتهران برای ملاقات آقای ابتهاج بجانب بانک ملی حرکت نموده هنگام پیاده شدن از درشکه در اثر عجله و اضطراب بر زمین خورده پایش میشکند، نامبرده را فوراً به بیمارستان بانک



يكبرك از اسناد خزانه متجاسرين كه براي جبران فقر اقتصادي خود توزيع کرده
ولي نتیجه نگرفتند .

آذربایجان نامی

تاریخ تبریز شماره

بوچکین بوجنبه ریال

آقای با حال و جنبه
امر حواله شده

پرداخت بطیون مبلغ ریال

حساب نزدی

نمونه چك هائی كه متجاسرين چاپ نموده بودند .

منتقل کردند ولی پس از چندی در اثر اختلال حواس و فشار روحی بر رحمت ایزدی پیوست .
آقای بر خورداریان که پس از آن مرحوم بریاست بانک منصوب شدند نیز تا آخرین لحظه قبول همکاری نکردند علی رغم خطر آنیکه این عنصر میهن پرست و خانواده اورا تهدید میکرد ۱۶ میلیون تومان موجودی بانک را با طرز ماهرانه از دسترس خارج نموده متجاسرین را در محضور مالی گذاشتند حتی پس از انجام این عملیات چون ۳ میلیون ریال دیگر در صندوق موجود بود توسط **آقای حاج محمد تقی بیت الله** (که از بازرگانان معروف و شاه پرست تبریز بود طی این قضایا زجر و فشار زیادی دیده و کشیده اند) از صندوق خارج نمودند.

متجاسرین پولهای خود را بپانك كشاورزی سپرده و چون برای تأمین احتیاجات خود نیاز و افزری پول داشتند شروع بچاپ و انتشار اسناد خزانه کرده در ظهر آن نیز قید نموده بودند که هر کس این اسناد را جعل کند بمحکمه صحرائی تسلیم خواهد شد ولی هیچکس بفکر جعل و تقلید آن نیفتاد ، زیرا مصرف و اعتباری نداشت .

بطور کلی متجاسرین از لحاظ مادیات در مضیقه بودند و خواستند اسکناسهایی مخصوص بخود انتشار دهند ولی زود متوجه شدند که انجام این عمل مواجه با بلوا و اغتشاش شدید گشته شیرازه امور را از هم خواهد گسیخت . به عقیده نگارنده یکی از عوامل شکست متجاسرین و نابودی آنها اشکالات اقتصادی بوده است .

اینك بانك ملی تبریز (بریاست آقای برخورداریان و بمعاونت آقای ترابی) و همچنین کلیه شعب و نمایندگی های بانك در آذربایجان با نظم و ترتیب کامل مشغول کار میباشند .

آذربایجان با اهمیت فوق العاده که دارد متأسفانه از لحاظ

اداره راه

طرق مواصلاتی وضع مناسبی را دارا نیست. درشش ماه از سال یعنی اول آبان ماه تا آخر فروردین عبور و مرور بین اکثر نقاط آذربایجان امکان پذیر نیست ، اداره راه تبریز ، سال قبل ۲ میلیون تومان اعتبار تعمیراتی و ساختمانی داشته ، در صورتیکه نه جاده ساخته شده

و نه تعمیر اساسی بعمل آمده است. گو اینکه **آقای مهندس جعفر افشار** سرپرست اداره راه در انجام وظائف خود کوشش کافی مبذول داشته و میدارند ولی بنظر نگارنده تشکیلات فعلی اداره راه ناقص و ناموزون است و رویهمرفته میتوانم بگویم همانطور که بعد از دوره از اعلی حضرت فقید تقریباً هیچ عمل اساسی در کشور روی نداده و کار مثبتی انجام نشده ، طبعاً وزارت راه نیز از این رکورد و فتور عمومی برکنار نمانده و

جز قریطاس بازی و اتلاف وقت و بودجه نتیجه دیگری از آن حاصل نمیگردد و انسان بی اختیار باد و ارسابق وزمان راه داری و نواقل درود میفرستد، زیرا متوجه میشود که در آن زمان از هر مسافر جلوی دروازه، باجی بعنوان حق عبور و هزینه تسطیح و تعمیر جاده گرفته در مقابل بفکر بمقصد رسیدن مسافری بودند، ولی این باج را اینک عموم افراد ملت میپردازند و در عین حال بایستی هنگام زمستان چندین روز میان برف و بوران سرگردان باشند و تازه از ادامه مسافرت صرف نظر کنند و این نیست مگر نقص تشکیلات زیرمئلا در اوایل سال ۲۶ اداره راه تبریز از طهران تقاضای دودستگاه تراکتوریکی برای برف رویی خط زنجان - تبریز دیگری برای خط تبریز - اردبیل نموده که هیچیک تاکنون تهیه و تحویل نشده ولی در عوض اداره راه آذربایجان زمستان گذشته ۵ میلیون ریال برای برف رویی هزینه نموده، تازه در تعطیلات عید نوروز مسافرت از تبریز بطهران ۱۷ روز طول کشیده است.

جاده های آذربایجان بخصوص از لحاظ نظامی اهمیت فوق العاده دارد بقراریکه نگارنده اطلاع حاصل نموده است؛ گویا اولیای ارتش در نظر دارند امسال وسیله سربازان یک جاده مرزی از بازارگانان بجای ایجاد نمایند. و شاید اگر دولت توجه کند و لایق برای آزمایش در آذربایجان اداره راه را زیر نظر نیرو قرار دهد نتایج درخشانی حاصل گردد.

آقایان دکتر شفیع امین و دکتر افتخار رؤسای

بهداری آذربایجان هستند، در تبریز ۵ بیمارستان، یک آسایشگاه و ۸ درمانگاه وجود دارد که جمعا هر روز در

اداره بهداری

حدود هزار نفر مراجعه و بطور سرباطی معاینه و معالجه میشوند، ولی این کافی نیست، همانطور که در مورد فرهنگ مذکور شد در کشور ما بخصوص آذربایجان (ضمن اینکه به تشکیلات منظم بهداشتی نیاز وافر دارد) بیشتر بصورت ظاهری و فروع مطالب توجه میکنند، نه اصل و باطن آن، اصولا باید ریشه مرض را از بین برد، لوله کشی، اسفالت خیابانها و کوچه ها، همکاری نزدیک بین بهداری و شهرداری از لحاظ مجبور کردن مردم بر رعایت اصول بهداشت از عواملی است که در جلوگیری از امراض بینهایت مؤثر است و بعدا باید احتیاجات سکنه هر محلی را نسبت بجمعیت، کیفیت و کمیت امراض بومی مورد بررسی قرار داده سپس شروع بعمل کرد. در اکثر نقاط آذربایجان بیمارستان هایی احداث شده (از محل بودجه بهداری یا عطایای ملوکانه) ولی ضمن آنکه دارای بنائی عالی و جالب است فاقد پزشک و پرستار و دارو و وسائل لازمه میباشد و بعضی از آنها هم پس از صرف اعتبار ناتمام مانده بسیار موجب تأسف و تحس است. در برخی از نقاط آذربایجان که نگارنده وسیله اتومبیل

یا اسب مسافرت نموده متوجه شد که طی سنوات متمادی پای هیچ پزشک یا پرستار بهداری بآن صفحات نرسیده، تنها در منطقه قره قویون سفلی، سال قبل دوهزار نفر کودک در نتیجه ابتلاء به بیماری آبله در گذشته اند، درباره اژدهات که نزدیک مراکز نظامی است پزشکان ارتش بدون هیچگونه توقع از اوقات فراغت استفاده، ۲ یا ۳ فرسنگ را مرا با اسب واستر یا پیاده پیموده بیماران سخت حال را عیادت ومداوا میکنند ولی دارو مطلقاً وجود ندارد و این وظیفه بهداریست بجای اینکه فقط شهرستانها را در نظر بگیرد متوجه قراء وقصبات شده با اعزام آمبولانس های متعدد و هیئت های طبی مجهز بدارو و وسائل، توجه سریعی بحال مردمان دهنشین و کشاورزان بکند. ولی توجه با وضاع بهداشتی مردم آذربایجان بهیچوجه اعزام مسیون های پزشکی و فنی پر آب و تاب را ایجاب نکرده بجای اتلاف وقت و پول فقط بطریق بالا اگر عمل شود کافیست.

اداره کشاورزی

آذربایجان از لحاظ کشاورزی و تشویق زارعین بزراعت و کشت زرع و تقسیم بذر باید مورد توجه سریع قرار گیرد. رویهمرفته وضع زارعین آذربایجان خوب نیست،

با استعداد عجیب و کم نظیری که خاک آذربایجان از لحاظ حاصل خیزی و رعیت آذربایجانی از نقطه نظر پشتکار واستقامت، دارد، دولت میتواند استفاده سرشاری برده ضمن تأمین احتیاجات محلی و ایجاد وسائل رفاه کشاورزان مقادیر زیادی غله وجوبات برای حمل به سایر نقاط کشور یا صدور بدست آورد. آذربایجان میتواند در اثر اقدامات اساسی مایحتاج غله کشور را تأمین ومقدار معتنابهی مازاد دهد.

بانک سپه

متجاسرین در زمان تسلط خود عارفیان نامی را بر ریاست بانک گماشته بودند بالنتیجه وضع بانک سپه نیز مانند سایر ادارات مغشوش ودچار هرج و مرج شده بود

اینک ریاست بانک بمعده آقای علی ایچاچی است که ۲۵ سال سابقه خدمت در بانک های طهران و شهرستانها داشته در زمان سابق و حال با کمال صحت و امانت مشغول انجام وظیفه هستند.

اداره کار

آقای حسین هدایت اخیراً بر ریاست اداره کار آذربایجان منصوب شده گو اینکه دارای تجارب کافی، لیاقت و خصائل حمیده هستند، ولی گویا خود ایشان هم با

نگارنده هم عقیده باشند که اصولاً بیکاری در آذربایجان بحدشیاع رسیده دستگاه های کوچک تعطیل گشته، بازار عرضه رواج ولی تقاضا مطلقاً وجود ندارد، کارخانه های بزرگ نیز بوسائل مختلف حفظ و نگهداری میشوند.

در حدود ۳۰۰۰۰۰ نفر از بازرگانان، مالکین و سرمایه‌داران طی بیست سال اخیر از آذربایجان بظهران یا سایر نقاط مهاجرت نموده‌اند، طرق تجارت آذربایجان با خارج از کشور مسدود گشته، کالاهای خارجی که مانند سیل بداخله کشور سرازیر می‌شود بازار مصنوعات داخلی را شکسته و بکلی از رونق انداخته است و علاج این خطر مهلك یعنی شکست اقتصادی و انقلاسیون عمومی جز با اقدامات شدید و دامنه دار دولت میسر نیست. سرمایه‌داران آذربایجان باید تشویق بمراجعت و بکار انداختن سرمایه‌های را که خود دارند والا با وضع حاضر؛ در جبین این کشتی نوریستگاری دیده نمی‌شود.

کارخانه‌های تبریز

کارخانه چرم‌سازی خسروی

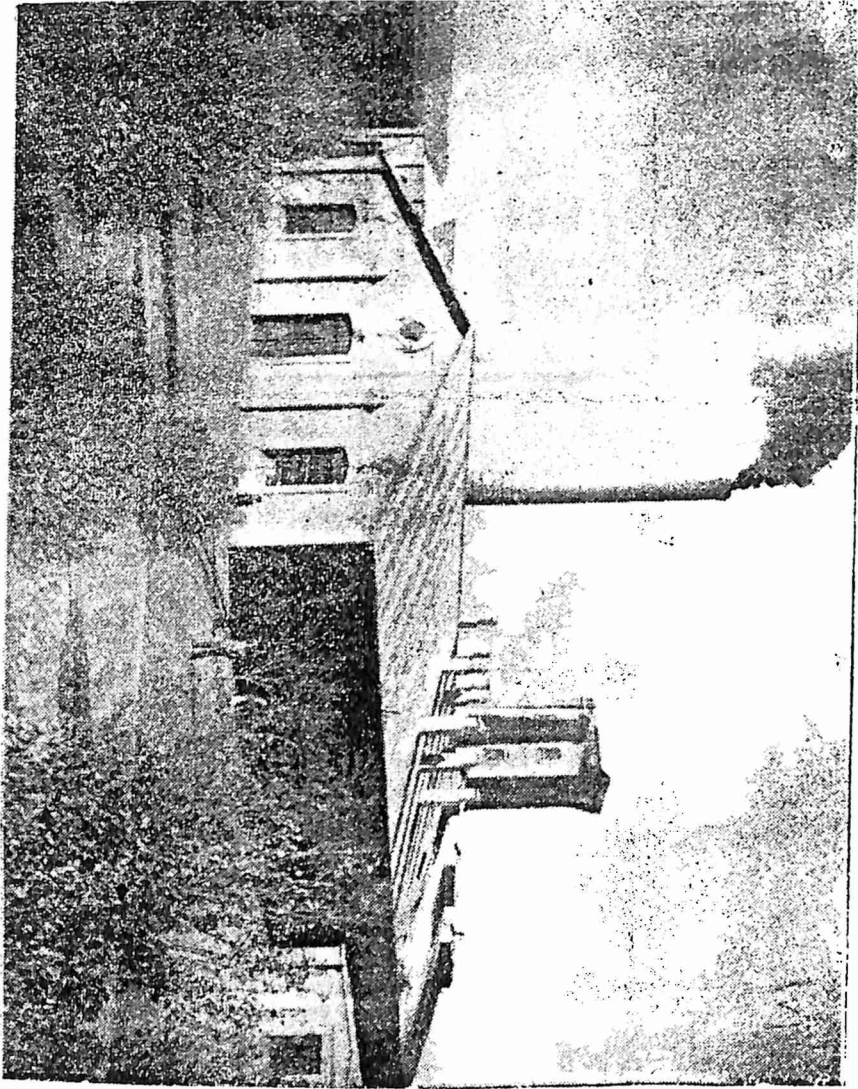
شرکت سهامی چرم‌سازی خسروی در سال ۱۳۱۰ با سرمایه ۱۰۰۰۰۰۰ ر. ۱۰۰۰۰ (۱ میلیون) ریال در تبریز تأسیس شده کارخانه فعلی را از آلمان وارد نمودند در آن موقع سهام شرکت

۵۰۰ و ۱۰۰۰ ریالی و بی‌نام بود مدیریت آن را آقای اتحاد بهمه داشته است. سپس کارخانه چرم‌سازی امید و چرم‌سازی خراسان را خریداری و سرمایه شرکت از ۱۰۰۰۰۰ ر. ۱۰۰۰۰ ریال به ۴۰۰۰۰۰ ر. ۴۰۰۰۰ ریال ترقی یافته است. اینک مدیر عامل آن آقای صدقیانی و هیئت مدیره مرکب از آقایان: حاج میرزا علی اکبر صدقیانی (رئیس هیئت مدیره) محمد جعفر ارومچی - غلامحسین صدقیانی - علی قلی صدقیانی - حاج محمد تقی بیت‌الله - حاج محمد تقی جواد زاده - سیمون هوزی چهریات است.

مواد اولیه اولیه کارخانه (دارو و رنگهای لازم) از سوئیس و آمریکا وارد می‌شود در زمان متجاسرین باین کارخانه خساراتی وارد آمد اینک بعلت کساد بازار، کارخانه روزی ۸ ساعت کار کرده از لحاظ بهداشت مراقبت خاصی نسبت بکارگران مبذول نمی‌کرد آقای دکتر حاتمی برای نظارت در بهداشت کارگران و مداوای آنها (بخرج کارخانه) استخدام شده مدیریت داخلی کارخانه بمعهده آقای عبدالله رحیمی و متخصص نفی آن مهندس والتر مور، سوئیس می‌باشد.

۴ - متأسفانه عکس آقای مدحت اشتباهاً در صفحه ۹۴ بجای عکس آقای طباطبائی بچاپ رسیده، خوانندگان را متذکر و از هر دو آقایان بوزش می‌طلبید.

نمای خارجی کارخانه چرمسازی خسروی

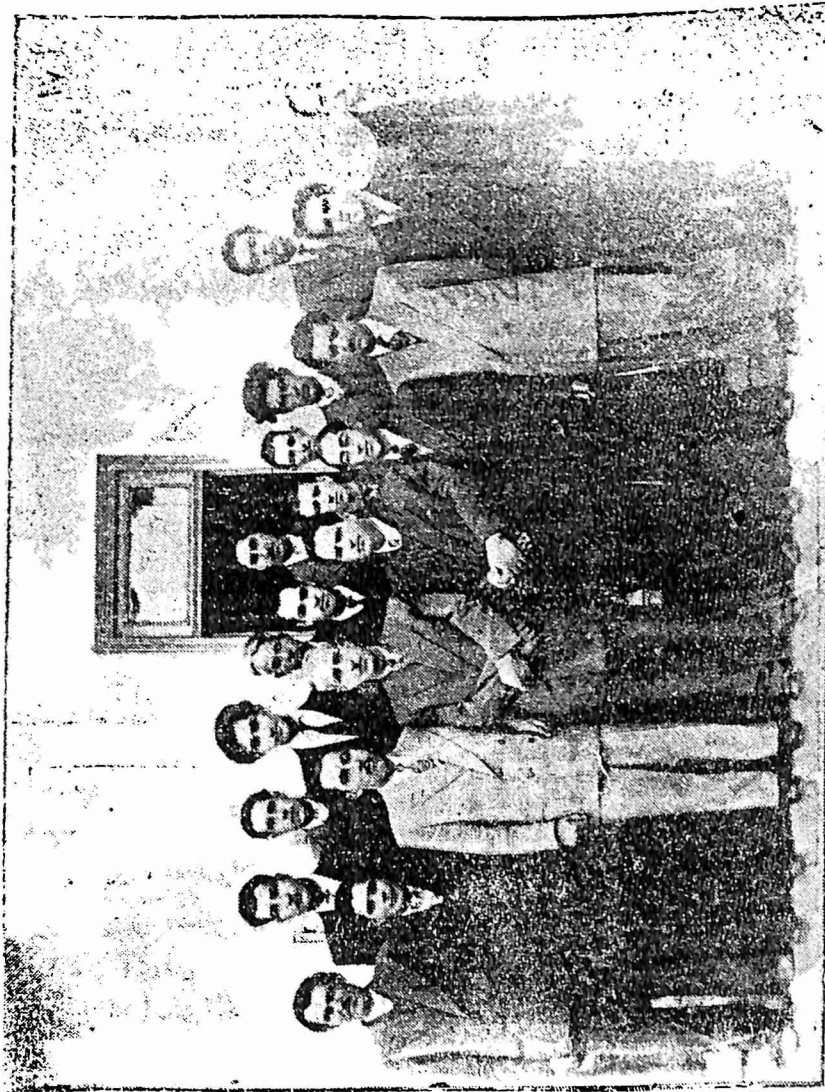


کارخانه ظفر

کارخانه بافندگی ظفر در تابستان سال ۲۵ توسط دمکراتها خریداری و تأسیس و در ۲۴ بهمن ۲۵ بیانک صنعتی تحویل شده است، محصولات این کارخانه انواع کشیاف و جوراب و منسوجات نخی، کرکی، ابریشمی و مدیریت آن به‌عهده آقای مهندس عباس قائمی که تحصیلات خود را در آلمان انجام داده‌اند بوده آقای مهندس محمدعلی فروغ (تحصیل کرده در چک اسلواک) معاونت ایشان را به‌عهده دارند.

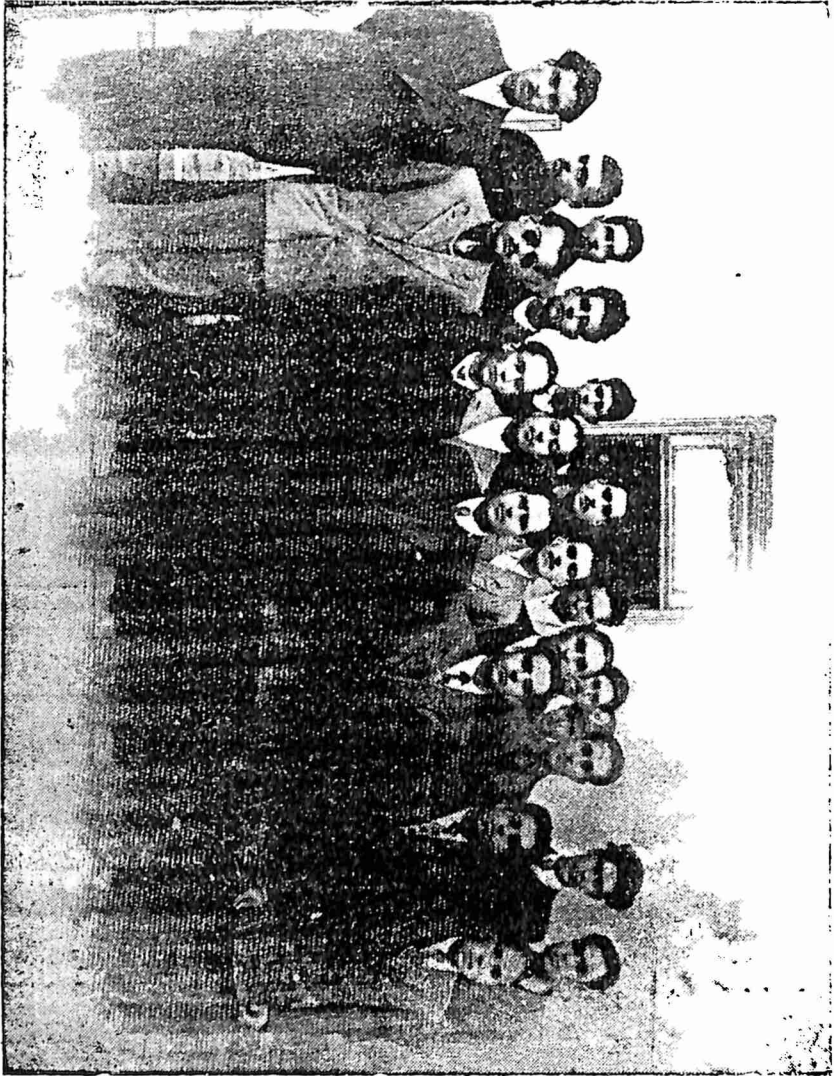


آقای مهندس قائمی رئیس کارخانه بافندگی
ظفر و نماینده قسمت امور بانکی، بانک صنعتی و معدنی
در تبریز .



آقای مهندس محمد علی فروغ و کارمندان کارخانه

آقای مهندس فروغ در وسط کارخانه می‌نشیند



کارخانه توکلی
 آقای حاجی آقا کبریت ساز توکلی در سال ۱۲۹۷ شمسی در محله شتربان تبریز کارخانه کبریت سازی کوچکی با سرمایه ۴۰۰٫۰۰۰ ریال تأسیس نموده برای اولین بار در ایران شروع بساختن کبریت نمود . کارخانه فعلی توکلی تقریباً ۷۰۰٫۰۰۰ ریال ارزش دارد و محصول روزانه آن در حدود ۱۲۵٫۰۰۰ قوطی کبریت است ، کارخانه جدیدی نیز بارزش ۸۰۰٫۰۰۰ ریال از سوند خریداری نموده اند که قریباً وارد و نصب خواهد شد . آقای حاجی آقا کبریت ساز

توکل‌ی مردی خیر و نسبت بکارگران
 رؤف هستند کارگران این کارخانه با
 روحی بر نشاط مشغول کار و همه نوع نسبت
 بآنها مساعدت میشود. آقای مهدی
 تقی کبریت ساز توکل‌ی مدیر داخلی
 و آقای مسعود کبریت ساز توکل‌ی
 متخصص کارخانه هستند .



آقای مهدی تقی کبریت ساز توکل‌ی

کارخانه ممتاز

کارخانه کبریت سازی ممتاز در سال ۱۳۰۰ شمسی با ماشینهای
 دستی شروع بکار نموده در سال ۱۳۰۴ تعدادی ماشین
 از آلمان برای تکمیل آن وارد شده است ، و یکی از کارخانجات مدرن ایران میباشد که
 اکثر عملیات مربوط بساختن کبریت حتی پرشدن قوطی ها و بسته بندی کاغذی بطرز خود
 انجام میگردد .

بافتخار تشریف فرمائی شاهنشاه بآذربایجان يك دبستان بنام ممتاز بخرج کارخانه
 ساخته شده که بسیار آبرو مند بوده کلیه مخارج آن بعهده کارخانه میباشد. این کارخانه توسط
 حاج غفار آقارحیم زاده خوئی تأسیس گشته است. *

کارخانه کلکته چی

سرمایه کارخانه ریسندگی کلکته چی ۲۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال

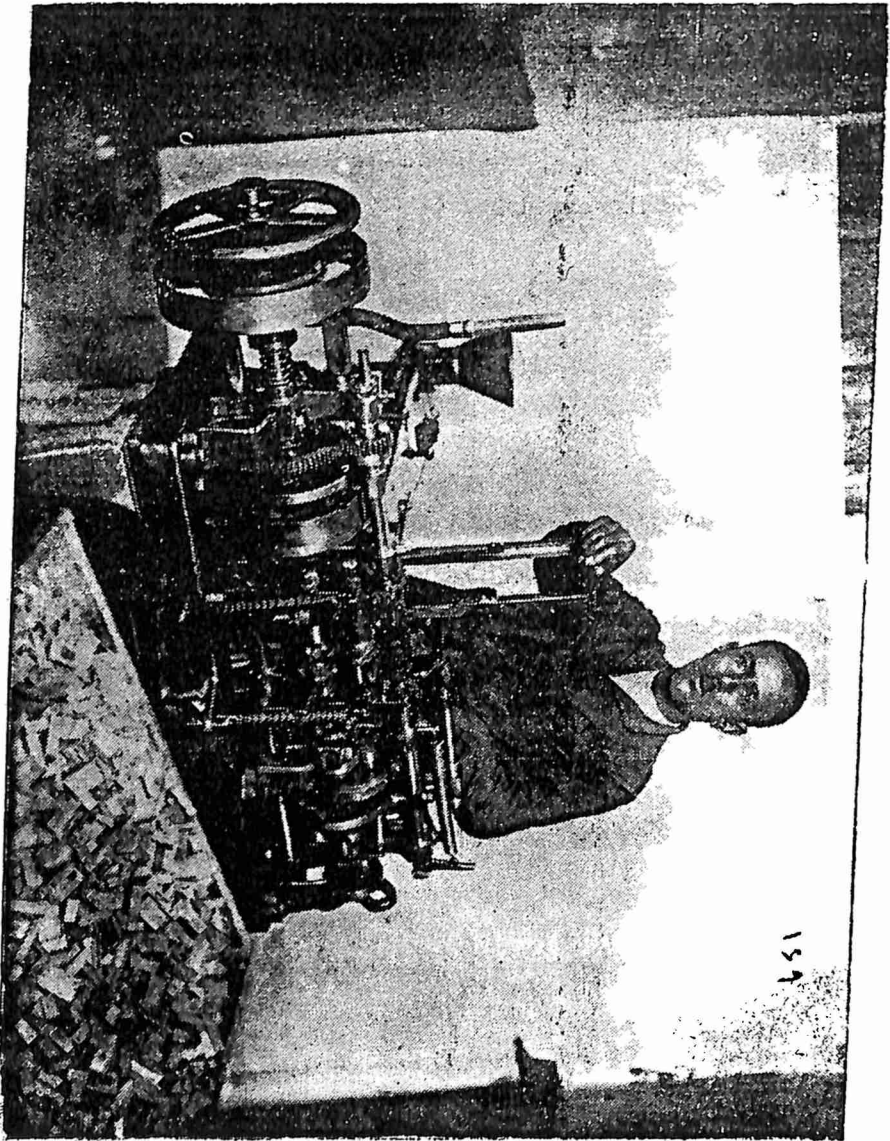
و تمام آن پرداخت شده اکثر سهام متعلق به آقای
 حاج محمد باقر کلکته چی رئیس هیئت مدیره میباشد

اعضاء هیئت مدیره آقایان: حاج حسن کلکته چی - صادق کلکته چی - محمود
 کلکته چی - کاظم کلکته چی - مهدی آقا خوئیلر - حاج میرزا علی اکبر
 صدقیانی و حاج زین العابدین خوئی هستند .

* عکسهای مربوط به کارخانه ممتاز را در صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ ملاحظه
 خواهید فرمود.

محصول روزانه کارخانه ۶۰۰ بقیه نخ (هر بقیه بوزن ۴۶۳۵ کیلو) و مصرف روزانه آن ۳ تن بیه است.

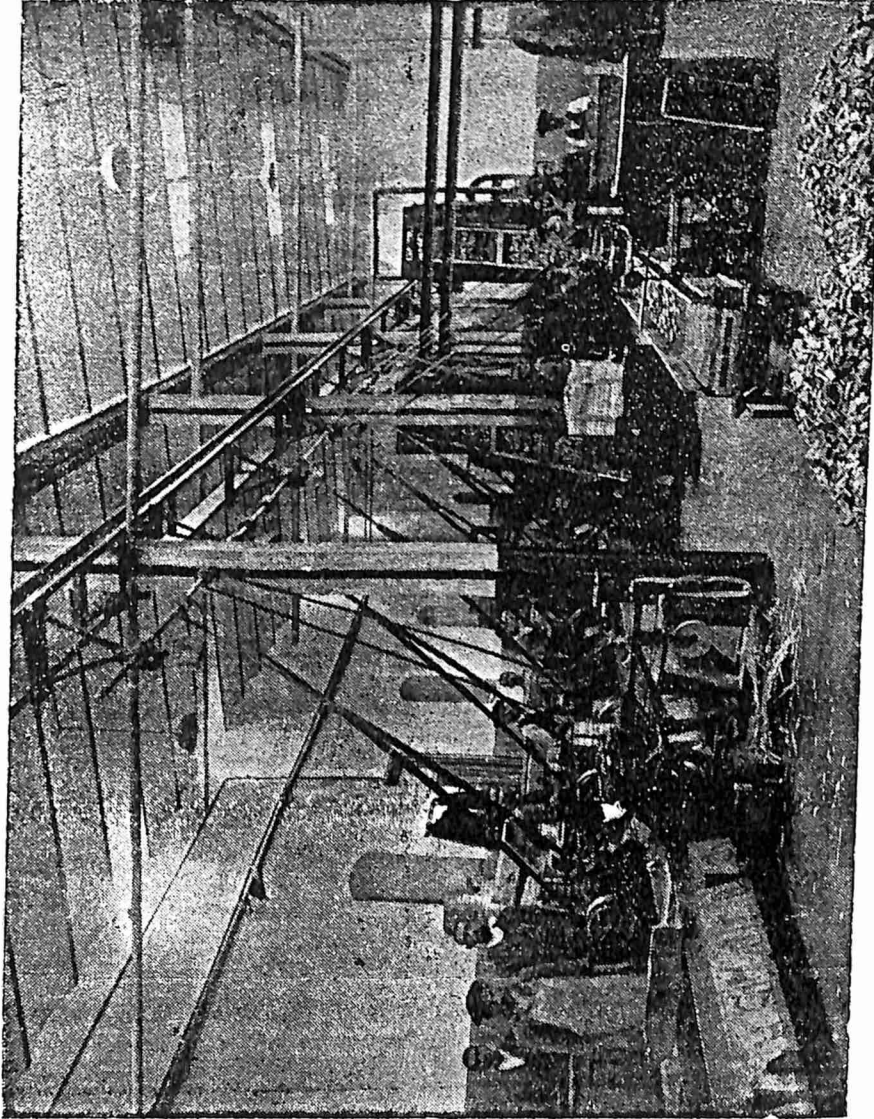
کارخانه ریسندگی کلکته چی در تمام ساعات شبانه روز کار میکند و کارگران در ۳ سرویس مشغول کار میشوند، کارخانه دارای بهداری مرتبه بیمارستان، آموزشگاه، ۲



مشهدی آقا حادادی سازنده کارخانه کوچک قوطی کبریت سازی در کارخانه همتان.

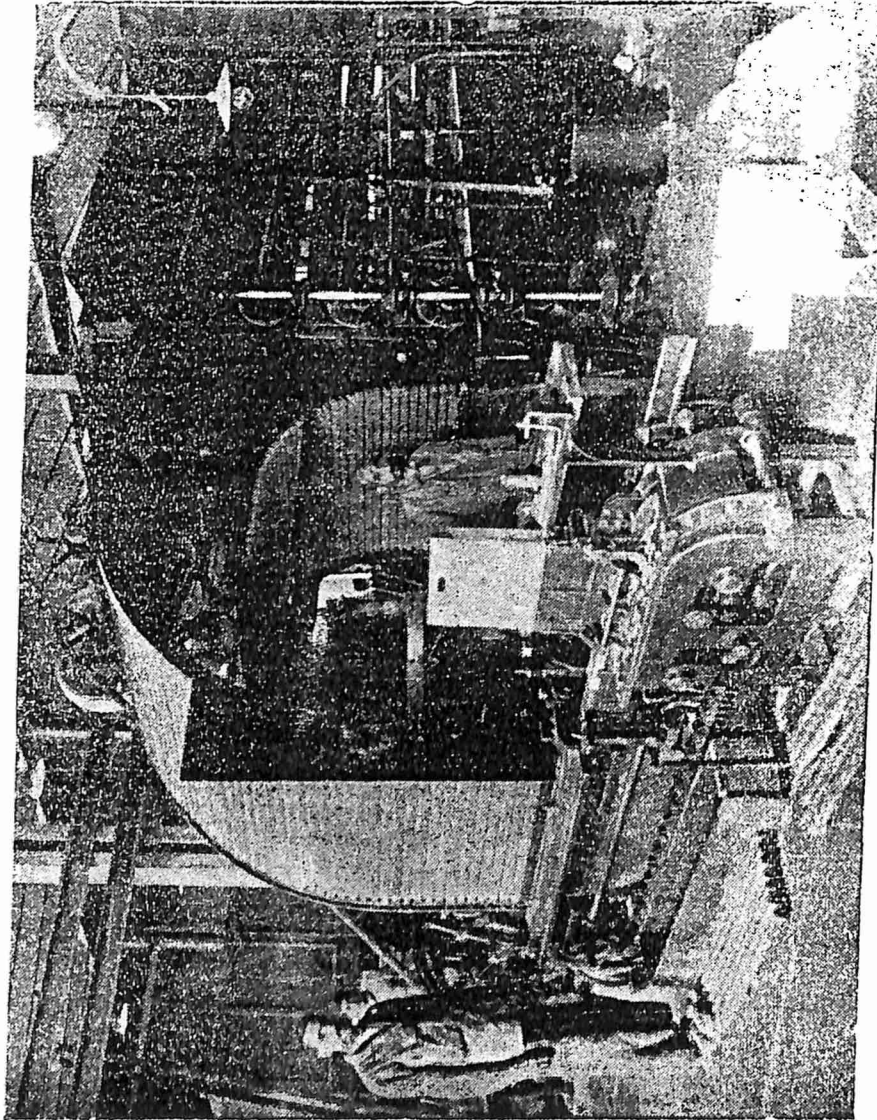
استخر شنا است.

آقای حاج محمد باقر کلکته چی از مردم کم نظیری هستند که مبالغه
هستفقی بمصرف امور خیریه رسانده اند :
برای تعمیر مسجد جامع تبریز ۱۷۵۰۰۰۰ ریال پرداخت نموده اند، برای حفر



دستگاه قوضی سازی کارخانه بهمن

۲ حلقه چاه جهت رفاه حال اهالی ۵۰۰٫۰۰۰ ریال هزینه نموده‌اند، برای تعمیر و خرید قالی و ائانه جهت مسجد کلکته‌چی (ساقاً و یجویه) ۵۰۰٫۰۰۰ ریال پرداخته‌اند، برای حفر یک حلقه چاه در میدان و یجویه و نصب پمپ برقی آن ۵۰۰٫۰۰۰ ریال داده‌اند و آقای محمدتقی کلکته‌چی فرزندایشان مدیریت داخلی کارخانه را بهمد دارند.

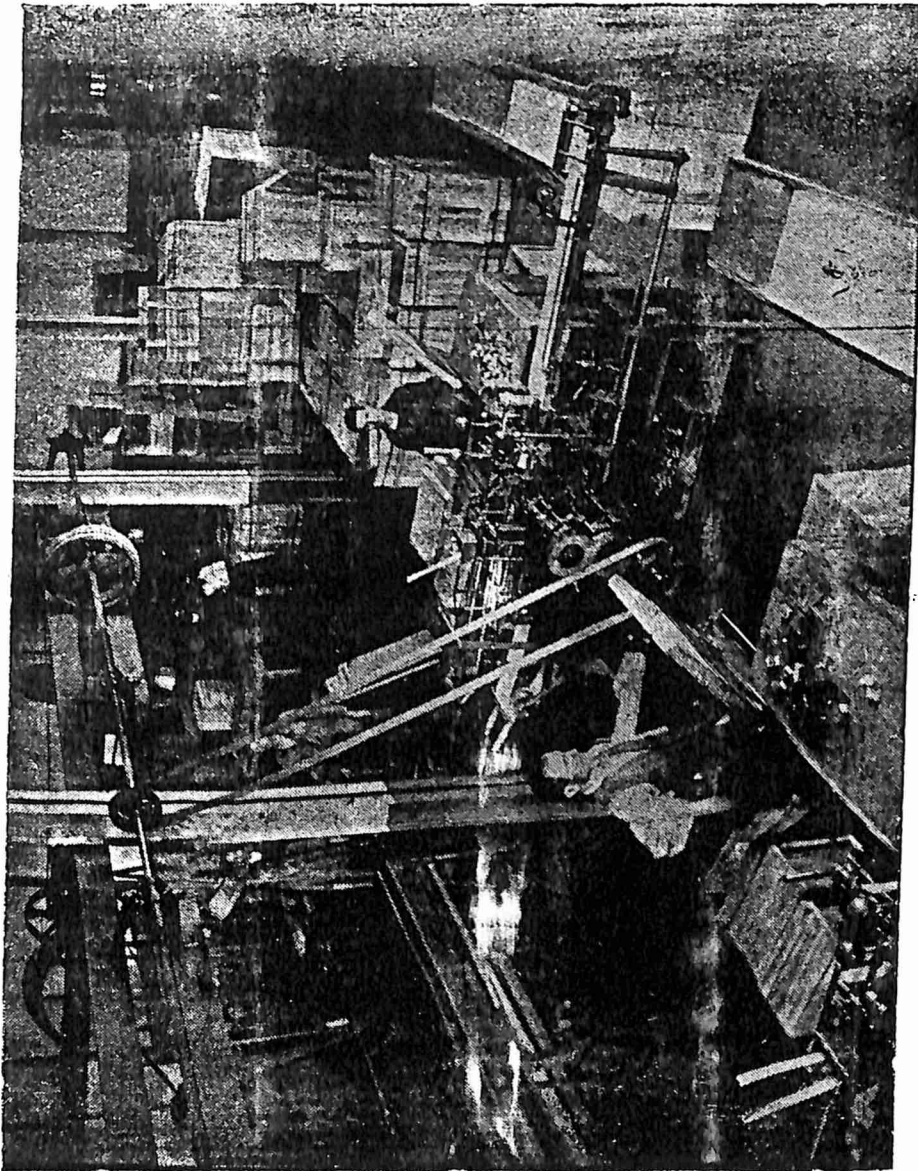


ماشین‌های چوب کبریت سازی کارخانه ممتاز

کارخانه پشمینه

کارخانه پشمینه دارای ۵۰ دستگاه بافتنی
ساخت آلمان (مدل ۱۹۴۰) و در عرض ۱۶ ساعت بین
۱۰۰۰ تا ۲۲۰۰ متر پارچه میبافت و محصولات آن انواع

پارچه‌های پشمی، نخ کاموا، نخ فرش و بتو میبافت. رئیس هیئت مدیره آقای حاج میرزا



قسمت چپه بندی در کارخانه ممتاز

علی اکبر صدقیانی و مدیر عامل آقای حاج ارج ارومچی .
آقایان: بیت الله، مسگرزاده، کیانیان، حاج هاشم خونیلر، و محمود صدقیانی اعضای هیئت مدیره هستند.

صندوق تعاونی نیز در کارخانه توسط کارگران تأسیس شده که اینک دارای ۲۵۰۰۰۰ ریال سرمایه و سهام آن پنجاه ریالی است این صندوق تعاون در مواقع خطیر بینهایت در ایجاد رفاه حال کارمندان موثر است.

کارخانه جوان

آقای حاج ابوالقاسم جوان کارخانه قالی بافی جوان را در سال ۱۳۰۱ تأسیس نموده اند، اینک ۶۵۰ نفر زن و مرد در این کارخانه کار میکنند، فرش های بافت این کارخانه تا سال ۲۴ بخصوص در سوئد و مصر و آمریکا بازار خوبی داشت.

قبل از جنگ در آلمان هم به بهای خوب خرید و فروش میشد، اینک در تهران و مشهد مورد توجه است.

دلیل اساسی حسن شهرت فرش های این کارخانه، طرح و نقشه و رنگ آمیزی جالب توجه و نایب بودن رنگ آن است. آقای جوان معتقدند که جوهری شدن رنگ فرش های ایران لطمه شدیدی بی بازارهای آن در خارجه زده، دوات بایستی توجه سریعی در این مورد بعمل آورد. این کارخانه دارای سازمان مرتب و دقیقی است، در اکثر نقاط آن پرچم های متعدد ایران نصب شده، تمثال اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بالای هر سالتی نظر دقت کارگران و واردین را جلب میکند. کارخانه برای کارگران نانوائی و حمام و پزشک مخصوص نیز تهیه کرده است.

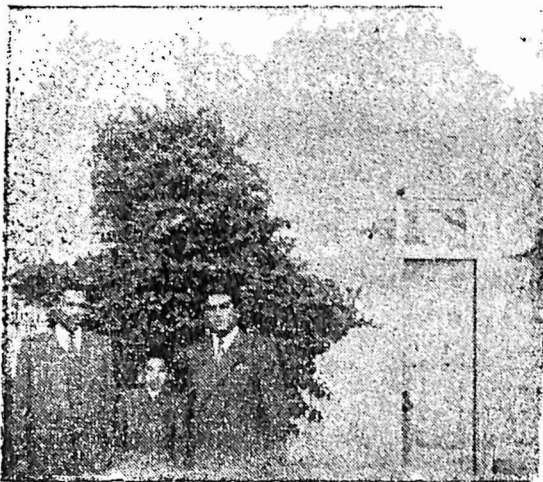
برای نگارنده که باشنیدن نام يك کارخانه قالی بافی بسياق سابق چند زیر زمین تاریک و مرطوب و چند نفر کارگر نحیف و پزمرده را در نظر مجسم مینمودم باز دید این کارخانه خالی از غرابت و اعجاب و در عین حال تحسین نبود، سالن های کار مطابق آخرین اصول بهداشت ساخته شده کارگران بارو حیه قوی و سیمانی بشاش مشغول کار بودند، دستگاه رادیو آمپلی فیکاتور کارخانه مرتباً صفحات نشاط انگیز و موزیک های فرح بخش ایستگاه های دنیا را وسیله بلندگوهای متعدد در فضای کار گاهها پخش نموده کارگران باشادی زائد الوصفی کار میکردند. آقای حاج ابوالقاسم جوان از عناصر میهن پرست و

متأسفانه نگارنده موفق به بازدید کارخانه و ملاقات آقایان کلکته چی ها نشده این اطلاعات را از خارج تحصیل و نتیجه ملاقات و توضیحات کامل در اطراف کارخانه و اقدامات خیر خواهانه آقایان کلکته چی ها را در جلد دوم این کتاب بنظر خوانندگان خواهد رساند.

لایق آذربایجان و مایه افتخار آن سامان هستند که در جریان وقایع متجاسرین خسارات طاقت فرسایی برایشان وارد شده است:

تنها کارخانه که در تشکیلات حزب توده شرکت نکرده و کارگران آن کارت عضویت نگرفتند کارخانه قالی باقی جوان بود، همان روز که مرحوم حاج احتشام در لیقوان بقتل رسید قهرمانی که از سران فرقه بود با ۸۵ نفر از هواخواهان خود بکارخانه آمده تقاضا کرد که کارگران را احضار نمایند تا برای آنها سخن رانی کند چون آقای جوان موافقت نمودند ایشان را با اسلحه تهدید و چون نتیجه نگرفت دستورات او را کشانکشان و پای برهنه به بیرون کشیده در اترمبیل بگذارند، کارگران به حمایت از ایشان بیرون ریختند، چند تیر شلیک شد آقای جوان را با اتحادیه کارگران (!) نزد بیریا، قیامی و دکتر جودت بردند، بیریا گفت: «روباه را آوردند، او را بنید تا ادب شود» آقای جوان را شدیداً مضروب نمودند و چون کارگران برای تلافی میخواستند دست با اقدامات شدیدی بزنند و بازار بسته شد و بیم بروز حوادث وخیمی میرفت او را تحویل مایروسها (مالک اژدر) دادند.

پس از چند روز زندانی، استاندار ایشان را احضار نموده صبح زود محرمانه بالباس مبدل فرار کرده به تهران رفت،



متجاسرین حتی مانع از این شدند که فرزندان آقای جوان مدرسه بروند، کارخانه تعطیل شد، و متجاسرین تمام اموال او را اعم از منقول و غیر منقول مصادره کرده و منازل او را اشغال نمودند سپس خانواده ایشان نیز ناچار به تهران رفته و اطاقی در یکی

آقای جوان، فرزند ایشان و نگارنده.

از منازل محتر خیابان ری برابر مسجد لرزاده اجاره کرده با وضع تأثر آوری زندگی میکردند، در حالی که شب چراغ نداشتند و شاید روزی يك وعده



غذا آن هم بزحمت می‌توانستند تهیه کنند. این زندگی شرافتمندانه نه ماه تمام ادامه داشت ولی آقای جوان و خانواده‌اشان توکل بخدا کرده چون در راه ایران و حفظ مصالح آن بود و چنانچه شکوه و شکایتی ابراز نداشتند،



آقای جوان در لباس نظامی در همراهی شاهنشاه به عرش می‌کنند.

تا اینکه چند تن از تجار آذربایجانی بر این قضیه وافق و خانه‌ای در خیابان بوذرجمهری برای ایشان خریداری نمودند و آمدند که اثاثیه و وسایلشان را به آنجا حمل کنند، آقای جوان

قبول نکردند ولی چون ظرف یکماه متوالی بینهایت از ایشان تقاضا و تمنی شد بهانه جدید نقل مکان کردند، در این موقع متجاسرین ۵ نفر از عمال خود را مأمور تیرور ایشان در تهران نمودند، آقای جوان ناچار از تهران خارج و جهت زیارت آستان قدس رضوی بمشهد مقدس مشرف شدند.



آقای جوان، این تابلو را به پیشگاه مبارک ملوکانه اهدا نمودند.

آقای حاج ابراهیم جوان نقوذ و محبوبیت خاصی بین وجوه اهالی-

تبریز دارند، پس از فرار ایشان به تهران جبهه آزادیخواهان در تبریز شکست خورد و دیگر کسی نتوانست در مقابل آنها مقاومت و مخالفت نماید. در این مدت آقای جوان مرتباً تبعید شدگان و آوارگان از آذربایجانرا دلداری داده اطمینان میدادند که: آذربایجان از بین رفتنی نیست و پایان این شام سیاه سپید است.

آقای جوان هنگام تشریف فرمائی شاهنشاه با آذربایجان مورد عنایات خاصه ذات ملوکانه واقع و بافتخار اخذ نشان درجه ۲ همایون و نشان آذربایجان نائل شدند.

هیئت مدیره این کارخانه آقایان: بوداغیان -

سهاکیان - سرکیسیان و مدیر عامل آن آقای موشخ

بوداغیان میباشد. این کارخانه در سال ۱۳۱۶ با سرمایه

کارخانه آبجوسازی
ستاره

۱۳۲۰ ر ۱۳۲۰ ریال تاسیس شده، حداکثر محصول روزانه آن ۵۰۰۰ بطری است که هر بطری ۵۰ ر ۱۰ ریال بفروش میرسد که اداره دارائی ۷۵ ر ۵ ریال از آن مالیات میگیرد.

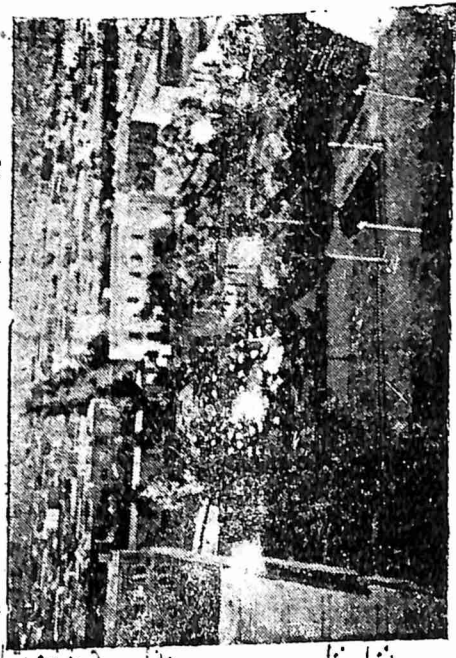
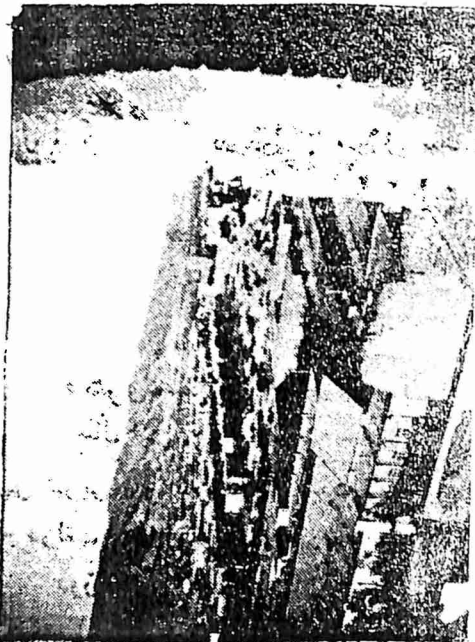
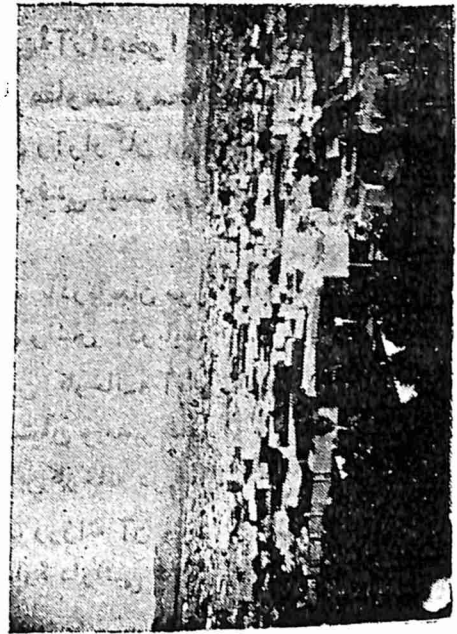
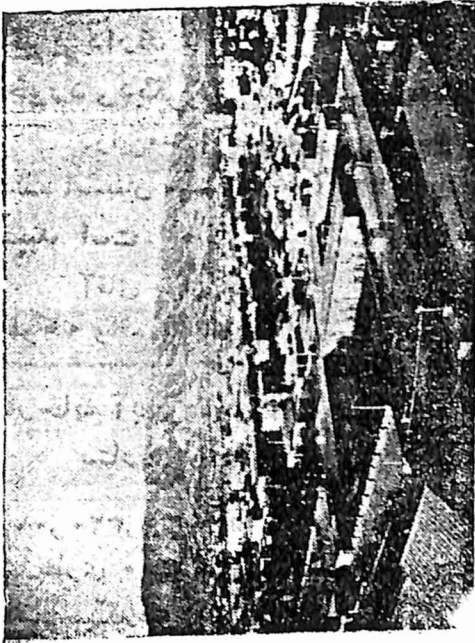
از ۵۵۲ کیلو جو ۴۰۴۸ بطری آبجو بدست میآید و در نتیجه دارائی ۱۹۲۲۸ ریال مالیات و شهرداری ۴۰۴۸ ریال عوارض میگیرد، محصول سال ۲۷ این کارخانه ۹۲۰۲۸ بطری بوده است.

مسخنی چند درباره شهر تبریز

سوابق تاریخی - ابنیه قدیمه - موقعیت

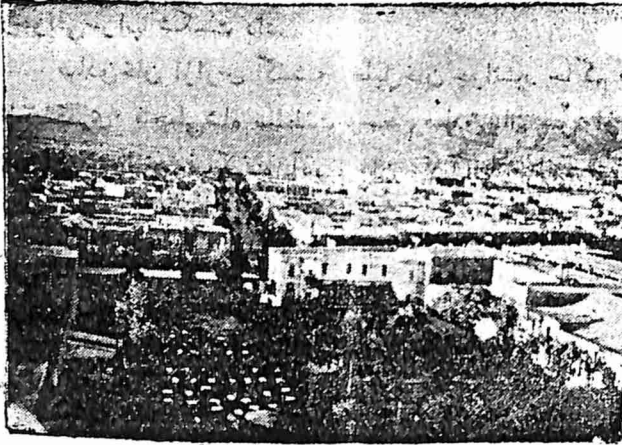
آب مشروب - شرکت روشنائی

«هرودت» از این شهر بنام «تارواکسی» نامبرده و احداث آنرا در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از تولد حضرت مسیح ذکر کرده است، در سفرنامه لرد «کروزن» هم ایجاد شهر تبریز مربوط به قبل از تسلط اعراب بر ایران دانسته شده و نام آن تا باریز یاد شده که در لغت فرس قدیم مفهوم ریختن یا جریان داشتن آبهای گرم معدنی است. در زمان خلافت عباسیان زبیده خاتون همسر هارون الرشید مبتلی بتب سختی گشته به تبریز آمده در این شهر بهبودی یافته لذا اقدامات مؤثری برای آبادی و عمران آن کرد و حتی قناتی از جهت خاوری شهر تا نزدیک حر مغانه احداث نموده که هنوز هم بنام او مشهور و جریان دارد.



چند منظره از شهر تبریز (از بالا عکس برداری شده)

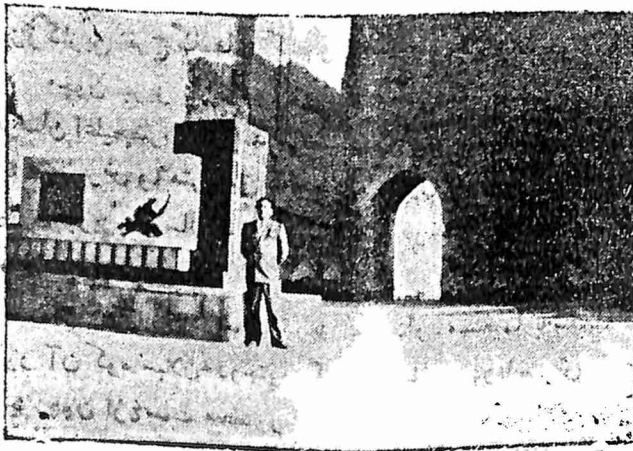
در سال ۷۶۷ شمسی «کلاویچو» سفیر اسپانیادر سمرقند باتفاق محمدالقاسی
سفیر امیر تیمور در دربار اسپانیا از طریق اسلابلول و طرابوزان به تبریز رسید
ری، از آنجا بخراسان و بعداً به سمرقند رفته در سفرنامه خود تبریز را شهری زیبا و دارای
۲۰۰۰۰ نفر جمعیت دانسته از حمام‌های آن تعریف بسیار کرده است.



تبریز از سال
۶۹۶ شمسی تا سال ۷۴۲
در کز حکومت یکی
از امرای مغول
(چوپانیان) بوده، رسال
۷۴۷ دارالحکومه امیر
ولی (که از طرف سلطان
احمد جلایر به حکومت
آذربایجان منصوب
شده بود) گشته، پس
از چندی مورد حمله،
تصرف و تاراج توقمش

منظره دیگری از شهر تبریز

خان از دودمان چنگیز واقع میگردد ولی میرانشاه پسر امیر تیمور او را منکوب و
در سال ۷۵۷ از طرف پدر به حکومت آذربایجان گماشته شده تبریز را پایتخت خود قرار



داد تا اینکه در سال
۷۷۰ بدست قرايوسف
بقتل رسید و آذربایجان
بچنگ ترکمانان قره-
قویلو افتاد.

آخرین بازمانده
این خاندان مظفرالدین
جهانشاه بود که مسجد
کبود (گوی مسجد)
را در تبریز بنامود و
بدست اوزون حسن گشته
شد، گو اینکه میرزا
حسینعلی پسرش يك

بنای یادگام شهیدان در تبریز در عقب ارك علیشاهی دیده میشود.

سال بعد از او حکومت کرد ولی سلسله قره‌قوینلو عملاً با مرکز جهان‌شاه منقرض گردید و آق‌قوینلوها بر آذربایجان دست یافتند، تا اینکه در سال ۸۶۸ بدست شاه اسمعیل صفوی مضمحل گشتند.

در سال ۱۱۶۰ آغامحمدخان قاجار بر تخت سلطنت نشست و چندین بار با آذربایجان قشون کشید تا اینکه در سال ۱۲۶۵ صادق‌خان شقاقی را که بر این خطه مستولی شده بود در حوالی سراب شکست داد.

صادق‌خان از ارس گذشته بخلیل‌خان جوانشیر حاکم قره‌باغ پناهنده گشت، در سال ۱۲۱۱ قمری، فتح‌علی‌شاه بسلطنت رسید و صادق‌خان پس از کشته شدن آغا محمدخان جواهرات او را تصرف کرده با آذربایجان و از آنجا بجانب قزوین روی نهاد ولی در حوالی آن شهر از سپاه فتح‌علی‌شاه شکست خورد، فتح‌علی‌شاه در سال ۱۲۱۲ رسماً تاجگذاری نموده به آذربایجان آمد و جواهرات سلطنتی را از صادق‌خان مسترد داشته عباس میرزا را در تبریز مستقر نمود.

محمدشاه فرزند عباس‌میرزا در سال ۱۲۱۰ شمسی در تبریز بر تخت نشسته تهران عزیمت کرد.

ناصرالدین‌شاه از سال ۱۲۱۱ شمسی تا ۱۲۲۴ بسمت ولیعهدی در تبریز اقامت داشت و در سال مزبور پس از جلوس، تهران رهسپار گردید.

مظفرالدین‌شاه ۴۰ سال در تبریز ولیعهد بود و همچنین محمدعلی‌شاه ۱۴ سال دوره ولیعهدی خود را در تبریز بسربرد.

در زمان اعلیحضرت فقید ساختمان‌ها و ابنیه با شکوهی در این شهر ایجاد شد که از جمله آن شهربانی، دانش‌سرا، قرائت‌خانه تبریز و باغ‌بلی گلستان (که از زیباترین و بزرگترین تفرج‌گاه‌های کشور بشمار میرود) و استخر شاه را میتوان نام برد.

چون تبریز بارها مورد زلزله و سیل‌های موحش فرا گرفته بود در سال ۱۳۱۳ فرمان اعلیحضرت فقیدستد مستحکمی برای جلوگیری از سیل کنار شهر ساخته شد که ۴۰ متر عرض و ۶ متر عمق آنست و تاکنون شهر را از خطر سیل حفظ نموده، ساختمان سیلوی تبریز در سال ۱۳۱۵ شروع و در سال ۱۳۱۸ به پایان رسیده ۱۶۰۰۰ تن ظرفیت دارد.

از نواحاتی که در شمال تبریز قرار دارد مستقیماً به سلسله جبال البرز می‌پیوندد، در خاور آن کوه سبلان، در جنوب آن کوه یانخ و در باخترش کوه مشو واقع است، بنابراین تبریز چون از سمت محصور از ارتفاعات شامخه میباید، دارای آب و هوایی لطیف و دلکش است. تبریز ۲۶۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد و بسیاری از ابنیه قدیمی و تاریخی آن در اثر زلزله از بین رفته، مخروبه گشته که از آنجمله قلعه رشیدیه، مسجد کبود، ارگ،

علیشاهی (یا علمشاه که توسط مازتا یا علمشاه همسر شیخ حیدر صفوی بناشده) هنوز برپای ایستاده اند. اینک خیابانهای ششگلان، خاقانی، کازران، منصور، شاهپور، اسفالت شده است و هر متر آسفالت برای شهرداری ۵۵ ریال تمام شده که از لحاظ بازرانی بی سابقه است.

تبریز دارای ۱۴۰ رشته قنات می باشد که عملاً بیش از ۳۰ قنات آن مورد استفاده نیست. در سال ۲۶ شرکتی برای تأمین آب ولوله کشی شهر و آبیاری و سدسازی در آذربایجان با سرمایه ۳۰۱۷۰۰۰ ریال که ۲۷۰۰۰۰۰ ریال از سهام آن توسط اهالی خریداری شده تأسیس در دیماه همان سال به ثبت رسیده است و ولوله کشی شهر تبریز اینک بسرعت ادامه دارد و هنگامی که نگارنده از تبریز جرکت نمود، بیش از دوثلاث کار انجام شده بود.

شهر تبریز فعلاً از لحاظ روشنائی بسیار در مضیقه می باشد، بطور کلی شبها برق نیست، رادیو، تبریز نیز ناچار برنامه خود را در ساعات روز اجرامی کند. شرکت دارای ۴ دستگاه ژنراتور جمعاً بقوة ۱۷۱۲ اسب می باشد که مقدار معتنا بی از آن در سیمهای هوایی تلف می گردد، و حال آنکه تبریز لااقل به ۴۰۰۰ اسب قوه برای تأمین روشنائی خیابانها و رفع احتیاج اهالی نیازمند است، و جای آن آرد که دولت توجه سریعی مبذول داشته یا اینکه شرکت فعلی را ناگزیر از وارد کردن موتورهای قوی نماید، یا اینکه شرکتها و اشخاص ذی علاقه را تشویق و برای آنها تسهیلات لازم فراهم نماید که موتور ها و ژنراتورهای قوی خریداری و بکار اندازند و شهر و مردم تبریز از تاریکی و محرومیت از نیروی برق نجات یابند.

اهالی تبریز از لحاظ ذوق هنری بر بسیاری از شهرستان های دیگر ایران برتری داشته، کنسرتها و نمایشهای موزیکال

تئاتر و موسیقی
در تبریز

جالب توجهی در آن شهرداده میشود، از جمله هنرمندان تبریز آقای؛ پرویز پرویزی (خواننده معروف رادیو) و دوشیزگان؛ والیا، سولماز، امینه، شکوفه را اینک نام می برد: که مهارت خاصی در باله های شرقی (دسته جمعی و انفرادی) دارند، بخصوص رقصهای دو نفری دوشیزگان؛ والیا و سلماز از لحاظ هم آهنگی و موزون بودن هواخواهان بیشماری دارد.

البته هنرمندان نامی دیگری نیز مانند آقایان؛ رشدی، احمدزاده، محمدی نیز وجود دارند که بواسطه ضیق وقت و عدم دسترسی موفق به تهیه عکس آنها نشده بجلد ثانی احاله مینماید.

عده‌ای از هنرپیشگان و نوازندگان
تبریز چند دقیقه قبل از شروع نمایش
آرشین مال‌آلان، نفر نشسته (وسط)
آقای آساطور نوازنده ماهر تبریزی
دیده میشود.



دوشیزه شکوفه



دوشیزه سولماز



دوشیزه والیا



دوشیزه امینه

آقای پرویزی (وسط)

بخش پنجم

رضائییه

خوی - ماکو - شاهپور

حرکت از تبریز

روز جمعه ۹ اردیبهشت ماه ساعت ۸ صبح باترن از تبریز حرکت، ظهر بشریخانه رسیدیم؛ بقاصله یکساعت مسافرین با احوال و انتقال خود به کشتی «گلمخانه» که ناو (پهلوی) حامل آن بود منتقل شدند و سر ساعت ۱۳ ناو «پهلوی» که کشتی حامل مارا یدک می کشید حرکت خود را اعلام و براه افتاد، اشعه آفتاب در امواج آبی رنگ دریاچه رضائییه که در اثر وزش باد و آثار ناشی از حرکت کشتی، کف بر آب آورده از جوش و خروش باز نمایاں شدند منعکس شده منظره زیبای شاعرانه بوجود آورده بود و ساعتها افکار نویسنده را در محیط شاعرانه و مملو از حق و حقیقتی سیر میداد.

سمت راست دریاچه از دور صخره بزرگی بنظر میرسید که چون تاریخیچه شنیدنی دارد بنظر شما میرسانم:

این صخره بنام «کاظم داهی» نامیده میشود از عقب بگردنه قوشچی انکاء دارد غار طبیعی بزرگی در داخل آن وجود دارد که دارای منافذ خروجی زیرزمینی است و از سه طرف آب آن را احاطه کرده، این بناهگاه مستحکم سابقاً آشیانه دزد بی باکی بوده که اینک اسم او بر این صخره اطلاق میشود.

کاظم داهی در نتیجه انکاء به این پناه گاه مستحکم دامنه دزدبهای مسلحانه خود را امتداد داده خواب و قرار را از ساکنین آن نواحی ربوده بود. تا اینکه اعلیحضرت ققید در اوائل سلطنت خود ضمن هزاران هزار عملیات اصلاحی مفید بحال ملت و مملکت، با اعزام نیروی مجبزی او را مغلوب و منکوب نمود.

ساعت ۱۹ کشتی به بندر گلخانه رسید، هنگامی که مقرر است کشتیها بندر برسند چند اتوبوس حاضر شده مسافرین را به رضائییه میبرند، از گلخانه تا رضائییه ۱۸ کیلومتر است.

آیا شما هم رضائییه زیبا و قهرمان را دیده اید؟

مختصری از اوضاع عمومی رضائییه

اوضاع طبیعی

شهرستان رضائییه در مغرب دریاچه ارومیه واقع شده طول جلگه آن قریب هشتاد و عرضش سی کیلومتر میباشد که سابقاً معزوف به ارومیه بوده، عرض شمالی آن ۳۴ و ۳۷ و طول شرقی آن

۴۵۴ و فاصله اش از تبریز ۱۲۵ کیلومتر می باشد. رضائیه بتهنایی قبل از جنگ جهانی اول متجاوز از ۴۵۰۰۰ نفر جمعیت داشته ولی در جریان همان جنگ مکرر رآنوسـط قوای تزاری و عثمانی خراب و غارت شده سکنه آن را قتل عام نموده اند، موقعیت جغرافیائی این شهر بسیار مهم است، زیرا محل تلاقی طرق ارتباطی آذربایجان - قفقاز - کردستان ارمنستان و بین النهرین می باشد و تقسیمات و بلوک عمده آن بشرح زیر است:

۱- ساندوز که قراء آن ۷۶، مساحتش ۱۲ فرسنگ مربع، دارای ۲۲۹۳ خانوار و ۱۰۷۹۳ نفر جمعیت

۲- دل	« ۱۹	« ۴	« «	« ۳۶۴	« ۱۵۷۷	« «
۳- باراندوز	« ۸۸	« ۹	« «	« ۲۱۱۷	« ۹۱۸۶	« «
۴- نازلو	« ۱۷۴۴	« ۱۶	« «	« ۴۰۶۴	« ۱۷۷۵۲	« «
۵- بکش لوچای	« ۴۶	« ۶	« «	« ۱۶۳۰	« ۶۵۱۹	« «
۶- روزه	« ۱۶	« ۲	« «	« ۴۸۳	« ۲۰۱۷	« «
۷- حومه شهر	« ۲۳	« ۲	« «	« ۳۶۵	« ۱۶۲۳	« «
۸- انزل	« ۱۶	« ۸	« «	« ۱۳۳۳	« ۵۲۰۲	« «
۹- مرگور	« ۳۲	« ۶	« «	« ۴۰۰	« ۲۵۰۰	« «
۱۰- ترکوردشت	« ۳۲	« ۸	« «	« ۶۰۰	« ۲۵۰۰	« «
۱۱- صومای برادوست	« ۹۴	« ۱۴	« «	« ۱۴۷۲	« ۷۲۳۶	« «
۱۲- اشویه	« ۵۰	« ۱۱	« «	« ۲۵۰۰	« ۸۰۰۰	« «

فلات آذربایجان در عهد سوم، دروه «اوسن» Eocene در نتیجه فشار هائیکه امتدادشان از جنوب باختری بشمال

اوضاع آذربایجان

خاوری بوده بوجود آمده و چون همان دوره مصادف با تولید کوههای آتش فشان بر فلات آذربایجان بوده اقسام سنگهای «خارا» «میکا» و انواع «مشیت» و «بوریت» در آن حدود دیده میشود.

در شمال رضائیه طبقات «پریم» Perme و «تریاس» Trias یافت میشود، در همین ناحیه ژورا نیز دیده شده است، باید دانست؛ دریاچه فعلی رضائیه نیز از بقایای عهد سوم دوره ائوسن میباشد.

دریاچه رضائیه با ارتفاع ۱۲۲۵ متر از سطح

دریاچه و رودخانه های عمده رضائیه

دریا قرار گرفته بعد از دریاچه خزر بزرگترین دریاچه های ایران بشمار میرود. آبهای سپند از خاور، آبهای

کردستان از باختر و جنوب، آبهای جبال قراداغ از سمت شمال در آن جمع میشوند. تغییر سطح آب در فصول مختلفه کاملاً محسوس است، در شهریور و مهر و آبانماه آب دریاچه نقصان پذیرفته در اوایل فروردین بواسطه ذوب برفها و بالتجیه زیاد شدن آب رودخانه

ها، دریاچه به منتهی حدوسعت خود میرسد و گاه تا ۵ متر از سطح معمولی بالاتر میآید. دریاچه رضائیه سابقا وسیع تر بوده از شمال به دیلمان، از خاور به تبریز و مراغه و از جنوب تا میاند و آب ادامه داشته است. آب اغلب رودخانه هائیکه باین دریاچه میریزد بواسطه عبور از طبقات برنک و سولفات دوسودی که بقایای دریای قدیم میباشد شور شده مقادیر زیادی املاح کلرور دوسدیم و سولفات دوسود را با خود همراه آورده بدریاچه میریزد، بنابراین آب دریاچه رضائیه بسیار شور و درعین حال دارای خواص بینهایت مفیدی برای مداوای اکثر امراض جلدی است و تا به تازگی عده بیشه ساری برای استحمام و استفاده از گل و لای درمان بخشی آن، کنار دریاچه چادر میزنند. وزن مخصوص آب دریاچه هنگامی که سطح آب پائین است ۱۱۵ گرم وزمانی که بالا میرود ۱۱۳ گرم و مقدار نمک آن در مواقع کمی آب در هر متر مکعب ۰.۸۶۳۷، کلرور دومینیزیم ۰.۰۶۹۴، سولفات دوشو ۰.۰۳۴ و املاح آن نیز از کلرور و برومور و یدورهای سدیم و منیزیم و سولفات دوفرمرکب است.

عمیق ترین نقاط دریاچه در قسمت شمال باختری است که ۱۶ الی ۱۷ متر عمق دارد، ولی عمق متوسط دریاچه ۶ متر است، هیچ نوع ماهی یا حیوان دیگری در آن نمیتواند زیست کند فقط حیوانات کوچک و قرمز و نمک سخت پوستی در آب های کنار دریاچه وجود دارد.

جزیره بنام شاهی بطول هشت و عرض ۳ کیلومتر در جهت خاوری دریاچه واقع شده و جزائر کوچک دیگری در نقاط مختلفه آن قرار دارند که برخلاف جزیره شاهی غیر مسکونی بوده هنگام زیاد شدن آب پائین رفته از نظر ناپدید میشوند.

عبارتند از :

رودخانه هائیکه
بدریاچه رضائیه میریزد

۱- آجی چای (تلخه رود) بطول ۱۶۰ کیلومتر که از کوه های سیلان سرچشمه گرفته شعب عیدیه

آن از قوشه داغ و بزقوش داغ و سهند جاری، از شمال شهر تبریز گذشته در نزدیکی قصبه کوکان بدریاچه میریزد.

۲- دهخوارقان - از سهند سرچشمه گرفته از جنوب دهخوارقان (آذرشهر) و کوکان گذشته بدریاچه میریزد و طول آن ۴۰ کیلومتر است.

۳- صافی رود از سهند جاری، پس از مشروب ساختن بنایب و مراغه به دریاچه می پیوندد.

۴- هر دی رود از سهند جاری، از خاور مراغه گذشته قوسی تشکیل داده از جنوب

بدریاچه میریزد.

۵- **زرینه رود (جغتوچای)** تقریباً بطول ۲۴۰ کیلومتر از کوه‌های معروف به چهل‌چشمه کردستان جاری، پس از دربر گرفتن رودخانه‌ها و انهار کوچک که در مسیر آن واقع شده‌اند از جنوب بدریاچه میریزد، این رودخانه پرآب‌ترین رودخانه‌های حوزه دریاچه رضائیه بوده، شعب مهمه آن: رود ساروق، رودسقر و سیلان است.

۶- **سیمه رود (تاتائو)** از کوه‌های سقر و بانه سرچشمه گرفته پس از گذشتن از ساوجبلاغ مکرری وارد دریاچه می‌گردد.

۷- **قادر رود**، از کوه سرحدی کرده‌داغ سرچشمه گرفته ابتدا بسمت خاور متوجه شده پس از تشکیل دادن قوسی بدریاچه میریزد.

۸- **باراندوز چای** از کوه سرحدی جمال‌الدین سرچشمه گرفته، بسمت شمال جاری، از قریه باراندوز گذشته از ماشقان بسمت مشرق رفته در جیران وارد دریاچه می‌شود.

۹- **شهرچای (ارومیه رود)** از کوه کبوتر (ارتفاع ۳۲۷۱ متر) سرچشمه گرفته از برد سیر گذشته بنام شهرچای، رضائیه را مشروب و در جنوب دماغه حصار به دریاچه میریزد.

۱۰- **نازلو رود (نازلوچای)** از کوه‌های کردستان ترکیه سرچشمه گرفته در شمال رباط، قسمتی از خط سرحدی را تشکیل داده، داخل خاک ایران گشته، پس از تشکیل دادن دلتائی بدو شعبه تقسیم و بدریاچه می‌پیوندد.

۱۱- **زولارود (زولاچای)** از کردستان ترکیه سرچشمه گرفته در شمال کنگرلو بدریاچه میریزد.

کوه‌های سرحدی، محل تقسیم آب‌های حوزه دریاچه ارومیه، وان و شعبات دجله است و تمام آب‌هایی که از این کوه‌ها بداخله ایران جاری می‌گردد بدریاچه ارومیه، می‌پیوندند، ولی چون نشیب کوه‌های سرحدی بطرف ایران می‌باشد، دامنه خاوری آنها کم آب‌تر است، در صورتیکه رودهای جاری از دامنه‌های باختری، پرآب‌تر، طویل‌تر و سرچشمه رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات می‌باشند.

آب و هوای رضائیه بطور کلی معتدل است، ولی بواسطه ارتفاع زیاد از سطح دریا غالباً اختلاف درجه

آب و هوا

حرارت این شهر در فصول مختلفه بسیار زیاد می‌باشد، بطوری که درجه متوسط حرارت در تابستان از بیست و چهار تا ۳۴ و در زمستان از ۲ تا ۲۵ درجه زیر صفر می‌رسد. حد متوسط بارندگی در رضائیه ۵۴ سانتیمتر و از این لحاظ یکی از نقاط مرطوب و پر آب

ایران محسوب میگردد.

در این شهر انواع محصولات فلاحی بعمل آمده دارای باغستان های میوه و تاکستان های متعدد است.

حدمتوسط میزان محصولات عمده که در رضایه بعمل میاید بشرح زیر میباشد:

۱- گندم ۱۵۰۰ تن .

۲- توتون ۴۰۰ تن .

۳- حبوبات ۱۷۰۰ تن.

۴- مازو ۷۰۰ تن.

۵- بادام ۷۰ تن

۶- کشمش وانگور ۶۵۰۰ تن.

محصولات فراوان این شهر در ادوار قدیه نیز ضرب المثل بوده باقوت حموی در کتاب معجم البلدان راجع بر رضایه چنین مینویسد: «۰۰۰ اریمه، بضم اول وسکون ثانی ویاء مفتوح، وهاء- شهر عظیم قدیمی آذربایجان و بین آن و دریاچه ارومیه سه چهار میل است بعضی گمان میکنند که زردشت، پیغمبر مجوس از آنجا است ، من آنرا در سال ۶۱۷ دیده ام شهر زیبا و پر نعمت و بساتینی است، هوای آن سالم و آب آن فراوانست، ولی بهلت ضعف سلطان وقت یعنی ازبک بن پهلوان بن الدگر مراعات آبادی آن نمیشود. میان آن و تبریز ۳روز و میان آن و اربل ۷روز است.» و نیز در نزهت القلوب صفحه ۸۶ نوشته: «۰۰۰ اریمه اقلیم چهارم است... شهری بزرگ است که دورش ۹۰۰۰ گام باشد، برکنار بحیره چیت افتاده هوایش بهفونت مایل، آتش از عیون آن چال برمیزد... باغستان فراوان دارد، از میوه هایش انگور خلوقی و امرود پیغمبری و آلوی زرد بغایت خوب است، مردمش اکثر سنی اند صدویست پاره دیه از توابع آنست و ضیاعش مرتفع، تمام بود حق دیوانیش هفتاد و چهار هزار دینار است.» ضمناً باید دانست که دریاچه ارومیه سابقاً «چی چیت» نامیده میشده و بزبان آذری معنی شور را حاکی است، بنابراین (بحیره چی چیت) یعنی دریاچه شور.

صنعت نجاری و منبت کاری رضایه در همه جای

ایران معروف و مشهور است؛ مبلهای عالی؛ جعبه های

منقوش، قوطیهای منبت بدست صنعتگران ماهر این شهر با ظرافت و سلیقه خاصی

تهیه میشود.

صنعت قالی بافی و نساجی آن نیز سابقاً رواج داشته ولی فعلاً متروک شده است.

بطور کلی شهرستان رضایه منطقه فلاحی است و اهالی آنرا خورده مالکین و

کشاورزان جزء تشکیل می‌دهند که اکثر اوقات سال را در باغات انگور بجمع‌آوری و محصول اشتغال داشته نمایم. خود را از فروش خشکبار که قسمت اعظم صادرات رضائیه را تشکیل می‌دهد تأمین مینمایند.

معادن فلزات رضائیه تاکنون استخراج نشده و تنها از معادن زیر فعلاً بهره برداری میشود :

۱- معدن گچ در محال نازلوچای (قراء قهرمانلو و عسکر آباد)

۲- معدن آهن در قراء؛ طرزیلو - خانقاه- عسکر آباد.

۳- معدن مرمر و سنگ مرمر در کوه‌های اطراف دریای رضائیه .

در محال روضه‌چای نیز رگه‌های زغال بعد و فور دیده شده که نمودار وجود معادن بر برکت زغال سنگ میباشد اما تاکنون نسبت با استخراج آن اقدام نکرده‌اند.

قسمت عمده اهالی رضائیه مسلمان و پیرو مذهب جعفری هستند

مذهب

ولی پیروان مذاهب مختلفه نیز در رضائیه سکونت دارند که از لحاظ

کثرت و اهمیت ذیل درج میشود:

۱- پیروان مذهب مسیح :

الف- ارامنه که تعداد آنها نسبت بسایر پیروان مذاهب مختلفه در رضائیه و اطراف

آن بسیار قلیل است.

ب- آشوریها که بشه فرقه؛ کاتولیک - پروتستان - آرتدکس تقسیم میشوند.

۲- پیروان مذهب یهود که به چهار فرقه؛ کهن- لوی- شایش- نرادی تقسیم و

هریک خود را منسوب بینگی از پیغمبران باستانی میدانند، اما در اصل مطلب بایکدیگر اختلافی ندارند.

شهر تاریخی رضائیه از دیر زمانی مهد تمدن و علم و

دانش بوده، آثار گرانبهایی که در نتیجه کاوشهای علمی و احیاءاً

آبینه تاریخی

تصادفات گوناگون بدست آمده گواه بارز این مدعی میباشد، ولی متأسفانه آثار تاریخی

این شهر در اثر حوادث گوناگون و تهاجم اقوام و قبائل مختلفه بکلی از بین رفته؛ فعلاً آبینه

تاریخی رضائیه منحصر بدو بنای؛ سه گنبد و مسجد جامع میباشد .

۱- سه گنبد - بنای تاریخی سه گنبد بنا به نظریه باستان شناسان در سال ۵۸۰

هجری بنا شده و عبارت از سه مقبره بشکل برج است و گویا زیارتگاه زردشتیان بوده.

که پس از حمله اعراب برای ران و بسط نفوذ آنان در آذربایجان متروک و مورد خرابی قرار

گرفته و قسمتی از خطوط و نقوش آن از بین رفته بصورت فعلی در آمده است، ولی در

این لواغر از طرف وزارت فرهنگ نسبت به تعمیر قطعی آن اقدام و قسمتهای خراب شده

طبق نظر کلاسیک‌پژوهان، بسبب اصلی مرمت گشته است. ۳ - مسجد جامع - بنای معروف مسجد جامع نیز که از آثار باستانی میباشد محرابش مورخ بسال ۶۷۶ هجری است ولی گویا بنای اصلی آن مدتها قبل از محراب ساخته شده و چندین بار نیز مورد تعمیر قرار گرفته است.

با هنر استاد لشکر بیایید

بحث مختصری در پیرامون شخصیت های

درجسته لشکر ۴

من تیمسار سرتیپ گرزن را چهار بار، در چهار پست دیده و از دیدار ایشان بهره مند و از مراتب فضیلت و دانش این افسر لایق و کم نظیر برخوردار شده بودم. بار اول هنگامی بود که ایشان با درجه سرهنگی در زمان اعلیحضرت-

فرمانده لشکر چهار
رضایه



تیمسار سرتیپ گرزن

با در نظر گرفتن اهمیت فوق العاده این سه مرز و وسعت مناطق مذکور قطعاً خوانندگان درك خواهند فرمود که تیمسار گرزن چه وظائف دشوار و سنگینی را به عهده داشته در عین-

شاهنشاه فقید مدیریت کل راه آهن دولتی ایران را به عهده داشتند، دفعات دوم، سوم و چهارم به ترتیب ایشان را در پست فرماندهی لشکرهای ۹ اصفهان، ۳ تبریز و ۴ رضایه یافتیم. تیمسار سرتیپ گرزن از خاندان بسیار محترم، دارای تحصیلات عالی و دقت نظری قابل تمجید میباشند.

لشکر ۴ رضایه مهم ترین و پر عرض و طول ترین لشکر های ارتش است، زیرا در حال حاضر مأمور حفاظت سه مرز مهم ایران؛ روسیه شوروی-ترکیه-عراق عرب میباشد و قوسی را تشکیل میدهد که از جلفا بما کو و از آنجا به سردشت امتداد مییابد.

حال چگونه در سایه هوش سرشار و شرافت نظامی ذاتی و جبلی خود توانسته اند این مناطق وسیع را که محل و مرکز ایاب و ذهاب و سکونت مردمان شهری، دهاتی و ایلات و عشایر مختلف میباشد بنحو احسن اداره نمایند. نگارنده هرگز قادر نخواهد بود منتهی مراتب لیاقت و استعداد این فرزندان برومند ایران را طی این سطور برشته تحریر درآورد. فقط بهمین قدر مختصر اکتفا کرده اظهار عقیده مینماید که :

تیمسار سر تیپ گرزین دارای طبعی بلند و اطلاعات کافی و وافی و چهره متبسم و بشاش و روحیه قوی و غیر قابل انعطاف و قدرت فرماندهی خارق - العاده هستند. سرکار سرهنگ پورسیف نیز معاونت لشکرا را بهمه دارند.

تیمسار گرزین دارای قوه تشخیص و حسن انتخاب قابل تقدیسی هستند از این روعده از لایق ترین افسران ارتش شاهنشاهی را کرد خود جمع نموده اند که یکی از آنان سرکار سرهنگ دیرسیاقی است.

سرهنگ دیرسیاقی
رئیس ستاد لشکر

سرکار سرهنگ دیرسیاقی
رئیس ستاد لشکر ۴ که دانشگاه جنگ را نیز دیده اند در پست پر مسئولیت ریاست ستاد لشکر ناچار از فعالیت شبانه روزی خسته کننده بوده ولی شما هیچگاه در سیما و قیافه ایشان اثری از رنج و خستگی نمی بینید.

رئیس ستاد لشکر ۴ همواره تبسم همیشگی خود را بر لب دارد و نمونه يك افسر و وظیفه شناس لایق، جدی و رؤوف میباشد.



رئیس ستاد لشکر و نگارنده

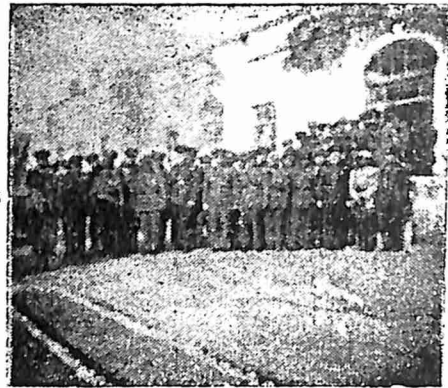
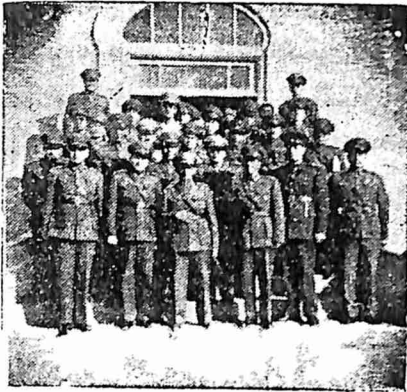
سرکار سرهنگ منصور - سرکار سرهنگ هجی - سرکار سرهنگ رودی بترتیب رؤساء دادرسی، دادگاه، امور اداری و سرکار سرگرد خاکسار و سرکار

افسران ارشد
لشکر چهار

سرگرد پوریان رؤسای رکن ۳ و دائره تعاون و انتشارات لشکر میباشند. و عموماً افسرانی جدی - بی نظرو غرض و با استعداد هستند.

سرکار سروان شاهرخی رئیس دژبان پادگان رضایه نیز توانسته است در اثر

جدیت و پشتکار موجبات رضایت عمومی را نسبت بخود فراهم نماید، بخصوص بر اثر مراقبت در جلوگیری از قاچاق غله و خواربار کمک های مؤثری بامورین دارائی و شهر بانی کرده است.



عده افسران (ارشد و جزء) لشکر ۴ و باینکه اشخاص ذینفع خواسته اند او را تطمیع نمایند قبول ننموده کامیون های حامل قاچاق مکشوفه را بر ارجع مربوطه تحویل داده است.

از جمله افسران با شهامت و فداکار لشکر ۴ سرکار سرگرد بهار رئیس ستاد هک ۹ و سروان سرفراز را میتوان نامبرد. ☆ (شرح در صفحه ۱۲۸)

با دادستان لشکر چهار آشنا شوید آن روز میخواستند او را اعدام کنند و

حال آنکه ...

برای معرفی سرکار سرگرد مؤمن دادستان لشکر ۴ رضاییه باید چند سال به تب برگردیم و طبعاً نظری بشهریور شوم ۱۳۲۰ بیافکنیم گوا اینکه هر قدر در اطراف این واقعه

☆ متأسفانه آقای محمد رضای خلیلی در کتاب خود مطالب ناروا و برخلاف حقیقتی درباره ایشان نگاشته بودند که موجب تأسف بود زیرا با تحقیقاتیکه این جانب بعمل آوردم بشبوت رسید که سرکار سرهنک محبی افسری میهن پرست و درستکار هستند که تاکنون بارها مورد تشویق و تقدیر رسمی و کتبی فرماندهان مربوطه قرار گرفته اند. (مربوط به زیر صفحه ۱۲۶)

(۱۲۷)

غم انگیز صحبت شود از لحاظ ایجاد تحول و بیداری نسل حاضر خالی از قایم نشواید بود.
ستوان دوم مؤمن در سال ۱۳۱۷ به درجه افسری نائل و بلافاصله فرماندهی
يك آتشبار از هنگ ۴ کوهستانی لشکر اول (عباس آباد) منصوب شد.

ستوان دوم مؤمن با روحیه قوی و انرژی بی پایانی دانشکده افسران را پیاپی
رسانده میخواست در درجه افسری منشاء خدمات ذیقیمتی بکشور خود باشد. پس بر این دو
عشق و محبت خارق العاده در قلب او ریشه دوانده بود، یکی علاقه بخوانا و دیگری
محبت به سرباز و سربازخانه.

یکروز رئیس ستاد لشکر سرگرد
مهمین (تیمسار سر تیپ مهمیز) با و اطلاع
داد که خبر بسیار ناگوار برای او
دارد و بهتر است با فرمانده هنگ در
اینخصوص مذاکره کند. پس چهار نعل
نزد فرمانده هنگ (سردار سر هنگ
قریب) رفت و ایشان را گفتند؛ در
نظر است شما به مرز و آباد منتقل
شوید ممکن است در این درس با کادر
گزینی مذاکره کنید. او جوان ما
اظهار داشت؛ صحبتی ندارم و همانروز
ابلاغ اوصاف رشد و در - که بیش
از ۹۹ ریال پول داشت بصوب
مأموریت خود عزیمت نمود باید دانست
که در آن موقع مرز و آباد در حکم



دادستان لشکر رضاییه

يك تبعیدگاه نظامی بشمار میرفت و رویهمرفته جای مناسبی نبود.

غروب یکروز جمعه بود که ستوان دوم مؤمن سرد و راهی پیاده شد. جامه دانش
را بدست گرفت و سمت سربازخانه برای افتاده لدی الوجود خود را بفرمانده
نمود. افسرجوان ما آنشب تا صبح نتوانست بخوابد ولی از فردا بتدریج با م

☆ ذکر احوال ایشان در مبحث ستون قره بلاغ خواهد آمد. و همان چنانکه
سابقاً نگاشته شد چون اطلاع بر احوال عموم آقایان افسران و رؤسای ادارت و سایر
مقامات مؤثر، ظرف این مدت کم برای نگارنده میسر نشد. بجلد آتی که روزا اردیبهشت
۲۹ تحت عنوان: با من باذر بایجان بیاید انتشار خواهد یافت موکول میشد

و با آن خو گرفت. پس از چندی ستوان دوم مؤمن در اثر رعایت انضباط و حسن خدمت جای خود را در هنگ باز کرد و با حفظ سمت فرماندهی آتشبار، مدیریت تیرور تباط و ریاست دژ بان پادگان را نیز به عهده او محول نمودند ...

۴ سال از این مقدمه گذشت، حالا پهلوان داستان ما ستوان یکم شده در این مدت تجارب کافی اندوخته است، یکروز عصر فرمانده هنگ از چالوس با اطلاع داد که هنگ را برای پیشروی آماده کند، شهر یورشوم و منجوس ۱۴۳۰ فرا رسیده، دژل بزرگ متفق، بر خلاف کایه مقررات بین المللی در ظاهر بعنوانین مختلف و در باطن برای حفظ منافع خود، کشور ما را عرصه تاخت و تاز نمود و بودند ...

« جنگ شروع شده، هنگ بایستی بمواضع دفاعی خود برود. » این جمله دهان بدهان منتشر شد، خوانندگان میتوانند در نظر مجسم کنند؛ انعکاس این خبر وحشت اثرین خانواده افسران و درجه داران و اطفال آنها چقدر غیر منتظره و اضطراب آور بود، زیرا سالیان دراز ملت ایران از نعمت آسایش و آرامش برخوردار و از عالم سیاست برکنار و از تحولاتی که دنیای حاضر را بسوی ترقی و تعالی رهنموی مینمود ای خبر مانده بود. جنگ شروع میشد و میرفت جوانان برومند هر کشور را در خون خود غلطان و با، شان را در تاریخ افتخارات آن مملکت جاویدان سازد. جنگ شروع میشد برای اینکه بدنبال خود یک آرامش دائمی و صلح ابدی بر جای گذارد. وضماً ملل عقب افتاده و در خواب غفلت مانده را از جای برانگیزد.

... بیماری موحش مالاریا سربازان را از پای آورده، اضطراب بی پایان زنان و کودکان نیز مزید بر علت شده بود، در چنین اوضاع و احوال دیوانه کننده ستوان یکم مؤمن، هنگ را که از یک آتشبار (مرکب از ۲ توپ ۷۵)، سه گروهان پیاده و یک اسواران سوار تشکیل شده بود بجانب چالوس حرکت داد و سپیده دم بآجا رسید. بدین ترتیب ۶ فرسنگ راه کوهستان را در شش ساعت پیموده بودند. واحد ها در مواضع خود مستقر شدند، یک قبضه توپ کنار پل و دیگری پشت کاخ اختصاصی بارعایت اصول مختلف آماده گشت، در ساعت ۲۱ چند چراغ سبز و قرمز در دریا مشاهده شد، برای جلوگیری از پیاده شدن احتمالی نیروی سرخ، ستوان یکم مؤمن مأمور شد هر دو قبضه را بکنا دریا کشیده در موقع لزوم تیراندازی کند. باران شدیدی میبارید، پل اول خراب شد. قبضه در رودخانه افتاد، با هزاران کوشش و کشتش بیرون آورده شده، این بار با خراب شدن پل دوم هر دو قبضه برودخانه سرازیر گشت (این پلها در جاده شیلان واقع شد

بود (...!) سرانجام ساعت ۵ صبح روز بعد بکناردریا رسید. طوفان شدید دریا را فرا گرفته، موجهای بلند و خطرناک، یک ناو کوچک ترکمنی را که از گرگر برای تپ رشت خواربار میبرد مانند پرکاهی بالا و پائین میبرد، پس از تحقیق معلوم شد چراغهای دیده شده متعلق باین کشتی بوده که ۱۳ روز اجباراً روی آب مانده و به نشینان آن کوچکترین اطلاعی از اوضاع نداشتند.

بدین طریق اگرستوان یکم مؤمن عجله کرده در اثر بی احتیاطی، قبل از در نظر گرفتن اوضاع و احوال، دستور آتش داده بود عده بیگانه‌ای قربانی شده بودند. فردای آن روز ضمن رسیدن دستور ترک مقاومت اخبار متواتر ناگواری دهان به دهان نقل میشد و حاکی از بمباران شهرهای بلاد فاع و گسیخته شدن شیرازه امور بود. ضمناً دستور واصله، مراجعت هنگ را به مرزون آباد الزام مینمود.

هنگ به مرزون آباد بازگشت. فرمانده هنگ برای کسب دستور، سرافی بمرکز مخابره نمود که بلا جواب ماند، بعد ظهر روز ششم شهر یور دستور عقب نشینی به تهران واصل شد و هنگ پای پیاده از مرزون آباد بجانب بایتخت حرکت کرد.

ستوان یکم مؤمن حین راه پیمائی سریکی از بیچهای جاده مشاهده کرد که ستوان یکم مجهز در اثر مشاجره با فرمانده هنگ، با پارالموم مغز خود را بر پیشان دیده و فرمانده هنگ با رنگی پریده به تخته سنگی تکیه کرده است.

در آن موقع بغیر از ستوان یکم دفتری ستوان ۱ پرومند (هر دو فعلاً سرگرم ولی در ستون دره دیز و دومی آجودان لشکر ۹ اصفهان است) و ستوان یکم مؤمن هیچکس نبود. ستانچه کند، جنازه ستوان ۱ مجهز در ولی آباد با مراسم نظامی تدفین و هنگ بستوان ۱ در حالیکه ستوان ۱ دفتری در مقدمه و ستوان ۱ مؤمن در انتهای آن قرارداد داشتند بر پیمائی خود ادامه داد، ۲۴ ساعت بود که هیچکس چیزی نخورده بود، در اثر خستگی و گرسنگی و بحران آب مالاریائی در هر چند قدم یک نفر از سربازان بزم میغلطید که قهرمان جوان ما او را ارجای بلند کرده دلداری میداد و به روی تشویق مینمود، سرانجام با تحمل منقعات بسیار بکرج رسیدند، در راه پیمائی خسته کننده و طاقت فرسا ۴۸ ساعت طول کشید ...

کلیه مغازه ها و دکان بستم و مقفل شده بود، ستوان یکم مؤمن برای حفظ انتظامات در نقاط مختلفه کرج مأمورین مسلحی گمارده وسائل اطعمه و دارو را در دست خود کسبه و اصناف را تهیه و بالنتیجه سربازان توانستند راحت باش کرده پس در روز متوالی نان (در مقابل پرداخت بهای آن از طرف افسران نامبرده) بدست آورند. علت سخت و خطرناک عده از بیماران، ستوان ۱ مؤمن را ناگزیر کرد، وسائلی برای تسکین آنها

تهیه نماید، پس از جستجوی زیاد ۲ دستگاه کامیون تهیه گشت و مشاهده شد، یک دستگاه اتوبوس خالی از بار و مسافر جلوی یکی از ادارات متوقف است، این اتوبوس نیز بحمل سربازان مریض اختصاص یافت و آنها را به تهران اعزام داشتند.

پس از چند ساعت فعالیت و زحمت هنگامی که افسران مزبور وسائل استراحت و تغذیه را تهیه کرده مشغول صرف نهار مختصری بودند، اطلاع داده شد که یک نفر سرتیپ و چند نفر افسر ارشد ستوان یکم مؤمن را جستجو میکنند.

رئیس یکی از ادارات کرج که فعلاً از ذکر اسم او خودداری می شود برای حمل اثاثیه و فرار خود و خانواده اش اتوبوسی حاضر نموده بود، ستوان ۱ مؤمن این اتوبوس را برای حمل مریضی مصادره کرده، رئیس آن اداره در اثر بغضی که برای او حاصل شد به تهران تلگراف نمود که ستوان یکم مؤمن با هنگ مرزبان آباد کرج را اشغال و شروع چپاول و غارت نموده است (!) بلافاصله هیئتی سرپرستی تیمسار سرتیپ امین (مرحوم سرلشکر امین) و عضویت چند نفر افسر ارشد مأمور شدند بکرج عزیمت و این افسریاگی جسور را در دادگاه صحرایی محاکمه و عیرتاً للناظرین اعدام نمایند.

تیمسار امین که از حقیقت اوضاع بی خبر بودند سخت بمؤمن پرخاش نمودند، ولی پس از ادای توضیحات کافی توسط او و پرسش از کسبه و اهالی غیر نظامی، بی تقصیری او و غرض ورزی گزارش دهنده مسجل شده ستوان یکم مؤمن از اعدام، نجات پیدا کرد، برای اینکه امروز دادستان لشکر ۴ شود و در مورد آنها که برخلاف مصالح عالیّه کشور اخلاص میکنند تناضای صدور حکم اعدام کند و در عین حال چنانکه روش ذاتی او است ضمن اجرای قانون خدا و وجدان را از نظر دور ندارد.

اگر هنگ مرزبان آباد نیم ساعت دیرتر حرکت کرده و افسران جوان و بااراده ای مانند مؤمن، دفتری و برومند را فاقد بود، ستون شورویها با آن مصادف شده کما- اینکه تلفات بیشماری بر این هنگ وارد می آمد، کلیه اسلحه و مهمات آن از دست میرفت.

بی مناسبت نخواهد بود که شمه از نظم و ترتیب خاص باربری لشکر ۴ رضائیه نیز با شما صحبت کنم:

باربری لشکر چهار

لشکر ۴ رضائیه با شمع عمل بسیار وسیع و گسترش ستونها و واحدهای متعدد خود در نقاط مختلفه آذربایجان که تا مهاباد سقر - بانه - سردشت امتداد دارد هرگاه از لحاظ باربری و سازمان مربوطه آن در مضیقه بوده فاقد کامیونها و ماشینهای لازم باشد برای رساندن مهمات، خواربار و تدارکات بمنظورات سختی دچار خواهد شد، گو اینکه ارتش ما را نمیتوان یک ارتش مکانیزه یا موتو ریزه دانست زیرا ماشین و

کامیون و وسائط نقلیه موتوری بحد کافی نداریم مع ذلك در بعضی از لشکرها و واحدها در اثر مراقبت شبانه روزی و ابتکار شخصی بعضی افسران کارها بنحو احسن انجام میشود، یکی از همین موارد در حق لشکر ۴ و باربری آن صدق میکند، هنگام زمستان که بطور کلی همه جاده های آذربایجان مسدود و غیر قابل عبور میگردد بویژه در منطقه لشکر ۴، ظرف ۲ دو سال اخیر کوچکترین تأخیری در ارسال لوازم بعمل نیامده و این مهمی مریهون انضباط نابل تحسین و فعالیت خستگی ناپذیر سروان عبدالله وثیق رئیس باربری لشکر میباشد. باربری لشکر دارای یک تعمیرگاه ثابت و یک تعمیرگاه متحرک بوده در اثر جدیت رئیس و افسران و کارکنان آن تاکنون با عدم وسایل، احتیاجات لشکر را تأمین نموده است. یک کامیون استودیو بیکر در تعمیرگاه لشکر توسط متخصصین فنی مربوطه تبدیل بماشین بنزین کشی گشته که مخزن آن گنجایش ۵۰۰۰ لیتر بنزین و ۳۲۰ لیتر روغن دارد. این ابتکار و زحمت قابل توجه و در خور تقدیر است و نگارنده به هم خود برای قدردانی از این افسران لایق و خدمتگذار بدوگر اسامی آنان مبادرت میورزد:

- | | |
|------------------------------|---------------------------|
| ۱ - سرکار سروان عبدالله وثیق | رئیس باربری |
| ۲ - محمدلادین | فرمانده گروهان موتوری |
| ۳ - محمود جمشیدی | رئیس تعمیرگاه |
| ۴ - ستوان یکم حسین نامجو | فرمانده دسته |
| ۵ - شادبخت | افسر فنی گروهان |
| ۶ - میر جهانگیری | فرمانده دسته |
| ۷ - حسین عباس زادی | |
| ۸ - عبدالله کریمی | رئیس باربری تیپ خوی |
| ۹ - ابراهیم مریخی | افسر عامل باربری در تبریز |

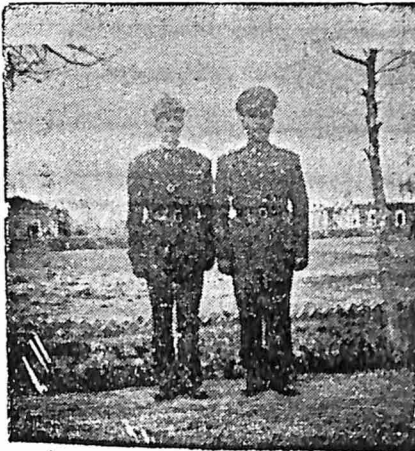
آقای فهیمی فرماندار رضائیه را روز شنبه دهم اردیبهشت در فرمانداری ملاقات نمودم، ایشان جدیداً بجای آقای

ساعتی با فرماندار رضائیه

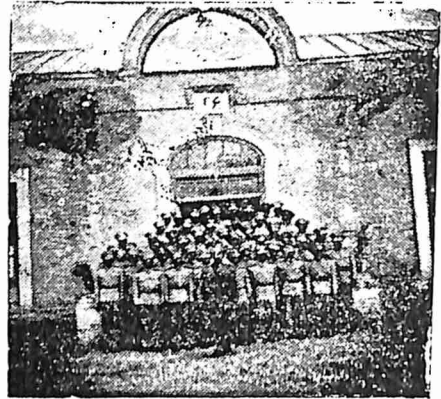
شایان فرمانداری رضایه منصوب شده اند و بنظر نگارنده مردی تجربه دیده و و کار گشته آهنگر طی یکساعت مصاحبه، ایشان اطلاعات جامعی در دسترس اینجانب گذاردند که موجب کمال امتنان گشت. ضمناً آنجا موفق بملاقات آقای دکتر افشار کفیل بهداری رضائیه که از اطباء حاذق و عناصر میهن پرست آن شهرستان و بهم رفته جوان جیاس و خوشگروهی هستند موفق شدم.

سخن رانی برای افسران لشکر

ساعت ۴ بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم، نگارنده در سالن دبیرستان نظام رضائیه سخن رانی، مشروحی تحت عنوان غرور ملی در حالیکه کلیه افسران ارشد و جزء لشکر حضور داشتند ایراد نمود، که توسط سرکار ستوان یکم انوشیروان بهمن ضمن قرائت اشعار شیوانی متقابلاً پاسخ داده شد.



سرکرده دیوبان - سروان شاهرخانی



دانش آموزان دبیرستان نظام و رئیس دبیرستان

شهر بانی رضائیه

سرکار سرهنگ منصور رئیس شهر بانی شهرستان رضائیه نیز با حسن رفتار و کردار خود موجبات تأمین

نظم و رضایت خاطر اهالی را فراهم نموده اند.

از جمله عوامل مفید و مؤثر و جدی شهر بانی رضائیه آقایان: هوشمند و آذین

(رؤسای کار آگاهی و حسابداری) را میتوان محسوب نمود.

روز سیزدهم اردیبهشت رضائیه زیبا و قهرمان، و مردم مبین پرست آن راترك

گفته، بطرف خوی حرکت کردم،

اطلاعات جامعه‌ی درباره شهرستانهای

خوی - شاهپور - ماکو

شهرستان خوی

وجه تسمیه و تاریخچه مختصر آن - کلمه خوی از

لفت کردی (خوی) بمعنی نمک و نمکزار مشتق شده و

علت آن وجود معادن نمک متعددی است که در اطراف این شهر وجود داشته، اینک نیز

استخراج میشود و در حقیقت نام بامسمائی میباشد.

(۱۳۳)

لفظ خوی ظاهر آن قریب ششمیلادی در سفر نامه هاد کرشاده ولی شهرستان خوی
معکونی اهمیت یافته و نام آن در کتب و مجالس ذکر شده که جنگ معروفه چالدران
بین شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم خلیفه عثمانی در گرفته است « بعداً نیز اهمیت آن
بیشتر شده بطوریکه فتحعلیشاه باقر افغانی و نزال کاردان حاصل معکونی گرد آن بینا نهاده
شهرستان خوی از شمال به ملاکوه، از خاور به بنده، از
جنوب به بیتامبور، از باختر به یونته تارکینه محصوره الموت و ریل
این حدیث منطقه شری گرد نشین قلعه و نیز جزء خوی محسوب گشته من حیث الامم و من
الاعراق است بالقرین ۳۰۰ کیلومتر مربع میگردد.

یستمی و بلندی

نوع این کوهها خروجی و زمان پیدایش آن ها به حدود زمین شناسی است . ارتفاع
 در بین ۲۰۰۰ متر و ۱۰۰۰۰ متر و ارتفاعات جنوبی خوی پست تر از نواحی دیگر است .

آب و هوا

تقریباً در مرتفع ترین نقاط کشور واقع است. نایاب بایستی دارای هوایی معتدل و مایه‌ای بگیرمی بوده برف و باران آن زیاد نباشد، ولی بعضی از عوامل محلی بشرح زیر در آب و هوای این منطقه مؤثر است.

۱- وجود کوه‌های حصار مانند آن مانع نفوذ بادهای سرد زمستانی است و بنا بر این هوای آن نسبت به دیگر شهرستانهای آذربایجان از قبیل تبریز و رضائیه و زنجان در زمستان گرمتر است و سوز سرماهای سخت مانند تبریز هیچگاه درخوی محسوس نشده مثلاً در زمستان سال ۲۷ که در بعضی از شهرستانهای آذربایجان اگر ما سنج ۳۵ درجه زیر صفر را نشان نمیداد درخوی فقط به ۱۴ درجه زیر صفر رسید، اما در تابستان هوای گرمتری دارد و بادهای گرم جنوبی و وجود باطلاقیهای اطراف شهر هوارا ناسازگار نموده ضمناً موجب بیماری مالاریا میگردد.

۲- انخضاض جلگه خوی و دور بودن آن از دریای آزاد سبب تغییرات ناکهانی در هوای آن میگردد، لذا بعضی از محصولات و میوه‌ها از قبیل بادام در این شهرستان بعمل نیامده، اغلب سردرختی‌ها را گرمای ناپسندگام زمستانی یا سرمای بی‌موقع بهاری از بین می‌برد. مقدار باران در شهرستان خوی نسبت به بلاد دیگر ایران زیادتر و در حدود ۴۰ سانتیمتر می‌باشد بنا بر این بعد از مازندران و گیلان و رضائیه از لحاظ رطوبت در مرتبه چهارم واقع است. هوای خوی اغلب مه آلود و دلیل بارانی بودن آن وجود کوه‌های اطراف است که در برابر بادهای رطوبتی حائل شده با سرد کردن هوای مجاور خود و تمرکز دادن بخار آب شرایط اشباع را فراهم میسازد.

رودخانه‌ها جریان رودخانه‌های خوی از بلختر بخاور است و بدون اغراق از آن حیث آب، منطقه خوی و ماکو از مغنی ترین نقاط کشور بشمار میرود و فراوانی آب آن باندازه ای است که حتی موجب وزلعت میباشد:

۱- آق‌چای از دلمندهای قله اورین و محل المند و سکمن آباد سرچشمه گرفته چار باره، قره ضیاء الدین و امشروید در مارکان بطور متصل میشود. حد متوسط آب آن ۵۶ سنگ است، برنجکاریهای این بخش مریون فراوانی آب آن می‌باشد.

۲- رودخانه قطور «قطورچای» که از سرای و قره حصار واقع در خاک

✱ درخوی مالاریا بعدی شیوع داشته و دارد که حتی هنوز شنیده میشود که گاهگاه کسبه بیکدیگر میگویند: «رفیق دکان مرا مواظب باش من بروم خانه لرزم را بکنم و برگردم...» در اکثر نقاط خوی و ماکو بخصوص بخش قره ضیاء الدین و سولجل رودارس به اندازه ای مالاریا پیدا میکند که هر چند سال یکبار خالی از سکنه میشود.

ترکیه سرچشمه گرفته در آبادی ترسآباد داخل خاک ایران شده پس از عبور از قصبه قطور و مشروب ساختن تمام منطقه باختری خوی و عبور از سه کیلومتری جنوب این شهر و دربرگرفتن رود قدوق بوغان و رودخانه مرند و قره سودر دره شام به ارس می پیوندند حداقل و اکثر آب آن بین ۸۰ و ۲۰۰ سنگ است و بعلت سستی بستر و شیب زیاد لای و رسوب فراوان همراه داشته در آبادی و و حاصلخیزی مناطق مشروبه خود بی اندازه مؤثر است .

۳- رودخانه قره سو که از محال اطراف خوی سرچشمه گرفته جنوب و خاور این شهر و همچنین بخش ایواغلی را مشروب و برودخانه قطور می پیوندند .

۴- رودخانه بسک از ۱۲ کیلومتری باختر خوی عبور و ۱۵ قریه را مشروب میکند، حد متوسط آب آن ۳۰ سنگ است.

جغرافیای سیاسی خوی

گویا ساکنین اولیه خوی را آرامنه تشکیل داده بودند که در جنگهای واقعه بین ایران و عثمانی قتل عام شده یا مهاجرت کرده اند ، اما فعلا غیراز پیزوان اسلام در خوی و اطراف آن کسی ساکن نیست . از آرامنه و یهود نیز در خوی اثری دیده نمیشود ، این هم آهنگی در نژاد و مذهب هنگام بروز سوانح و انقلابات متعدد بنفع مردم این شهرستان تمام شده است . خوئی ها احساسات مذهبی پا برجائی دارند چنانکه در زمان سابق و لاحق آنجا را دارالامؤمنین گفته و میگویند و همین احساسات مذهبی قوی در وقایع تاریخی آنها را راهنمایی کرده ، درس وطن پرستی و شاهدوستی و از خود گذشتگی بآنان داده است :

در طول مدت جنگهای ایران و روس با نهایت شجاعت در برابر حملات روسهای تزاری پایداری کردند ، حتی پس از آنکه ژنرال پا-کیویچ-ردار معروف تزار تا قافلانکوه پیشروی کرده تبریز، اردبیل و شهرهای عمده دیگر آذربایجان را متصرف گردید شهر خوی با وجود محاصره طولانی از تسلیم سر باز زد و دلیرانه مقاومت میکرد .

پس از انعقاد معاهده تنگین ترکمانچای، روسها به بهانه اخذ غرامت از دولت ایران، برای تضعیف روحیه مردم این شهرستان به عباس میرزا تحمیل نمودند که ۳۰۰۰ نفر سالدات آنها در این شهر بماند ، ولی بمقصود نرسیدند.

در اواخر جنگ جهانی اول که روسیه خود را از صحنه نبرد کنار کشیده بود آرامنه در اثر تحریکات یگانگان و مساعدتهای مادی و معنوی آنان، برای تشکیل ارمنستان بزرگ

قد برافراشته چند شهر غمده را مانند رضاییه و شاهپور غارت و از سه جانب با نیروئی باستعداد ۵۰،۰۰۰ نفر و اسلحه و ساز و برگ کامل بخوی حمله کردند ولی در نتیجه رشادت و شجاعت اهالی خوی موفق بتصرف شهر نگشته ، با بر جای نهادن تعدادی کشته عقب نشستند . این فداکاران و نجاتیها نشان میدهند که خویها تا چه اندازه با آداب و رسوم و مذهب و آب و خاک خود علاقه دارند .

یکی از جهانگردان فرانسوی که تقریباً ۶۰ سال قبل باین شهرستان آمده پس از شکایت از گل ولای کوچه های خوی در باره اهالی آن چنین اظهار عقیده میکند : «... مردمش بسیار خوش ذوق و فلسفی و خوشین هستند ، آنگاه که در باغات اطراف

شهر می نشینند و دود قلیانشان از میان شاخه های انبوه درختان بالا میرود دز یار به بلاد و شهرها و ممالک دیگر گفتگو میکنند با اینکه فقط روی قلیچه های خود مسافرت میکنند .»

بنا بر آداب مذکوره اهالی شهرستان خوی رو به مرسته مردمی متعصب ، متدین ، وطن پرست ، شامدوست ، هشیار و صبور اند .

از ابنیه معروف قدیمی خوی منار شمس تبریزی را که از شاخ آهوساخته شده در ۶ کیلو متری این شهر واقع شده و همچنین پل خاتون را که بر رود قطور بسته اند میتوان ذکر کرد ، بازار چارسوق آن نیز معروف است .

ابنیه قدیمه و معاریف خوی

از معاریف این شهرستان مرحوم میرزا حسن ریاضی مؤلف ریاض الجنه و مرحوم حاج میرزا ابراهیم ، مؤلف کتاب الرجال و تفسیر قرآن و نهج البلاغه (دره النجمیه) و شادروان میرزا حبیب صاحب شرح نهج البلاغه و قدس آشیان حاج میرزا یعقوب که مردی پارسا و عالم بوده ، مقبره او فعلاً زیارتگاه مردم است و مرحوم آقا ابراهیم بزرگ که مدتی سفیر ایران در دربار آل عثمان بوده و مرحوم حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی که چندی قبل در تهران بر رحمت ایزدی پیوست و از صاحبان سیروس و سلوک مرحوم علی آقا برادر زاده حاج میرزا آقاسی را باید یاد کرد .

اگر اندک توجهی بوضع کشاورزی این شهرستان بشود بواسطه فراوانی آب و استعداد خاک ، محصولات آن چندین برابر شده دست کمی از اوکرائی روسیه و وادی نیل مصر

اوضاع اقتصادی

نخواهد داشت ، مثلاً محصول گندم و جو و ارزن آن بعدی است که میتواند اهالی این شهرستانرا بخوبی و سهولت اداره کند ، و در اثر بذل توجه کافی یکی از نقاط حاصل

خیز و ثروتمند دنیا محسوب خواهد شد. زراعت کدو برای تهیه تخم آن رقم بزرگی را در صادرات خوی تشکیل میدهد، مزارع پنبه و نخود و بزرک آن قابل ملاحظه میباشد. صادرات زرد آلوی خوی نیز اهمیت بیشتری دارد، سیب فیرورق (از قصبات آن) معروف است. تاکستانهای دهات خاوری آن از قبیل ایواغلی و لدیان شهرت بسزائی دارد.

استعداد فراوان زمین که از خاک سیاه پوشیده شده و فراوانی آب، مزارع خوی را از رشوه بی نیاز نموده، ولی چنانکه در بالا ذکر شد در اثر عدم تشویق ناکثون اهالی و مالکین دست به فعالیت های دامنه دار اقتصادی نزده اند، موقعیت اقتصادی و تجارتی خوی از قدیم الایام مورد توجه بوده، راه ابریشم معروف که از خوی — ماکو — بازرگان گذشته از طریق ترکستان، بلاد آباد و پر جمعیت چین را با اروپا متصل میکرده از این شهر میگذشته است، ولی پس از کشف راه دریائی چین — هندوستان از اهمیت تجارتی آن کاسته شده مجدداً پس از اینکه ایران از سمت شمال باختری و شمال با دودولت عثمانی و روسیه همسایه گردید مجدداً تجارت آن اهمیت یافت و بازرگانان عمده ای بوجود آمدند، اما پس از جنگ بین الملل اول و روی کار آمدن حکومت های جدید شوروی و ترکیه طرق تجارتی مزبور مسدود و بتجارت این شهرستان لطمه بسیار وارد آمد.

هرگاه رؤیای شیرین راه آهن سراسری خاوری — باختری ایران صورت عمل بخشد میگرد مجدداً خوی اهمیت بازرگانی خود را بدست خواهد آورد. خوی وسیله ۲ راه شوسه در دو نقطه جلفا و بازرگان بخاک شوروی و ترکیه مربوط و از نظر بازرگانی داخلی بین تبریز و مرند و رضایه و ماکو و شاهپور واقع شده با شهر تبریز فقط ۱۴۳ کیلومتر فاصله دارد.

معادن تحقیقاتیکه بعمل آمده وجود معادن نمک، ذغال سنگ و طلا را در این شهرستان بطور قطع مسلم میدارد ولی فعلاً فقط از کانهای نمک آن استفاده میشود که در اجازه آق بان امیرک است. بطور تقریب نیز میتوان گفت که معادن نفت، گوگرد و آهن و مس و سرب نیز وجود دارد، پشته های گرم و معدنی متعددی هم در اطراف خوی جاریست.

توابع خوی منطقه خوی به ۶ بخش، رهال — فیرورق — ایواغلی — شاهپور — و لدیان — قطور تقسیم شده بخشهای ششگانه آن دارای مشخصات زیر است:

الف — بخش رهال: در ۹ کیلو متری خوی واقع، دارای ۱۲ پارچه آبادی و ۳۵۰ خانوار جمعیت است ۸۴ هکتار اراضی زراعتی و ۶۰ هکتار باغستان و ۲۰۰

جفت گاو دارد، محصول سالیانه آن ۱۸۰ تن گندم و ۱۰ تن تخم گدواست.

ب- بخش فرورقی: در ۱۲ کیلومتری خوی واقع، دارای ۱۴ پارچه آبادی و ۲۰۰۱ خانوار جمعیت است، اراضی آن از رودخانه قطور و ۲ قنات موجود مشروب، ۲۶۰ هکتار اراضی زراعتی مزروعی: ۱۰۰ هکتار باغستان، ۵۰ هکتار دیم زار و ۱۰۰۰ جفت گاو دارد. محصول سالیانه آن ۵۰۰ تن گندم، ۴۰۰ تن جو، ۱۲۰۰ پوط تخم کدو و ۱۰۰ تن خشکیار میباشد.

ج- بخش ایو غلی: در ۳۰ کیلومتری شهرخوی واقع، دارای ۲۰ پارچه آبادی و ۱۵۰۰ خانوار جمعیت بوده با استفاده از رودخانه و ۶ رشته قنات موجود ۳۸۰ هکتار اراضی مزروعی، ۴۰۰ هکتار باغات و موستان و ۵۰ هکتار دیم زار است و محصول سالیانه آن ۸۰۰ تن گندم و ۱۵۰۰ پوط پنبه و ۲۰۰۰ پوط تخم کدو و ۱۷۰۰ تن انگور میباشد.

د- بخش شاهپور: مفصلاتی مبحث جداگانه تشریح خواهد شد.

ه- بخش قطور در ۶۳ کیلومتری خوی واقع، دارای ۲۶ پارچه آبادی و ۶۰۰ خانواره جمعیت بوده با استفاده از رودخانه ۲۰۰ هکتار اراضی مزروعی، ۱۰۰ هکتار دیم زار و ۳۰۰ جفت گاو دارد؛ محصول سالیانه آن ۱۰۰۰ تن گندم و ۳۰۰ تن جو است.

و- بخش ولدیان: در ۹۸ کیلومتری خوی واقع و دارای ۱۰ پارچه آبادی و ۷۰۰ خانوار جمعیت بوده با استفاده از رودخانه و ۱۴ رشته قنات موجود ۳۰ هکتار باغات، ۵۸۰ هکتار اراضی مزروعی و ۴۰۰ هکتار اراضی دیم و ۴۰۰ جفت گاو دارد؛ محصول سالیانه آن ۱۵۰۰ تن گندم، ۵۰۰ تن جو و ۶۰۰ پوط پنبه است.

مراسم و آداب

.....

عروسی

پس از اینکه مردی تصمیم بازدواج گرفت ابتدا، زنهای خانواده او برای خواستگاری بخانه دختر مورد نظر میروند هرگاه از جانب خانواده دختر روی موافقت نشان داده شد، پس از چند روز مردان خانواده پسر برای تعیین مهریه و مذاکرات دیگر بمنزل دختر رفته باولی او مذاکره میکنند، همیشه بین طرفین موافقت حاصل شده به تناسب تمول عروس و داماد از يك كله تا ۴ كله قند آورده در مجلس میشکنند پس از شکستن قند حاضرین چای و شیرینی خورده مبارکباد میگویند و بعضی خانواده ها در همان مجلس انگشتر پنج تن در انگشت عروس میکنند. بعد از قند شکستن دختر رسماً نامزد پسر میشود. پس از چند روز از يك تا چند خوانچه محتوی شیرینی و لباس از منزل

پس بمنزل دختر فرستاده میشود و روز شیرینی خوران و عقدکنان تعیین میگردد. در مجلس عقد، عروس موظف است در تمام مدتی که صیغه عقد در جریان است روی زمین ایستاده که در طشتی قرار داده شده بنشیند و الا خوشبخت نخواهد شد.

روز شیرینی خوران چهار ساعت بغروب مانده، خانواده داماد و زنهای فامیل و دوستان به منزل عروس میروند و زنهای خانواده عروس هم حاضر شده اند، پس از اینکه همه میهمانها گرد آمدند عروس را زینت کرده بمجلس آورده یکسر نزد مادر داماد و یا بزرگتر فامیل او می برند و عروس دست او را میبوسد، سپس آن شخص انگشتر مخصوص عروسی را بدست عروس میکند. آنگاه آنچه از منزل داماد فرستاده شده از قبیل لباس و زیورات و آلات در یکطرف مجلس گذارده بمذعوبین نشان میدهند و پس از صرف شیرینی و میوه حاضرین متفرق میشوند، در تمام این مدت نوازندگان مینوازند و بعضی از دخترها یا زنهای جوان مشغول بازی کوبی و دست افشانی میگردند، حاضرین هر يك بفرخور حال چیزی بعنوان شایاش میدهند که بنوازندگان میرسد (حق الزحمة نوازندگان فقط از این طریق تأمین میشود). پس از مدتی که خانواده عروس جهیزیه تهیه نمودند موقع عروسی میرسد، بعد از تعیین روز عروسی خانواده عروس و داماد در پی تهیه وسایل بر میآیند. شب قبل از عروسی را که شب خوابندان مینامند مردان خانواده و دوستان در خانه داماد بصرف شام دعوت میشوند ولی زنهارا برای شب عروسی و روز پاتختی میخوانند، هر کس که برای دعوت زنهارا از طرف خانواده داماد یا از جانب خانواده عروس میرود صاحب خانه بر حسب سخاوتمند خود و قربت یا غرابت با عروس و داماد باید پولی یا خلعتی به دعوت کننده بدهد.

شب خوابندان مردم در منزل داماد جمع شده پس از صرف شام خوانچه های حنار از منزل عروس به آنجا میآورند، در یکی از خوانچه ها آئینه و شمعان، در یکی لباس و در دیگری اسباب حمام و یکطرف خنای خیس کرده برای داماد، در يك خوانچه هم خلعت برای ساقدوش و سولدوش و در حدود يك یاسه یا پنج خوانچه شیرینی و در هر حال نیایستی تعداد آنها زوج باشد زیرا معتقدند که بدبختی میآورد.

مردان مسن تر بعد از صرف شام و شیرینی بمنزل خود میروند، ولی جوانان میمانند و مطرب مشغول نواختن میگردد، آنگاه اعلام میکنند که زمان تعیین ساقدوش و سولدوش فرا رسیده است؛ داماد شمع در دست گرفته در وسط دوتن از جوانان دیگر که آنها هم شمع بدست گرفته اند میایستد، بعد از کسی که سمت راست او ایستاده و میخواهد ساقدوش شود میرسد؛ برای ساقدوشی چه میدهی؟ جواب میدهد مثلاً یکمن سنجد، در این موقع دیگری میآید و شمع را از دست او گرفته بجایش می ایستد و میگوید: مثلاً یکمن پنجه

میدهم؛ نفر اولی کنار میرود؛ نوازندگان همانطور که مشغول نواختن هستند با آهنگ مخصوص میخوانند :

« یری ، ها یری ، به یں هدیک - بیر باتمان ایده نی ، ورنمدین » (برو برو نپسندیدم یکمن سنج را نتوانستی بدهی) . این بار از نفر سمت چپ که میخواهد سولدوش شود سؤال میشود ، چه میدهی بهمان ترتیب جواب میدهد ، باز دیگری بجای او میآید و بهمان ترتیب عمل شده اشعار خوانده میشود . اینکار آتقدر تکرار میگردد تا آنها که قرار بوده سولدوش و ساقدوش شوند آمده بایستند ، ساقدوش تمام خرج حمام داماد و سولدوش هزینه شیرینی و شربت او را بعهده میگیرد بعد نوازندگان با آهنگ موسیقی شروع بتعریف اهل مجلس نموده اول از داماد آغاز کرده میگویند :

« دیهرم دیهرم های دیهرم - قندهن شکر دیهرم - آقالارین ای چنده - آفاکور کنی دیهرم »

میگویم و میگویم قند و شکر میخورم - بین آقایان آقای داماد را میگویم در اینجا داماد باید پولی بنوازندگان بدهد ، سپس آنها شروع کرده میخوانند و مینوازند : « گول دانه دی ، ناردانه دی ، آقالارین ای چنده ، آفاکور کنی بیردانه دی » (دانه گل است ، دانه ناراست . بین آقایان ، آقای داماد یکدانه است) ، همین چلات و اشعار درباره پدر و اقوام و دوست و آشنایان داماد و بالاخره تمام حاضرین گفته و خوانده میشود و هر کس بنوبه پولی بنوازندگان میپردازد و تا صبح میزنند و میرقصند و دیگران شاباش بدهند . (برای نوازندگان جمع میشود) .

پس از اذان صبح داماد باتفاق ساقدوش و سالدوش وعده از حاضرین بجمام میرود ،

پس از استحمام لباسهای را که از منزل عروس فرستاده اند میپوشد . بدیهی است که خرج حمام بعهده ساقدوش و شیرینی و جای و شربت آن بگردن سولدوش است .

وضعیت عروسی در منزل عروس - خانواده عروس مدعوین را برای چهار روز دعوت میکنند ، روز اول به گل بخوریا ، یا آستمر کبه (آستروسجاف) ، روزیست که آنچه خانواده داماد از لباس و زینت آلات و کفش و جوراب برای عروس خریده اند با شیرینی بمنزل عروس میفرستند و عصر آنروز بمنزل عروس میروند ، علاوه بر لباس عروس باید برای او اسباب حمام و برای دلاک و مشاطه خلعت در خوانچه ها بگذارند و همچنین برای مادر و پدر و خواهر و برادر عروس فرستادن خلعت الزامیست ، محتویات خوانچه ها باید اینظر تمام مدعوین برسد .

روز بعد جنا بدان است ، چند نفر از زنان جوان و دختران غامیل داماد بمنزل

هروس رفته باتفاق او و همراهانش بهمامیکه قبل از قرق کرده اند رفته يك طاقه شال سر حمام میاندازند ، پس از شست و شوی عروس دلاکی که او را شست و شوداده مطالبه پول فرق باز کردن ('پوپولی) میکند که از طرف خانواده داماد باید پرداخته شود . والا از شانه کردن سر عروس ابا مینماید . سپس خانواده داماد در سرینه حمام هر يك شمع روشنی بدست گرفته مشغول رقص چوبی شده بآهنك موزونی میخوانند : « آی آلماقا گل مشيك -

شال آلماقا گل مشيك - قره گوزيك اوغلانا - یارالماقا گل مشيك (برای گرفتن ماه آمده ایم - برای گرفتن شال آمده ایم - برای پرسیا چشم يك - آمده ایم یار بگیریم) . بعد داخل حمام شده طاقه شال بر سر عروس انداخته او را بیرون آورده پس از لباس پوشاندن بمنزل خودش میبرند .

روز عروسی - صبح چند نفر از مردان محترم فامیل داماد برای امضای صورت ریز جهیزیه عروس میآیند و در حضور پدر یا ولی دختر صورت ریز آنرا با تعیین قیمت تهیه و امضا کرده بمنزل داماد انتقال میدهند . مدعوین هم گاه بنهار و گاه برای عصر بمنزل عروس دعوت میشوند در هر صورت عصر داماد باتفاق چند نفر از نزدیکان خود برای دیدن پدر زن و مادر زن بآنجا میروند ، پس از صرف شربت و شیرینی پدر و مادر عروس هدیه بداماد میدهند . بعد از رفتن داماد عده از زنان و مردان خانواده او برای بردن عروس آمده مردان نزد پدر عروس و زنان نزد خانمها میروند ، در این موقع عروس را که زینت داده اند بمجلس میآورند ، خواهر داماد و هر يك از نزدیکانش باید جلوی عروس برقصند و عروس که تا این روز شایبش نداده باید شایبش بدهد . بعد پسر کوچکی از منزل داماد آمده کمربندی بکمر عروس بسته میخواند : « گلین گلین قیز گلین - اینجه لرین دوز

گلین - بدی اوغلان ایستیرم - سوان بشی یون قیز گلین (عروس عروس دختر عروس صدفهايت را بند کن عروس - هفت پسر میخواهم - ته طغاری ، دختر ، عروس) . و يك کلاه مردانه بر سر عروس میگذازد تا اولین اولادش پسر شود ، آنگاه پدر یا برادر یا یکی از نزدیکان عروس زیر بازوی او را گرفته در درشکه می نشاند ، خانواده داماد در درشکه عروس و سایرین در درشکه های دیگر سوار میشوند (در بعضی از خانواده ها مرسوم است که يك مرغ تخم کن نیز همراه عروس میفرستند و آنرا دلیل بر زیاد شدن نسل میدانند)

نزدیک منزل داماد موکب عروس متوقف میشود ، تا داماد به پیشواز بیاید ، داماد باستقبال آمده (در بعضی از نقاط سیب یا نارنجی بطرف عروس برتاب میکنند) مجدداً

مراجعت کرده در پشت بام یا بالاخانه منزلش میایستد، ساقدوش و سولدوش هم در طرفین او قرار دارند و همینکه عروس بحیاط رسید پول و نقل بسراومیریزند. عروس و همراهان داخل اطاق شده خواهر یا یکی از نزدیکان داماد گیلان شربت بی عروس میدهد که او نیز موظف است پس از اینکه قدری از آن بنوشد به تناسب شخصیت داماد پول طلا یا نقره یا اسکناس در گیلان انداخته پس بدهد: بعد از استراحت و صرف شام عروس و داماد را دست بدست میدهند و مدعوین (غیر از اینکه ها که از نزدیکان عروس انتخاب شده اند) بنازل خود میروند.

روز پاتختی - در این روز نیز گاهی مدعوین بنهار و گاه برای عصر حاضر میشوند بهر حال از منزل پدر و فامیل و دوستان و آشنایان عروس و داماد، خوانچه های متعدد شیرینی و قند و خلعت به منزل داماد فرستاده میشود که باید همه را صورت برداشته عصر در مجلس جشن تذکر دهند تا همه آگاه شوند. يك سوزنی ترمه و جانماز وسط اطاق پهن کرده آئینه و چراغ و صندلی میگذارند و عروس را آورده سه دور گرد صندلی طواف میدهند (سابقاً این طواف در اطراف تنور که در تمام خانه ها وجود دارد انجام مییافته و گویا مقصود این بوده که عروس را از اول با کارهای خانه آشنا کنند) سپس دستمالیکه آنرا دوواغ مینامند بر سر عروس میگذارند و طفل کوچکی با دو تنگه چوب آنرا برداشته و فرار میکند، اگر عروس مانع از رفتن آن پسر شود هیچ والا باید خلعتی باو بدهد.

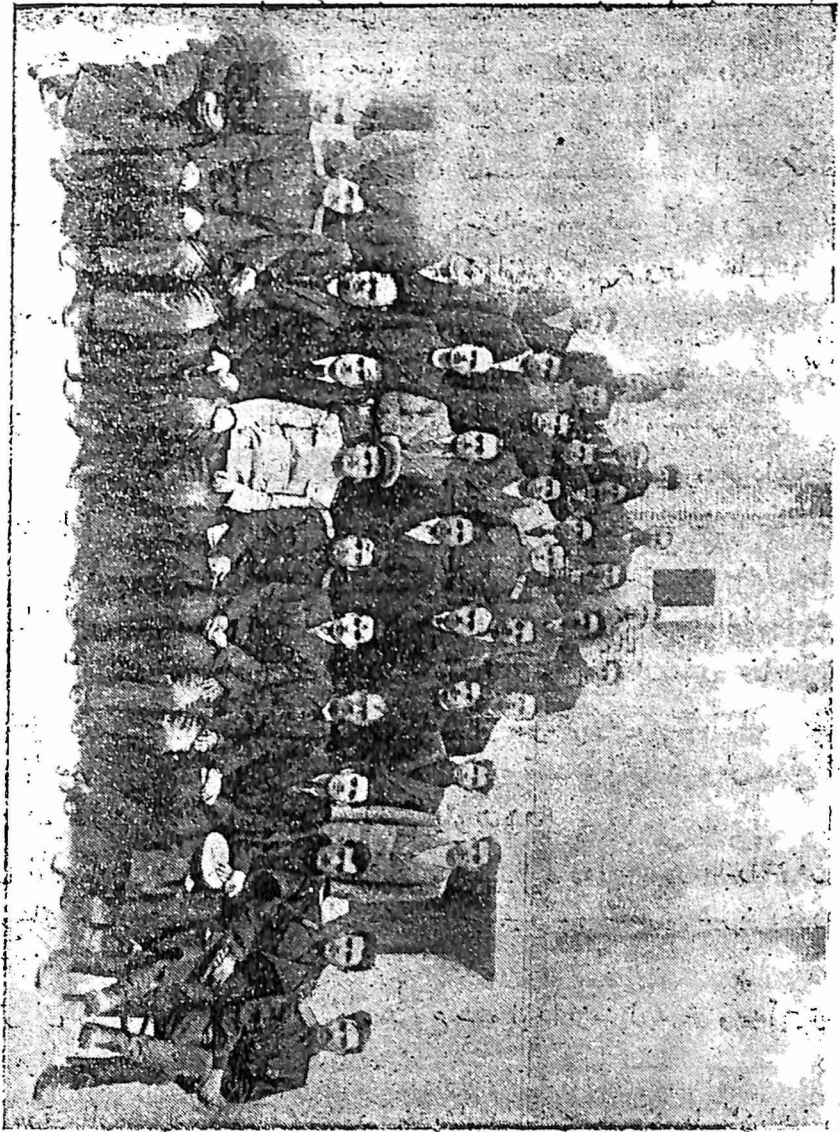
پس از برداشتن دستمال، نقل بر سر عروس میریزند و او را بحضور مادر شوهر و بزرگترهائیکه در مجلس هستند برای دست بوسی میبرند و حاضرین شیرینی خورده متفرق میشوند.

از فردای روز پاتختی باز دید عروس شروع شده ابتدا از منزل پدرش و بعداً بترتیب قرابت از فامیل شروع و بدوستان ختم میکنند.

عزا

وقتی از خانواده کسی فوت شود، خویشان و دوستان و همسایگان باید فوراً بمنزل صاحب عزا رفته در غم و اندوه آن خانواده شرکت کنند و پس از انجام مراسم تدفین نیز آقایان و خانمها نباید مردان و زنان عزادار را تنها بگذارند. صاحب عزا عده را که روز اول بدیدن او آمده اند برای روز دوم و آنها را که روز دوم آمده اند برای روز سوم بصرف ناهار دعوت میکند، اشخاصی که پیش از حمل جنازه آمده اند برای شب اول که شام غریبان نام دارد دعوت میشوند، دوستان نزدیک و خویشاوندان

عده ازدمو کرات نمایان بیگانه پرست . نفر چهارم از راست ولایتی و ششم بریا



باید بدون دعوت ناهار و شام روز اول و ناهار دوم و سوم را در آنجا بمانند (بیچاره صاحب
عزا قبل از حمل جنازه باید ب فکر تهیه ناهار و شام مدعوین بوده و در حقیقت
دو عزا داشته باشد) روز دوم و سوم از منزل نزدیکترین اقربا یا همسایگان یک
مجموعه ناهار برای صاحب عزا میآورند که عبارت از یک رقم آتش و فرنی و مربا و
تخم مرغ نیم بند میباشد . پوشیدن لباس سیاه برای میهمانان لزومی ندارد، خود صاحبان

عزا نیز تا اولین شب جمعه بعد از عزا ، لباس سیاه پوشیده از آن به بعد سیاه پوش شده از آرایش خودداری میکنند و تایکماه این نکته را رعایت مینمایند . بعلاوه هیچیک از آشنایان تایکماه نباید بگردش و تفریح برود .

پس از اولین شب جمعه بعد از عزا مجدداً همگی بمنزل صاحب عزا رفته باتفاق او بر مزار مرده حاضر ، پس از گریه و زاری و خواندن فاتحه مراجعت می نمایند ، سپس دختر و خواهر و بستگان نزدیک مرده هر کدام یکروز در منزل خود مجلس فاتحه تشکیل میدهند ولی باید متوجه باشند که مجلس فاتحه بروز شنبه یا چهارشنبه نیافتد و الا هیچکس حاضر نخواهد شد . شب جمعه دوم ، صاحب عزا باید بمنزل کلیه اشخاصی که در این مدت برای تسلیت نزد او آمده اند يك بشقاب حلوا بفرستد ، فرستادن این حلوا بمنزل دعوت است که عصر آن روز و همچنین شب جمعه بمنزل او بروند . شب جمعه چهارم تنها فامیل نزدیک میروند و رفتن سایرین لازم نیست .

پس از یکماه صاحب عزا روز ۲۹ مردان و روز سی زنان را دعوت کرده ، پس از صرف چای و قهوه و ذکر مصیبت آل عبا ، بدعوتین اجازه داده می شود از عزا خارج شوند یعنی میتوانند بمجالس عروسی رفته آرایش کنند ولی نزدیکان و خویشان و ندان صاحب عزا شامل این اجازه نشده بلکه باید پس از ده یا ۱۵ روز بدیدن صاحب عزا رفته آنگاه از حالت سوگواری بیرون آیند .

در اولین عید بعد از فوت هر کس (که آن را قره بایرام یعنی عید سیاه میخوانند) و همچنین اولین نوروز (ثیل بایرامی یعنی عید سال) باید بدیدن صاحب عزا رفت و صاحب عزا موظف است بعد از گذشتن اولین شب جمعه شروع به بازدید کرده ، کلیه آن اشخاص را قبل از پایان رسیدن ماه ملاقات نماید .

امثال و ضرب المثلها

- ۱- آغری میان باشا، دستمال باغلاما.
- ۲- تگ الین- سسی چخماز .
- ۳- ارخالی کوپک، قورت باسار.
- ۴- کوز گوردو کیندن، قورخار .
- ۵- قورخ، او، آدم نن، که قورخماز تاری سی نن.
- ۶- دمیری، دمیر کوره دن چیخاردار.
- سریکه درد ندارد دستمال میند.
- یک دست صدا ندارد.
- سکیکه کمک داشته باشد گر گرامغلوب میکند.
- چشم از آنچه دیده میترسد.
- پرهیز از کسی که از خدا نمیترسد.
- آهن را آهن از کوره بیرون میآورد.

- ۷- کچل دوا بولسه، اوز، باشنا ایلر.
 ۸- دمیر قابونین، آغاچ قابویه، ایشی دوشر.
 ۹- کور گوزین دن قورخار، کچل باشین نین
 ۱۰- کورا، گیجه گوندوز، بیر دور.
 ۱۱- کرر کوزون، یاشون مازلار.
 ۱۲- نه سالان آشا، او گدرفاشوقا.
 ۱۳- نه اکر سن، او نی بیچر سن.
 ۱۴- ابسی آشا، سویوق سر، قاتناز.
 ۱۵- ساقلا سامانی، گلررمانی.
 ۱۶- دوه نین بالاسی، اوزونه شیرین دور.
 ۱۷- دوه دن زوربا، فیل دور.
 ۱۸- ایلان ووران، چاتیدان قورخار.
 ۱۹- ایلانن آغانادا، لعنت قره سیئه ده.
 ۲۰- آتیان دشمن، آتماز دوستدان یاخچی دور.
 ۲۱- سری یارا، دمه، یاربین ده بیر یاری وار.
 ۲۲- مفتسرکه، بالدان شیرین دور.
 ۲۳- اوجوز اتین، شورباسی اولماز.
 ۲۴- اوشاق، آتاسیندن، زورباسین بونمز.
 ۲۵- هچکس، اوز ایراتنا ترش دیمز،
 ۲۶- غم لی هارا، غمی یانن جا.
 ۲۷- آجین، ایمانی اولماز.
 ۲۸- آجا، میت حلال دور.
 ۲۹- قوناق، قوناقی ایسته مز، ایویه یه سی هچ بیرین. مهمان مهمانر ا دوست ندارد صاحبخانه هیچکدام را
 ۳۰- قوناقین روزی سی، اوزون دن قاقاق کلر.
 ۳۱- الله دن غافل اولان، کافر دور.
 ۳۲- بوگونون، صباحی وار.
 ۳۳- حلوا، حلوا دیم گنین آغز شیرین اولماز
 ۳۴- دیل باشین دشمنی دی.
 ۳۵- دوه، اوی نویاندا، قار یاغار.
- کچل اگردو امیدانت سر خود را علاج میکرد.
 گاهی در آهین بدر چوبی نیاز مند میشود.
 کور از چشم خود میترسد، کچل از سرش.
 برای کور شب و روز یکی است.
 از چشم کور انتظار اشک نداشته باش.
 هر چه باش بریزی همان بقاشق میآید.
 هر چه بکاری همان را میروی.
 در آتش گرم آب سرد مریز.
 کادرا نگهدار موقعش میرسد.
 بچه شتر برای خودش شیرین است.
 قوی تر از شتر فیل است.
 مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد.
 نه مار سفید خوبست نه سیاه لعنت بر هر دو.
 دشمن دانا به از نادان دوست.
 راز تر ا بدوستت مگو؛ دوست تو هم دوستی دارد.
 سرکه مفت از عسل شیرین تر است
 گوشت ارزان شوربا ندارد.
 بچه پدرش را قوی تر از همه میدانند.
 کس نگوید که دوغ من ترش است.
 غمگین هر جاهست غم با اوست.
 گرسنه ایمان ندارد.
 آدم گرسنه میت نیز بر او حلال است.
 روزی مهمان قبل از خودش میآید.
 کسیکه از خدا غافل شده کافر است.
 برای امروز فردا نیست.
 شیرین، دهان بگفتن حلوا نمیشود.
 زبان تودشمن تو است.
 اگر شتر بر قصد برف میآید.

- ۳۶- دوز یولونان کدن، یورولماز.
 ۳۷- آغلامین اوشاقا، سوت ورمزلر.
 ۳۸- بیر گلی نه، بهار اولماز.
 ۳۹- سیاوش قانی دی، داهی قورتارماز.
 ۴۰- مراغه ده قورت آزی دی بی ری ده کمی نن گلدی، درمراغه گرک کم بود یکی هم با کشتی آمد.
 ۴۱- ایلان هریره اگری کت سه اوزا یواسنه دوز کدر مار هر جا کج برود بخانه خود راست میرود.
 ۴۲- دای کلوب آت اولونجا صاحینی مات ایلر. کره اسب تا اسب بشود صاحب خود رامات میکند.

سازمان تیپ خوی

سرهنك عظیمی فرمانده تیپ خوی را بشناسید.
 ستون قره بلاغ - ستون ماگو - ستون سوعتلی

هنك سوار شاه پور

نکارنده در سال ۱۳۲۱ افنخار شناسانی سرکار سرهنك -
 عظیمی را هنگامیکه فرماندهی تیپ بهبهان را بهمه داشتند

سرهنك ستان عظیمی
 فرمانده تیپ خوی

در آن شهر پیدا کرده بر مراتب نجابت ذاتی، علو طبع و قدرت فرماندهی ایشان واقف گشته بودم، بنابراین هنگامی که از نزدیک، ستون او پاسگاههای تیپ خوی و رو به رفته سازمان دقیق و بی مانند آن را مشاهده کردم، ضمن اینکه جز تحسین و ستایش چیزی نداشته و ندارم تعجبی نمودم زیرا شخصیت بارز و برجسته سرهنك عظیمی کائیت که به محض قرار گرفتن در رأس نامنظم ترین واحد ها، الافاصله تغییر وضع ناگهانی و سریعی ایجاد نموده آن را صورت کاملترین و مرتب ترین قیسهتها در آورد. سرهنك عظیمی معلومات نظری را با تجربیات علی در آمیخته، ضمن تصدی فرماندهی تیپ بهبهان در آن موقع که فارس در آتش ناامنی میسوخت و بیم آن



سرکار سرهنك عظیمی

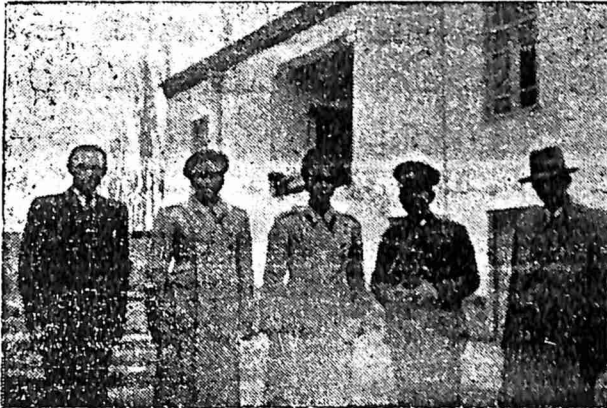
میرفت که سراسر منطقه کهگیلویه یکبارچه، مشتعل و منفجر شود. در اثر حسن سیاست و کفایت ذاتی موفق بحفظ نظم و آرامش و سرکوبی اشرار و متهمین گردید، (اگر در آن موقع سرهنگ عظیمی آنجا نبود، شاید بهبهان نیز بسر نوشت سمیرم دچار می‌گشت)



فرمانده لشکر -
فرمانده تیپ، فرماندار
خوی، فرمانده ستون
قره بلاغ - سرگرد
خاکسار - سرگرد
محسنی - سرگرد
لشکری و عده ای از
افسران لشکر.

و همچنین هنگامیکه فرماندهی پادگان و معاونت لشکر دوم را بهمه اومحصول کردند به بهترین طریقی باثبات رساند که، لیاقت و استعداد اداره مشاغل و انجام مأموریت‌های خطیرتر و دشوار تری را داراست.

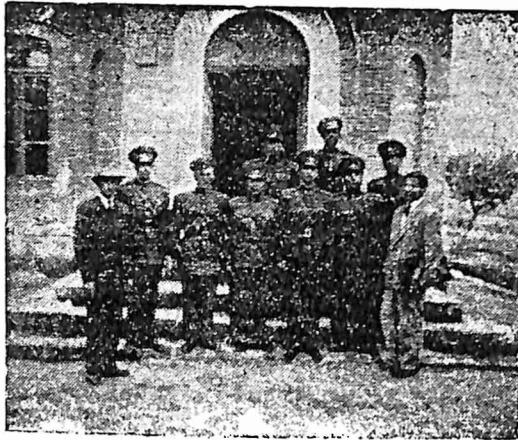
✽



از راست به چپ: فرماندار
خوی، فرمانده لشکر،
سرهنگ عظیمی سرهنگ
راستی، شهردار خوی.

امروز منطقه سپرده شده به او یعنی سرزمینی که در موقع لزوم باید از خون او و افسران و سربازان تیپ تحت فرماندهیش گلگون شود از لحاظ مساحت برابر با کشور ایتالیا و از لحاظ اهمیت از آن بالاتر است.
آنها که بهجغرافیای کامل آذربایجان و جزئیات اوضاع و احوال مردم و عشایر

مختلفه آن سامان آشنایی کامل نداشته باشند، نمیتوانند درک کنند؛ منطقه تپ خوی که باسکاهای آن از جلغا تا بازرگان در طول ارس و از آنجا در امتداد خط مرزی ایران - ترکیه تا ابتدای مرز عراق امتداد یافته و رده‌های مقاومت و مراقبت لازم در عقب آنها قرار گرفته. چه اندازه مهم و حیاتی است.



فرمانده تپ خوی و افسران ستاد او، نفر سمت راست آقای فریدون ابراهیمی و نفر سمت چپ آقای ولی مؤید ماکوئی.

من بسهم خود از عهده بیان ارزش معنوی و واقعی این افسر ارشد ذی‌قیمت و کم نظیر عاجز بوده، هرگز نخواهم توانست کلمات و جملاتی را که در باره ایشان حق مطلب را ادا کند بیابم، فقط بهین مختصر اکتفا کرده باقلبی مملو از احساسات و عواطف باک و بی‌آلایش، آینده درخشانی را برای سرکار سرهنگ عظیمی پیش‌بینی نموده، موفقیت‌های بیشتری را در راه خدمت بکشور، در مقامات بالاتر برای ایشان آرزو مندم.

سرهنگ عظیمی ۷ سال است در مناطق خارج از مرکز و بدآب و هوا با کمال رضا و تسلیم خدمت میکند و هیچگاه دیده نشده است که کله یا شکایتی از زبان ایشان شنیده شود نسبت به شخص تیمسار سپهبد رزم‌آراء ریاست ستاد ارتش، علاقه و محبت آمیخته با حقیقت و احترامی قائل بوده، پیروی از اوامر و دستورات تیمسار ریاست ستاد ارتش را برای خود مایه افتخار میدانند. نکته که ضمناً سرهنگ عظیمی را در پست فعلی ایش از هر چیز تشویق به خدمت و کار می‌نماید داشتن فرمانده لشگری چون تیمسار سر تیپ گرز و بعد از ایشان بسلسله مراتب، فرمانده نیروئی مانند تیمسار سپهبد شاه بختی است.

خدمات گرانمایه‌های سرکار سرهنگ عظیمی همواره مورد توجه اولیای ارتش بوده،

سال قبل برای ایشان از پیشگاه شاهانه تقاضای درجه سر تپی شد ولی چون فقط چهار سال در درجه سر هنگی بودند، موکول بامسال شده، در مقابل از طرف ذات اقدس شهریاری با جودانی اعلی حضرت همایون شاهنشاهی مفتخر گشتند.

اینک خوانندگان قطعا اجازه خواهند فرمود سر هنگ عظیمی حال و تیمسار عظیمی پایان سال را ترك و شمه در اطراف سازمان تیپ گفتگو کنیم:

سازمان تیپ

تیپ خوی از پادگان مرکزی وستاد و ارکان آن و ۳ ستون (قره بلاغ - سوعتلی - ماکو)، يك هنگ سوار تشکیل شده که چون تفصیل آنها در موقع خود ذکر خواهد شد، اینک

باشما از ستاد تیپ صحبت میکنم.

ستاد تیپ

سرکار سر هنگ ۴ آرتین نیار رئیس ستاد تیپ بوده هنگام مراجعت نویسنده از آذربایجان برای شرکت در مسابقه ورودی دردانشگاه جنگ تهران رفتند ولی قطعاً خوانندگان

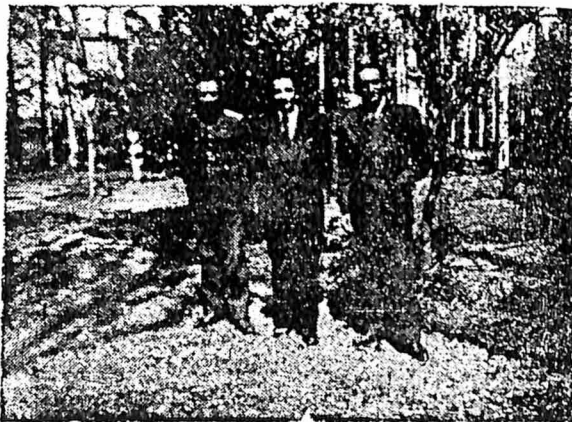
نیز مانند اینجانب نظر بوجود ایشان بسمت ریاست ستاد تیپ و رضایت داشتن سرکار سر هنگ عظیمی، معتقد خواهند شد که سر هنگ ۴ آرتین نیا نیز دارای صفات برجسته قابل تهجیدی میباشد.

سرکار سرگرد لشگری و سرکار سرگرد محسنی نیز رؤسای ارکان ستاد

تیپ بود از افسران آزموده ولایق بشمار میروند.

آقای نصرت الله اکبر از جوانان محبوب و با احساساتی هستند که وجود امثال آنان در سمت های حساس شخص را به آینده کشور خوشبین می نماید. ایشان ظریف مدت قلیلی که

فرماندار خوی



فرمانداری شهرستان خوی را بعهده گرفته اند، توانسته اند در اثر حسن سلوک و حفظ تعادل، مرجع قابل اطمینانی برای مردم بشمار روند. آقای اکبر بخصوص نسبت ببهداشت و فرهنگ این شهرستان توجه خاصی مبذول میدارند و بتمام معنی

از راست: آقایان: شهردار، فرماندار، رئیس شهربانی خوی

يك فرماندار با محبت و دلسوز برای اهالی بشمار میروند .

آقای ولی مؤید ماکوئی فرزند آقای حاج نصرت مؤید ماکوئی چندین سال است که شهردار خوی میباشد و موفق شده اند نسبت بلوله کشی و آسفالته شهر و نظافت آن

شهرداری



و تعیین و تثبیت نرخها قدمهای بلندی بردارند و عموم اهالی از ایشان رضایت کامل داشتند و امید است به انجام خدمات و اصلاحات بیشتری نسبت باین شهرستان که زادگاه ایشان نیز میباشد موفق شوند.

آقای ولی مؤید ماکوئی شهردار خوی

رئیس شهر بانی خوی سرکار سرگرم دسر هذک پور نیز افسر باتجربه و کار آزموده بوده در محیط خوی با دقت کامل مراقب اوضاع و احوال هستند و بطور کلی مردم از دستگاه شهرداری خوی ناراضی نبودند؛ اما کن فیاد درخوی هیچوجه وجود ندارد ؛ بازداشتگاه شهرداری هم نظیف و منظم بنظر نگارنده رسید.

شهر بانی

درخوی يك كلانتری منحصر بفرد وجود دارد که تصدی آن بمعهده

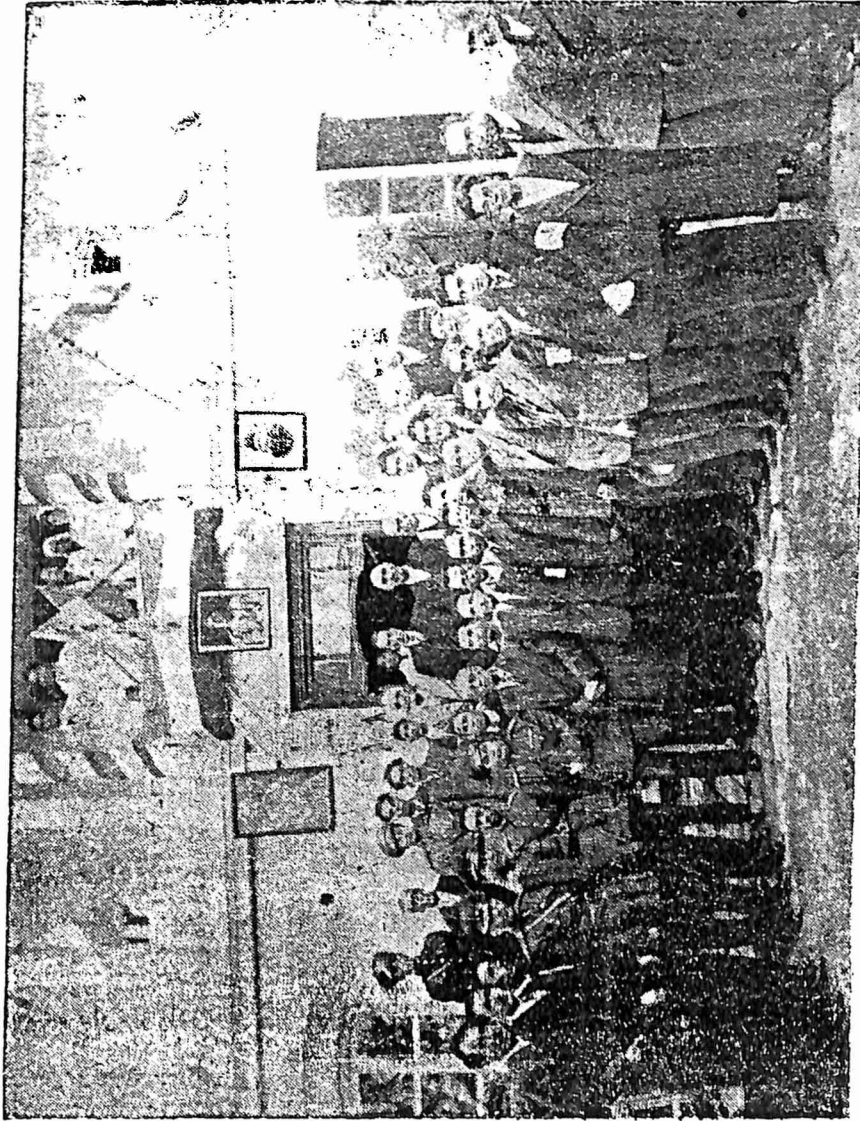
ستوان یکم مقدم است ؛ آقای ستوان یکم صادق ریاست دائره کار آگاهی و بازداشتگاه شهر بانی را بمعهده دارند. بادر نظر

گرفتن موقعیت جغرافیایی خوی که مرکز تلاقی



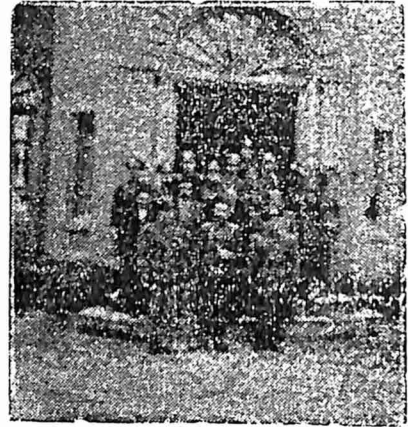
سمت راست : رئیس شهر بانی، وسط عمر آقا شکاک

بسیاری از جاده‌های آذربایجان می‌باشد و در دست نداشتن مأمورین کافی، امنیت و نظمی که فعلاً در آن شهرستان حکم فرما است مرهون مراقبت دائمی شهربانی می‌باشد. برای باسواد کردن پاسبان‌های بی‌سواد؛ آموزشگاهی در محوطه شهربانی ایجاد شده و روزی یک ساعت با آنها درس داده می‌شود، آقای متبره که از روحانیون طراز اول می‌باشد تقبل نموده‌اند که روزهای یکشنبه برای افراد و افسران موعظه نمایند. موضوع قابل توجه دیگری که



رئیس ستاد تیپ، آقای فرماندار، رؤسای ادارات، افسران ارشد، عده‌ای از محترمین خوی در جشن هفت روزه شیر و خورشید سرخ.

در شهر بانی خوی مشاهده شد این بود که با موافقت تیمسار سرتیپ دانشپور سال قبل صندوق تعاونی در شهر بانی خوی ایجاد شده و جریان تاسیس آن بدین ترتیب بوده است :



رئیس و عده از درجه داران شهر بانی خوی در محوطه شهر بانی

سرکار سرگرد سرهنک پور

برای تامین سرمایه ابتدائی آن ۳۰۰۰۰ ریال از وجوه شیروخورشید بعنوان وام شهر بانی داده شد، آنگاه اعلام کردند افرادی که در اواسط ماه احتیاج بمساعده داشته باشند میتوانند باین صندوق مراجعه کنند، ولی دهك از مبالغ مساعده از اصل آن كسر و بحساب پس انداز شخص مساعده گیرنده منظور خواهد شد.

این صندوق تعاون با سود حاصله وام شیروخورشید را پرداخته و هريك از افراد بنام خود سرمایه كوچكى در بانك پیدا کرده اند؛ گذشته از آنكه احتیاجات آنی آنها نیز مرتفع شده است.

در آسایشگاهها و كلاسهای درس افراد، شمارهای مهبجی با خطی شیوا نگاشته شده بدیوار الصاق گشته است.

شیرو خورشید سرخ خوی از سال ۱۳۱۲ پس از زلزله تاسیس شده اینك بیمارستانی دارد كه بیمارستان منحصر بفرد خوی محسوب میگردد، عوارضی بر صادرات پشم - روغن و

شیرو خورشید
سرخ و بهداری

قالی بنفع شیر و خورشید منظور و اخذ میشود که هر ماهه بالغ بر ۷ الی ۸۰۰۰ تومان میگردد، از سازمانهای وابسته بشیر و خورشید دارالتربیه و دارالایتام آنرا میتوان ذکر کرد که ۳۵ نفر طفل یتیم (۲۵ پسر و ۱۰ دختر) در آن نگهداری شده به مدرسه فرستاده میشوند.

بهداری خوی عملاً وجود خارجی ندارد، از محل عطیه ملوکانه بیمارستانی ساخته شده که ۱۶۵۰۰۰۰ ریال تاکنون مصرف گشته و هنوز ناتمام بوده نواقصی دارد.

لوله کشی آب مشروب خوی از محل عوائد شهرداری در سال ۲۴ شروع شده تا چهارراه شهر (میدان شهرداری) پایان رسیده اهالی از آب آن استفاده میکنند، فعلاً شهرداری برای اتمام لوله کشی ۱۰۰۰ ر ۱۰۰۰ ریال موجودی دارد و بقیه هزینه آن بهمه شهرداری است.

لوله کشی

هر سال شهرداری خوی سالیانه تقریباً ۷۰۰۰۰۰ ریال بابت بهای برق بادهار غله میپردازد، اخیراً تصویب نامه گذرانده اند که شهرداری خوی از هر کیلو قند و شکر مصرفی آن شهرستان یک ریال اخذ و برای خرید موتور و تامین روشنایی شهر تمرکز دهد. آقای مهندس نوین نیز مطالباتی نموده نظر داده اند که نصب توربین برای ایجاد نیروی الکتریک مورد نیاز شهر، بصرفه نزدیکتر است.

برق

بنا بدعوت آقای شهردار در روز شنبه ۱۷ اردیبهشت در ساعت ۱۸ نگارنده در برابر جمع کثیری از اهالی شهرستان خوی بشرح زیر سخنرانی نمود:

سخنرانی در میدان شهرداری

بنام خداوند یکتا؛ شنوندگان گرام بسیار از بخت خود شاکر و خورسندم که این سعادت برای این بنده حاصل شد؛ امروز میتوانم چند دقیقه با اهالی میهن پرست و شاهدوست و متدین و باشرف شهرستان خوی صحبت کنم. کشور باستانی ما از شش هزار سال قبل تاریخ نمایان و درخشانی دارد، طی قرون متمادی انوار تمدن و آزادی از این کشور با قطار کیتی تاییده سراسر دنیا را با فروغ تابناک خود روشن ساخته است، ما در سرزمینی زندگی میکنیم که سراسر اوراق تاریخ آن مشحون از فداکارها و جانبازی های مردمان آن بوده. ایران عزیز، ایران جاویدان زمانی تنها کشور تمدن و متمدنی و با عظمت دنیا بشمار میرفت، صدها سال پرچم مقدس ایران بر فراز برج و باروی سارد و بابل و آتن در اهتزاز بود، سلاطین و جهانگشایان بزرگ و

بهبود آنان نیرومند روئین تن؛ شعرا و نویسندگان و علماء و حکمای نامداری از این مرز و

بوم برخواسته اند که آوازه شوکت و قدرت و معرفت آنها سراسر کره ارض را بلرزه

درآورده است. یکروز تنها کشور آزاد و آباد و نیرومند دنیا ایران بود.

میهن باستانی ما در طول هزاران سال حیات تاریخی خود پست و بلند بسیاری دیده

هنگامیکه ایرانیان از باده فتح و فیروزی سرمست و از غم دشمنان فارغ بوده، وحدت و

یگانگی معنوی را در اثر حصول کمال امنیت و آسایش از دست داده در حقیقت تیشه بریشه

خود زده اند، دشمنان سرسخت این آب و خاک موقع را مغتنم شمرده بکشور ما تاخته

با ایجاد دوئیت‌ها و اختلافات ناروا و نا بجا خاک پاک ایران را عرصه تاخت و تاز قرار داده

و چشم طمع باراضی حاصلخیز و منابع زرخیز ما دوخته اند، یکی از همین موارد آذر

ماه شوم و منجوس سال ۱۳۲۴ بود که گروهی از مزدوران اجنبی و خائنین بی وطن نام

نیک آذربایجانی و در حقیقت ایرانی را لکه دار نموده، برای اجرای سیاست استعماری

اربابان خود موضوع ترک و فارس را از عدم بوجود آورده از سادگی و بی خبری مردمان

نجیب این سامان سوء استفاده نموده، از بس برده بفتح بیگانگان فعالیت کرده خواستند، زبانم

لال آذربایجان عزیز را از مادر وطن جدا کنند، اما خوشبختانه بزودی زود مشت آنها

باز و رویشان سیاه گشت همه دریافتند و دریافتیم که آنها چه میگویند و چه میخواهند،

و چه راعی را میپیمایند. آن فرومایگان بی شرف و بی حیثیت بدست خود ماسک آزادی

خواهی و حمایت از زحمتکشانشان و رنجبران را از چهره برداشتند و چون برای رسیدن بکمبراه

ترکستان را در پیش گرفته بودند، علناً و عملاً مقصد غائی و نهائی آنها آشکار گشت

قومیکه بهیچ مبنی و مبدائی اعتقاد نداشته، خدا و رسول و ائمه اطهار را بازیچه پنداشته

با آنهمه هیاهو و تبلیغات گوش خراش از آزادی فردی و اجتماعی، از تساوی حقوق و تقسیم

اراضی سخن میگفتند. چون کار به مرحله عمل رسید نشاندادند که از هر مرتجعی مرتجع تر

و از هر مستثمیری استثماری تر هستند. شما بیش از آنچه من بخواهم شرح دهم بر سنیات

و معاصی و فجایع آنها واقفید و از این لحاظ شما را تصدیق نمیدهم، دیدید که چه گفتند

و آنچه کردند و عاقبت الامر هنگامیکه نیروهای ارتش شاهنشاهی فرمان بزرگ -

ارتشداران فرمانده، اغلب حضرت همایون شاهنشاه که یگانه ملجاء و مرجع

ایرانیان هستند، برای نجات شما از زیر یوغ پیدادگران و ستم کاران بسوی

آذربایجان بحرکت درآمد و سر نیزه های آخته برادران سر باز شما بسینه
آن دون همتان دراز شد ، چگونه چون شیر بر فی آبدشه و مانند يك كله روباه هريك



آقای غلامعلی دینبلی
رئیس پست و تلگراف خوی

بسور اخی خریدند و آنها ئیکه دست دست و پائی
داشتند بکشور بیگانه پناه برده اینك هر روز
و هر شب از پشت رادیوهای سری خود تمام مقدمات
ملی و مذهبی ما را بیادنا سزا میگیرند ، این قوم
پست فطرت و کج طینت که گفته راوی راجع
بعمیات مغولها در ایران یعنی این جمله : «آمدند
و کشتند و بردند و سوختند و رفتند» در مورد آنها
تطبیق میکند ، با حرکات مذبحخانه خود سعی
میکند حقائق را معکوساً جلوه داده نعل و وارونه
بزنند ، ولی خوشبختانه حق و حقیقت را هیچگاه
مستور نمیتوان کرد . بهر تقدیر بمصدق الحق
دولة، والباطل جوثة . جاء الحق وزهق
الباطل ، ارتش نجات بخش ایران آمد و
دمکرات نمایان و آزادیخواهان دروغی اجنبی

پرست بمراکز اولیه خود باز گشتند ، یوسف گمشده بکنعان باز گشت و کلبه احزان
گلستان گردید . و انشاء اله تعالی باتوجهات شاهنشاه معظم و یگانگی وحدت هم میپشان
عزیز رشك جنان خواهند شد . بيمورد نیست بدین مناسبت این اشعار را که یکی از شعرای
توانای معاصر (آقای دکتر رعدی آذر خشی) سروده است برای شما بخوانم :

چاره بتوان کرد با تدبیر جسم نا توان را
چون روان بیمار گردد ، چاره دشوار است آن را
خانمان بپراکند ، گهر پیکری بیمار گردد
جان اگر بیمار باشد ، پس چه آید دومان را ،
خانه دل پاک باید ، تاره عزت نماید
تن سوی پستی گراید ، چون تبه بیند روان را
تن بجان زنده است و ملت ، زنده بر اخلاق و ایمان

جان اگر نبود ، چه قیمت ، چند پاره استخوان را ..

ثروت هر قوم و هر کس ، خوی پاک است و شرافت

مستمند است آنکه ، از کف داد ، این در گران را

در افول کوکب اقبال هر قومی نظر کن

تا بدانی ، سر اضمحلال اقوام ، جهان را

☆☆☆

مانه آن قومیم ، کز شرق جهان تا غرب عالم

شهرت ما برده بود ، از یاد ؟ هرنام و شان را...

ما نه آن قومیم ، کاندر دوستی و عشق میهن

راه و رسم ما مثل بد ، مردمان باستان را...

کشور ما ، مهد دانش ، مردم ما ، اهل معنی

قدرت ما ، کرده خیره ، دیده نام آوران را

خاک ایران که پای عشق می باشد ، از اینرو

آتشی در سینه از عشقش بود ، پیرو جوان را

در تلاطمهای دریای حوادث ، سوی ساحل

برده یزدان ، بارها ، این کشتی بی بادبان را

رمز استقلال کشور ، عشق آب و خاک باشد

هیچ دانی ، عشق ، بر پا دارد این کون و مکان را

☆☆☆

ما میهن چند روزی بود مهماندار یاران

در هیاهویی که باید بست از همت میان را

لیک جمعی ساده دل ، نا بخردانی ، خصم مادر

دیده چون مشغول مهمان ، روز تاشب میزبان را

فته های نو بنو ایجاد کردند و ز غفلت

بیخ و بن تاراج غم کردند ، باغ و بوستان را

صد بهانه ساخته بهر جدائی بین ملت

کرده از ایران جدا ، ایرانی ترکی زبان را

غافل از آن کز هزاران سال دارد پای بر جا

در حوادث ، آتش مهر وطن ، ملک کیان را

خاك آذربادگان باشد ، پرسشگاه ایران

ویژه شد آذر گشسب پاك ، آذربادگان را

كعبه ایرانیان است ، این زمین مرد پرور

نام آن شیرین کند ، چون شپد و چون شکردهان را

شاد بادا شه ؛ که با تحکیم استقلال ایران

حفظ کرد ، از بهر ایران ؛ كعبه ایرانیان را

هم میهنان ، حوادث نا مطلوب و نا گواریکه روی داده گذشته است و دیگر تجدید نمیشود ، از این به بعد هرگز وقایع فرقه دمکرات و بسارزانی و امثال آن تکرار نخواهد شد ، من اینک از قره بلاغ خونین میآیم یعنی (☆) آنجا که در صورت بروز تجاوزی تبدیل بدریای آتش و خون خواهد شد. هزاران نفر از برادران افسرو سرباز شما آنجا در مواضع خود پشت مسلسلها ، توپها آماده نشسته و مراقبتند کوچکترین تجاوز را بخاك پاك میهن با شدید ترین عکس العمل پاسخ دهند ، برادران افسر و سرباز شما پیامی توسط من بساکنین شهرستان خوی فرستاده اند ، پیام آنها اینست :

«هموطنان ما اینجا در مواضع و سنگر های خود قبر خیزی را کنده و تا آخرین قطره خون برای دفاع از مال و جان و ناموس شما ایستادگی خواهیم کرد . ما اینجا نگهبانی میکنیم و آماده هستیم. در صورت لزوم جان نا قابل خود را بر کف می نهیم تا شما بتی انید با سودگی و استقلال زندگی کرده در کسب معاش و عقیده و فکر آزاد بوده بتی انید به معتقدات دینی خود عمل کنید » ♦

شنوندگان گرام این بود متن پیام دلیرانه افسران و افراد رشید این ستون ، پس شروع بر مرزداران ایران ، زنده و جاوید باد اعلیحضرت همایون شاهنشاه ، پاینده باد ارتش پیروزمند ما ، سرفراز باد پرچم سه رنگ شیر و خورشید ایران .

نگارنده چون بفروغ کشور بیش از هر چیز اهمیت میدهد ، قبلا تاریخچه **فرهنگ** مختصری از فرهنگ خوی را بنظر خوانندگان رسانده ، سپس بتفصیل اوضاع و احوال فرهنگی آن شهرستان را مینگارد :

☆ — نگارنده همانروز ساعت ۱۷ از قره بلاغ مراجعت کرده بود که شرح آن در

مبحث مربوط بخود خواهد بود .

تا سال ۱۲۸۵ در شهرستان خوی از فرهنگ و اصول فعلی اثری نبوده تعلیم و تربیت نوباوگان در چند باب مکتب عملی میشد که متصدیان آنها در مکتب خود دانش آموزان را با روش قدیم تعلیم میدادند، که مشهورترین آنها در سال مزبور مکتب «آقامیرزا یوسف مرحوم» آقای عباس مرتاض، هلاقی و میرزا علی و میرزا محمد سیف الشریعه مرحوم بود. در اوایل سال مزبور مرحوم آقامیرزا موسی نقیبی از اسلامبول به خوی مراجعت و مدرسه با اصول جدید بنام «نوبر ترقی» دایر کرد و چون اهالی جز عده معدودی بآن مؤسسه بدین بوده اشکال تراشی مینمودند؛ مرحوم نقیبی همواره با زحمات و تضامانات مواجه میشد، تا اینکه ۱۲۸۸ مرحوم حسام‌دفتر که مردی متنفذ و فرهنگ دوست بود، انجمنی بنام انجمن خیریه تأسیس و نو بر ترقی را به نو بر خیریه تبدیل کرد که بیش از یکسال دوام نداشت، انجمن نامبرده منحل و مدرسه بنام اولیه «نوبر ترقی» موسوم گشت. در سال ۱۲۸۶ آقای مرتاض مکتب خود را بشهر منتقل نمود و مکتب ایشان رو بر ترقی میرفت، ۹ سال بهمین ترتیب گذشت، تا اینکه در سال ۱۲۹۵ بواسطه بیماری آقای مرتاض مکتب ایشان بمکتب آقای موحد ملحق و شرط کردند پس از بهبودی متفقاً مدرسه آبرومندی تشکیل بدهند که سال بعد باین منظور موفق و مدرسه بنام اتحاد دایر نمودند. این مدرسه علاوه برشش کلاس ابتدایی کلاس اول متوسطه را نیز دارا بود و بودجه آن از شهریه و با مساعدت اهالی اداره میشد.

در سال ۱۲۹۳ مرحوم اعتمادالدوله، بحکومت خوی منصوب و مدرسه آبرومندی بنام اعتمادیه دایر نمود که ۳ سال دوام داشت ولی پس از عزل او منحل گردید. در سال ۱۲۹۸ شاهزاده جهانگیر میرزا یکیار مدرسه شش کلاسه بنام سیروس تأسیس کرد، تا اینکه مکرر الدوله بحکومت خوی منصوب شده جهانگیر میرزا را دستگیر و نزد سمیع‌فورستاد (که توسط کسان او بوضع فجیع، مقتول گشت). در این موقع آقای حاج یحیی خان محتشم (احتمالاً) از مرکز برای تصدی ریاست معارف و اوقاف خوی اعزام شده ۴ ماه در این سمت باقی ماندند، ولی در اواخر همین سال سمت ایشان به آقای سیف محتشم‌الملکی خان مقول که رئیس گمرکات خوی بودند تویض گردید. فرهنگ خوی در آن زمان بودجه معینی نداشت، متنفذین و ثروتمندان شهر کمیسیونهای تشکیل داده برای فرهنگ بودجه کافی تأمین مینمودند، انصافاً آقای مؤید قدمهای برجسته در پیشرفت فرهنگ برداشته و موفق شد کلاس اول متوسطه را بمدرسه سیروس (خسروی عالی) بیافزاید. در همین سال چند نفر دبیر و آموزگار از تبریز برای تدریس احضار و استخدام شدند. در سنبله سال ۱۲۹۹ آقای مؤید، مدرسه اتحادیه و نو بر ترقی و سایر مکتب قدیمه را جمع آوری و مدرسه دو کلاسه بنام نور (هدایت فعلی) ایجاد نمود که در حدود ۶۰۰ نفر

شاگرد داشت . از جمله کسانی که در این اوقات قدمپای مؤثری برای تعمیم و توسعه فرهنگ خوی برداشتند مرحوم آقامیر مهدی رئیس شهر داری وقت را میتوان نام برد که تأسیس نخستین مدرسه دخترانه در نتیجه زحمات ایشان بوده است . در پایان این سال بنا بدستور اداره فرهنگ آقایان : موحد و مرتاض بمدرسه سیروس (خسروی) انتقال یافتند در میان معلمان بومی میتوان این ۲ نفر را با سابقه ترین آنها در این شهرستان ذکر کرد . از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۰ آقای سید علی اصغر خان موتقی ریاست فرهنگ خوی را

بعیده داشتند چنانچه نشینان ایشان بترتیب آقایان : میرزا محمود خان داد ، مرحوم علیخان زکی پور ، میرزا احمد خان سره ، رحمت الله خان پور ضعیب ، احمد ثابت قدم بودند از اواخر سال ۱۳۱۸ مرحوم نصرت الله پژوهش بر ریاست فرهنگ خوی منصوب گشته و مدت ۴ سال امور فرهنگی این شهرستان را با فعالیت و جدیت بسیار اداره نمودند . در نتیجه زحمات ایشان دوره دوم متوسطه بدیرستان خسروی اضافه گردید . پس از ایشان مدت یکسال آقای محمد قلی جوانشیر این سمت را عهده دار بودند . در اواسط سال ۱۳۲۴ به پیشنهاد آقای عبدالحسین آموزگار (رئیس وقت دیرستان ایراندخت) و موافقت آقای ابوالقاسم فیوضات (که برای بازرسی حوزه های فرهنگی آذربایجان رفته بودند) . مقرر گشت ، در سال تحصیلی ۲۴-۲۵ کلاس اول دانشسرا بدیرستان ایراندخت اضافه گردد ، (کلاسهای دانشسرا سه سال مفتوح بوده ، رسال تحصیلی ۲۷-۲۸ بر اثر نداشتن دانش آموز کافی منحل گردید) .

از سال ۲۴ تا ۲۷ بترتیب آقایان : احمد سمعی - علی اکبر صبا - اسحق نفیسی ریاست فرهنگ خوی را بعیده داشتند ، ولی از سال ۲۷ تا کنون آقای عبدالکریم صدقیانی که از جوانان تحصیل کرده و فرهنگ دوست و با کدامن میباشد باین سمت منصوب و باقی هستند ، از خدمات برجسته ایشان : مراعات نظم و انضباط در امور تحصیلی و امتحانات دانش آموزان و تأسیس کلاس چهارم متوسطه در دیرستان ایراندخت میباشد . آقای صدقیانی حتی يك لحظه از رسیدگی و توجه بحوزه های فرهنگی خوی و ما کو غافل نگشته پیوسته در اصلاح امور فرهنگی آن سامان سعی و کوشا هستند .

فلا شهرستان خوی دارای دودیرستان پسرانه و يك دیرستان چهار کلاسه دخترانه و ۲۵ دبستان در شهر و حومه است که سه باب آن دخترانه میباشد . برای اینکه خوانندگان اطلاعات بیشتری نسبت باوضاع فرهنگی خوی بدست آورند ، بذکر اسامی مدارس و

تعداد دانش آموزان در سال تحصیلی ۲۷-۲۸ مبادرت میورزد.

نام	تعداد دانش آموزان	نام	تعداد دانش آموزان
۱- دبیرستان خسروی	۱۵۱	۱۵- دبستان خجسته	۵۴
۲- > هدایت	۱۲۵	۱۶- > مهرگان	۷۸
۳- > دخترانه ایراندخت	۶۳	۱۷- > حکیم قطران	۱۲۵
۴- دبستان خسروی	۳۲۸	۱۸- > انوشیروان	۹۵
۵- > هدایت	۲۳۸	۱۹- > مولوی	۷۷
۶- > پهلوی	۲۶۳	۲۰- > قآنی	۶۹
۷- > سعدی	۳۳۲	۲۱- > پرویز	۸۷
۸- > فردوسی	۱۹۹	۲۲- > نادری	۱۱۱
۹- > شاهپور	۲۴۱	۳۲- > فارابی	۲۳
۱۰- > آذرمیدخت	۲۱۶	۲۴- > خیام	۳۹
۱۱- > مهر	۱۸۸	۲۵- > نویناد ربط	۶۱
۱۲- > سپهر	۱۳۶	۲۶- > نریدکان	۲۵
۱۳- > اردیبهشت	۱۱۴	۲۷- > اگرمی بوجاق	۲۵
۱۴- > هفده دی	۷۰	۲۸- > قطور	۲۰

جمع کل : ۳۵۵۳ نفر

عده کارکنان فرهنگ شهرستان خوی ازکارمند، دبیر ، آموزگار و خدمتگذار ۲۲۳ نفر میباشد؛ بنظر نگارنده، وزارت فرهنگ برای پیشرفت فرهنگ خوی باید بنکات زیر توجه کند:

۱- برای ساختن دبستانها وتأسیس آنها درشهر وحومه جداً دستبکار شده وبهر طریق که مقدورباشد اقدام نماید.

۲- تأسیس کودکستانها وکتابخانه ها برای این شهرستان بسیارضروریست.

۳- به تعداد دبستانها باید افزوده شده، اداره تبلیغات وزارت فرهنگ تبلیغات دامنه داری نموده موجب شود که ارایاء اطفال آنها را بمدرسه بفرستند .

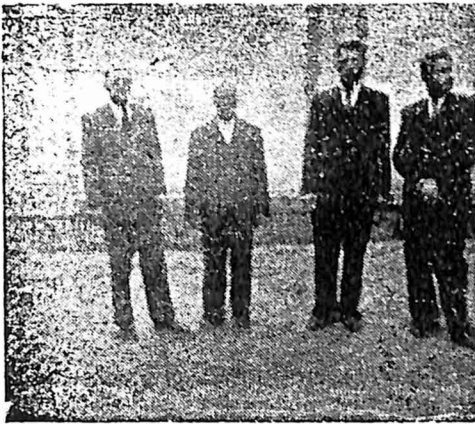
۴- تهیه لابراتوار برای دبیرستانهای خوی ازاهم واجبات است.

۵- اداره فرهنگ خوی باندازه کافی دبیر دراختیار ندارد وحال آنکه طبعاً برای هر دبیرستان باید دبیر باندازه لزوم درنظر گرفته شود.

بازدیدمؤسسات فرهنگی - عصر روز ۱۸ اردیبهشت باتفاق آقای صدقیانی

رئیس فرهنگ ، به دبیرستان و دبستانهای دخترانه ایراندخت ، مهر و سپهر رفتیم ، دبیرستان دخترانه ایراندخت دارای ۴ کلاس و ۶۳ دانش آموز است که به مدیریت آقای آموزگار اداره میشود، آقای مرتاض که از فرهنگ دوستان قدیمی این شهرستان هستند، دبیر ادبیات و آقایان: محدث و کشاورزی دبیرانسه و طبیعیات آن هستند، بانو محمودزاده فارغ التحصیل دانش سرا نیز نظامت دبیرستان را به عهده داشتند؛ وضع دبیرستان منظم و دانش آموزان در دروس خود پیشرفتهائی نموده بودند؛ این دبیرستان دارای سالن پینک بونک و کتابخانه کوچکی، نیز میباشد .

دبستانهای دخترانه مهر



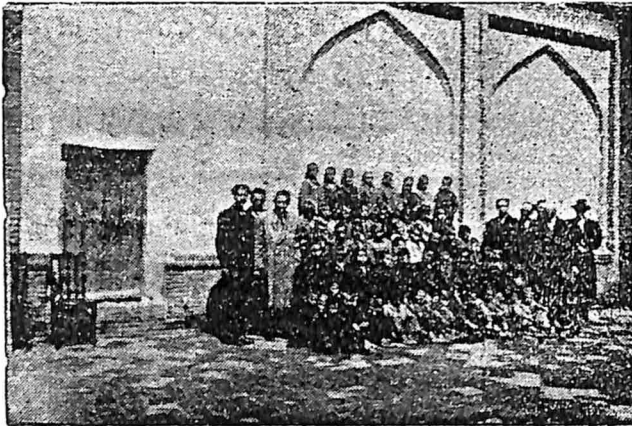
و سپهر - در اثر نبودن محل مناسب یکجا اداره شده؛ مدیریت هر دو به عهده بانو صابری است، بانو یحیوی معلم ورزش، بانو کامله عظیم - زاده آموزگار کلاس سوم ، بانو حمیده - بد صدقیانی آموزگار کلاس اول، بانو جوی انشیر و بانو اکبر زاده، آموزگار ان کلاسهای ۴ و ۵ و بانو یحیی لو فارغ التحصیل دانش سرا آموزگار کلاس ششم بودند، رو به مرغه دانشجویان این

اولیای دبیرستان ایراندخت، در محوطه دبیرستان دودستان پیشرفت های محسوسی نموده بودند، بخصوص دوشیزه خردسال منیژه اشتری دانش آموز کلاس اول از لحاظ هوش و استعداد تحسین و تمجید نگارنده را موجب شد .

آقای اکبر فرماندار خوی جوائزی برای دانش آموزان کلاس اول دبستان هدایت که در مدت ششماه خواندن و نوشتن فارسی را به سہولت فرا گرفته بودند ، تهیه کرده قصد رفتن بآن دبستان و توزیع جوائز را داشتند، نگارنده از فرصت استفاده نموده با اتفاق ایشان و آقای رئیس فرهنگ بآنجا رفتیم آقای فیروز بخت آموزگار کلاس اول موفق شده بود در مدت ۶ ماه ۵۳ نفر از دانش آموزان خود را که حتی یک کلمه فارسی نمیدانستند بخوبی و سہولت خواندن و نوشتن صحبت کردن فارسی بیاموزد، پس از آنکه آقای فرماندار از مجتہبی بیات چرسی دانش آموز کلاس اول سئوالاتی را جمع به دروس او نمودند و بسرعت تمام پاسخ داد؛

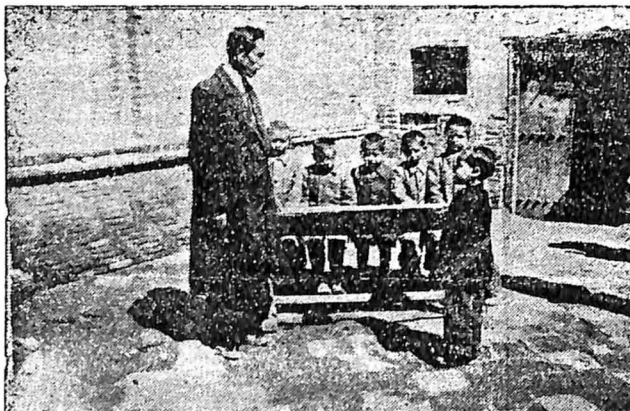
پایخ بطرفداران
لهجہ ترکی

نگارنده از او پرسیدم: «چه چیز را دوست میداری و بیش از همه به که احترام میگذاری؟...»
این طفل یتیم، سرش را بلند کرد و در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده بود با صدائیکه
از فرط احساسات می لرزید گفت:



دانش آموزان کلاس
اول دبستان هدایت

«من پرچم مقدس سه رنگ ایران را بیش از هر چیز دوست میدارم
و بشاهنشاه ایران، اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بیشتر از همه کس
احترام میگذارم.» این جملات مهیج بانداژه ساده و عاری از تکلف و معصومانه ادا
شد که بغض در گلوی مایپچیده بزحمت از گریستن خودداری کردیم. این پاسخ محکم
که از شاه دوستی و مین پرستی اهلای آذر بایجان سرچشمه می گرفت و همچنین



مجتبی بیات چرسی به
سئوالات آقای فیروز بخت
پاسخ میدهد.

ملاحظه و مشاهده دانش آموزان کوچکی که براحتی و آسانی بفارسی
تکلم کرده دروس خود را آموخته بودند، بمنزله مشت محکمی بر دهان

یگانه پرستان و آنها که معتقد بودند آذربایجانی جز به ترکی نمیتواند چیزی فرا گیرد بشمار میرفت. بدیوار تمام کلاسها این اشعار الصاق شده بود؛ تکلم بزبان اجنبی ترکی اکیداً ممنوع است بالهجه شیرین فارسی صحبت کنید.

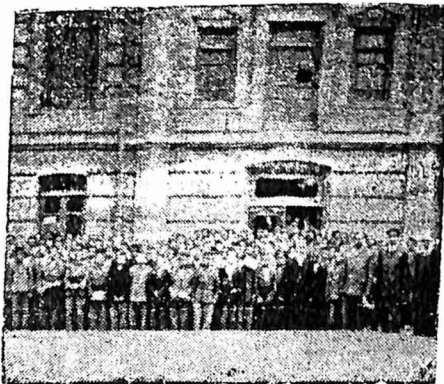


پس از آنکه آقای فرماندار جوانزیرا که تهیه کرده بودند توزیع نمودند؛ دبستان هدایت را ترک کردیم. از آن تاریخ تا کنون همواره قیافه باز و چهره معصومانه مجتبی بیات چرسی در نظر نگارنده مجسم بوده دلیل بارزی است که اگر آذربایجانی مربی و مشوق لایقی داشته باشد بهترین نمونه یک فرد ایرانی شاه دوست و میهن پرست و هنرمند بشمار خواهد رفت.

در دبستان هدایت؛ آقای فرماندار در وسط و آقای صدقیانی سمت چپ ایشان دیده میشوند

آقای صدقیانی رئیس فرهنگ از این جانب خواستند که دو سخنرانی، یکی در دبیرستان ایران دخت، دیگری در دبیرستان خسروی برای دانش آموزان ایراد نمایم؛ بارعبایت برنامه مسافرت عصر روز شنبه ۳۱ اردیبهشت را تعیین نموده؛ روز مزبور از

سخنرانیهای نگارنده



رئیس فرهنگ و دانش آموزان دبیرستان خسروی چند لحظه بعد از اتمام سخنرانی نگارنده.

شاهپور مراجعت؛ از ساعت ۴ تا ۵ در دبیرستان ایران دخت تحت عنوان: زن در ایران

باستان و بعد از اسلام و وظائف کنونی زنان ایران و از ساعت ۵ تا ۶ در دبیرستان خسروی
در خصوص وظائف فردی و اجتماعی افراد ملت ایران سخنرانی نمود، که عین گزارش
 آقای صدقیانی بفرهنگ آذربایجان را، در اینمورد نقل مینماید:

اداره فرهنگ آذربایجان - بازرسی

عطف به شماره ۳۷۹۶ - ۲۸۲۶۶ آقای اخگر روز شنبه ۱۷ ر ۲۸۲۶ از پشت
 میکرفون اداره شهرداری واقع در چهارراه شهر؛ درباره میهن پرستی و شاهدوستی و
 نیز روز پنجشنبه ۲۸۲۶۲ در ماکو راجع به همان موضوع سخنرانی نمودند که فوق العاده
 مورد توجه اهالی که عده آنها از هزاران نفر تجاوز میکرد واقع شد.

همچنین روز شنبه ۲۸۲۳۱ در دبیرستانهای ایران دخت و خسروی در موارد مختلفه
 اجتماعی برای دانش آموزان سخنرانی نمودند، هر بار فصاحت و صراحت لهجه ایشان
 احساسات عموم حضار و دانش آموزان را در فداکاری و جانبازی برای شاهنشاه و میهن و
 پیشرفت در راه تحصیل علم بطور خارق العاده تحریک و تهییج نمود؛ مجالس مزبور با
 کف زدنهای ممتد حضار و با دعا گوئی ذات اقدس شاهانه در کمال نظم و ترتیب و تحسین
 خاتمه پذیرفت. رئیس فرهنگ شهرستان خوی - صدقیانی

۱۱۲۸ - ۲۸۳۱۱ رونوشت جهت استحضار آقای اخگر ایفا؛ ضمناً بدین وسیله
 مراتب تشکر و سپاسگزاری این اداره را ابراز و انتظار میرود در راه ترقی و تعالی میهن
 و تنویر افکار جامعه بیان شیرین و سخنان حکیمانه شما تاثیر مافوق تصوری داشته باشد.
 رئیس فرهنگ شهرستان خوی - صدقیانی

معاریف و رجال

آقایان: مقبره - حاج میرزا علیقلی آقای شهیدی - حاج
 میرزا موسی آقامرجی - حاج شیخ عبدالحسین اعلمی - شیخ

روحانیون طراز اول

جابر فاضل.

آقایان: حاج علی اصغر اخوان - حاج محمد سعادت -
 حسین متعالچی - عباسقلی یشمی - عباس ظهیری - میر-

اعضای انجمن شهر

محمد علی دادگستر.

☆ - اگر فرضاً در ذکر اساسی این آقایان مراعات تقدم و تأخر از لحاظ عظمت
 مقام نشده باشد، امید است نگارنده را معذور دارند.

آقایان : حاج میرزا علیقلی آقای شهیدی - حاج میرزا موسی آقا
مرجعی - حاج مؤید آقا بیات ماگو - تسوجی - پارسا - امیر ،

مالکین عمده

لك - اخوان .

آقایان : حاج اصغر آقا اخوان - تسوجی - شکورزاده - حاج علی
آقا خوئی - اعتماد .

بازرگانان

اشخاصیکه بمؤسسات خیریه کمکهای شایانی کرده و میکنند - آقایان :
اخوان - سعادت - متعالی - امیر لك - تسوجی - حاج مؤید - حاج علی آقا خوئی -
آقا میر ابراهیم مقبره - حاج سیدعلی آقا مقبره - آیت اللهی .

چنانکه قبلاً ذکر شد میهن پرستی و شهادت دوستی
اهالی نجیب خوی و نفوذ مذهب و تعصبات

خوی از شهر یور ۲۰ تا آذر ماه ۲۵

شدید ناشی از آن در این شهرستان همواره خار راه بیگانگان بوده است .
نیروهای نظامی شورویها در مدت اشغال بطرق مختلفه در تضعیف روحیه مردم
و متمایل ساختن آنها بهرام و مسلك کمونیسم کوشیدند ، ولی چنانکه دیدیم نتیجه نگرفتند .
در سال ۲۲ يك افسر روس را که شاید توسط خود آنها محکوم باعدام
شده بود کشته ، جسد او را بخارج شهر انداختند و با تشریفات خاصی جنازه را در
چهار راه وسط شهر دفن کردند و برای پیدا کردن قاتل یا قاتلین (!) فرماندار وقت
(کییری) فشار آوردند ، در نتیجه دو نفر بیگناه را بنام بغشعلی توکلکی و ایوب
شور بلاغی دستگیر و با شکنجه و عقوبت اعتراف گرفته در همان چهارراه تبر باران
نمود ، بعداً جنازه را بردند .

در دیماه ۲۱ يك افسر شوروی فرار کرد او را دستگیر و وادار کردند با
دست خود قبرش را حفر کند ، سپس زنده بگورش نمودند (درچمن باغ) .
در همانسال دوفتر از افسران آنها فراراً به خاندیزج نزد مشهدی علیقلی دیزجی
رفته باو پناهنده شدند ، پس از مدتی محل آنها را کشف ، افسران فراری و مشهدی
علیقلی دیزجی و پسران او رایکجا اعدام نمودند .

در مرداد ۲۴ مصطفی نام مهاجر در میدان شهر روبروی اداره دژبانی
شورویها به عبدالله فرزند حسینعلی کارمند اداره دارائی خوی حمله میکنند عبدالله چون
دشته رادردست مصطفی و خطر را نزدیک می بیند ، بقصد دفاع از چاقومی که در جیب داشته
استفاده کرده چند ضربه باو وارد و فراراً پشهر بانی میرود ، بلافاصله برادر مصطفی با
عده از مهاجرین پشهر بانی حمله و در محوطه پشهر بانی پدر عبدالله را با طپانچه
مجروح میکند .

پدر عبدالله بعداً بهبودی یافته بتهران رفت ولی عبدالله بتقاضای روسها زندانی بود و در اثر فشار آنها پس از یکماه محکوم باعدام شده حکم صادره درباره او اجرا گشت. تیمسار سپهبد شاه بختی پس از اطلاع از جریان در آرامگاه او حاضر و برای آن مرحوم طلب آمرزش نموده و از بازماندگان او دلجویی کردند.

در سال ۲۴ يك گردان از سربازان آنها در حدود ۵۰۰ نفر فراراً بطرف مرز ترکیه رفتند، مأمورین مخصوصی اعزام داشته بلطالف الحیل آنها را عودت داده در اصطبل های سربازخانه سابق زندانی کردند، درحالیکه آنها را بکلی برهنه نموده زیرشان را آب پاشیده بودند، سپس معابر خروجی را با سنگ و گل مسدود کردند. چندین شب ناله و فریاد آن بیچارگان مانع بود که آب خوش از گلوئی مردمان خوی پایین برود یا بتوانند سرباحت بزمین گذارند، ناچار به پیروی از حس شفقت ذاتی ایرانی، چون هیچکس نمیتوانست نزدیک آنجا بشود و نگهبانهای مسلح در اطراف گماشته بودند نان تهیه کرده، توسط اطفال کوچک بآنها میرساندند، این کودکان معصوم که هر لحظه مرگ را بچشم خود میدیدند بحال خزیده نزدیک اصطبل شده از سوراخ دیوار بآنها نان و آب میرساندند. پس از چند روز فرمانده نیروی سرخ متوجه شده کلیه منافذ را مسدود نموده بر تعداد قراولان افزود، ۱۵ روز طول کشید تا آن محکومین بفجیع ترین



۱- جهانبانی رئیس شهربانی ۲ - نوعی فرماندار دموکراتها که اعدام شدند با گروهی از یگانہ پرستان. فرمانده شوروی بالباس نظامی مشخص است.

و بیر همانه تران انواع هرک در حالیکه با فریاد استغاثه و استرحام خود هر تبا اهالی را منقلب میگردند جان سپردند، این بود شمه از بشر دوستی و نوع-پروری آنها که زندان مختاری و فجایع دوره دیکتا توری را برخ ما کشیده دم از بهشت موعود و آزادی نامحدود خود میزدند و همتقد بودند و هستند که ارتجاع مارا بیر همانه در چنگال خود میفشارد!!...

حال که تا اندازه بطرز رفتار مأمورین بیگانه آشنا شدیم خوب است شمه هم در اطراف متجاسرین و شناعت اعمال آنها در این شهرستان گفتگو کنیم:

متجاسرین تصمیم داشتند چند نفر را درخوی ترور کنند؛ آقایان: وزیر (بخشدار شاهپور که بخوی آمده بود)، حاج باقرخان امیرک، مختار پاشاخان، روانبخش رئیس آمار. این اشخاص بجز روانبخش رئیس آمار هیچیک از منزل خارج نمیشدند، نامبرده شب ۱۴ آذر ماه ۲۴ ساعت ۱۹۵ در خیابان روبروی سربازخانه که پادگان شوروی-ها بود ترور شد و جنازه او تا صبح آنجا ماند، فردای آنشب همسر و خواهرش جسدش را بمنزل بردند، ولی بهیچکس اجازه داده نشد، در تشیع جنازه او شرکت کند.

چون ژاندارمری فرماندهی سروان پورانی تا روز ۲۳ آذر مصراً مقاومت نمود این تلگراف روز مزبور از تبریز بعنوان او مخابره شد:

شماره ۲۳۳ «... اداره ژاندارمری را با قای نورالله یکانی تحویل دهید.»
«کفیل ژاندارمری تبریز»

سروان پورانی پس از وصول این تلگراف ترک مقاومت نموده تسلیم شد، بعد از سه روز او و منجم زاده و داوری، فحینی، قاضی و کیلی، سلیمی را ببرند. برده با طرز فجیعی قطعه قطعه کردند (آرامگاه شهید سید پورانی اینک در کنار شهر شاهپور قرار



نگارنده درسندج
هنگام سخنرانی (ضمن
ایشار تاج گل) بر مزار
مرحوم سرلشکر امین

دارد و نگارنده در سال ۲۶ که با ذریایجان رفته بود دعوتی از افسران و عموم اهالی

آورده. پس از سخنرانی تاج گلی بر مزار آن مرحوم ایثار نمود، (چنانکه در سندج نیز بر آرامگاه مرحوم سرلشگر امین، نظیر این وظیفه را انجام داد) میرزا یحیی فرقانی کتاب فروش را بجرم فروختن روزنامه‌های ارتجاعی (!) و مجله یادگار در محله بالای آسیاب کشته جسدش را سوزاندند.

یکروز دانش آموزان سیکل اول دبیرستان خسروی سرود شاهنشاهی خوانده بودند. بلافاصله توقیف و مورد شکنجه قرار گرفتند.

یکی از دانش آموزان بنام ابراهیم جوانشیر را مأمور کرده بودند روزنامه وطن یولوندارا بفروشد دانش آموز نامبرده روزنامه‌ها را بجای اینکه به محصلین بفروشد در کشوی میز خود مخفی کرده پولش را از جیبش میبرد و پس از کشف قضیه میخواستند او را اعدام کنند، ولی بملاحظات فقط به تبعیدش اکتفا نمودند. آقای اعلی از علما و روحانیون طراز اول خوی را يك روز بچشم انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی دعوت کردند، این دعوت قبلا نیز چندبار بعمل آمده و ایشان از حضور امتناع کرده بودند، ولی پس از اصرار و ابرام بسیار ناگزیر از قبول آن گشتند و چون در آن مجلس بایشان تکلیف شد که صحبت کنند، در حضور ۵۰ نفر از افسران عالی رتبه شورویها و رؤسای فرقه وعده زیادی از اهالی رشته سخن را به بحث در اطراف شریعت مقدس اسلام کشیده، گفتند:

«البته آقایان به احکام و دستورات شرع مقدس اسلام آگاه هستند، حضرت ختمی-

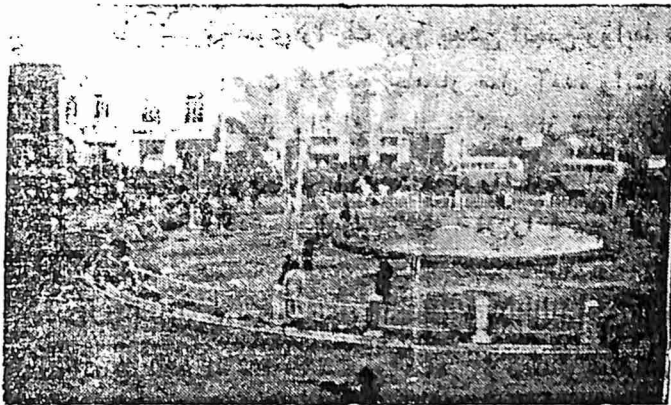
مرتب، خاتم الانبیاء میفرماید هیچ گناهی نزد خداوند عظیم تر از آن نیست و بیشتر غضب او را بر نمیانگیزد مگر بآنچه که بگویند عمل نکنند، برسید از عاقبت مکر و از اینکه بیمانی به بندید و برخلاف آن رفتار کنید، ندیدید فاشیستها با همسایگان محترم ما بیمان عدم تعرض بستند و چون بر طبق آن عمل نکردند محو و نابود شدند؟!»

در این موقع آقای اعلی سربسوی آسمان کرده گفتند: خدایا هر همتی را که بهلت دیگر دروغ بگویند و عمل او با گفتارش تطبیق نکند محو کن.» این نطق غیر منتظره که معلوم بود حمله سختی بشورویها است رؤسای فرقه را مضطرب کرد و فوراً بصحبت ایشان خاتمه دادند و شاید اگر دیگری بجای ایشان بود با ادای این جملات حکم قتل خود را امضاء نموده بود، ولی چون بمراتب نفوذ ایشان آگاه بودند و میدانستند که قادر بخفه کردن احساسات مذهبی مردم نیستند، تصمیم خطرناکی علیه آقای اعلی اتخاذ نکردند.

يكروز پای میکروفون فرقه، تلگرافی را که شبستری بعنوان شاهنشاه مغایره

کرده بود خواستند قرائت نموده، در اطراف آن بحث کرده بنفع خود نتیجه بگیرند. همینکه گوینده عنبران تلگرام (خاکپای مقدس اعلیحضرت همایونی) را قرائت کرد شخصی بنام عباس کاظم سلطانی هورا کشیده فریاد برزنده بادشاه ایران، محو بادفرقه دمکرات برآورد؛ مردم نیز با او هم آواز شدند، حسین نوری معاون فرقه پنجره را باز و چندتیر بطرف جمعیت شلیک کرد که مردم بیشتر تهییج شده باعضای فرقه حمله ور شدند.

صبح ۲۲ اذر چند نفر از معتمدین و میهن پرستان بشاربانی حمله کرده آنجا را تصرف، ۲۱ نفر از مهاجرین بی وطن بیگانه پرست را دستگیر کرده، چون از مظالم آنها دل پرخونی داشتند سه نفر را سر بریده بقیه را باسیلی و چوب کشتند و هر کجا از اعضای فرقه می یافتند بقل رسانده یا دستگیر میکردند.



يك عكس دیدنی ،
منظره قیام میهن پرستان
خوی نلیه متجاسرین

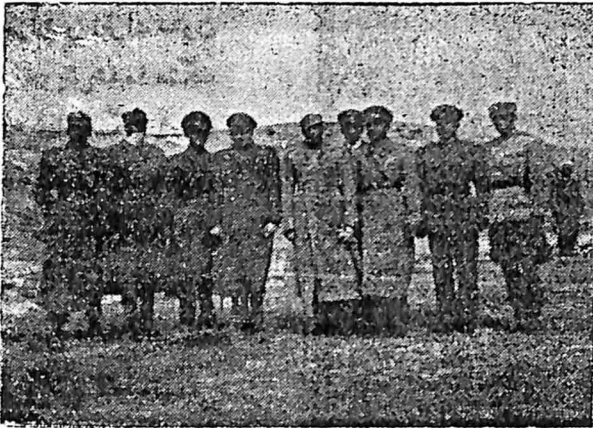
ساعت ۱۴ روز ۲۴ آذر اولین ستون های نیروی ارتش در حالیکه اهالی با شور و ذوق هرچه تمامتر تايك فرسنگی باستقبال رفته و قربانیهای متعددی نمودند به خوی وارد شد، ضمن این قربانیها شهدی علی دباغ مهاجر را که فجایع بی اندازه مرتکب شده بود جلوی اتومبیل فرمانده نیرو سر بریدند...

من یکبار در سال ۲۶ هنگامیکه سرکار سرهنگ

ستون قره بلاغ

فریدون کوششی فرماندهی ستون قره بلاغ را عهده داشتند بآنجا رفتم و از مشاهده نظم و انضباط و روحیه قوی و غیر قابل انعطاف افسران و سربازان آن ستون و ملاحظه نتیجه زحمات فرماندهی و عناصر تابعه در تعیین و ترتیب مواضع دفاعی آق داغ و قارداش مبهوت و در عین حال خورسند شده بودم و در این مدت هیچگاه نتوانستم قیافه های درهم فشرده و مصمم کلیه عناصر این ستون را که نشانه آمادگی برای جانبازی و فداکاری بود از یاد بیرم وطنین هورا های ممتد آنان را که کوه و دشت را بلرزه در

آورده بود در فواصل سخنرانی خود فراموش نمایم.
 هنگامیکه از سرهنگ کوششی پرسیدم هرگاه جنگی یا تجاوزی روی دهد شما
 تا چه حد و اندازه ایستادگی خواهید کرد؟..
 سرهنگ جوان و جنگجوی نامبرده دیدگان شفاف خود را بامواج آبی رنگ
 ارس که غرش کنان روی هم غلطیده میرفت بدریا بریزد دوخته بود چنین گفت:



دروست سرهنگ کوششی و سرهنگ راستی

سرهنگ کوششی با چند

طرفین افسران ستون قره بلاغ

نفر از افسران ستون

بمردم طهران و سایر شهرستانها بگوئید، «رک هست و باز گشت است،
 ارس شاهد فداکاری و جانبازی ما خواهد بود، اگر جنگی یا تجاوزی
 روی دهد ممکن است امواج آن از خون ما گلگون شود اما در عین حال غیر
 قابل تجاوز است.»

این پاسخ موجز و مختصر توسط نگارنده ضمن خاطرات سفر آذربایجان (در
 یکی از روزنامه‌های پایتخت که توسط اینجانب اداره میشد و چاپ میرسید) درج شد و
 طوفانی از عواطف و احساسات در قلوب خوانندگان برانگیخت، ولی این بار من در
 در قره بلاغ همان شهامت و شجاعت، همان صمیمیت و یگانگی باطنی را باضافه پیشرفت
 های شایان دیگری مشاهده کردم. سرکار سرهنگ راستی که اینک فرماندهی ستون

نفر از افسران رشید و باشهامت ستون قره بلاغ در آن موقع سرکار سرگرد آصفی-
 سرکار سروان بهار (سرگرد بهار فعلی رئیس ستاد هنگ ۹ رضاییه) - سروان سرافراز
 را ذکر میکند.



را بعهده دارند از آنجا که

خانواده‌های بسیار محترم

طهران و افسری صمیمی

و ضمناً جدی هستند

افسران و افراد ستون

نیز تعویض شده؛ هنگ

۲۷ بجای هنگ ۹ رفته

است، روز ۱۶ باتفاق

سرکارسرهنگ راستی

مستقیماً از خوی بجلفا

رفته پس از بازدید جلفا

به قره‌بلاغ آمده قسمتی

از مواضع را از نزدیک

دید و عصر همان روز

برای ایراد سخنرانی

در میدان شهرداری

بخوی بازگشت.

سرهنگ راستی فرمانده ستون قره‌بلاغ

جلفا

اتومبیل حامل ما مستقیماً جلوی اداره مرزبانی توقف نمود،

آقای سرگرد اسمعیل همین کلانتر مرز که از حرکت ما اطلاع

داشتند با استقبال فرمانده ستون آمده پس از توقف مختصری در مرزبانی برای تماشای

شهر و بل حرکت کردیم. سرگرد مبین و سروان گروبی منشی و مترجم مرزبانی

هر دو از افسران قدیمی و کارآزموده هستند. جلفای ایران برابر جلفای روس

واقع شده رودخانه ارس این دو را از هم جدا میکند، سابقاً بسیار آباد بوده، اینک

وضعیت آن بسیار رقت بار است ادارات جلفا، شهربانی (برای ستون یکم نویدی)

راه آهن، دوازدهی، گمرک، پست و تلگراف است و پیش از ۵۰۰ نفر جمعیت ندارد که

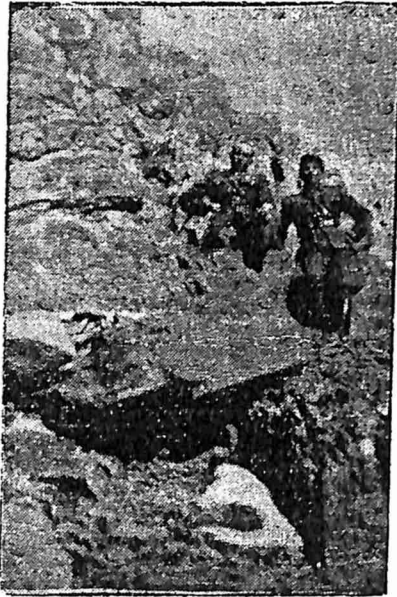
زندگانی مرتبی ندارند و زو به رفته مردمی تهی دست و فقیر هستند، آب مشروب جلفا

در اختیار اداره راه آهن است که وسیله لوله در اختیار ادارات گذارده، برای هر ساعت

۷۵ ریال دریافت میکنند، راه آهن تبریز - جلفا از لحاظ بازرگانی سابقاً بسیار اهمیت

داشته اینک فقط گاه گاه چند واکن سیمان از جلفای روس بجلفای ایران حمل میشود
هوای آن بسیار گرم و ناسازگار و جدا کثر مالارباخیز است ، بهداری نیز عملا وجود

ندارد اگر دولت توجهی بجلفا بنماید
و درمانگاهی در آنجا بسازد عملی
بسیار بجا و بموقع خواهد بود ،
پیش از این در جلفا پنبه کاری میکردند ،
ولی اینک متروک شده فقط در آبادی
«شاه مارا شجاع» پنبه کاری مختصری
میکند .

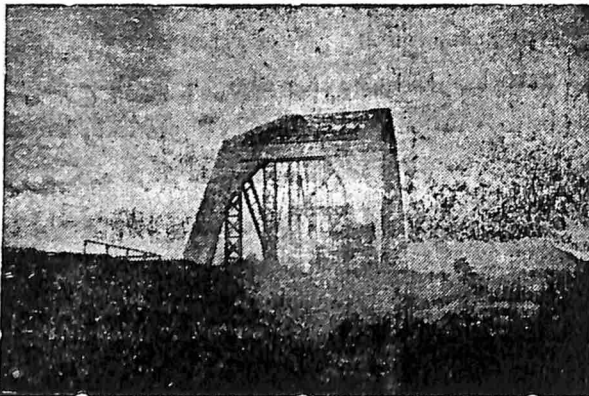


در اینموقع آقایان سروان
کنگر او سرپرست عشائر علمدار
و گرو سروان هادی تسلیمی
بما ملحق شدند و بطرف پل جلفا
رفتیم .

بر روی رودخانه ارس در
جلفا ۲ پل ساخته شده یکی برای
عبور لکمیته ها و واگنها و دیگری
برای عبور وسائط نقلیه ، نیمی از
هر دو پل متعلق به ما و نیم دیگر متعلق

سرهنگ راستی و سروان نجات در ارتفاعات
مرزی کناریکی از مواضع .

به شورویها است ، در این سو پاسگاه سربازان ما و در آنطرف پاسدها سربازان



نیروی سرخ قرار دارد ،
در وسط هر دو پل خط
سفیدی کشیده شده که
نمایند خط مرزی است .
رودخانه ارس پس از
عبور از زیر پل راه آهن
۲ شاخه شده تشکیل
دلتائی میدهد و هنگام
عبور از زیر پل دیگر
بهم می پیوندند ، کنار
پل ساختمان مخروبه وجود
داشت که آسایشگاه

پل آهنی جلفا

سربازان مرزی بشمار میرفت و حال آنکه آن سمت پل سربازان شوروی پاسگاه آبرومندی مجهز به تلفن ولوله آب داشتند ، اصولاً شورویها برزهای خود بی اندازه اهمیت میدهند چنانکه در سراسر مرز بفواصل اندک برجهای فلزی دیده بانی که دارای تلفن و نورافکن میباشد ساخته اند ، این برجهای دیده بان با یکدیگر دید نظری دارند و در موقع لزوم آتش متقاطع را ایجاد میکنند که گذشتن از این سد آتش برای هیچکس مقدور نیست ، در طول مرز کمربندی بعرض ۲۵ متر کشیده روی آنرا خاک نرم سیاه پاشیده تسطیح کرده اند و روزی دوبار افسران شوروی با جیب از کنار این کمربند عبور میکنند ، بدیهی است انسان که سهل است حتی اگر یک گربه هم عبور کرده باشد جای پای او معلوم و تعقیب خواهد شد ، چون نگارنده لباس خاکی سفری برتن داشت و به همراهی چند تن از افسران بسمت پل روان بود موجبات اضطراب نگهبان شوروی فراهم گشت (شاید مرا یکی از افسران آمریکائی پنداشته بود) و بفرمانده خود اطلاع داده جنب وجوشی در جلفای روس مشهود و چند نفر افسر کنار پل آمده بادورین مارامورد مراقبت قرار دادند و این فرصت خوبی برای نگارنده بود که از نزدیک قیافه و سیمای آنها را به دقت بررسی نموده ، چند عکس از پل و رودخانه بگیرد .

ساعت ۱۷ : از جلفا بجانب قرقه بلاغ باز گشتیم ، منطقه بین قرقه بلاغ و جلفا منطقه ممنوعه تشخیص شده و از جلفا تا سه راه قرقه بلاغ ۱۳ کیلومتر است :

از جاده شوسه جلفا - خوی که بخواهید
بسمت چپ پیچیده بطرف قرقه بلاغ بروید
سمت راست شما برج در هم ریخته دیده

یکی از هزاران هزاره وارد یک
غروه ملی ایرانیان نروزرده است

میشود که چند سنگ قبر پای دیوارهای شکسته آن واقع شده است . این یک برج کوچک بوده که چهار نفر ژاندارم در آن زندگی میکردند ، دو شهریور ۱۳۲۰ هجری که ستون ارتش سرخ باین برج نزدیک میشود ، ژاندارمها پشت تیراندازی میکنند ، ستون متوقف میشود تا واحد های زرهی او از عقب برسد ، پس از رسیدن واحدهای زرهی ، چون تصور میکنند مرکز مقاومت مهمی در این برج وجود دارد و از طرفی در اثر تیراندازی شدید ژاندارمها پیشروی برای آنها غیر مقدور بود ، ناچار ستون برج را دور زده بحرکت خود ادامه میدهند و زره پوشهای شوروی با گلوله توپ آنرا بر سرمدافعین خراب میکنند و چون بانجا میرسد با کمال تعجب متوجه میشوند که فقط چهار نفر در این برج وجود داشته یک ساعت و نیم پیشروی ستون معظم و مجهز آنها را بتأخیر انداخته اند ، این یک صفحه از غرور ملی ایرانیان بوده نشانه یکی از هزاران مواردی است که سلجشوران ایران با نیروهای چند صد برابر خود مقابل گشته مرگ را بچیزی نمرده اند

اکنون قبر آنها زیر همان دیوارهای نیمشکسته برابر دیدگان آیندگان قرار داشته و نگارنده پس از اطلاع بر جریان و دیدن آن قبور پیادمدافین ترموپیل و این جملات مهیج: (ای رهگذر اگر بجانب اسبارت گذر کردی سلام ما را بهم شهریان ما برسان و بگو ما در اینجا کشته شده ، بخواب ابدی فرو رفتیم تا با اسبارت و قوانین آن وفادار باشیم) که بر سنگ قبر آنها نگاشته شده افتادم .

در باشگاه افسران
من دو شب در سالهای ۲۶ و ۲۸ در قره بلاغ بسر برده ام که خاطرات هیچیک را نمیتوانم فراموش کنم ، باشگاه فعلی ستون قره بلاغ بدون يك دينار اعتبار با مساعی و بهزینه افسران ستون جدیداً بر پا شده ، تنها سرگرمی آنها در مواقع راحتی بشمار میآید ، آنشب را در محیط فوق العاده صمیمانه با فرمانده و افسران ستون بسر آورده برای قدر دانی و یادآوری از این عناصر فداکار و میهن پرست که در سخت ترین شرایط در سرمای سخت زمستان و گرمای طاقت فرسای تابستان در خط الرأسهای جبال شامخه ، رزی پیاسداری این آب و خاک اشتغال دارند اسامی آنها را نقل مینماید :

- ۱- سرکار سرهنك راستی فرمانده ستون ۹- سرکار ستوان خامه سیفی رئیس انتظامات
 - ۲- « سرگرد تاوتلی رئیس ستاد هنك ۱۰- « سروان امین زاده
 - ۳- « « خزائی فرمانده گردان دوم ۱۱- « « تسلیمی فرمانده پادگان مراگند
 - ۴- « سروان صالح نجات « « اول ۱۲- « « شرف الدین « « گل فرج
 - ۵- « « ارحامی « « آتشبار ۱۳- « ستوان یکم خورسند
 - ۶- « ستوان یکم احمد پور معاون آتشبار ۱۴- « « وکیلی
- ورئیس ستاد ستون

- ۷- « سروان خواجوی
- ۱۵- « « کمپانی فرمانده پادگان کلیسا خرابه
- ۱۶- « « اسدیان
- ۱۷- « « صدری افسر مهندس
- ۸- « ستوان یکم گزی

استحكامات قره بلاغ
استحكامات قره بلاغ و مواضع دفاعی آن در نتیجه علاقمندی و زحمات افسران و سربازانی ایرانی ساخته شده و تا کسی از نزدیک نتایج زحماتی را که کشیده اند نبیند نمیتواند تشخیص دهد که سرباز ایرانی دارای چه ارزش خارق العاده ایست ، چون بحث در اطراف چگونگی این استحكامات برخلاف مصالح نظامی است از ذکر آن چشم پوشی کرده فقط بهم میهنان میتوانم اطمینان بدهم

که بایستی از آن سمت اطمینان کامل داشته باشند ، ولی برای اینکه ملاک از خود گذشتگی و فداکاری اینها بدست آید خاطر ایشان را بآب و هوای ناسازگار و مار های خطرناکی که بعد و فور در آن منطقه وجود دارد متوجه مینماید .



در مواقع زمستان که بر فهای سنگین جاده های آذر بایجان بخصوص مناطق مرزی راه سدود و غیر قابل عبور مینماید و همچنین در تابستان دوزخ مانند آن که آب مشروب برای سربازان و افسران در پیت های حلبی از قره بلاغ تاشعاع چند فرسنگ بمواضعیکه در دل کوه های بی آب و علف قرار دارد فرستاده میشود ، همواره ایچند رضایتمندانه بر لب داشته ، این شدائد و مصائب را بهیچ نمیشمرند .

قره کلیسا واقع در مرز ایران و شوروی

به پیشنهاد فرمانده ستون سرکار سرهنگ راستی (پ) عده از سربازان از مواضع خارج شده نگارنده بالای تخت سنگی ایستاده برای آنها سخنرانی نموده ، از فداکاریهای آنها بنام جوانان کشور تقدیر و تمجید کرد . ساعت ۱۶ نگارنده با قلبی مملو از تحسین و تقدیر ، قره بلاغ و مدافعین سرسخت و ازجان گذشته آنرا ترك و بخوی مراجعت نمود .

صبح روز ۱۸ اردیبهشت از سرکار سرهنگ عظیمی فرمانده تیپ خدا حافظی نموده با اجازه ایشان اول بسو عنلی و از آنجا بشاه

حرکت بهماکو

بلاغی و بعداً بهماکو عزیمت نمود .

۱- نویسنده محترم آقای خلیلی عراقی در جزوات وقایع سوم شهریور خود در مورد سرکار سرهنگ راستی نیز بخطا رفته مطالب برخلاف حقیقتی درباره ایشان نگاشته اند . گوا اینکه سرهنگ راستی افسر شریف و پاکدامن و متهوری است ، امید است آقای خلیلی پس از تحقیق کامل در اولین فرصت جبران نمایند .



برفهای سنگین و طاقت فرسای
قره‌بلاغ در روحیه مدافعین اغیور
آن کوچکترین تزلزلی ایجاد
نمیکند، سرگرد هزائی و سروان
نجات در قره‌بلاغ



هنگام زمستان، ارا به‌ها کامیونهای
حامل خواربار را یدک میکشند



مدافعین قره‌بلاغ، با صمیمیت غیر
قابل وصفی یکدیگر را دوست میدارند

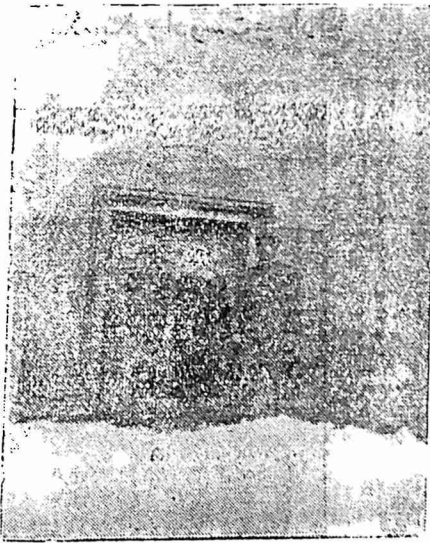


سروان صالح نجات فرمانده گردان
اول، ستون قره‌بلاغ



پاسگاه شورویها در دره شام، آن سمت ارس

ستوان کرامی رئیس باربری تپ خوی



سرهنك راستی، سروان نجات و
خليفة ارامنه در نقطه مرزی ؛
کلیسا خرابه

افسران ستون ضمن انجام وظایف
دشوار خود به ورزش و پرورش بدن
های نیرومند خویش میپردازند، در
این عکس سروان نجات بالباس و
در حال اسمکی دیده میشود

ستون سوعتلی

ستون ستوعلی واستحکامات دفاعی گردنه حمزبان در زمان سرکار سرهنگ عظیمی و توسط ایشان بوجود آمده مواضع مستحکم و قابل اطمینانی است ، ستون سوعتلی گردنه حمزبان را از اولین تا آخرین پیچ زیر نظر دارد و خط دفاعی قابل اهمیتی بشمار میرود ، اسامی فرمانده و افسران آن از این قرار است :



سرگرد سپهری نژاد فرمانده ستون سوعتلی

۱- سرکار سرگرد احمد سپهری نژاد ۸- سرکار ستوان یکم باقر معسنی

فرمانده ستون

- | | |
|------------------------------|-------------------------------------|
| ۲- سروان رستم پراگمی | ۹- > > > ابراهیم فرزانه نژاد |
| ۳- > > علی امامی | ۱۰- > > > محمد تقی شریفیان |
| ۴- > > خسرو پور احمدی | ۱۱- > > > کاظم نوعی |
| ۵- > > امیر امین | ۱۲- > > > ستوان دوم کمال محمود زاده |
| ۶- > > > ستوان یکم صمد کیاست | ۱۳- > > > حسین نراقی |
| ۷- > > > محمد حسین | ۱۴- > > > علی عسکری |
- شریف نسب

روحیه قوی و انضباط افسران ستون و افراد آن و همچنین دقت نظر سرکار

سرگرد سپهری نژاد در خور تمجید و تعریف بود .

(۱۷۹)

شاه بلاغی

شاه بلاغی بین خوی و ماکو قرار گرفته پادگان آن بفرماندهی سرکار سروان احمد توانگر رابط بین سوعتلی و ستون ماکو بوده چون به مرز شوروی نزدیک تر است اهمیت خاصی دارد. فرمانده پادگان و سر بازان او



سروان احمد توانگر

بانهایت دقت انجام وظیفه مینمودند وضع مراقبت و پوشاک و غذای آنها بسیار منظم و قابل تجمید بود، چون نگارنده میل داشت قره قویون علیا را از نزدیک به بیند مسافرت خود را بتأخیر انداخته با اسب بترتیب از شاه بلاغی به : خرابلو- آق بلاغ - زنجیره- مخور- شیخ سبلو- یشه - باش کارین - اینجی قدیم- قرلجه قلعه - سلیمان کندی - صوفی- تازه کند - رفته سپس بشاه بلاغی مراجعت نمود ، قره قویون سفلی دارای ۴۸ پارچه و ۱۵۰۰۰ نفر جمعیت است ، مردمانی زحمت کش و رنجبر هستند ؛ ولی همگی آنها علی الهی بوده از آقای یداله مشعشی پیروی میکنند ، ایشان نفوذ زیادی بین اهالی قره قویون دارد .

شوط

قصه شوط درسه فرسنگی ماکو واقع شده ؛ دارای یک دبستان و باغات و میوه فراوان است و اکثر باغات و املاک آن به آقای میر عباس شوطی که از مردمان خیر و دست و دل باز آذربایجان هستند متعلق است .

فداکاری چند نفر ژاندارم - هنگامیکه اتومبیل شما قصه شوط را در عقب گذاشته برای رسیدن ب ماکو پیچ و خم گردنه قزل داغ را طی میکنند، سمت چپ جاده بالای تپه، برج کوچکی را می بینید ، در این برج گروهی یکم احمد آبادی و ۸ نفر ژاندارم ساکن بودند ، پس از آنکه بارزانیها خط مقاومت ستون شوط را درهم شکسته از زیر این تپه قصد عبور از رودخانه و عزیمت بطرف قره تپه را داشتند ، مورد شایک گروهی نامبرده و ژاندارمهای او واقع میشوند و پس از برجای نهادن یک نفر کشته و چند نفر مجروح و مقدار زیادی اسلحه و مهمات متواری میگردند .

ماکو

تاریخ مختصر = اوضاع عمومی = شاپور ایلات عقاب ماکو - ادارات - فرمانداری نظامی

وجه تسمیه و تاریخچه مختصر ماکو

کرومی معتقدند که ماکو بزبان ارمنی یعنی مرتفع و چراگاه و سبب اطلاق آن براین شهرستان وجود چراگاه ها و مراتع بزرگ در پیرامون آنست . شهر قدیم ماکو در دامنه کوه بنا

شده و تا زمان شاه عباس ثانی باقی و معمور بوده ، اما عده برآند که ماکو در اصل میانکوه بوده بعد از آنکه کثرت استعمال هاء آن ساقطه میانکو و سپس در انرا سقاطیاء و (ن) ماکو خوانده شده است . شاید این نظریه نیز صحیح باشد ، زیرا ماکو در بین دو کوه بلند که سربلک کشیده اند قرار گرفته ساختمانهای آن با شیب تندى روبه بالا یعنی سمت

بدامنه کوه ممتد است

و بهمین نظر شباهت در اثر

روشن شدن چراغهای

منازل منظره شاعرانه

و دلفریبی بوجود میآید،

اما چیزی که مسلم است

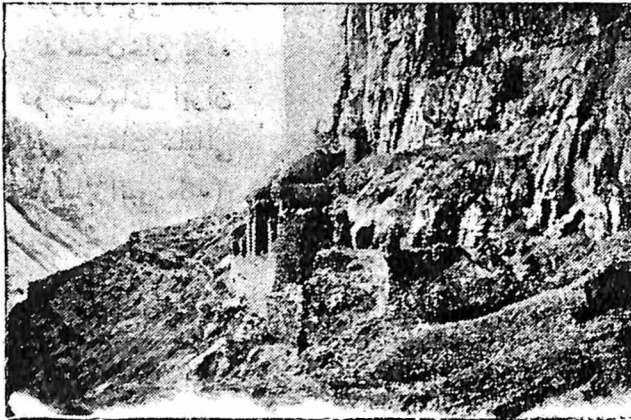
اینست ، قلعه شکسته و

درهم ریخته قبان (قبان

قلعه - قبان بمعنی گراد

است) که مشرف بشهر

و زیر فرورفتگی کوه



قبان قلعه ماکو

واقع شده متعلق به دزد قهار و مقتدری بهمان نام بوده که تا زمان شاه عباس ثانی بیباغی گری خود ادامه داده در سال ۱۰۵۲ قمری بفرمان شاهنشاه صفوی اورا قلع و قمع و قلعه را خراب و متخارج پنهانی آنرا منفجر و مسدود نموده اند ، چنانکه بر کمر کوه این اشعار حک شده است :

ضرب المثل جهانیان بود

این قلعه که قلعه قبان بود

عباس شه آنکه فتح و نصرت
با او برکاب و هم عنان بود
فرمود خرابی، این مکان را
چون خانه مکر مفسدان بود
چند شعر بقیه در اثر مرور زمان خوانده نشده فقط این مصرع قابل تشخیص بود:
تاریخ «غنب» بر آن عیان بود

غنب بحروف ابجد ۱۰۵۲ و ماده تاریخ فتح قلعه و درهم شکستن آنست .
نسبت به ساکنین اولیه ماکو و مؤسسين شهر فعلی، معروف است که فرزند مصطفی
بيك يکي از افسران نادر شاه افشار پس از کشته شدن او يکي از زوجات نادر را که
بوی پنهانده شده بود، با خود بماکو آورده بعداً با او ازدواج نمود و از ایشان احمد
سلطان سردار و از او



حسنخان و حسين خان
بوجود آمده ، حسنخان
در ماکو اقامت کرده
حسين خان به ايروان
رفت (محمد حسين خان
سردار ايروانی و برادرش
فرزند حسين خان بوده
و در جنگهای ايران
وروس خدمات شایانی
بعباس ميرزا نموده اند)،

از راست به چپ: اسدی رئیس شهر بانی- سروان پیکری
سروان انصاری رئیس ژاندارمری زیر کتیبه قلعه قبان
بدست آورد و مرحوم اقبال السلطنه سردار ماکوئی فرزند او بود ، عمارات پائین شهر
را تیمور آقا سردار ساخته در زمان او ماکو رو بآبادی و عمران رفت .

وسعت منطقه ماکو تقریباً ۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع جمعیت آن
بانضمام عشائر و محال مربوطه در حدود ۴۵۰۰۰ نفر است .

حدود و جمعیت

از شمال بیازرگان و آزارات و از خاور بارس ، از جنوب بخوی و از باختر بخاک
ترکیه محدود است .

ماکو بفراوانی آب مشهور و دارای سه رودخانه مهم؛ زنک مار،

رودخانه ها

قره سو - ساری سو میباشد که بترتیب از چالدران - آزارات -
دامنه های یارمقیه سرچشمه میگیرند ، رودخانه زنک مار از پائین شهر ماکو عبور میکنند

و اگر مالکین و زارعین بزرگوار تشویق شوند نتایج درخشانی حاصل خواهند کرد .

ماکو از نقطه نظر تجارتی موقعیت خاصی را دارا است و شاهراه آسیا - اروپا بشمار

موقعیت بازرگانی و اقتصادی

میرود، ولی اینک بعزت مسدود بودن طرق بازرگانی بین ایران و شوروی و ترکیه از لحاظ تجارت در حکم صفر است اما از نقطه نظر اقتصادی وضع آن بد نیست. محصولات عمده آن گندم جو - ذرت - پنبه و لبنیات میباشد ، در ماکو خورده مالک وجود ندارد دهات و املاک و اراضی متعلق و منحصر بورثه مرحوم سردار ماکوئی است .

ماکو دارای ۱۰ بخش و هر بخش دارای ۲۰ الی ۵۰ قصبه است

محال و توابع

بخشهای ده گانه ماکو از اینقرار است :

- ۱ - قلمه دره سی . ۲ - ساری سوباسار . ۳ - سیه چشمه . ۴ - آواجق . ۵ - چای باسار . ۶ - چالدران . ۷ - یه جیک . ۸ - قره قویون علیا . ۹ - قره قویون سفلی . ۱۰ - کجلوات .

ماکو با ۹۸۰ کیلومتر مربع اراضی مزروعی و ۱۱۳۴ کیلومتر مربع اراضی دیم

کشاورزی

و ۳۷۰ هکتار باغات خود در سال ۳۶۴۰۰ تن گندم و ۱۵۰۰ تن پنبه بدست

میدهد . در زیر جدول تقریبی صادرات ماکو در سال ۲۷ ذکر میشود :

۱ - گندم وجو	۷۰۰۰ تن	۸ - پشم	۷۰۰ تن
۲ - پنبه	۱۵۰۰ »	۹ - تخم کدو	۴۰۰ »
۳ - شلتوک	۱۰۰۰ »	۱۰ - روغن	۸۵۰ »
۴ - ارزن	۵۰۰ »	۱۱ - پوست بره	۲۵۶۰۰ جلد
۵ - خشکبار	۹۰۰ »	۱۲ - روده	۲۵۰۰۰ رشته
۶ - انگور	۱۸۰ »	۱۳ - گوسفند (که بفروش رسانده اند)	۲۴۰۰۰ رأس

۷ - عسل ۷۵ »

تعداد گاو در منطقه ماکو ۶۰۰۰ جفت تخمین زده میشود . نظر باینکه ماکو در حاشیه ارس واقع شده ، استعداد خاصی برای بعمل آوردن غلات دارد اگر توسط دولت

اقدامات زیر بعمل آید مسلماً ۱- احتیاجات غله کشور از این منطقه بدست خواهد آمد :
۱ - از مهاجرت و انتقال زارعین و مالکین بسایر نقاط با وسائل مقتضی جلوگیری کند

۲ - کشاورزی در این منطقه بخصوص کنار رود ارس از صورت ۲۰۰۰ سال قبل خارج

و برای شخم و خرمن کوبی و سوار کردن آب از تراکتور و تلمبه های موتور

استفاده شود .

۳ - مالکین ماکو را بطرق مختلف تشویق و وادار بفالیت و زراعت نماید .

۴- اراضی موات حاشیه ارس را بین کشاورزان جزء تقسیم و با کمکهای مالی آنها را تشویق بعمران و آبادی کند .

۵ - مواد تولید شده در هر نقطه را در همان محل بنرخ آزاد خریداری و شخصاً بنقاط مورد لزوم حمل کند .

۶ - کشت پنبه را توسعه داده زارعین پنبه کار را مورد حمایت قرار دهد .

۷ - با تأمین مزارع نمونه موجبات ایجاد باغات و اصلاح بذر و تقسیم آن را فراهم آورد .

۸ - با وارد کردن تلمبه های آب و تراکتورها و در دسترس عموم قرار دادن آنها بقیمت ارزان و سائل استفاده از آب ارس را برای زارعین تسهیل کنند .

۹ - مالکین عمده ماکورا ناگزیر نمایند قسمتی از املاک خود را بیهای عادلانه و بمدت طولانی در اختیار مولدین گذارد .

۱۰ - در تقسیم محصول و بهره مالکانه تجدید نظری بعمل آورده حد اقل زندگی را برای زارعین منظور نماید .

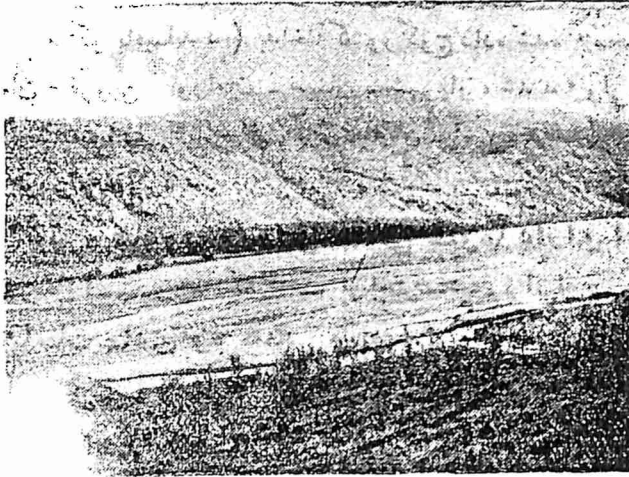
ماکو در زمان حاضر فاقد برق میباشد ولی برای تأمین آب مشروب اهالی منبعی دردانه کوه جنب قلعه تهیه شده و از آنجا تاشهر لوله کشیده اند که در چند نقطه شیرهایی دارد و اهالی استفاده میکنند، هنگامیکه اینجانب در ماکو بودم صحبت از تشکیل شرکتی بنام برق و آبیاری با سرمایه ۱۰۰۰۰۰۰ ریال در میان بود که امید است تاکنون تشکیل شده و شروع بکار نموده باشد .

لوله کشی و برق

در اطراف خوی و ماکو با طلاق های وسیعی وجود دارد که موجب بیماری مهلك ماریا بوده ، همه ساله عده زیادی را مبتلا نموده بدیار نیستی میفرستد ، بطوریکه در حاشیه ارس و بعضی از نقاط خوی و ماکو سه راه - بگاہ دهات و قصبات خالی از سکنه شده اهالی بتدریج در کام مرگ فرو

بهداشت

میروند و بخصوص در ماکرو هیچگونه وسیله معالجه و دارو و پزشک موجود نیست و بهداشتی ناقص و شیر و خورشید در حکم صفر آن شهرستان قادر بر کوچکترین فعالیتی نمیشد.



منظره زیبای قردضیاءالدین
که متأسفانه اهالی آن
در اثر مالاریا بتدریج
از بین میروند.

ایلات و عشائر منطقه ماکو:

ایل جلالی

ایل جلالی بده طایفه تقسیم و افراد آن بوسیله کله داری و زراعت جزئی در آبادی های خود امرار معاش مینمایند، ایل مزبور پس از تغلیه منطقه کنار آراغات از ارامنه، دردانه های آنکوه سکونت گزیده، مرکز ایلیخانی نشین خود را ایروان قراردادند. پس از مجزا شدن قفقاز از ایران در ساحل ارس و کنار قره سو، ساکن شده، تحت سرپرستی حاکم وقت ماکو قرار گرفته، بعنوان قوای مسلح او حفاظت مرز را عهده دار شدند. در ابتدای مشروطیت بنفع سردار اقبال السلطنه ماکوئی، علیه مشروطه خواهان قیام، آنها را از منطقه ماکو و خوی طرد نموده، حتی برای تسلط به تبریز و دفع مشروطه خواهان قشونی ترتیب داده حرکت کردند، ولی بین راه پس از شنیدن خبر سقوط تبریز و انقلاب بالشویک در روسیه مراجعت و بنفع مهاجرین قفقاز که مورد تعقیب کمونیست ها واقع شده بودند وارد زد و خورد شده، سپس بحل خود بازگشتند. در قضیه قیام یاغیان کرد (اتباع ترکیه) در آراغات و هجوم آنها ب خاک ایران، بعضی از طوائف ایل جلالی از قبیل؛ قلی کانلو- اهلایلو- مصر کانلو- ساکن به پشتیبانی قوای نظامی ایران وارد نبرد شده در عقب نشاندن و درهم شکستن آنها سهیم بودند.

در فاصله سنوات ۱۴۰۹-۱۴۱۲ بهلت ترس از مأمورین دولتی و حاضر نشدن به تسلیم اسلحه ۵۵۰ خانوار آنها بخاک ترکیه کوچ کرده ، بقیه آنها باستانه طوائف ؛ اطایلو- مصر کانلو- قندی کانلو و قسمتی از جنی کانلو که بدولت مساعدت نموده و اطاعت میکردند (و در ماکو باقیمانند) بداخله کشور کوچ داده شده ، مجبور بسکونت در قره داغ - همدان - قزوین - ورامین - سمنان - شهریار ، شدند ، ولی پس از شهریور ۱۳۲۰ کلیه عشائر تبعیدی (خلی کانلو- قزل باش- ساکان - بلخی کانلو- جنی کانلو- علی محولی- حسو خلف) بما کو مراجعت کردند .

تیره های مختلف ایل جلالی عموماً دارای افرادی رشید ، شجاع و با هوش است و چنانکه تحت تربیت صحیح و اسلوب منظمی درآیند و بتدریج احتیاجات مادی و فرهنگی و بهداشتی آنها مرتفع گشته ، به تخته قاپو و زراعت اترغیب و تشویق شوند ، برای کشور خدمتگذاران لائق و بسیار مفیدی بشمار خواهند رفت .

تقسیمات ایل جلالی :

شماره	طایفه	اسم	پدر	شهرت	ملاحظات
۱	خلک کانلو	عمر آقا	خالد	ارش	رئیس ایل جلالی نیز میباشد
۲	علی محولی	محمود	ابراهیم	آفو	
۳	حسو خلف	عمر	نبو	حسو خلف	✱ در عملیات علیه متجاوزین دست راست خود را در راه خدمت بآتش از دست داده ، از عناصر میهن پرست است .
۴	مصر کانلو	مصطفی	قالی	مصر کانلو	
۵	اطایلو	محمد آقا	مصطفی	اطایلو ✱	
۶	قزلباش	موسی	یوسف	رسولی	
۷	ساکان	رشید	ابراهیم	ساکان ✱	✱ از عناصر بسیار میهن پرست و جنگجو است ، برادر او را روسها در مرند اعدام و ترکها بر سرش را مقتول و خانه های او را خراب کردند
۸	بلخی کانلو	حسن آقا	عمر	بلخکانلو	
۹	جنی کانلو	بکو	علی	جنکانلو	
۱۰	قندی کانلو	محمد	ولی	قندی کانلو	

طرز زندگی : بیلاق ایل جلالی در مناطق آواجق ، سیه چشمه و قشلاقات آنها حاشیه ارس و قره سو ، دامنه های آزارات و ارتفاعات شمالی ماکواست . در بیلاق زیرچادر زندگی نموده در قشلاق در خانه هاییکه دیوار آنها را با سنک ساخته و سقفش را باتیرونی پوشانده اند بسر میبرند ، هنگام رفتن به بیلاق پوشش

سقفها را بر داشته پنهان میکنند و در مراجعت بیرون آورده سقف خانه های خود را میپوشانند. مرد ها عموماً بیکار ققط گاهی از اوقات برای خرید و فروش بدهات و شهرها میروند، زن ها کلیه امور زندگی اعم از تهیه سوخت و غذا و حتی رسیدگی باغنام و احشام را بعهده داشته، ضمناً بیافتن گلیم و جاجیم میدارزند.

منطقه قشلاق ایل جلالی از شمال بمرز ترکیه، سرچشمه رودخانه

حدود و منطقه

قره سو (بورالان و ارتفاعات سلطان توب) از خاور و رودخانه های قره سوارس، از جنوب با ارتفاعات دوشان تپه سی - مخند - هاسن - ارتفاعات دانالو - شاطر سنکر - بازرگان و از باختر با ارتفاعات آرات - توژیک - قزلو - جرمی قلعه - بازرگان و منطقه ییلاقی آن از شمال به؛ ساری اوجاق - پیر احمد کندی - جمال کندی، از جنوب به؛ مخور کند - سیه چشمه - آواجق - پیر احمد کندی - ارتفاعات مصطفی قلعه سی - مرس - قره خاج محدود است.

آبادیهای مهم آنها در قشلاق: بنجرلو - ولی کند - کوریک -

آبادیهای مهم

آق گل - قشلاق دیم - کوروز - اینجه - مخند - تلوم خان -

آواغان - خرمن یری - میلان، و در ییلاق:

ساری اوجاق - نادو - گل - مجنون - دیزه - تخته روان - درخشان - مصطفی

قلعه سی، میباشد.

استعداد مالی هر طایفه:

ردیف	طایفه	تعداد اغنام و احشام به راس			محصولات و فرآورده ها	
		اسب و مادیان	گاو	گوسفند	زراعتی	صنعتی
۱	خلیکانلو	۵۰۰	۱۵۰۰	۱۰۰۰۰	غله بمقدار کم	گلیم و جاجیم
۲	علی محولی	۵۰۰	۱۰۰۰	۵۰۰۰	>	>
۳	حدو خلف	۳۰۰	۱۰۰۰	۵۰۰۰	>	>
۴	مهر کانلو	۵۰۰	۱۵۰۰	۷۰۰۰	>	>
۵	اطایلو	۲۰۰	۱۰۰۰	۴۰۰۰	>	>
۶	قزلباش	۳۰۰	۳۰۰	۳۵۰۰	>	>
۷	ساکان	۱۵۰	۲۵۰	۱۵۰۰	>	>
۸	بلخی کانلو	۵۰۰	۱۶۰۰	۷۰۰۰	>	>
۹	جینی کانلو	۳۰۰	۱۵۰۰	۶۰۰۰	>	>
۱۰	قندی کانلو	۱۵۰	۲۰۰	۳۰۰۰	>	>

کشاورزی و املاک

مراعات وییلاق و قشلاقیهای ایل جلالی بغیر از دامنه های آراغات
بینهایت حاصل خیز بوده و با جزئی توجهی میتوانند محصولاتنی
مانند پنبه - گندم - توتون ، را بعدا کثر بدست آورند ، ولی بدبختانه بعلمت عدم اطلاع
و آشنائی بزراعت و بهره برداری از آن ، تاکنون موفق نشده اند از این طریق استفاده
نمایند ، فقط مقدار ناچیزی غله و حبوبات توسط آنها کشت و زرع میشود که حتی تکافوی
خوراک آنها را نکرده ناچار کسری مصارف خود را از منطقه آواجیق بقیمت گزاف
خریداری مینمایند .

ایل حیدرانلو

رئیس ایل حیدرانلو ، حیدر آقای فیروزی میباشد که از مبهن پرستان ثابت قدم
بوده برای هر گونه فداکاری حاضر و آماده است . ایل حیدرانلو تخته قاپوشده در منطقه
سیه چشمه ساکن وییلاق و قشلاق آنها در همان حدود مرز ترکیه میباشد . سابقا کلیه آبادی
های سیه چشمه متعلق بر رؤساء و اوبه باشی های این طایفه بوده در زمان سردار ماکوئی
پس از زد و خورد های بسیار از تصرف آنها خارج شده ، بطوریکه بعضی از خانوارهای
این ایل به ترکیه کوچ کرده اند .

ایل حیدرانلو همواره نسبت به دولت و ارتش خدمتگذار بوده ،
بواسطه تخته قاپو بودن ، دردهات خود به زراعت و گله داری مشغول و
عشائری آرام و بی آزار ولی متهور و شجاع هستند ، و میتوان از وجود آنها
بمنفع کشور حد اکثر استفاده را نمود . زندگانی آنان نیز ذکر چنانکه شده به کشت و
زرع و نگاهداری اغنام و احشام میگذرد ، مرد ها بامور مذکوره مشغول و زنهای ایل به
خانه داری و بافتن گلیم و جاجیم و تهیه فرآورده های دامها سرگرمند .

حدود و منطقه

منطقه ایل از شمال ؛ به دومانلو - زیوه ، از جنوب ؛ به الند و
سکمن آباد ، از باختر بر مرز ترکیه ، از خاور ؛ بجاده سمکن آباد ،
سیه چشمه ، محدود است .

آبادیهای مهم

آبادیهای مهم ایل حیدرانلو ؛ ولیک داش - چخور کند - بابا کند -
حسوبرو - سدل - قلعه خاج - سه گریک - عیسی کولیک - قاشقه
بلاغ - ناور ، است .

استعداد مالی

این ایل دارای ۳۵۰ رأس اسب ، ۴۰۰ جفت گاو ، ۵۰۰۰ رأس گوسفند ، ۲۰ نفر شتر بوده ، محصولات و فرآورده های آن ؛ گندم ، جو ، چاودار و جاجیم و گلیم میباشد .

املاک و کشاورزی

املاک و مراتع این طایفه بطور کلی حاصلخیز است ، ولی بعلت واقع بودن در منطقه سردسیر محصول دیگری جز گندم ، جو و چاودار بدست نمیدهد ، این طایفه حداکثر استفاده را از اراضی زراعتی با مراتع خود مینماید .

ایلات قطور

در منطقه قطور ۲ ایل: ماکانلو و کوره سنی قرار داشته تخته قابو شده اند ، رئیس ایل ممانلو سعید بیگ سلطان و رئیس ایل کوره سنی ، عسکر مقصودی است . طایفه ممانلو ، سابقا جزء ایل میلان و در منطقه اندو سکن آباد ، ساکن بوده بعدا در اثر زرد خورد با بعضی از طوائف میلان ، جدا شده بآبادی های منطقه قطور رفته تخته قابو گشته ، بزراعت پرداختند .

ایل کوره سنی ، پس از مجزا شدن ناحیه قطور ، از ترکیه و منضم شدن آن به ایران ، از منطقه وان به قطور کوچ نموده ، تخته قابو گشته ، بزراعت پرداخته اند . این ایلات و همچنین سایر طوائف و عشائر بمراقبت جدی و دقیق دولت و تاسیس دبستانها و بشگاههای بهداشتی نیازمندند با جزئی توجیهی می توان مردان قوی ورشید و مفیدی برای کشور از آنها تربیت نمود .

طرز زندگی

ایلات ممانلو و کوره سنی در ۲۷ آبادی قطور و مراتع اطراف آن ییلاق و قشلاق کرده ، در ییلاق زیر چادر و آلاچیق هائیکه می سازند و در قشلاق در دهات زندگی میکنند ، مردان آنها به زراعت و گله داری و خرید و فروش گوسفند و تهیه فرآورده های آن (با کمک زنان) مشغول می باشند . سطح فرهنگی و بهداشتی ایلات نامبرده بعلت فقدان دبستان و درمانگاه بی اندازه پائین است و تاسیس چند باب دبستان و درمانگاه در آن منطقه از واجبات می باشد .

حدود و منطقه

منطقه ایلات قطور از شمال ؛ به آند ، از جنوب ؛ به ارتفاعات چهارستون ، از خاور ؛ به دهات مجاور خوی و از باختر ؛ بمرز ترکیه

محدود است .

آبادیهای مهم آنها ؛ قطور - گوهرا - کرناویک - مخین - حش
علیاوسفلی - ویزه - سه چرك و گفجران است .

آبادیهای مهم

مکانلو ها و کوره سنی ها بطور کلی با یکدیگر اختلافات
زیادی داشته ، چون در اغلب آبادیهای قطور مشترک زندگی

پوستگی و اختلاف

میکند ، اختلاف منافع بسیاری با یکدیگر پیدا میکنند ، ایل مکانلو در داخله خود نیز ،
برای ریاست و سرپرستی ایل و همچنین بعلت اصطکاک منافع فردی دارای اختلافات زیادی است ،
ولی در مقابل ، ایل کوره سنی به سرپرستی عسکر مقصودی بایکدیگر متحد و کوچکتر
اختلافی ندارند . رو به رفته دهات کوره سنی ها آباد تر و اهالی آن متمکن تر از
مکانلوها هستند .

استعداد مالی

۱- طایفه مکانلو - اسب و مادیان ۳۵۰ رأس ، گاو ۵۰۰۰ جفت ، گوسفند ۵۰۰۰ رأس
شتر ۳۰ نفر .

۲- طایفه کوره سنی - اسب و مادیان ۳۵۰ رأس ، گاو ۶۰۰ جفت ، گوسفند ۶۰۰۰
رأس ، شتر ۳۵ نفر .

املاك این منطقه که عموماً خالصه میباشد بواسطه مجاورت
بارودخانه قطور ، بسیار حاصلخیز است و دولت اگر در آبادی

املاك و کشاورزی

و عمران آن اقدام نماید میتواند مقدار زیادی غله بدست آورد ، ولی متأسفانه کوچکترین
استفاده از آن بعمل نیامده محصولات کنونی اش مختصری گندم - جو و چاودار است و
حال آنکه برنج و پنبه و چغندر نیز ممکن است بخوبی آنجا بعمل آید . آب سرشار و ذیفیمت
رودخانه قطور از این منطقه بلا استفاده گذشته و اهالی حتی در این حدود درخت کاربم
نکرده اند .

ایل میلان

ایل میلان به ۱۱ طایفه تقسیم و به زراعت و گله داری اشتغال دارند ، ایل مزبور
سابقاً در منطقه اطراف بازرگان و آبادیهای میلان مجتمعاً ساکن بوده ، در نتیجه اختلافاتی
که بین آنها و عشایر بلالی رخ داد ، عده به آبادیهایی نواحی سکمن آباد و جای باره
و جای باسار و گجلوات ، کوچ و عده به تفنگک اری تیمور آقا سردار و پس از او پسرش (اقبال

السلطنة) مشغول و مأمور بحفظ مرز ایران و روسیه در ناحیه ماکو - پل دشت - دوه شام و مرز ایران و ترکیه در سیه چشمه و آلتد شده ، چندین بار با متجاوزین به زد و خورد پرداخته آنها را دفع نموده اند . هنگام حمله باغیان کرد (اتباع ترکیه) به ایران نیز در دفع آنها با قوای دولتی همکاری کرده و همواره در کلیه اردو کشیهای نظامی بعنوان قوای مسلح چریک با ارتش تشریک مساعی مینموده اند . تیرم های مختلف ایل میلان بسیار شجاع و متهور بوده ، اگر تحت سرپرستی مرزبان با تجربه قرار گیرند . عناصر مفید و گرانبهایی برای مملکت بشمار خواهند رفت .

طوایف ایل میلان

ردیف	طایفه	سرپرست		ملاحظات
		اسم	شهرت	
۱	شیخکانلو	عبدالله	قهرمانی	
۲	دودکانلو	عزیز آقا	دودکانلو	
۳	دلانی	حسن آقا	دلانی	
۴	بروکی	مصطفی آقا	بروکی	
۵	عمومی	عمو آقا	عمومی	
۶	مندوله کانلو	حسن آقا	محمودی	
۷	کچلانلو	محمد حسن	کچلانلو	
۸	قردونی	عباس	قردونی	
۹	خزونی	ابراهیم	خزونی	
۱۰	مرونی	جمال	مرونی	
۱۱	قلیکانلو	مشهدی اسمعیل	قلیگی	

منطقه قشلاق ایل میلان ، از شمال ؛ به ارتفاعات دوشان تپه سی

حدود و منطقه

و اوزون دیزه - اولی بر - قره تپه - رند ، نیاز از خاور به رودخانه

ارس ، از جنوب ؛ به ارتفاعات دره شام - دهات جنوبی ، قره ضیاء الدین - دهات اطراف خوی ، از باختر ؛ به آبادیهای سکمن آباد - ارتفاعات سوکارونیاز و منطقه ییلاقی آن ، از شمال ؛ به سیه چشمه ، از خاور ؛ به ارتفاعات بیه جیک - سوکار - آبادی قرور آباد ، از جنوب ؛ به فاصله آلتد تا قطور و از باختر به مرز ترکیه تا آلتد محدود است .



عده از رؤسا و سران عشایر و طوایف ماکو:

۱. عمر آقارش رئیس ایل جلالی. ۲. عبدالله شیخکانلور رئیس میلان. ۳. حیدر آقا فیروزی رئیس ایل حیدرانلو. ۴. عسکر مقصودی رئیس ایل کوره سنی. ۵. سعید سلطانی رئیس ایل ممکانلو حسن آقار رئیس طایفه بلخکانلو. ۷. عمو آقاعموئی رئیس طایفه عمویی. ۸. خانو آقا حصور رئیس طایفه جنی کانلو. ۹. محمود آقار رئیس طایفه علی محولی. ۱۰. رشید آقا رئیس طایفه ساکان از عشایر بسیار میهن پرست، روسها برادرش رادر مرند اعدام کردند و ترکها موسی آقا پسرش را مقتول و خانه های آنها را خراب کردند در سال ۲۳ خود و برادرش بتنهایی بایک گروهان ترکها در مرز ترکیه از بامداد تا سه ساعت بعد از ظهر جنگیدند. ۱۱. محمد آقا مصطفی زاده رئیس طایفه او طایلو، دست خود را در عملیات بنفع ارتش علیه متجاسرین در خلخال از دست داده بسیار وطن پرست است. ۱۲. عباس لزگی رئیس طایفه قردویی. ۱۳. جمال مروئی رئیس طایفه مروئی. ۱۴. مصطفی بروکی رئیس طایفه بروکی (بروکلانلو). ۱۵. عمر نبو رئیس طایفه حسو خلف. ۱۶. مشهدی اسمعیل قلیکی رئیس طایفه قلیکانلو. ۱۷. محمد حسن کچلانلو رئیس طایفه کچلانلو. ۱۸. عبدالرزاق خلیکانلو از ریش سفیدان بسیار ورزیده طایفه خلیکانلو. ۱۹. علمشاه آیرم ساکن اوروج کندی از خوانین طایفه آیرم. ۲۰. علی جبار قلیکی ابه باشی صایفه قایمکی ۲۱. جعفر عجو ریش سفید طایفه علی محولی. ۲۲. رسول فتاح ریش سفید طایفه صفی او شاغی ۲۳. عزت الله گوزلر زاده از خوانین میهن پرست او اوج ۲۴. حسن بروکی ابه باشی طایفه بروکی.



زنان قانع و زحمتکش
عشایر صمیمانه با مردان
خود همکاری و تشریک
مساعی مینمایند.

آبادیهای مهم منطقه میلان در قشلاق؛ ساری سو - خلیج - قزل داغ - پنام کندی - برنک - قره زمین - تپه باش - قباس - قیقاج - چخماقلو - دیوانخانه - قنبر کندی - قزل قشلاق - قرور ودر ییلاق؛ قرجه بلاغ انبار - مخور - شیخ میلو - بله سور - سکمن آباد - بکماله - نادو - بانور - اینجه - طوره میباشد.

آبادیهای مهم

استعداد مالی

ردیف	طائفه	تعداد احشام				محصولات	
		مادیان واسب	گاو	شتر	گوسفند	زراعتی	صنعتی
۱	شیخکانلو	۵۰۰	۱۲۰۰	۴۰	۱۱۰۰۰	غلات و حبوبات	جاجیم و گلیم
۲	دودکانلو	۷۵۰	۱۵۰۰	۶۰	۱۴۰۰۰	» »	» »
۳	دلانی	۴۵۰	۱۴۰۰	۴۰	۸۰۰۰	» »	» »
۴	بروکی	۶۰۰	۲۰۰۰	۳۰	۱۵۰۰۰	پنبه »	» »
۵	عموئی	۲۵۰	۱۲۵۰	۳۰	۷۰۰۰	» »	» »
۶	مندوله کانلو	۲۵۰	۷۰۰	۸	۵۰۰۰	حبوبات	» »
۷	کچلانلو	۱۴۰	۵۳۰	—	۳۰۰۰	»	» »
۸	قردوئی	۱۵۰	۲۰۰	۱۵	۳۰۰	»	» »
۹	مروئی	۱۰۰	۲۰۰	۲۵	۳۰۰	»	» »
۱۰	خزوئی	۱۰۰	۱۵۰	—	۳۰۰	»	» »
۱۱	قلیکانلو	۱۴۰	۲۰۰	۲۵	۲۵۰	»	» »

طرز زندگی

ایل میلان دربیلاق زیرچادر و دردهات بیلاقی خود و در قشلاق با رعایا در آبادیها مشترکاً زندگی میکنند، بعضی از طوائف آن نیز دارای دهاتی در منطقه قشلاقی میباشند، طوائف میلان از ایل جلالی بیشتر به وضع زندگی و طرز معاشرت آشنا و به تمدن نزدیکتر بوده بهداشت و فرهنگ آنها جلوتر است. مردان و زنان ایل نیز مانند ایل جلالی رفتار میکنند.

پیوستگی و اختلاف

تیره های مختلفه ایل میلان با یکدیگر اختلافات زیادی دارند و علت آن زد و خورد هائست که از شهر یوریست به بعد و در زمان متجاسرین با یکدیگر نموده متقابلاً یکی دیگر را غارت کرده اند، فقط تیره های شیخکانلو، دودکانلو، عموئی، خلکانلو، خزوئی و کچلانلو کمتر اختلاف دارند، ولی ۲ طائفه دلانی و مندوله کانلو با شیخکانلو مخالفت زیادی دارند.

املاک و کشاورزی

مراعات و بیلاقات و قشلاق های ایل میلان عموماً مستعد و حاصلخیز بوده و میتوان مقادیر معتناهی پنبه، برنج، گندم، انواع حبوبات و توتون در آنجا بدست آورد، بخصوص که توسط رودخانه های ساری سو، زنگمار، قطور پهای، مشروب میشوند ولی بدبختانه این منطقه مستعد و مناسب نیز مانند سایر مناطق مناسب کشور بلا استفاده مانده فقط، عشایر میلان بزراعت

حبوبات و چلتوك و پنبه مختصری اکتفا نموده ، کسری مصارف خود را از خارج تهیه می کنند .

وضعیت انتظامات عشائری در منطقه ماکو نیز مانند سایر نقاط آذربایجان در جریان سال ۲۴-۲۵ بکلی مختل گشته ، بخصوص در این منطقه تبلیغاتی توسط

فرمانداری نظامی و سرپرستی انتظامات عشائر

بیکانگان شده بود و کلیه عشائر کنار مرز ترکیه مجتمع و خیال مهاجرت داشتند ، در سال ۲۶ که سرکار سرهنك مظفری با ستون بما کو آمدند با تدابیر خاصی از مهاجرت آن ها جلوگیری و ایلات را بداخله کشور (مناطقی که قبلا ساکن بودند) سوق داده ، شروع بخلع سلاح عشائر نمودند ، تنها از ایل جلالی ۱۵۰۰ قبضه تفنگ تحویل گرفته شد ، سرکار سرهنك مظفری با مساعدت چند نفر از میهن پرستان از قبیل ؛ میر هدایت موسوی - حاج اسداله محمد زاده - حاج ابراهیم بهبودی ، توانستند وسائل اطمینان خاطر عشائر را فراهم نمایند .

روز نهم خرداد ماه که اعلیحضرت شاهنشاه به ماکو تشریف فرما شده بودند ، عمر آقا ارش رئیس ایل جلالی به سنگر رفته ، سخت بیمناک بود ، تا آن روز هم بما کو نیامده بود ، سرهنك مظفری به سنگر رفته با تأمین داد ، ساعت ۹ صبح فردا عمر آقا و رؤسای عشائر جلالی و حیدر انلو به ماکو آمده ، پس از انجام مراسم تحلیف در پیشگاه شاهنشاه به آنها پرچم ایلی داده شد ، ایل میلان نیز در پل کیان ، بدریافت پرچم ایلی مفتخر شد ، و عشائر مورد تفقد ذات ملوکانه واقع گشته با پشت گرمی و اطمینان بکارهای خود پرداختند . از آن تاریخ فرمانداری نظامی ماکو و سرپرستی عشائر آن منطقه بعهده سرهنك سوار مظفری که خوانندگان درهمین کتاب به مراتب شجاعت و فعالیت او در منطقه تکاب آشنا شده اند و حقاً میتوان ایشانرا قهرمان تکاب نامید و اگذار گردید و عشائر بدون کوچکترین تخلفی به زندگانی آرام و بی سروصدای خود و دعا گوئی خاندان جلیل سلطنتی مشغول شدند . خوانندگان با سرکار سرهنك مظفری هنگام تشریح سازمان انتظامی و اداری ماکو بیشتر آشنائی پیدا خواهند نمود.

سازمان اداری و انتظامی ماکو

روز دوشنبه ۱۹ فروردین ساعت ۹ صبح باتفاق آقای صدقیانی ، رئیس فرهنگ خوی که به همراهی

فرمانده ستون یا عقاب ماکو

نکارنده به ماکو آمده بودند و آقای اوسریات رئیس فرهنگ ماکو ؛ برای ملاقات سرکار

سرهنگ پیرزاده فرمانده ستون ماکوبه سر بازخانه رفتیم . فرمانده ستون پس از انجام مراسم معرفی بارونی با از ما استقبال و چون اطلاع حاصل نمودند که ما قصد رفتن به بازرگانرا داریم ، حاضر شدند شخصاً با ما حرکت و نگارنده را در کسب اطلاعات لازم یاری نمایند .



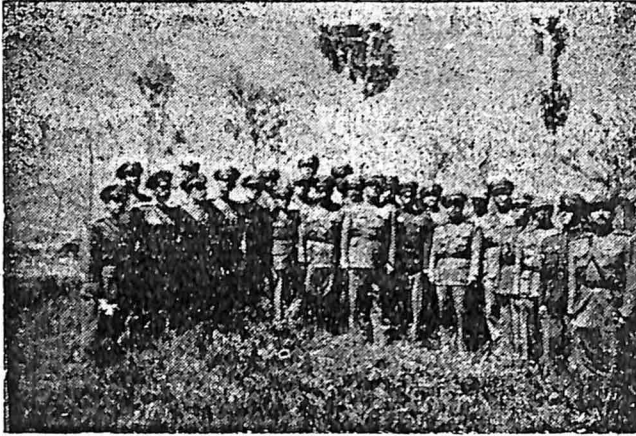
سرکار سرهنگ پیرزاده از افسران خون گرم و با احساساتی است که خاطره مصاحبت و معاشرت او هیچگاه از نظر اینجانب فراموش نخواهد شد ستون ماکو با وظائف دشواری که بهمه دارد بفرماندهی این افسر وظیفه شناس به بهترین وضعی وظائف محوله را انجام داده ، با تحقیقاتی که نگارنده بعمل آورد ، و اطلاعاتیکه از اطراف کسب نمود و همچنین نظم و ترتیب خاص و انضباط قابل تحسینی که در سر بازخانه و پادگانها و پاسگاه های آن ستون مشاهده نمود ، محرز گردید که بسیار افسرمیهن پرست و قابلی میباشد .

سرهنگ پیرزاده هنگامیکه بفرماندهی ستون ماکو منصوب شده ، در شرف عزیمت به آذربایجان بود ، پسر بزرگ اودر طهران بحران بیماری سختی را طی میکرد ، خانواده ایشان میل داشتند چند روز حرکت خود را بتأخیر اندازد ، سرهنگ پیرزاده بآنها پاسخ داده بود :

« من لباس پر افتخار سر بازی را زیب پیکر خود کرده ام تا برای ایران عزیز عنصر خدمتگذار و فداکاری باشم ، برای من از دست رفتن فرزندان و خانواده ام بمراتب گوارا تر است ، تا اینکه لحظه از انجام وظائف سر بازی خود شانه خالی کنم . »

سرهنگ پیرزاده ، زندگانی بسیار ساده سر بازی و محقری دارد ، و در تمام اوقات شبانه روز ، چه در منزل و چه در سر بازخانه ، گوش بزنك تلفن داشته ، حاضر و آماده است که بمحض دریافت خبر کوچکترین سانحه یا تجاوزی ، دستورات لازمه صادر و فوراً بمحل وقوع واقعه عزیمت نماید ، این افسر وظیفه شناس و زحمت کش به خوبی بموقعیت خطیر ستون ماکو و اهمیت آن منطقه (که از لحاظ پیچ در پیچ بودن و نشیب و فراز داشتن میتوان آنها تشبیه بگوش کربه نمود) ، آگاه است ، نگارنده در مدت توقف

خود در ماکو ، دریافتیم که برای سرهنک پیرزاده ، ماکو با پل دشت یا قره قویون و یا قل قشلاق ، هیچگونه تفاوتی نداشته و پیرزاده هر لحظه در بازدید و بازرسی پادگانها و پاسگاه ها بوده ، منتظر است به مجرد احساس خطر یا تعرضی با نیرو های کمکی خود مانند عقاب از فراز جبال شامخه و قلل رفیعہ ، سرعت پرواز کرده در نقطه منظور

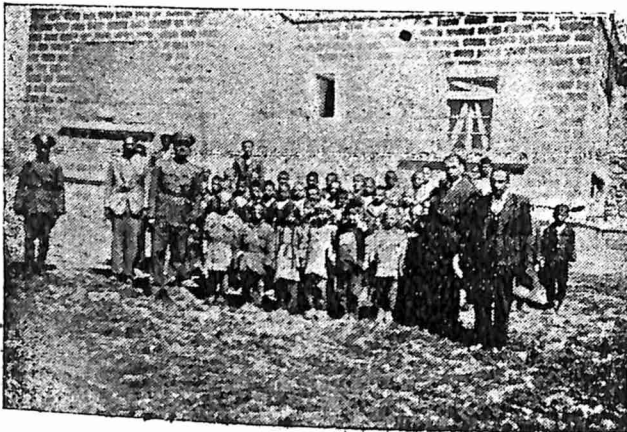


فرود آید و متعرضین یا متجاوزین را هم در هم شکند ، از اینجهت نگارنده ایشان را عقاب ماکو نامیده و مینامم .

شمارد هر کجا و هر لحظه با سرهنک پیرزاده صحبت کنید و ضمن صحبت ، نام شاهنشاه و ایران را بر زبان

فرمانده و افسران ستون ماکو

آوردید ، می بینید که بدون کوچکترین تصنعی ، اشک در دیدن او حلقه زده ،



در محوطه جلوی دبستان

پهلوی بازرگان ، پس از

اتمام سخنرانی نگارنده

رکهای پیشانیش متورم گشته ، قیافه هولناکی بخود میگیرد ، گویا همان لحظه میخواهد هشت آهین خود را بر سردشمنان این آب و خاک و خائنین شاه و میهن فرود آورد .

بازرگان

اتومبیل حامل ما به پیشنهاد آقای صدقیانی برابر دبستان منحصر بفرد پهلوی بازرگان توقف کرده ، همگی برای بازدید دبستان و احوالپرسی از نونهالان وطن که در منتهی الیه نقطه مرزی به تحصیل دانش و کسب معرفت ، اشتغال دارند ، پیاده شدیم .



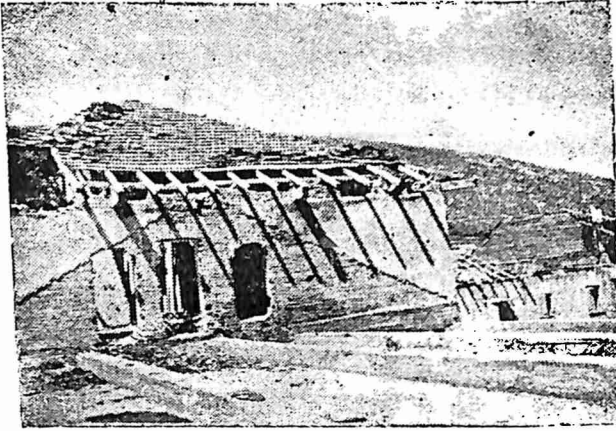
دبستان بازرگان سال قبل ساخته شده ، ۵۰ نفر شاگرد دارد ، مدیریت آن بعهده انور قهرمانی است ، درین دانش آموزان دوشیزه خرد سال ، ثریا هادی ، طفل ۷ ساله دختر منحصر بفردی بود که در آن دبستان تحصیل نموده هوش و استعداد خارق العاده داشت . مشاهده این اطفال کوچک که در این نقطه مرزی با کمال جدیت مشغول فراگرفتن دروس خود هستند تا عناصر مفید ولایتی برای کشور روند ، احساسات نگارنده را بعد اکثر بر انگیزته بود ، ناچار بمجرد اینکه فرمانده ستون و آقای صدقیانی ، پیشنهاد کردند ، با کمال میل برای عده قلیل دانش آموزان دبستان نامبرده سخنرانی مناسبی ایراد نمود .

دوشیزه ثریا هادی ، فرمانده ستون ، آقایان : صدقیانی ، بیات ، قهرمانی در دبستان پهلوی بازرگان

قله سر بقلک کشیده و پر برف آزارات . چوت دیوسپید پای در بندی ، در برابر دیدگان ما خود نمائی میکرد . در زمان اعلیحضرت

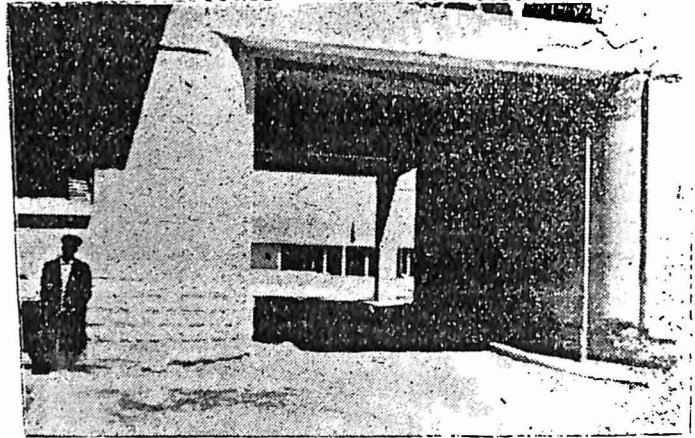
مرز ایران و ترکیه

فقید توسط دولتمن ایران و ترکیه حیاط مرزی وسیع و آبرومندی مجهز بتمام وسائل ، برای تمرکز ادارات لازمه ۲ دولت و ایجاد تسهیلات برای واردین و خارجین ، ساخته شده بود . نیمی از این حیاط متعلق بما و نیم دیگر متعلق به کشور دوست و همسایه ما ترکیه میباشد ، بعد از شهریور ۲۰ قسمت متعلق بایران درهم شکسته و مخروبه شد ، ولی قسمت ترکها برپا و سالم بوده ، ادارات گمرک ، مرزبانی ، ژاندارمری و شهربانی آنها در آن قرار دارد و محوطه آنها ، حتی دارای موتور برق است ، ولی بدبختانه در قسمت متعلق بایران از ادارات نامبرده ، خبری نیست و سربازان مرزی ما در یکی از اطاقهای مخروبه آن زندگی میکنند ، گمرک و شهربانی نیز در خود بازرگان در دو



قسمت مخروبه گمرک
ایران در بازار گات ،
مشاهده این ساختمان
در همه شکسته برابر
ساختمان مرتب و زیبای
ترکها بی نهایت موجب
تاسف است .

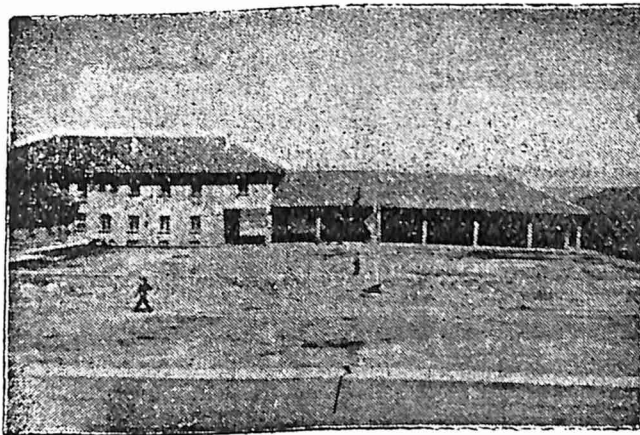
مدخل محوطه گمرک و
مرزبانی، ایران در بازار-
کان، بقرار اطلاع بودجه
تعمیر آن تصویب ولی
معلوم نیست چرا شروع
بکار نکرده اند ؟



سرباز پاسدار ایرانی،
برابر خط مرزی
نکهبانی میدهد.

ساختمان محقر برپا است و ریاست گمرک با آقای علی اصغر دادرس است که کلیه امور مربوطه را بعلت نداشتن کارمند شخصاً اداره مینماید .

در وسط این حیاط خط فاصل مرزی کشیده شده ، این سمت ، پرچم ایران و آن سو ، پرچم ترکیه در اهتزاز است و گشتیهای هر ۲ دولت در طرفین خط مرزی نگهبانی میدهند، در این نقطه مرزی بخلاف پاسگاههای ارس ، نگارنده با کمال اطمینان خاطر چند عکس گرفته ، پس از آنکه فرمانده ستون از سربازان مرزبانی دلجوئی نموده و به آنها شادباش گفتند مراجعت نمودیم .



در طرفین خط فاصل
مرزی پرچم ایران و ترکیه
نصب شده سربازان هر دو
دولت پاس میدهند،
منظره عقب ، قسمت
متعلق به ترکیه است

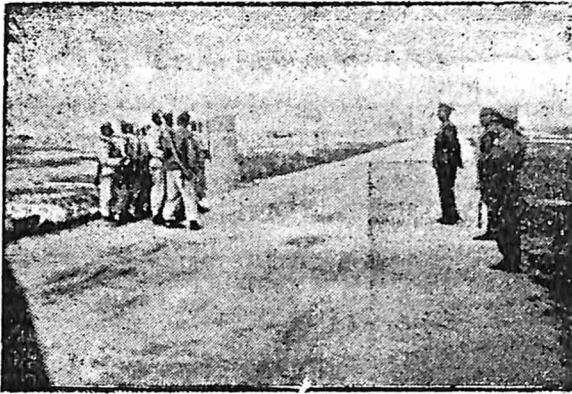
روز بعد بملاقات سرکار سرهنک
مظفری نائل بانفاق ایشان ، فرمانده ستون ،

باز هم سخنی چند از
قهرمان تکاب

سروان هیئت رئیس ستاد ستون و رؤسای ژاندارمری و شهربایی به پل دشت عزیمت نمودیم .

سرکار سرهنک مظفری افسر سوار نظام از بهترین سوارکاران کشور محسوب میگردند ؛ ایشان باندازه در منطقه سپرده شده بخود مسلط بوده ، بعدی با اوضاع و احوال عشائر آشنا هستند که فردرد آنها را بتفصیل شناخته ، با هر یک بلهجه محلی او صحبت میکنند ، با در نظر گرفتن اوضاع و احوال نظامی و سیاسی این منطقه تصور نیرو بود ، اگر دیگری بجای ایشان بود ، میتوانست باین سهولت کارایشان را انجام دهد .

مرادالو - سرکار سرگرد جهانسوز ، فرمانده پادگان مرادلو ، در این نقطه به ما ملحق و بجانب پل دشت حرکت کردیم .



دسته پاسدار پادگان
مرادلو، برای فرمانده
خود احترامات نظامی
معمول میدارند.

دهات مرزی حاشیه ارس، منجمه مرادلو که ۱۸ کیلومتر با ارس فاصله دارد از هر حیث عقب مانده، بسیار فقیر است، در مرادلو و پلدشت نیز مانند سایر مناطق مذکوره مالاریا بعدا کثر مزاحم است، در این قصبه هنگام تابستان، آب در حکم کیمیا، ولی مار تاحد دلخواه، فراهم میباشد. با همت سرگرد جهاننوز، آموزشگاه کوچکی (بهزینه او) تشکیل و دوازده نفر دانشجو آنجا مشغول تحصیل هستند.

ناگفته نماند که در اکثر نقاط آذربایجان، آموزشگاههای کوچکی، توسط افسران یعنی باپول آنها، تأسیس شده و چون اداره فرهنگ بودجه برای استخدام و اعزام آموزگار ندارد، در موقع فراغت بتدریس میپردازند.

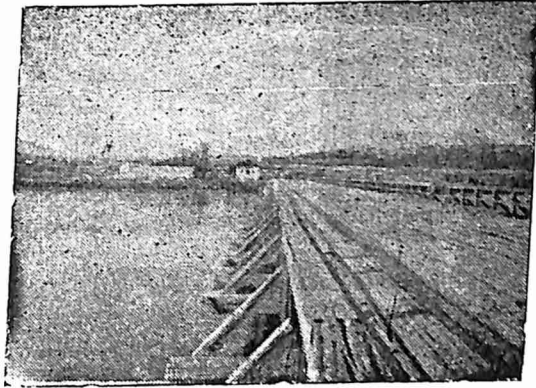
آفتاب آخرین اشعه خود را بر امواج ارس و دیوارهای
کاه گلی پلدشت تابیده بود، ستوان یکم بهادرزاده، فرمانده
پادگان پلدشت (تابع پادگان مرادلو) نیز بمایوست و انومبیل

پلدشت

پس از طی کردن کوچه های تنگ و محقر دهکده، برابر مرکز بی سیم توقف نمود
گروه بان بی سیم گوشی را بگوش خود استوار کرده بادقت کامل مشغول گرفتن
تلگرام بود، تمثال اعلی حضرت همایونی که بالای سراو نصب شده بود، وقار خاصی باین
اطلاق نیمه تاریک میداد؛ گروه بان بی سیم باندازه حواس خود را بدرك و ضبط امواج
بی سیم مشغول داشت که متوجه ورود مانشد... در حالیکه قطرات درشت عرق بر جبین او
جاری بود، این منظره در نظر ما بسیار باشکوه مینمود. گروه بان بی سیم، پس از ثبت
تلگرام و اتمام کار نفس راحتی کشید و باطراف نظر کرده؛ چون متوجه فرمانده ستون
و دیگر افسران گردید سرعت از جای برخاسته، احترامات نظامی را بعمل آورد.
سرهنگ پیرزاده پس از دلجوئی باو ۲۵۰ ریال پاداش داده، از آنجا خارج و بجانب

پل روان شدیم .

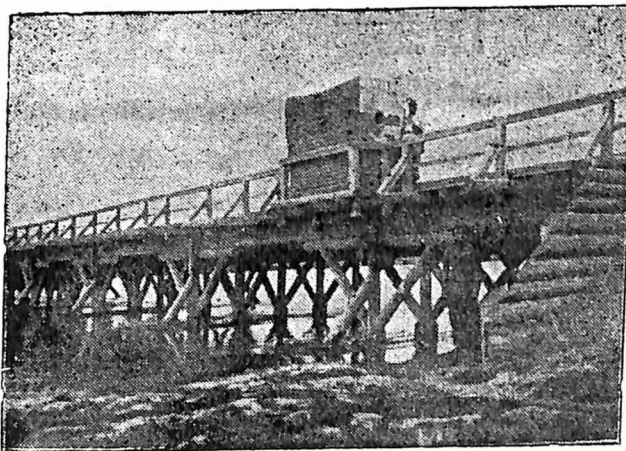
پل بزرگی از چوب بروی رودخانه ارس بسته شده که مانند سایر پل‌های ارس بین ایران و شوروی مشترك میباشد، این سمت پل پاسگاه سربازان ما و سوی دیگر آن پاسگاه



سربازان شوروی قرار دارد، در طرفین پل نیز پاسدار ایرانی برابر نگهبان شوروی ایستاده است . فرمانده ستون بدسته مأمور حفاظت پل درود گفته ، نگارنده سخنانی موثر و مختصری ایراد سپس فرمانده ستون بشرح زیر برای آنها صحبت کرد :

سربازان عزیز و همقطاران من ، چشم امید اهالی کشور و زمامداران ارتش بفداکاری و از خود گذشتگی شما دوخته شده است، من در تمام دقائق زندگانیم همواره شما

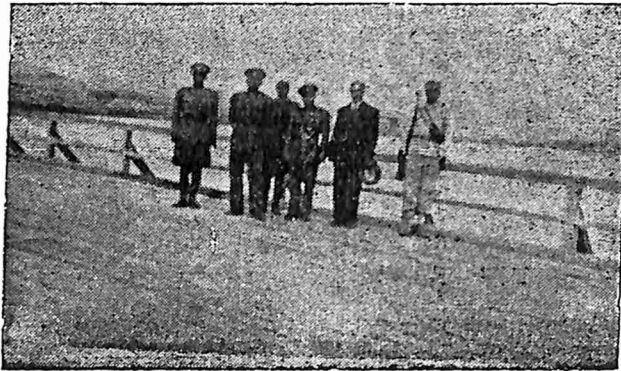
را در نظر دارم و جزئیات اعمال و رفتار شمارا مراقبت میکنم، مادر راه نیل بیک هدف مقدس که حفظ استقلال ایران عزیز و باستانی است خدمت میکنیم، ا در ارتش و اولیاء آن شما



پاسگاه كوچك مراقبت
پل دشت برفراز پل

مأموریت دادند که در مرز مراقب حراست خاک وطن باشید، شما اطمینان میدهم که همواره

شمارا در نظر دارند، اگر اعلیحضرت همایونی، تیمسار سپهبد ریاست معظم ستاد ارتش در تهران، فرمانده نیرو در تبریز، فرمانده لشکر در رضایه و فرمانده تیپ در خوی هستند حتم

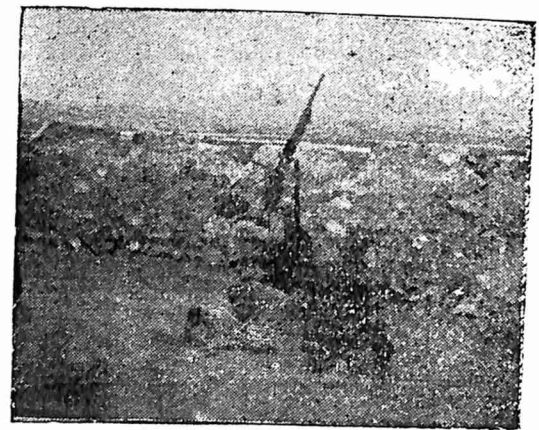


از چپ بر است: ستوان
یکم بهادرزاده، فرمانده
ستون، سروان هیئت
آقای صدقیانی، سرباز
نگهبان ایرانی بر فراز پل

داشته باشید که هر روز و هر لحظه بآبی سیم از فرد فرد شما و احتیاجات شما استفسار کرده، آنی از توجه شما منفع نمی شوند، شاهنشاه و اولیای ارتش و هم میهنان شما از شما انتظار فداکاری دارند؛ امیدوارم تحت توجهات ذات اقدس ملوکانه و در اثر مساعی فرماندهان عالی مقام نظامی ما، روزی^{۹۹} برسد که ماسر بازان ایران مقام شامخ ایران باستان را احراز



یکی از برجهای مراقبت پل دشت



سلسل ضد هوایی بر فراز برج آماده
برای تیراندازی

کرده با سینه های فراخ و سربلندی هر چه تمام تر راه برویم و آنوقت بگوئیم که توانسته ایم

تستی از دین بزرگ خود را به مادر وطن ادا کنیم، زانده باد بزرگ ارثتاران فرمانده
اعلیحضرت همایون شاهنشاه، پاینده باد میهن عزیز ما، سرفراز باد پرچم
ایران، مرگ بر دشمنان این آب و خاک.

پس از اتمام سخنرانی ایشان، یکی از برجهای دیده بان بادگان را بازدید، سپس
بدستان شاه عباس پل دشت رفتیم.

به مدیریت آقای قربان زاده، دارای شش کلاس و ۶۲ نفر دانش آموز است و چون آموزگار بعد کافی نداشت،
بدستور فرمانده شتون، ستوان یکم بهادرزاده مأمور شد، در اوقات فراغت برای دانش
آموزان تدریس کند، ستوان یکم بهادرزاده، افسر جوان و رشید و میهن پرستی است
که نگارنده هنگام سفر اول باذربایجان در شاهپور، با او آشنائی پیدا نمود.
در مرادلو سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، درمانگاهی ساخته که بسیار بجا
و بموقع بوده، ولی متأسفانه تا آن تاریخ فاقد پزشک و داروهای لازم بود.

ساعت ۱۹ از پل دشت بما کو بازگشتیم، آن سمت ارس درخاک شوروی برابر
پل دشت و اطراف آن، آبادیهای؛ شاه تختی - قورباغ - پسیان - دیادین و درفاصله
پل دشت تا نقطه مرزی شدی، درخاک ایران، آبادیهای، قره خوجالو - پزی - بهلول
کندی - ذکرلو! - کره کندی، قرار دارد.

روز بعد با همان ترتیب که به پل دشت رفته بودیم، برای
دیدن قره قویون حرکت کرده، پس از گذشتن از دهات؛

قره تپه! - اولین - بابور - اوزون دیزه - کوزر - شور بلاغ - به شدی، رسیدیم و چون
بواسطه طغیان ارس عبور جیب، غیر مقدور بود، از رفتن به؛ شتلو - تازه کند - زنکنه
قره قویون - قشلاق دیم (محل تلاقی مرز ایران و روس و ترکیه) صرف نظر نموده
ظهر در شدی ماندیم؛ ستوان یکم سرزشته فرمانده پادگان قره قویون که بوسیله علام
مخابراتی از ورود فرمانده ستون آگاه شده بود، بهمان وسیله اجازه خواست که با اسب
به شدی بیاید، با تقاضای او موافقت و پس از دو ساعت بما پیوست، آنها که از کشور
فقط بایتخت و خیابانهای؛ اسلامبول و شاه رضا و لاله زار و از ارتش افسران نظیف
و شیک پوش مقام مرکز را دیده همه جا و همه کس را بدین منوال قیاس میگیرند، خوب
است پاسگاههای مرزی کنار ارس را دیده مشاهده کنند که چگونه افسران ارتش در
سخت ترین مناطق و دشوارترین شرائط درحالی که شاید ظرف سه ماه دست -
رس به هیچ چیز حتی حمام نداشته، هنگام قطع طرق ارتباطی، خوراکیشان
منحصر به مشی ارزن یا ذرت است، زاندمی میکنند آنگاه شرمسار شده، متوجه

شوند که چه عوامل و عناصری روز و شب با تحمل شدائد و مصائب ، فداکارند ، تا آنها بتوانند با سودگی زندگی کرده از هوای لطیف و گردشگاههای دلپذیر پایتخت برخوردار شوند ، کسانی که آن صفحات را ندیده باشند ممکن است ، تصور کنند وقتی صحبت از



از شدی باعلاقم مخابراتی
ورود مارا بقره قویون
اطلاع میدهند

حاشیه ارس میشود با کنار رودخانه در بند برابر بوده و حتی مزایائی نیز دارد ، ولی نگارنده برای روشن شدن آنها که اطلاعات مبسوطی ندارند ، مینگارد ؛ حاشیه ارس که آبادیهای آن از چند خانه مخروطی دود زده تشکیل شده ، دارای هوائی بسیار گرم و خفه کننده و مارهای خطرناک به شماری است که هر روز چند نفر سرباز و چند رأس دام را مورد حمله و گزیدن خود قرار میدهند .



از راست بچپ: آقایان
سروار اسدی ، سروان
هیئت ، سرهنگ پیرزاده
صدقبانی ، سرهنگ ظفری
ستوان یکم سر رشته ،
سروان انصاری

افرادر روشن فکر و مطلع کشور بر این مسائل وقوف کامل دارند ، ولی شاید نویسنده گان و پشت میز نشینان غافل و بی خبری وجود داشته باشند که سفر دور و دراز طولانی آنها

منحصراً به تهران - تجریش - دربند - - پس قلمه ، بوده ، بدون اینکه اوضاع و احوال را در نظر بگیرند ، ارتش آمریکا و انگلستان را پیش چشم خود مجسم نموده ، بانیش قلم و طعنه های تمسخر آمیز ، میکوشند موجبات دل سردی و بدبینی افسران و افراد ارتش فداکار شاهنشاهی را فراهم آورند ، اما نگارنده با صدای رسا فریاد میزند ؛ ملت ایران در برابر عظمت از خود گذشته گشتگی و فداکاری سربازان ایران سر تعظیم فرود آورده هیچگاه نخواهد توانست ، دین خود را باین طبقه جوانمرد و باگذشت ، يك از هزار ادا کند .



از راست بچپ: سروان
انصاری، سرهنگ مظفری
فرمانده ستون، ستوان
سر رشته، سروان هیئت،
صدیقانی، نگارنده.

ساعت ۱۸ از شدی مراجعت و برای رفتن به هاسن از قره تپه به سمت راست

منحرف شدیم.

هاسن سابقاً موسوم به آرسون و اذدهات ارمنی نشین آباد بوده
و بقول مشهور دهکده های ایرندمین ، هاسن و ماکو ، مراکز

هاسن

خزائن و نفائس پادشاهان ارمنستان بشمار میرفته ، ارامنه چهار شهر پر جمعیت داشته اند ،
ایروان - وان - چرس - قره کلیسا ، که اینک ایروان در خاک شوزوی ، وان در ترکیه ،
چرس و قره کلیسا در ایران است ، ارامنه از چرس و قره کلیسا بعداً مهاجرت نموده ، اینک
فقط ۷ خانوار آنها در ارمنی کندی (جزء بلوک دره شام) سکونت دارند - قره کلیسا از
سنگ سیاه ساخته شده و تاریخ ساختن آن ۴۹۰ سال بعد از مصلوب شدن حضرت مسیح میباشد؛
در این منطقه سابقاً شهرهای آباد و پر جمعیت وجود داشته که در اثر تحولات تاریخی ،
خالی از سکنه و ویران گشته ، چنانچه زیر آوارات شهر بزرگی بنام تومباد بوده ، در اثنای
جنگ ایران و روم از میان رفته ، ولی هنوز آثار ابنیه و درختکاریهای آن نمایان است و
فعلاً محل قشلاق ایل ساکن است .

پادگان هاسن در این دهکده دبستانی بنا کرده و اداره فر هنگ تقبل نموده از اول

مهرماه ۲۸ آموزشگاه برای آن تهیه کند، سرکار سر محمد سهراب پور فرمانده پادگان ضمن داشتن روحیه قوی و غیرقابل



انعطاف و حسن اداره حوزه فرماندهی خود در آموزش و پرورش و باسواد کردن سربازان دقت کامل میبذول میدارند، هاسن منطقه کوهستانی و بین مرز ترکیه و شوروی قرار گرفته موقعیت نظامی قابل اهمیتی دارد، زیرا در مدخل ۲ محور نفوذی، ارس - مخند قره - قویون - دره مولی - حصار - آداقان، قرار گرفته است.

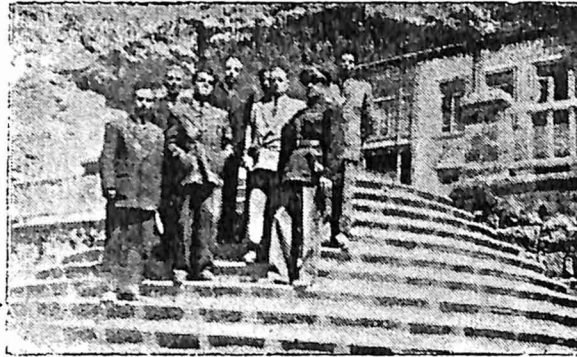
سرگرد سهراب پور و سه نفر از افسران پادگان هاسن

ساعت ۲۰ آن شب زیر شعاع چند چراغ ژنبری بانگارینده برای سربازان و اهالی در محوطه دهکده سخنرانی ایراد نموده بماکو مراجعت نمودیم.

ادارات ماکو

فرمانداری آقای مصطفی رنجبر و کیلی فرماندار ماکو، جوان میهن پرست ولایتی است که بدرو عموئی او چنانکه در مبحث مربوطه آمد، بدست متجاسرین با وضع فجیعی شهید شده اند، ایشان با حسن خلق و توجه خاصی مشغول ایفاء وظیفه بوده، نگارنده با وجود ایشان در راس ادارات ماکو، ترقیات درخشانی را برای آن شهرستان پیش بینی میکند. رؤسای ادارات: آقایان: علی برومند، سروان فتح اله انصاری، سلیمان علیخانی، ستوان یکم محمود اسدی، او سربیات، حسن اصلانی، یداله جوادی، غلامعلی بیات ماکو، احمد کاظمی، صادق غازی زاده، بترتیب رؤسای ادارات؛ دارائی - ژاندارمری - غله - شهربانی - فرهنگ - پست تلگراف - آمار و ثبت احوال - شهرداری - کشاورزی - بهداشت - نگارنده از اینجهت بذکر اسامی آنان بهادرت ورزید که در هیچ نقطه و منطقه تا کنون این صمیمیت و همکاری و محبت را بین رؤسای ادارات يك شهرستان، مانند ما کو ندیده و امیدوار است، رؤسای ادارات سایر شهرستانها از این آقایان سرمشق گرفته، ملاحظه نمایند در اثر همکاری صمیمانه چگونه کارها سرعت پیشرفت کرده و چه نتایج مطلوبی ببار خواهد آورد؟..

ژاندهاری - سروان فتح الله انصاری رئیس ژاندارمری ماکو دوران خدمت خود را اکثراً در نقاط بدآب و هوای کشور صرف کرده مرتباً با اشرار و سارقین مسلح



آقای وکیل فرماندار ماکو وعده از آقایان رؤسای ادارات

درگیر بوده است ، در آذرماه ۲۴ هنگامیکه در مرز ایران و افغان مأموریت داشته خبر اعدام برادر و پسر عم خود (انتخاب السلطان انصاری و احمد آقایاری که شرح احوال آنها در فصول قبلی ذکر شد) در روزنامه خوانده . معذک در راه انجام وظیفه اهمیتی برای آن قائل نشده ولی هنگام نیروکشی بآذربایجان داوطلبانه ، در عملیات شرکت

کرده ، باتهور و شجاعت قابل تمجیدی در نیک پی ، تازه کند ، سرچم و رچین بامتجاسرین درگیر و آنها را درهم شکسته است . سروان انصاری ، افسری جنگ دیده و کار آزموده و در عین حال برای نفرات خود بمنزله برادر یا پدر دلسوز و مهربانی بشمار میرود . اصولاً چنانکه قبلاً نیز ذکر شد ، افسران و نفرات ژاندارمری آذربایجان شهامت ها و از خود گذشتگی های خیره کننده ابراز نموده ، صفحات پرافتخاری در تاریخ ژاندارمری ایران گشوده اند که چند فقره از آن برای ضبط در تاریخ نقل میشود .



سروان فتح الله انصاری

۱ - سروان سرمدی در سال ۲۴ فرمانده گروهان ژاندارمری ماکو بوده ، هنگامیکه متجاسرین قیام نموده بودند ، در برابر آنها ایستادگی میکند ، کنسول شوروی

جشنی گرفته ، دعوتی بعمل آورده بود که سروان سرمدی نیز حضور داشت سرمیز شام کنسول جام خود را بسلامتی پیشوای شوروی مینوشد و مدعوی از او تبعیت میکنند ،

این افسر با شهامت از جای برخاسته ، پس از سخنرانی مختصری در پیرامون استقلال و عظمت ایران جام را خود بسلامتی اعلی حضرت همایون شاهنشاه مینوشد . متجاسرین و بیگانه -

پرستان همان شب کینه او را در دل گرفتند و پس از احراز تسلط او را زندانی و هنگامیکه مشغول انتقال او از جایی بنقطه دیگر بودند ، حین عبور چند تیر از اطراف شلیک و سروان سرمدی را بشهادت میرسانند ، آرامگاه این افسر درخوی میباشد .

۳ - ژاندارم اسماعیل فرزند محمد ، نفر گروهان ژاندارمری ماکوهنگامیکه در سال ۲۲ بقصد انجام وظیفه از طریق آواجیق به سیه چشمه میرفته ؛ مورد حمله عده از عشائر میلان واقع گشته ، با کمال خونسردی بدفاع و تیراندازی میپردازد و پس از آنکه فشنگ او باتمام میرسد ، مقتول میگردد ، نامبرده دارای عیال و اولادی است که فعلا در بازرگان بسر میبرند .

۳- سر جوخه ژاندارم ، رحمن فرزند اسماعیل ، در سال ۳ کاروانی را در راه آواجیق بدرقه مینمود ، عده از عشائر علی محولی به کاروان حمله میکنند ، سر جوخه رحمن به تنهایی بمقاومت و دفاع پرداخته ، پس از ابراز شجاعت فراوان شهید میشود .

۴ - ژاندارم قزاق فرزند محرم و قدرت فرزند کاظم ، نفرات پاسگاه ژاندارمری ریند در سال ۲۳ مورد محاصره باغیان مسلح واقع ، از ساعت ۱۰ صبح تا عصر حملات مهاجمین را دفع و حوالی غروب هردو مجروح میشوند ، مهاجمین بوته های خشک را جمع آوری نموده پس از گذاردن اطراف برج نفت ریخته آتش میزنند و ۲ نفر نامبرده زنده زنده در آتش میسوزند مقامات شوروی نیز اجازه اعزام کمک برای پاسگاه مزبور را نداده ، پس از ختم قضیه آنهم در اثر خواهش و تمنای فرماندار وقت ، فقط اجازه حمل جنازه و دفن آنرا صادر نمودند که بما کو آورده با تشریفات مخصوص بخاک سپردند ، باغیان باین خیانت بزرگ اکتفا نکرده ، یک نفر از آنها عیال ژاندارم شهید ، قدرت را از آواجیق جبراً ربوده با خود برد .

۵ - سر جوخه ژاندارم حسین فرهاد پور (مشهور به حسین دوشی) و ژاندارم شهدی حسینقلی طاهری ، در شهریور ۱۳۲۰ در دهکده هندوار بوده به محض رسیدن ستون موتوریزه ارتش سرخ ، در یکی از ارتفاعات مشرف بجاده موضع گرفته بشدت علیه واحد های زرهی شوروی تیراندازی میکنند ، بطوریکه ستون ناگزیر از توقف گشته ، چند نفر تلفات میدهد . سر جوخه فداکار و میهن پرست نامبرده ،

پس از خالی کردن آخرین فشك ، تفنگش را با سنگ شکسته ، از جای برخاسته ، در حائیکه فریاد میکشد ، زنده باد ایران ، سینه مردانه اش را عرضه فاوله های دشمن کرده در اثر شلیک چند رگبار مسلسل هردو نفر شهادت میرسند ، بازماندگان این سرجوخه رشید ، اینک در آبادی سکمن آباد سکونت دارند .

۶- نفرات ژاندارم : زلفعلی فرزند فرج ، حیدرغیب علی ، محمد قلی علی عباس ، هرسه از اهالی (دیک) ماکو، در سال ۲۴ بگروهان ژاندارمری میانه منتقل و در غائله آذر ۲۴ در پاسگاه ژاندارمری ترک میانه ، پس از مقاومت شدیدی علیه متجاسرین شهادت میرسند .

۷- ژاندارم : حسین فرزند علی پناه و ژاندارم بهرام فرزند خلیل بترتیب در سال ۲۲ و ۲۳ ، پس از ابراز رشادت وافر و مقاومت در برابر غارتگران مسلح مقتول و بدرجه شهادت نائل میگردد ، نفراولی دارای يك عیال ، يك دختر و يك پسر بود که اینک در قریه تکه (ماکو) سکونت دارند .

شهربانی ساختمان شهربانی ماکودولتی و ریاست آن از سال ۲۶ بمهده سرکارستوان یکم محمود اسدی میباشد . ساختمان شهربانی از زیبا ترین ابنیه ماکو و دارای يك سالن آمینه کاری مجلل است ، ستوان یکم اسدی، در مدت تصدی خود ، اصلاحات اساسی و قابل تمجیدی در آن بعمل آورده ، گلخانه و جالیز کامل و گرمابه نظیف و تمیزی برای استفاده نفرات و زندانیان ، ساخته است . شاید اگر نگارنده بگوید تنها نقطه که مردم هیچگونه نا رضایتی و شکایتی از شهربانی ندارند ، ماکواست ، اغراق نگفته باشد .

ستوان یکم اسدی ، در آذرماه ۲۴ رئیس شهربانی جلفا بوده ، تا روز ۲۵ آذر علیه ماجراجویان مبارزه کرده ، روزمزبور مورد حمله شدید آنها واقع و تا شب مدافعه نموده ، سپس با يك حمله متقابل از محاصره خارج و از طریق خوی - قره داغ - گردنه ایرمک ، به سمت تبریز عقب نشینی و پس از ۷ روز تحمل گرسنگی و سرما و بندگان سخت بکنار تبریز میرسد ، یکنفر از نفرات او که پیر مردی موسوم به مشهدی تقی بوده ، بین راه از سرما خشک شده زیر برف مدفون میشود ، تنها قسمتی از شهربانی آذربایجان که اسلحه خود را تحویل نداد شهربانی جلفا بود .

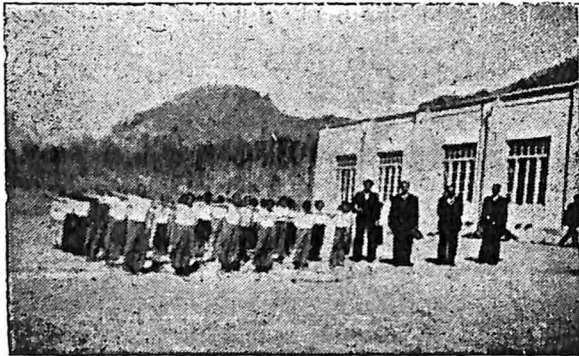
پس از آنکه اسدی و نفرات اوشبانه از رودخانه آجی (آجی چای) گذشته تبریز وارد شدند آنها را دستگیر کرده ، اسدی را نزد دکتر جاوید بردند ، دکتر جاوید باو

برخاش کرده ، بعداً دعوت بهمکاری نمود ، اسدی پاسخ داد : « این سر دوشی که بر شانه ما نهاده اند بشکل قبر بوده ، نشانه آنست که ما برای حفظ افتخارات آن حاضریم هر کس را استقبال کنیم ، هنگامیکه سر دوشی میگردیم ، به کلام الله مجید و پرچم ایران سوگند یاد کردیم ؛ شاه و دولت ایران وفادار باشیم ، در این صورت اگر من نقض قسم نموده ، بدولت مرکزی خیانت و با شما همکاری نمایم ، چگونه میتوانید بوفاداری من اطمینان داشته باشید ؟...»

ناچار او را زندانی نموده ، پس از یکماه و چند روز بازداشت بقید کفالت ۱۰۰۰۰۰ ریال والتزام عدم خروج از تبریز آزاد کردند ، نامبرده مخفیانه حرکت و خود را به تهران رسانده ، بشهربانی کل کشور معرفی و بشهربانی اهواز منتقل ، بعداً بریاست شهربانی ماکو منصوب گشت .

نگارنده حوزه های فرهنگی ماکورا بمعیت آقایان ؛ صدقیانی و بیات بازدید نمود ، ماکودارای يك دبیرستان ۹ کلاسه پسرانه بنام بهلولی و يك دبستان دخترانه بنام پروین ، يك دبستان مختلط موسوم به پوراندخت میباشد که بترتیب ۳۸۰ ، ۱۵۰ و ۱۶۵ نفر دانش آموز دارند ، چند دبستان دیگر نیز در ماکو و

فرهنگ



عده از دانش آموزان
دبستان جدید التأسيس
ماکو در ساعت ورزش

اطراف آن وجود دارد که نگارنده فقط موفق به بازدید یکی از آنها که تازه ساخته شده و قرار بود بیاد ستوان یکم اتحادیه ، افسر ارتش (که در شهریور ماه ۲۰ در موضع بش گوز با ۱۷ نفر سرباز توسط سربازان شوروی شهید شدند) بدبستان اتحادیه موسوم شود ، گردید .

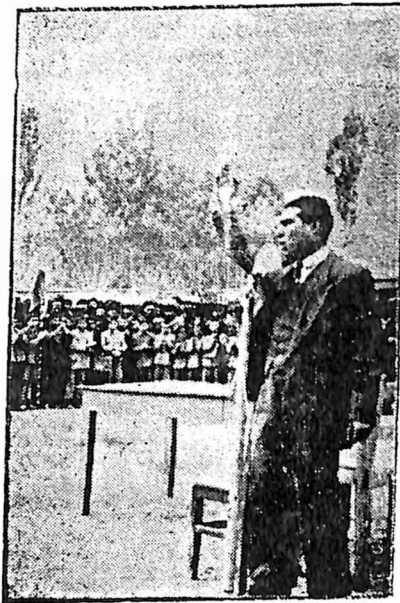
سخنرانی در دیرستان پهلوی

آقای ایرج اخگر

چون جشن ورزشی و فرهنگی در ساعت ۴:۵۰ امروز بعد از ظهر در میدان دیرستان دائر خواهد شد ، اداره فرهنگ ماکو از جنابعالی تقاضا دارد در ضمن این جشن از سخنرانی خودتان در پرورش افکار ، مدعوین را محفوظ و کارکنان فرهنگ و ورزشکاران دیرستان را قرین امتنان فرمایند .

رئیس فرهنگ ماکو - بیات

طبق دعوت بالا ، ساعت ۱۶:۵۰ روز پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت برای شرکت در جشن ورزشی اداره فرهنگ ماکو بدیرستان پهلوی ، حاضر گشتم ، رؤسای ادارات ، افسران ستون ، کارمندان و عده زیادی از وجوه اهالی شهر ، در این جشن شرکت نموده بودند ،



مجلس با نواختن سرود شاهنشاهی افتتاح و چند نمایش ورزشی جالب و بدیع بمعرض تماشا گذاشته شد ، سپس نگارنده پشت میز خطابه قرار گرفته ، با اظهار تشکر از اولیاء فرهنگ ماکو و ابراز خوشوقتی از پیشرفتهای دانش آموزان ورزشکار آن شهرستان ، سخنرانی مشروحی ایراد و چون روز مزبور مصادف با عید میلاد مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام بود رشته سخن را بلزوم رعایت احکام مذهبی و خدا شناسی و فداکاریهای ائمه اطهار ، برای بسط اسلام و مبارزه با ظلم و جورستمگران و پیدادگران معطوف داشت . در پایان سخنرانی که هوا رو بتاریکی میرفت و تأثرات حضار به منتهی درجه رسیده ، این جانب نیز بسیار متقلب شده بودم پیشنهاد نمودم که حضار موافقت نمایند جمعا به آرامگاه ستوان شهید اتحادیه رفته ، برای روح پرفتوح آن مرحوم ، آمرزش بطلبیم .

نگارنده هنگام سخنرانی در
[دیرستان پهلوی]

همگی این پیشنهاد را پذیرفته نگارنده دنباله سخن را بر فراز آرامگاه آن شهید
سید ، در حالیکه اشعه سیمگون ماه بر ما تابیده ، گرد آمدن قطرات اشک
را در دیدگان عوم نمایان میساخت ، ادامه داده ، در پایان ، اظهار نمود ؛ تجلیل
و تکریم شهدای میهن خدمت بزرگی از لحاظ تشویق و ترغیب نسل حاضر و آتی به جانبازی
است و چه خوب بود ، اگر ساکنین این شهرستان ، آرامگاه آبرومندی برای این
افسر شهید و سایر شهدا برپا میکردند .

در این موقع رئیس شهربانی شروع بصحبت نموده ، سخنرانی فوق العاده مهیجی
بلهجه ترکی ایراد و گفتار نگارنده را تأیید و بکلی مردم را منقلب نمود ، سرکار سرهنگ
مظفری نیز بیانات مؤثری کردند و قرار شد از فردا دفتری در فرمانداری باز شده و هر کس
بغرا خور حال مبلغی پردازد ، تا این امر ضروری صورت عمل بخود گیرد .

اینجانب با کمال اعتدال بعنوان برک سبزی که تحفه درویش است مبلغ یک هزار ریال
تقدیم داشته و چنانکه در سفر بعدی بما کو تحقیق نمودم ، مبلغ نسبتاً قابل توجهی جمع آوری
و حتی نقشه ساختمان طرح شده بود ، امید است تا این لحظه که خوانندگان این کتاب
را در دست دارند ، ساختمان آن پایان رسیده باشد .

روز جمعه ۲۳ اردیبهشت بر حسب دعوت فرزندان

مرحوم سردار اقبال السلطنه ؛ به قصر باشکوه باغچه جویا باغچه

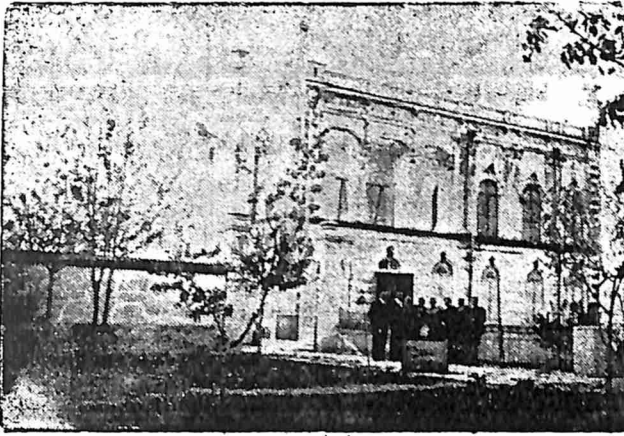
جوق رفتیم ، نگارنده بارها ذکر خیر این بانوی با شخصیت

(آنالی خانم) و زیباییهای کاخ باغچه جورا شنیده ، اشتیاقی تام و تمام برای زیارت و
دیدار این هردو داشتم ، بنابراین بمحض رسیدن بباغچه جو ، باتفاق مرادعلیخان تیموری ،
کوچکترین پسران ایشان بدیدار آنالی خانم شتافتم .

آنالی خانم عیال مرحوم سردار ماکوئی ، بانوی باشخصیت ، باهوش و هنرمندی است
که امثال او در این کشور از تعداد انگشتان دست تجاوز نمیکند . ایشان پس از برخورد بانگارنده
سخنانی گفتند که یادداشت نموده ، عیناً بنظر خوانندگان میرساند .

«خدا سایه شاه را کم نکنند که امنیت باشد و همه با سودگی زندگی کنند . ۳۱۵ سال
است که ما در این سرحد خدمتگذار دولت و ملت هستیم ، باینکه ۷ دفعه متوالی هستی ما
بیاد فنارفته ، اینک زیر سایه شاه خوشبخت و آسوده ایم اینجا خانه دولت و ملت است و من
چیزی در اینجا ندارم .»

پس از تودیع از آنالی خانم ، آقایان ؛ حسن خان و مرادعلی خان اینجانب را راهنمایی
نموده ، بسالنها و قسمت های مختلفه قصر هدایت کردند . ساختمان باغچه جودر زمان تیمور -



نمای خارجی کاخ
باشکوه باغچه جو

آقا سردار شروع و در دوران اقبال السلطنه پایان رسیده و تکمیل و تزئین آن ۳۰ سال بطول انجامیده است، مبلمان و لوازم قصر ساخت بهترین کارخانه های وین- برلن- پاریس و پرداخته شده، توسط مبرزترین استادان زمان لومی چهاردهم است.

هریک از سالنهای هفتگانه آن از سرتاپا یک رنگ بخصوص داشته، اثاثیه و مبلهای آن نیز بهمین رنگ است. حوض خانه قصر، سقف و دیوارش آئینه کاری و کف آن چینی است.

زیبائی خیره کننده و دقت نظر کاملی که در ساختمان آن بکار رفته، واقعاً بیننده را مجسور میکند و نقاش چیره دستی لازم است که بتواند صدیک رموز و نازک کاری و ریزه کارهای آن را مجسم نماید.



افسران ارشد، رؤسای
ادارات، عده از فرزندان
مرحوم سردار ماکوئی
در محوطه جلوی کاخ
باغچه جو

فرزندان ذکور سردار مرحوم، آقایان؛ سرکار سرهنگ تیموری، عباس پاشا خان،

بالغ خان، بالاخان، حسن خان، رکن الدین خان، معیی الدین خان و از همه کوچکتر مرادعلی خان تیموری میباشد که بانگارنده هم دوره تحصیلی بوده، جوان لایق و با استعدادی بنظر میرسد.

کاخ باغچه جو در ۶ کیلو متری ماکو واقع شده از ابنیه معظم و کم نظیر بشمار میرود.

پیام نگارنده

اینجانب هنگام عزیمت از ماکو دو پیام بشرح زیر برای اهالی و عشائر ماکو و افسران و افراد ستون فرستادم که هر دو را عیناً نقل میکنم:

شماره ۹۲ آ

تاریخ ۲۴/۲/۲۸

سرکار سرهنگ مظفری فرماندار نظامی و سرپرست عشائر ماکو

در این موقع که حسب الوظیفه و برای انجام مأموریت خطیری که بعهد گرفته ام، این منطقه را ترک میکنم. برخود فرض و واجب میدانم، مراتب سپاسگذاری و امتنان سرشارم را از عواطف و احساسات مردم نجیب این شهرستان، بخصوص، عشائر جنگجو و میهن پرست این سامان به نمایندگی از طرف طبقه جوان و جامعه مطبوعات کشور، وسیله جنابعالی باطلاع آنان برسانم.

کشور بوجود اینگونه مردم شاه دوست و عشائر میهن پرست افتخار میکند و برخود میبالد. امید است درسایه وحدت و یگانگی و تحت توجهات عالیه ذات اقدس ملوکانه ملت زحمت کش و غیور ۶۰۰۰ ساله ایران توفیق یابد، به هدف عالی و نهائی خود که ایجاد یک ایران قوی و مترقی است نائل گردد. استدعا دارد مقرر فرمایید مدلول این پیام را با اهالی نجیب ماکو و عشائر شرافتمند این صفحات ابلاغ نمایند.

ابرج اخگر

تاریخ ۱۴/۲/۲۸

شماره ۹۳

فرماندهی ستون ماکو

اینجانب بنام یک فرد ایرانی و بنماینده گی از طرف افراد روشنفکر ملت ایران، زحمات و فداکاریهای افسران و سربازان این ستون را در برقراری نظم و آرامش و تأمین استقلال و حاکمیت ارضی میهن عزیز بنظر تکریم و تقدیس نگریسته، صمیمانه سپاسگذاری مینماید.

قیانه های مصمم و درهم فشرده افسران و سربازان شما و کرد آمدن قطرات اشک

(۲۱۵)

تأثر در چشمان آنها هنگام استماع سخنرانی‌های ناقابل‌خود در باد گناه‌ها و پاسگاه‌های مرزی و همچنین انضباط و ایمان خاص و بی‌مانند آنان، اینجانب را مطمئن کرد که ملت ایران با بودن این عناصر فداکار و رشید، در این صفحات، میتواند یقین داشته باشد؛ کوچکترین تعرضی بخاک مقدس وطن بلا جواب نمانده، باشید آترین عکس العمل مواجه خواهد شد.

هم‌میهنان در این هنگام که شما فدائیان راه‌میهن را ترك می‌کنم. با قلبی متاثر و چشمانی اشکبار، در ودهای بی‌پایان خود را تثار کرده، سوگند می‌خورم که ملت هیچگاه این از خود گذشته‌گی و فداکاری را فراموش نخواهد کرد.

رفقای افسر و سرباز از دور پیشانی و دست شما را بوسیده، شما را بخدا می‌سپارم، خدا یار و یاور و توفیق رفیق راهتان باشد. ما افراد ملت همواره شبیح برادران جنگجوی خویش را در نظر مجسم می‌کنیم که در مواضع و سنگرهای خود زیر سایه پرچم سه رنگ شیر و خورشید پیاسداری و نگهبانی مرز و بوم ایران و اجرای منویات میهن پرستانه بزرگ ارتشتاران فرمانده اشتغال دارند.

زنده و پاینده باد ایران عزیز • سرفراز باد نام شما و فرزندان رشید این آب و خاک.

فرماندهی محترم ستون، استدعا دارد مقرر فرمایند این پیام دوستانه را با اطلاع افسران و افراد پاسگاهها، مواضع و مناطق ستون برسانند. ✽

ایرج اخگر

✽ هردو پیام نگارنده ابلاغ شد و پس از چند روز که به ما کو مراجعت نمود، مشاهده کرد که عین پیام اخیر نویسنده را با خط جلی نگاشته در پاسگاه ها و مواضع الصاق نموده‌اند.

هنك چهار سوار شاهپور

خوانندگان درمبحث مربوط به مبارزه میهن پرستان
در منطقه خمسه و زنجان ، علیه متجاوزین مکرراً

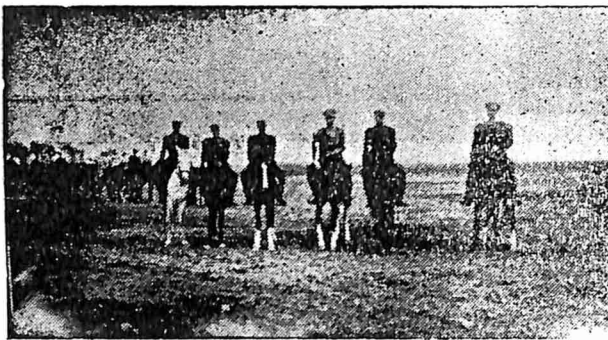
سرهنك بختيار را بشناسیم

باسم سروان بختيار برخورد کرده و ایشان را شناخته اند .



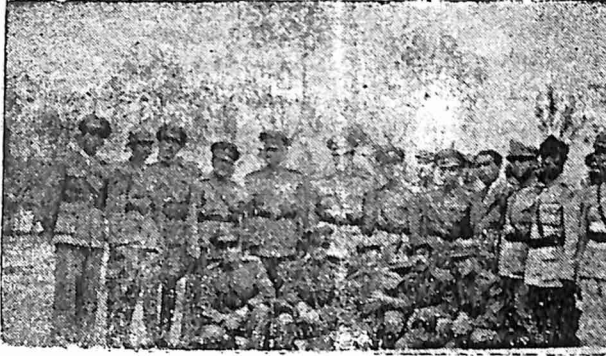
سرهنك بختيار و سروان
آشوری (از افسران رشید و شجاع
هنك سوار شاهپور) در میدان
هنك

سرکار سرهنك تیمور بختيار فرزند جناب آقای سردار معظم (فتحعلی
بختيار) که آموزشگاه افسری سن سیر را دیده ، شاگرد اول دانشگاه جنک تهران
نیز میباشند ، از افسرانی هستند که حقاً مایه افتخار ارتش شاهنشاهی بوده ، گذشته از



فرمانده و عده از
افسران هنك سوار
شاهپور

نجابت خانوادگی و اصالت ذاتی ، از شجاعت و رشادت ، بعداً کثر بهره مند است . سرهنك
بختيار ، از درجه سروانی تا سرهنکی را ظرف سه سال پیموده و نگارنده هیچگاه سیمای
باز و موجب هاز می پایان این افسر فداکار و رشید را فراموش نخواهد کرد .
از روزیکه سرهنك بختيار بفرماندهی هنك سوار شاهپور منصوب شده ، گونی



فرمانده هنگ ،
رئیس شهر بابی ، آقاییان
افسران و نگارنده

روح تازه در افسران و افراد هنگ دمیده است و همگی با جان و دل زیر فرمان او انجام وظیفه مینمایند .



سروان محمدی نژاد ، افسر رشیدی که
بپاس فداکاریهای شجاعانه خود بدریافت نشان
های متعدد نائل و از ذخائر گرانبهای افسری کشور
بشمار میرود .

نگارنده بامنتهای خوشوقتی در شاهپور موفق به
دیدار تیمسار سر تیپ اسعد (سردار بهادر) که

یک سعادت غیر منتظره

برای بازرسی قسمتهای نظامی آذربایجان آمده بودند شده بسیار از این بابت از بهجت
خودشاکر و خورسندم .

تیمسار سر تیپ اسعد فرزند مرحوم سردار اسعد ، هستند که مشروطیت ایران را با
خون خود و اجساد معظم و افراد رشید ایل بختیاری قوام داده ، تحصیلات نظامی ایشان
درسویس و انگلستان انجام گرفته در کلیه اردو کشیهای جنوب شرکت داشته با ابراز
رشادت و شجاعت وافر پس از ۲۰ سال توف در درجه سرهنگی در سال ۱۳۱۷ بدرجه



سرتیپی نامل شده اند .
ایشان گذشته از
معلومات عمیق نظامی
و شجاعت ذاتی هنرمند
و صنعتگر قابلی بشمار
رفته در نقاشی، سیاه قلم
و حجاری و منبت کاری
تخصص کاملی داشته
تا بلوهای نقیسی از خود
بیادگار گذارده اند .

تیمسار سرتیپ اسعد
(سردار بهادر)

روزشنبه ۳۱ اردیبهشت ، نثارنده در میدان شهرداری شاهپور ،
در برابر افسران ، رؤسا و کارکنان ادارات ، دانش آموزان

سخنرانی

و عده کثیری از اهالی سخنرانی مفصلی ایراد نمود، که مورد توجه واقع گردید، احساسات
دانش آموزان شاهپور ، هنگام شنیدن اسماء مقدس شاهنشاه و میهن ، قابل تحسین بود
نکته مهمی که بنظر خوانندگان میرسد اینست ؛ که دانش آموزان شاهپور ، در هر گونه
مراسم یا جشنی حاضر شوند پرچم خود را همراه میبرند ، این پرچم باید جزء آثار تاریخی
و قهرمانی ملت ایران در موز ، حفظ شود ، زیرا روز ۱۷ خرداد ۴۵ دانش آموزان
دیورستان پهلوی شاهپور ، زیر سایه این پرچم ، علیه متجاسرین قیام نمودند
که بالنتیجه بر اثر شلیک رگبار مسلسلهای ماجراجویان شبکه شبکه ، شده است



نکارنده هنگام
سخنرانی در میدان
مرکزی شهرشاهپور



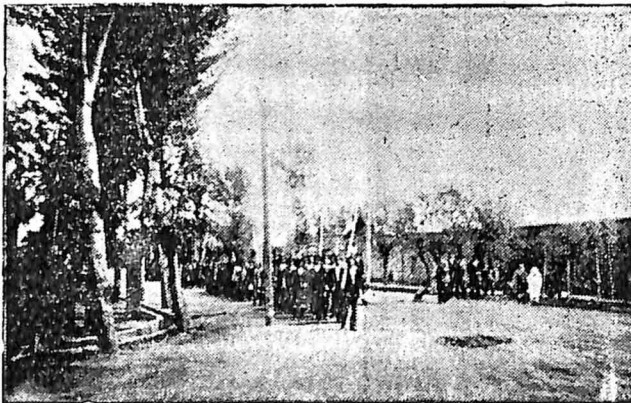
فرمانده هنگ، رؤسای
ادارات، افسران،
هنگام استماع سخنرانی
نکارنده



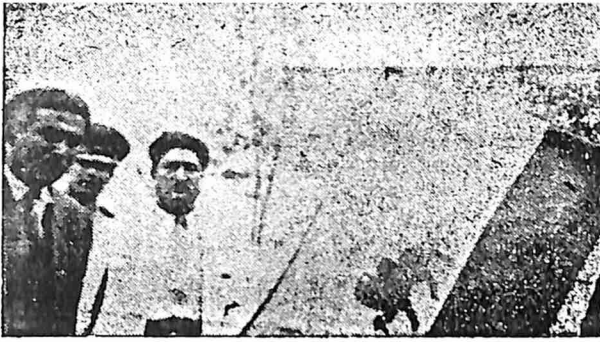
یك منظره از مستمعین
در میدان مرکزی شهر



دانش آموزان غیور
شهرستان شاهپور با
اجتماع خود برای استماع
سخنرانی نگارنده اینجانب
راقرین افتخار کردند.



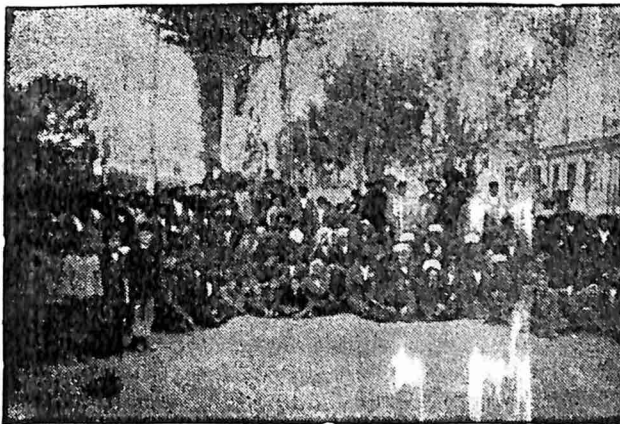
دانش آموزان در
صفوف منظم برای استماع
سخنرانی نگارنده بمیدان
مرکزی شهر وارد
میشوند.



این پرچم افتخار
دانش آموزان دبیرستان
پهلوی شاهپور است که
کلمه باران شده است



منظره دیگری از سخنرانی
نکارنده



گذشته از مردم
غیر نظامی شاهپور عده
از عشاير شكاف نیز در
میدان مرکزی شهر حاضر
شده از صمیم قلب ابراز
احساسات میکردند



والاحضرت شاهپور علیرضا در
ماکو، تیمسار سرتیب کرزن و تیمسار
سرتیب دانشپور پشت سر ایشان دیده
میشوند .

توضیح - اوضاع جغرافیایی و تاریخی و سازمانهای اداری و انتظامی شاهپور و سایر
شهرستانهای آذربایجان و همچنین تکمیل نواقص این کتب و ذکر آنچه از قلم افتاده است
و نیز شرح کامل مسافرت والاحضرت شاهپور علیرضا به لوی بآن صفحات و عکس
های مربوطه و نقشه کامل کلیه شهرستان های آنرا در جلد ثانیه آن کتاب که تحت عنوان با من
بآذربایجان ییائید . روز اول تیرماه ۱۳۲۹ انتشار خواهد یافت، ملاحظه خواهید فرمود.



رئیس فرهنگ ماکو ، مقدم والاحضرت شاهپور علیرضا را تهنیت
عرض می کند، تیمسار سپهبد شاه بختی ، فرمانده لشکر ، رئیس
شهربانی در التزام رکاب ایشان هستند

هنگامیکه اینجانب در آذربایجان ، سرگرم تکمیل مطالعات
و جمع آوری و تدوین یادداشت های خود بوده ، حتی پس
از اینکه تهران بازگشتم ، گروه معدودی از ییغبران و گمراهان ، بوسائل مختلف متشبث
شده ، کوشیدند ، بانواع طرق متصوره اذهان عمومی را مشوب و مرا از انجام این خدمت
بزرگ باز دارند ، که نگارنده به پیروی از جنبه اغماض و بنا به سیره ذاتی خود (که
سکوت و بی اعتنائی ، در برابر نظائر این تبلیغات ناروا و نابجا است) حتی از ذکر
نامشان خود داری می کند ، گو اینکه حتی وجوه قبوض قبل از انتشار این کتاب را
آنان که بیشتر مورد اعتماد نگارنده بودند حیف و میل نمودند و در حقیقت بمصدق رباعی
معروف حکیم عمر خیام :

« ... آنکس که تو را بجملگی تکیه بر او است

چون چشم خرد باز کنی دشمنت او است »

رفتار کرده موجب شدند که نگارنده نتواند تعهد خود را رأس موعده انجام داده این
مجموعه را در وقت مقرر بخوانندگان گرام تقدیم کند ، امید است بادر نظر گرفتن اوضاع و
احوال اینجانب را عفو فرمایند .

ضمناً از دانشمندان گرام و خوانندگان ارجمند استدعا دارد هر گونه نظریا انتقادی نسبت
بمندرجات این مجموعه - دارند صریحاً اینجانب را مطلع فرمایند ، مزید بر امتنان
بوده طی جلد آتی بنام خودشان درج خواهد شد . ایرج - اخگر

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان :
۱	اهداء کتاب
۲	مقدمه
الی ۳	تاریخ عمومی آذربایجان
۷ - ۳	اوضاع جغرافیائی
الی ۴۱	چگونگی تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان
الی ۷۲	فعالیت هیئت پرستان - نیروکشی - وقایع بارزانی
الی ۱۱۸	از تبریز تا رضائیه
الی ۱۸۰	رضائیه - خوی ، سازمان لشکر و تیپ ، آداب و مراسم ، ضرب المثل ها
الی ۲۱۶	تاریخ عمومی ماکو ، عشایر و ایلات ، ادارات
الی ۲۲۳	هنگ ۴ سوار شاهپور
۲۲۴	سیاسکزاری و اعتذار

بهاء در تمام نقاط کشور ۱۰۰ ریال

چاپخانه

خواهشمند است اغلاط زیر را تصحیح فرمایند:

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱۶	اسلام از	از اسلام
۳۰	۱۳	حاکی برد	حاکی بود
۴۷	۲۹	مرحوم فتحعلی	آقای فتحعلی
۸۲	۲۲	سرگرد نیکخوا	سرگرد اعزاز
۱۰۰	۲۳	متخصص فی	متخصص فنی
۱۸۹	۹	مما کانلو	ممکانلو
۴	۱۰	ممانلو	«

توضیح : متأسفانه در صفحه ۵ عکس آقای عباداله انصاری با قید کلمه مرحوم چاپ شده و حال آنکه خوشبختانه ایشان حیات دارند ...!